



## کتاب ظهور الحقّ

جلد نہم

(۹)

تألیف

جناب میرزا اسداللہ فاضل مازندرانی

به اهتمام و باز نویسی

\*عادل شفیع پور\*



## در باره مؤلف کتاب

جناب فاضل مازندرانی که نام وی اسدالله و فرزند میرزا محمود تاجر شیخی بارفروشی، زبان دان، خطاط و نویسنده بود. در تاریخ ۱۲۹۸ هجری قمری (۱۸۸۰ میلادی) در شهر بابل (بارفروش سابق) مازندران تولد یافت. تحصیلات مقدماتی و تکمیلی ایشان در همان شهر انجام گرفت. در آغاز جوانی از فضلاء برجسته ای چون شیخ اسمعیل ابن الحداد از دانشمندان شیخی مازندران استفاضه نمود و از همان اوقات از علماء بزرگ زمان خویش به شمار رفت. در غالب معارف عصر چون فقه، اصول، کلام، فلسفه، تاریخ ادبیات فارسی و عربی و منطق تبحر یافت. بر اثر معاشرت و مذاکره با برخی از اعیان طهرانی و مازندران و کوشش و سعی جناب عبدالحسین رفیعی اردستانی و زیارت آثار جمال ابهی، از جمله لوح مبارک بشارات مؤمن و مؤمن به امر اعز ابهی گشت و قیام به نشر امر مبارک نمود. از طرف حضرت عبدالبهاء مأمور مذاکره و ابلاغ امر به آخوند ملا محمد کاظم خراسانی "رهبر شیعیان آن زمان" گشت. به همراه میرزا عبدالحسین رفیعی اردستانی عازم نجف و کربلا گردید، ولیکن در اثر فتنه انگیزی و دشمنی بدخواهان اسیر و زندانی گشتند و مذاکرات با آن عالم مذکور تحقق نیافت. از جمله خدمات جناب فاضل شرح اسفار تبلیغی ایشان در ایران، هندوستان، مصر، امریکا و کانادا است که خود کتابی مفصل است. جناب فاضل از جانب حضرت عبدالبهاء مأمور تبلیغ در امریکا گشتند و حتی هیکل مبارک عبا خود را به ایشان عنایت فرمودند تا به نیابه از طرف مبارک بر دوش نهاده و به تبلیغ و انتشار امر مبارک پردازد و چون در این امر مهم مؤید و موفق گشت، ایشان را «مبلغ کامل»<sup>۱</sup> نامیدند. حضرت عبدالبهاء ایشان را در عرصه دانش و حکمت نیز «تالی

۱ - حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه - الاطهر الفدا در لوحی مورخ دسامبر ۱۹۱۹ به افتخار خانم [همسر] جناب فاضل چنین میفرمایند: "... شکر کن خدا را که حضرت فاضل مبلغ کامل است و موفق به خدمت جمال مبارک است. جز نشر نفعات ارزوئی ندارد و به غیر از

**ابوالفضائل**<sup>2</sup> خواندند. جناب فاضل در زمینه مطالعات آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله و تاریخ امربدیع سر آمد دانشمندان بهائی معاصر زمان خود بودند. از آثار مطبوع و مهمّ جناب فاضل: تاریخ ظهورالحق، اسرارالآثارخصوصی، امروخلق، رهبران و رهروان بزرگ و دهها مقالات منتشره در مجلاتّ بهائی در ایران و آمریکا را می توان نام برد. صعود جناب فاضل در شهر خرمشهر به سال ۱۹۵۷ میلادی واقع گشت. و مرقد ایشان در گلستان جاوید شهر اهواز است.

کتاب ظهورالحق بزرگترین اثر جناب فاضل مازندرانی در نه مجلد تألیف یافته است. مجلدات اول، دوّم و سوّم را به تاریخ عهد اعلیٰ اختصاص دادند. جلد سوّم این کتاب در طهران انتشار یافت، ولكن تاریخ طبع آن تصریح نگردیده است. این کتاب در حدود سال 1940-1942 به طبع رسیده است.<sup>3</sup> جلد سوّم که متمّم دو جلد دیگر است شرح احوال حروف حی و اصحاب حضرت باب و بیان محلّ و موقعیت اماکن متبرّکه امر در عهد اعلیٰ است. این کتاب گنجینه ای از مطالب مهمّه تاریخیه است. اما جلد اول و دوّم که تاکنون به زیور طبع آراسته نگردیده است و فقط نسخ خطی آنها به صورت الکترونیکی در اُچ- بهائی مطبوع گشت. که اکنون یک نسخه خطی و نسخه تاییبی آن به صورت Pdf فایل در H-Baha'i به وسیله این جانب **عادل شفیع پور** به زیور طبع آراسته گشته است.

مجلّدات چهارم، پنجم و ششم را به تاریخ عهد ابهیٰ تخصیص دادند. مجلدات چهارم و پنجم در باره حیات حضرت بهاءالله و جلد ششم در مورد حیات قدماء و شهداء و احباب عصر حضرت بهاءالله است. جلد چهارم در سال ۲۰۱۱ میلادی در آلمان به وسیله مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان - لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی چاپ و منتشر شد. اما جلد پنجم و ششم که تاکنون به زیور طبع آراسته نگردیده است و فقط نسخ خطی آنها به صورت الکترونیکی در اُچ- بهائی مطبوع گشت. که اکنون یک نسخه خطی و نسخه تاییبی آن به صورت Pdf فایل در H-Baha'i به وسیله این جانب **عادل شفیع پور** به زیور طبع آراسته گشته است.

---

ترتیل آیات بینات مقصدی نخواهد درختی در گلشن امکان غرس نموده که شاخ رحمانی به کاخ ملاعلی رساند ... (امرو خلق جلد ۱ - صفحه م ۱۶)

<sup>2</sup> - لوح حضرت عبدالبهاء به اعزاز ایادی امرالله جناب رُی ویلهلم ( Roy Wilhelm ) مندرج در نشریه (Star of the West) نجم باختر مجلد یازدهم 1921-1922 میلادی - صفحه ۲۵۷.

<sup>3</sup> - استخراج از لوح مبارک مورخه ۸ شهرالرحمة ۱۰۰ بدیع مطابق 1 جولای 1943 میلادی خطاب به محفل روحانی ملّی ایران فرمودند: بنویس طبع یک جلد از کتاب تاریخ جناب فاضل و استدلالیه جناب ارجمند که مباشرت به آن نمودند جائز، مابقی باید توقیف گردد و طبع کتب و رسائل بالمره ممنوع، زیرا مخالف اوامر حکومت است. (صفحه ۴۷۸ از مجموعه توابع مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به محفل ملّی ایران) و هم چنین در سخن ناشر چاپ جدید جلد سوم آمده است عبارت (م - 284 - ط) به این معنا می باشد م - مطبعه 284 = آزرندگان (جناب رحمت الله آزرندگان) و ط = طهران. در مجله پیام بهائی شماره ۲۴۵ طبع این کتاب را در حدود سالهای ۱۳۱۹-۱۳۲۰ هجری شمسی مطابق سالهای 1940-1942 ثبت نموده است.

مجلدات هفتم و هشتم به تاریخ عهد میثاق تخصیص گشته. جلد هفتم در مورد حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث زمان مرکز میثاق است که اکنون یک نسخه خطی و نسخه تاییبی آن در H-Baha'i به وسیله این جانب **[عادل شفیق پور]** به زیور طبع آراسته گشته است. مجلد هشتم در مورد حیات قدماء و شهداء و احباب عهد میثاق یعنی حضرت عبدالبهاء است که در دو قسمت اول و دوم در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ به وسیله مؤسسه مطبوعات امرئی ایران در طهران به طبع رسیده است.

مجلد نهم و خاتمه نیز در مورد عهد ولایت حضرت ولی امرالله و حوادث مربوط به آن است که تا سنه ۱۰۰ بدیع ترقیم و نگارش یافت. اکنون یک نسخه خطی و نسخه تاییبی آن در H-Baha'i به وسیله این جانب **[عادل شفیق پور]** به زیور طبع آراسته گشته است. و جناب فاضل با نگارش تاریخ یک قرن بهائی به اتمام این اثر همت گماشت.

حضرت ولی امرالله در ابلاغیه مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ پس از وصول یکی از مجلدات تاریخ ظهورالحق خطاب به جناب فاضل میفرماید: «**ایهاالفاضل الجلیل الشهم النبیل مجهودات عظیمه و اقدامات باهره آن رکن رکن جامعه در موطن اصلی جمال احدیه آنی از یاد نرود. ملا اعلی و سکان فردوس ابهی تمجید نمایند و تهنیت گویند. این عبد ممنون و مستبشر و مزید تأیید را دائماً لیلاً و نهاراً از حضرت خفی الالطاف متمنی و ملتمس<sup>۴</sup> «**انتهی**».**

---

۴- از جمله خدمات مهمه ایشان تدوین تاریخ عمومی امرالله در ۹ جلد بنام ظهورالحق بود که فقط جلد سوم ان طبع گردیده است. در ابلاغیه مبارک مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ که ضمن وصول بخش چهارم کتاب تاریخ مذکور صادر شده در پایان ان بخط مبارک چنین مرقوم است. قوله عز یبانه: «...ایهاالفاضل الجلیل الشهم النبیل مجهودات عظیمه و اقدامات باهره ان رکن رکن جامعه در موطن اصلی جمال احدیه آنی از یاد نرود ملا اعلی و سکان فردوس ابهی تمجید نمایند و تهنیت گویند. (امرو خلق جلد ۱- صفحه م ۲۳)

## سخنی چند با خوانندگان و مطالعه کنندگان گرامی مجلدات ظهورالحق

دوستان عزیز، همانطور که ملاحظه می‌فرمائید در این سری مجلدات حداکثر سعی شده است که با دقت تمام مطالب در درجه اول تایپ و تصحیح گردد و ثانیاً تمام مطالب حتی الامکان در موارد لزوم با حواشی و اضافات اصلاح و اضافه گردد. و در این کار تا آنجائی که مقدور بوده است سعی و اهتمام شده است. و البته بعضی از مجلدات در شرف تکمیل است و در بعضی از مجلدات نیز بعضی از صفحات موجود نیست و البته تکمیل و ترمیم این امر مهم به آینده موکول می‌شود. باید به اطلاع آن عزیزان و قارئین محترم برسانم که بزودی جلد پنجم و هفتم بوسیله مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان - لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی چاپ و منتشر می‌شود. جلد سوم و چهارم نیز به وسیله مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان - لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی چاپ و منتشر شد. جلد هشتم نیز به وسیله مؤسسه مطبوعات امرئی در طهران منتشر شد. با توجه با این سعی من در این است که حتی الامکان در تکمیل مجلدات اول، دوم، ششم، و نهم کمال سعی و اهتمام را بنمایم تا انشاءالله تمام مجلدات تکمیل گردد. و البته جلد اول و دوم تکمیل و تدوین کامپیوتری گردید جلد ششم نیز در شرف تایپ و تدوین کامپیوتری است. اما اینک جلد نهم تایپ و تدوین و تکمیل گردید. عزیزانی که مایل به مکاتبه با این جانب می‌باشند، می‌توانند با آدرس ایمیل [ADELSH09@GMAIL.COM] با این جانب تماس حاصل نمایند.

با تقدیم احترامات فائقه : عادل شفیع پور

## کتاب ظهورالحق

### تاریخ مفصل امر بهائی بخش نهم

از بخشهای نه گانه کتاب ظهورالحق در بیان حوادث جاریه ایام حاضره که انوار نیر عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء، غصن ممتاز سدره ابهی، حضرت ولی امرالله در این عالم تابان و درخشان است تا خاتمه قرن اول بهائی و در خاتمه مطالب نبذه مناجات صادره آن قلم معجز شیم افتتاح می گردد.

هُوَ اللهُ

رَبَّنَا وَ مَلَأْنَا أَرْوَاحَنَا بِزُجُجِ شَمْسٍ وَعَدِيدِ الْكَرِيمِ وَ حَقَّفْهُمُومَنَا بِزُجُجِ مَلَائِكَةِ نَصْرِكَ الْمُبِينِ وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَنَا

بِمُشَاهَدَةِ آيَاتِ أَمْرِكَ الْعَظِيمِ رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا مِنْ لَدُنْكَ رَبَّنَا افْتَحْ عَلَيَّ وَجُوهَنَا أَبْوَابَ السَّعَادَةِ

وَالرَّخَاءِ وَ أذِقْنَا حَلَاوَةَ الْهَنَاءِ وَ أرفعْنَا مَقَامًا وَعَدَّتْنَا بِهِ فِي صُحُفِكَ وَ كُتُبِ لِي مَتِي

يَا الْهَنَاءِ هَذَا الظُّلْمِ وَ الطَّغْيَانِ إِلَيَّ مَتِي هَذَا الْجُورِ وَ الْعُدْوَانِ هَلْ لَنَا مِنْ

مَأْمَنِ إِلَّا أَنْتَ لَا وَ حَضْرَةَ رَحْمَانِيَّتِكَ أَنْتَ مُجِيرُ الْمُضْطَرِّينَ

أَنْتَ سَمِيعُ دُعَاءِ الْمَلْهُوفِينَ أَدْرِكُنَا أَدْرِكُنَا بِفَضْلِكَ

يَا رَبَّنَا الْإِهْمِي وَ لَاتُخَيِّبْ آمَالَنَا يَا مَقْصُودَ

الْعَالَمِينَ وَ ارحم الرّاحمين.

بنده آستانش شوقی

--- صفحه 5 ---

## واقعات سال 1340 ه. ق. - 1300 ه. ش \*\* سال هفتاد و هشتم بدیع \*\* 1921 میلادی

**”وصول خبر حرقت اثر عروج مرکز عهد و پیمان اسنی و ابهی از عالم ادنی و تلگرافهای حضرت ورقه علیا و نسخ الواح وصایا و مقام یکتا ولی امر بی همتا”**

به نوعی که در آخر بخش هفتم به تفصیل آوردیم خبر محنت اثر افول نیر درخشان عهد و پیمان بهائیان جهان از جانب حضرت ورقه علیا که پرورده نیر عظمت و حکمت ابهی<sup>۱</sup> و پیوسته مساعد و مرافق برادر مهرپرور و بزرگ خانواده بود رسید و برای بهائیان ایران چنین تلگراف نمود: ”باقرآف طهران- عبدالبهاء به ملکوت ابهی<sup>۱</sup> صعود فرمود احباً را اطلاع دهید.” ورقه علیا و حضرت ولی امرالله غصن بیهمال سدره<sup>۱</sup> ابهی<sup>۱</sup> شوقی ربّانی که بنوع مسطور در مطاوی دو بخش سابق، به سن بیست و هفت سالگی در کمبریج انگلستان با ادبیات عالیہ سروکار داشتند قبل از وصول خبر حیفاء، واقعه فاجعه را در بعضی از جرائد رائجه خواند فله و جمع اهل بها در آنجا خبر یافته با شدت تأثر به سوگواری پرداختند و همگی خصوصاً بهائیه ای محترمه انگلستان لیدی بلامفیلد به تسلیت و مراقبت احوال ایشان که به نوع غیر ممکن البیان متأثر بودند پرداختند تا آنگاه که مکاتیب از عائله آلهیه و حضرت ورقه علیا و نیز نسخ<sup>۱</sup> وصایا مبارکه به حضرتشان رساندند و بیشتر موجب تأثر گردید و چندان بر تألم و هموم و غموم بیفزود و احوال بنوعی جلوه نمود که گوئی اکنون و روزی چند خود مستقیماً به قبض امور و شئون مفوضه پردازند و به عهده عائله معظمه واگذارند و مصمم عزیمت به سوی حیفاء شدند و به اتفاق لیدی معظمه روحانیه مذکورہ بر کشتی روانه گشتند و لیدی با اعضاء خاندان رفیع ایشان و نیز حضرت ورقه علیا در انجام مراسم سوگواری شرکت جست و رساله را در شرح واقعه که در بخش هفتم ثبت نمودیم تالیف و نشر کرد. و اما تفصیل واقعه عظمی چنانکه در بخش مذکور شرح دادیم چنین بود: که از ابتدا نشر خبر چون صاعقه بر اثر افول نیر عظیم شهیر بیهمال میثاق چنان بهائیان محبان را دل بگذاخت و منصعق ساخت که برخی إنتحار



خواستند و اگر آثار مقدسه و تجربیات هشتاد ساله این طایفه حفظ و شکیبائی نمی بخشود بسیاری خود را به هلاکت می انداختند و از سوئی دیگر مسئولین جامعه سعی در نهایت به محافظت افراد و ممانعت از حدوث بر شر و فساد پرداختند و در همین سال تأثیرات عظیمه علم و اخلاق آن مولای متصاعد الی بما لا جهان به درجه‌ای بود که دانایان ملل و بزرگان غالباً سوگوار شده افراداً و جمعاً در مجالس سوگواری بپا ایستاده متأثرانه خطابه در اظهار قدردانی و عزاداری میکردند و حتی پرفسور ادوارد برون در انجمن مستشرقین پادشاهی لندن خطابه پر سوز و گداز داد و بهائیان مصر و سوریه و فلسطین بعلاوه تلگرافهای مذکور خبر واقعه را در جرائد و اخبار منتشره خوانده در نهایت اندوه به حیفای ایاب و ذهاب همی نمودند و صورت تگرافی که حضرت ورقه علیا از حیفای مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۲۲ مطابق ۲۱ قوس برای تسلیت بهائیان ایران و صعود ایشان به جهت جریان آتیه فرمودند چنین بود: "طهران دواچی روز ششم ژانویه (مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰) مجالس تذکر در تمام دنیا منعقد حضرت مولی الوری در کتاب وصیت و الواح عهد خویش دستورالعمل تعیین فرموده اند سواد ارسال خواهد شد احبا را اطلاع دهید. ورقه علیا" ولی عموم در کل بلاد و قری مجالس پر جمعیت و با سوز و گداز بر پا گشت و بهائیان نگران ماندند تا از حیفای مورخ هفتم ژانویه مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰ تلگراف به دین صورت رسید "طهران دواچی کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر. ورقه علیا" و بعد از چندی الواح وصایا عظمی که ایضاً در بخش هفتم ثبت کردیم به محافل تذکر رسید. و در

--- صفحه 6 ---

### واقعات سال 1340 ه. ق - 1300 ه. ش \*\* سال هفتاد و هشتم بدیع \*\* 1922 میلادی

ابتدا نسخ الواح وصایا محدود در محافل بود ولی متدرجاً نسخ فراهم کرده کثیری به هر جانب نگداشتند و همه جا بهائیان اطمینان یافتند و به بانگ گفتند و سرودند و جشن گرفته، شادی نمودند و الواح حضرت مولی الوری خطاب به آن حضرت و در باره شان انتشار یافت و در ۲۴ ماه ربیع الثانی همان سال ۱۳۴۰ مطابق ۲۵ دسامبر ۱۹۲۱ بود که در هندوستان دومین کنونشن بهائیان هند و برما منعقد گردید.

## ”توجه وحید و شدید بهائیان و محافل روحانی به مرکز بدیع و جدید و مقدمه رسمیت و انتظام اکید“

حضرت ولی امرالله با نظر عمیق و دقیقی که در نظم اداری این امر داشتند و تنظیم و تقسیم محافل روحانی و توحید قوای مرکز حیف را میخواستند محفل روحانی حیف را تأسیس فرمودند و اعضاء آن از رجال منتسبین و خادمین این خانواده و امر مبین بودند و نزد حکومت معرفی نمودند و وظایف معین و مشخص فرمود تا در امور مالی و اماکن و بیوتات امری اقدامات و حلّ و عقد کنند و رفع مشکلات و مفسد نمایند و شعار اسم اعظم را که حضرت عبدالبهاء در نگین خاتم انگشت ثابتین مقرر کردند اسم نامی محفل و به طرز زیبای جالب توجهی با قید سنین و شهور تاریخ بهائی قرار دادند و به نامه نگاری رسمی با ایجاد وحدت کامله و شوق ایمان اکید و اشتغال بر اخبار را داشتند و انجمن عائله و خاندان حضرت عبدالبهاء را به مطابقت و مرکزیت حضرت ورقه علیا برقرار نمودند که با همه محافل روحانی توقیعات و دستورات صادر نموده به طریق رشاد سپری فرمایند و در عین آن احوال محافل روحانی معظم جهان مانند محفل روحانی طهران و محفل ملی ایالات متّحده امریکا و کانادا و محفل هند و برما و محفل عشق آباد و بادکوبه و بغداد و مصر و انگلستان و آلمان و استرالیا و غیرها بی نهایت توجه و انقیاد و بنای عریضه نگاری و دستورخواهی به محضر مبارک آن حضرت نمودند نهادند و نامه ذیل صورت اولین عریضه محفل روحانی طهران است که به تاریخ ۱۸ برج دلو ۱۳۰۰ نگاشته ارسال داشتند:

” حضور مبارک سیدنا و مولانا و مرکز امر ربّنا الابهی<sup>۱</sup> حضرت شوقی افندی ربّانی روحنا فداه شرف اندوز گردد. سیدنا و مولانا و مرکز ربنا الابهی<sup>۱</sup> اگر چه حادثه صعود مولانا الاعظم و منجی الامم حضرت مولی الوری به ملکوت ابهی<sup>۱</sup> نه بقدری عظیم است که قلبها و جانها سوزان و گدازان این فانیان تحمل مصائب عظمای آترا بنماید ولی چون هیکل انور اقدس حضرت عبدالبهاء ارواح المخلصین لرمس اطهره الفداء قبل از صعود مبارک جمیع احبای الهی را امر به صبر و سکون فرموده اند آتش جانسوز حرمان و هجران را به آب اصطبار تسکین داده منتظر ظهور قضای الهی و مشیت مطلقه ربّانی در تعیین و تسلی دهندۀ جدید و مرکز عهد مجید بودیم تا اینکه بشارت روح بخش نزول کتاب وصیت و تعیین مرکز مقدّس امر حضرت احدیت

تلگرافاً واصل و قلوب محترقه و جانهای افسرده این بندگان و جمیع احبای الهی را تسلّی و مسرت بی پایان بخشید. لهذا حمد و شکر مالانهایه به ساحت کبریایی جمال قدم جلّ ذکره الاعظم و به آستان مقدّس حضرت مولی الوری

--- صفحه 7 ---

حضرت مولی الوری و منجی الامم تقدیم میداریم که به صرف فضل و موهبت در این ظهور اعظم مؤمنین و متوجّهین را بواسطه تعیین و تصریح مرکز عهد و مرجع امر خود از شدائد امتحانات و افتانات امم قبل نجات بخشید و کل را به شاهراه اطاعت و انقیاد مرکز امر منصوص و مشهود هدایت فرمود لهذا کلّ از حقیقت فؤاد و صمیم جان و روان خود متفقاً شکرگذاری و جان نثاری و اطاعت و انقیاد حقیقی خود را به ساحت مقدّس آن مرکز جدید امر ربّ مجید تقدیم و متضرّعاً رجای تأیید و توفیق بر خدمت از ملکوت امنع ابهی<sup>۱</sup> داریم ضمناً جسارت و ورزیده مختصری از اقدامات محفل روحانی پس از وصول خبر جانگداز صعود مبارک بعرض میرسانیم. اولاً توسط بیانیه مخصوص جمیع احباء را به طریق الواح مبارکه به صبر و سکون متذکّر و از اجرای مراسم عزاداری صوری ممانعت بعمل آید. ثانیاً توسط بیانیه دیگری عموم احبای الهی را به اتفاق و اتحاد دعوت نموده و مفاد بیانات مبارکه اخیر در بیداری و هشیاری احباب برای منع از نفوذ و اخلال منافقین نشر داده شد ثالثاً جلسات محفل را ابتدا هر شب و بعد هفته ای سه شب قرار داده و با روح و نیت خالصه جدیدی قیام به خدمتگذاری گردید و با جمیع ولایات و اطراف مکاتبات و مخابرات لازمه بعمل آمده و از جمیع نقاط بحمدالله و عونہ اخبار مسرت انگیز قیام و اتحاد و وحدت عموم احبای الهی واصل گردید. رابعاً در یوم 2 ژانویه حسب الامر تلگرافی در تمام نقاط و بلاد ایران و طهران محافل تذکّر در نهایت توجه و روحانیت منعقد گردید. خامساً قضیه اخیر برای یکی از احبای الهی یعنی جناب بدیع الله خان مصباح رئیس انبار قلّه دولتی رخ داد که یکی از اجزاء زیردست مشارالیه نسبت به او اسائه ادب نموده و برای فرار از تعقیب و مجازات فریاد و غوغائی برپا کرد که العیاذ بالله جناب آقا میرزا بدیع الله خان نسبت به مقام مقدّس حضرت محمد جسارت نموده این تهمت و افتراء را نزد علمای متعصّب و مفسدین ترویج و فتنه بزرگی در تمام شهر برپا کرد بقسمی که حکومت مجبوراً از جناب میرزا بدیع الله خان تقاضا نمود که از ایران خارج و به قفقازیه برود چون بیم میرفت که مبادا اشرار فتنه بزرگی برپا نمایند مشارالیه مجبور به سفر گردید و حکمی مصرّاً از دولت بی نهایت شرعی مشارالیه و خروج جمیع بهائیان را از ادارات خواستار شده بعضی از مجلّات هم با آنها هم آواز گشتند. این غوغا در بعضی بلاد دیگر هم سرایت نمود از طرف محفل اقدامات ممکنه نزد هیئت دولت و حکومت نظامی و غیره بعمل آمد تا اینکه بمرور بحمد الله و عونہ رفع غائله گردید ولی جناب میرزا بدیع الله خان هنوز به حالت تبعید باقی است. سادساً چون از چند سال قبل به این طرف همواره کتب مقدسه

امریه و نشریات و جرائد امری که از اطراف میرسید در ادارات گمرک و پست توقیف میشد و حتی یکی دو مرتبه در بندرعباس مبادرت به سوزاندن آنها نمودند و مطبوعات و نشریات امری قلیل و کمیاب شده بود محفل ممانعت و سعی در رفع توقیف آنها و جلوگیری از این ممانعت تامین در آثار مقدسه نماید لهذا اینطور در نظر گرفت که توسط حضرت اجل پرنس ارفع الدولة نماینده ایران در مجمع اتفاق ملل شروع به اقدام اساسی نماید به این قسم که از ایشان محرمانه و بطور خصوصی تقاضای مساعدت شود و از محافل روحانی ملیه ممالک مهمه بخوایم که توسط ایشان به مجمع اتفاق ملل وضعیات غیرقابل تحمّل و فشار و زحمت بر احبای الهی را عرض

### --- صفحه 8 ---

عرض و تمنای مداخله و اصلاح اوضاع احباً نمایند باین عنوان که چون مجمع اتفاق ملل حامی ملل مظلومه و اقلیت های ملل و ممالک عالم است این حزب مظلوم را که در ایران محروم و ممنوع از هر گونه حق حیات اجتماعی و مورد فشار و ایذاء و ظلم اکثریت متعصب واقع شده اند رسماً حمایت نموده از دولت ایران تقاضای بهبودی وضعیت آنها را بنمایند. محفل روحانی در این زمینه تفکر نمود که میتوان اقدام اساسی کرد ولی قضیه را حال بحضور میرسانیم که هر نوع امر مبارک صادر گردد از سکوت و تحمّل یا در اقدام بطوری که عرض شد یا بهر نحوی که رأی مبارک باشد اطاعت و مجری شود. سابعاً جراید حیفا که حاوی وقایع صعود مبارک و نطقهای ناطقین بود اخیراً واصل مزید بر حرقت قلوب این بندگان گردید و برای نشر و ترویج آنها در بین اغیار که بسیار نافع و مفید بنظر میآید قرار شد کلاً ترجمه و طبع شود. و اصل جرائد هم منتشر شود لهذا از حضور مبارک تلگرافاً رجاء نمودیم در صورت صلاح و اقتضاء امر مبارک به ارسال هزار نسخه از جریده النفر نصف به طهران و نصف به بغداد صادر گردد که در مقامات لازمه بین اغیار منتشر گردد. در خاتمه مخابره که به عنوان جناب آقا میرزا غلامعلی عنایت میشود مقصود محفل روحانی است یا خود ایشان و همچنین آدرس تلگراف محفل دواچی روحانی است و اسامی اعضاء حالیه محفل روحانی ذیلاً بعرض میرسد و جانفشانی و عبودیت صرفه محضه کل این فانیان را به آستان مقدس تقدیم میداریم.

منشی محفل علی اکبر روحانی میلانی "

صورت اسامی اعضاء محفل روحانی حالیه ۱- جناب محب السلطان میرزا علی اکبرخان روحانی میلانی ۲- جناب باقراف ۳- جناب میرزا احمد خان یزدانی ۴- جناب میرزا آقاخان قائم مقامی ۵- جناب آقا میرزا اسحق

خان حقیقی کرمانشاهانی ۶- جناب آواره ۷- جناب میرزا رحیم خان ارجمند ۸- جناب ملا بهرام ۹- جناب میرزا بدیع الله خان مصباح که تبعید شد ۱۰- جناب دکتر یونس خان [افروخته] ۱۱- جناب عزت الله خان علائی ۱۲- جناب میرزا عبدالحسین خان نعیمی ۱۳- جناب میرزا غلامعلی خان دواچی ۱۴- جناب میرزا عبدالصمد طراز ۱۵- جناب دکتر مسیح خان مسافر به رشت [فرهنگی] ۱۶- جناب دبیر مؤید ۱۷- جناب میرزا احمد راسخ قزوینی ۱۸- جناب عطاءالله خان دوستدار ۱۹- جناب میرزا نصرالله خان رستگار طالقانی ۲۰- جناب میرزا اسحق خان متّحده ۲۱- جناب میرزا ولی الله خان ورقا ۲۲- جناب شعاع الله خان علائی ۲۳- جناب حاجی سید علی اکبر آوارگان

مهر محفل روحانی از طرف رئیس احمد یزدانی

و توقیع مبارک صادر در جواب به تاریخ ۳۰ کانون ۱۹۲۳ چنین بود:

اعضاء محترم محفل مقدّس روحانی طهران حفظهم الله و .... ملاحظه نمایند **آفدیکم** بروحی یا احباءالله و امنائه بین عباده ... اولین نامه محفل روحانی نمره ۲۷۲۲ **واصل گشت**. الخ .... که راجع به اقدامات بهائیان امریکا برای بناء مشرق الاذکار را هم شرح دادند و توقیعی دیگر مورّخ

--- صفحه 9 ---

توقیعی دیگر مورّخ کانون ۱۹۲۲ طهران- بواسطه اعضای محترمه محفل مقدس روحانی احبای الهی روحی لهم الفدا ملاحظه فرمایند. "هو الله - احبای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستان سهیم و شریک .... امید و طید این بنده شرمنده آنست که به عون و تأیید حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر الفداء و به اثر ادعیه احبایش که از قلوب محترقه صافیه منیره شان صادر است موفق به خدمتی گردد تا کسب استعداد و قابلیت این

عنايات مبذوله را نمايد و تعاون و تعاضد ياران و مشورت دوستان و صلاحديد بيت العدل عموميه كه به نصّ قاطع مرجع كل امور است موفق به اجراي نصايح و وصايات مباركه مشروعه كه عنقریب بتمامه ثبت ميشود<sup>5</sup> و توقيعی ديگر مورخ شباط ۱۹۲۲ ... طهران اعضاي محترمه محفل مقدس روحاني روحی فداهم ملاحظه نمايند " احباي مخلص جان نثار حضرت عبدالبهاء ... نسخهء از مکتوب عمومي به لسان انگليزي كه به عموم دوستان حضرت عبدالبهاء در تفصيل ايام اخيره مبارك و وقوعات ارض مقصود بعد از صعود و مخابرات و مراسلات و مقالات جرائد راجع به اين مصيبت عظمی و نصايح الهييه و بشارات رحمانيه كه در مستقبل ايام تحقق خواهد يافت به مشورت و مساعدت امه الله لیدی بلامفيلد ستاره خانم كه حال در ارض اقدس مقیم است نگاشته شده كه در نزد جناب آقا ميرزا عبدالحسين نجل جناب آقا ميرزا محمد باقرخان ارسال شد تا ترجمه نموده محض انتشار بين احباب نزد محفل روحاني طهران ارسال دارند."<sup>6</sup>

و از جمله نوایای بیسابقه آنكه برای نظم و تکمیل تشکيلات دستور بغایت متین اخذ احصائيه بهائیان در همین سال فرمودند كه صورت ابلاغيه مبارك چنین بود: برادران روحاني اعضاء محترمه محفل مقدس مدینه طهران روحی لهم الفداء ملاحظه فرمايند:

هو الله

روحی لخلوصکم و ثبوتکم علی امرالله فداء حبيب روحاني جناب آقا ميرزا يوسف خان عازم مدینه مبارکه طهرانند تا شخصاً با اعضاي محترمه آن محفل مقدس مشورت تام نمايند و اگر چنانچه اوضاع حالیه ايران چه امری و چه سياسی اقتضا نمايد و موانع و مشاکلی حاصل نگردد و به حصن حصين امرالله وهنی حاصل نشود آن محفل مقدس هيئتی از احباي با محبت جانفشان مخلص تعيين نمايند تا اين هيئت با شخص مذکور در نهايت حکمت و ملاحظه وسکون و دقت به تمام نقاط امريه در صفحات ايران مکاتبه نموده عده مؤمنين و مؤمنات از سن بيست و يك به بالا در هر نقطه امری چه شهر و چه قريه كه عده احبا از نه تجاوز نموده باشد عليه تعين

5- توقيعات مباركه (۱۹۲۲-۱۹۲۶): صفحه ۱

6 - توقيعات مباركه (۱۹۲۲-۱۹۲۶): صفحه ۸

نمایند و به محفل طهران اسامی یا عدهٔ احباء را تقدیم نمایند تا محفل به ارض اقدس فوراً اطلاع دهد. این امر بسیار مهم است ولی مشروط به این است که به نحوی اقدام گردد که ادنی هیجانی حاصل نشود و علناً معلوم و واضح نگردد و بهیچوجه مهمه و غلغله در بین اغیار حتی احبا واقع نشود مشروط به این شرط است والا فلا. با جناب خان در این امر مهم مشورت و مذاکره تام فرمایند. شوقی مارچ ۱۹۲۲

و محفل روحانی طهران نسخه ای از ابلاغیه مبارکه در لف نسخه از متحدالمال صادر کرده برای عموم محافل ایران فرستاد که صورت متحدالمال چنین بود: حضور محترم حضرات اعضاء محترم و امناء مفخّم محافل مقدس روحانی علیهم بهاءالله الابهی<sup>۱</sup> برحسب لوح مبارک ولی امرالله حضرت شوقی ربانی سابقاً معروض شد

--- صفحه 10 ---

مألاً سواد آن لفاً ارسال میگردد لازم است صورت احصائیه عموم یاران الهی را تهیه و به مرکز ارسال فرمایند تا به ساحت اقدس تقدیم گردد لذا متمنی است که با رعایت کمال حکمت و متانت بقسمی که انتشاراتی راجع به آن حتی بین دوستان شایع نگردد و لازم است مطابق نمونه که در جوف است صورت کلیه احبای الهی را رجلاً و نساءً از سن 20 سال به بالا توسط اشخاص معتمد امین تعیین و مرقوم دارند و چون تهیه این احصائیه برای انتخابات جدید محافل روحانی و سائر مؤسسات عالیه امری است و اقدام و انجام آن شاید اندکی بطول انجامد این است که از سن بیست به بالا تعیین شده که ان شاءالله سنه آتیه در ظل تأییدات غیبیه جمال اقدس ابهی<sup>۱</sup> شروع به انتخابات گردد و نیز برای عمومیت این احصائیه متمنی است مراقبت کامل فرموده که در تمام قری و قصبات و بلوکات اطراف آن شهر نیز که احبائی موجود میباشد احصائیه را در آنجا محفوظ داشته و یک نسخه به مهر و امضای محفل مقدس روحانی طهران ارسال فرمائید در خاتمه محترماً تذکر داده میشود که حسب اراده مبارک لازم است در هر نقطه که عدهٔ احباب از نه تجاوز میکند حتی در قری و قصبات محفل روحانی تشکیل گردد و لهذا پس از تهیه صورتهای احصائیه اقدامی به تأسیس محافل روحانی در نقاطی که تاکنون محفل نداشته فرمایند و محفل روحانی طهران را نیز از تأسیس آنها مطلع فرمائید. امیدواریم در این امر مهم یعنی تهیه

احصائیه با نهایت متانت و حکمت قیام و اقدام خواهند فرمود که بزودی نتیجه آن بساحت اقدس معروض گشته تا اوامر مبارکه منتهی به تحقق بشارات الهیه و سعادت عمومیه است نازل گردد. منشی محفل علی اکبر روحانی میلانی

جای مهر محفل روحانی طهران احمد یزدانی ۲۰ سرطان ایت ئیل ۱۳۰۱

و محفل روحانی طهران از محافل محلی ایران جدهاء اخذ احصائیه خواست و با آنکه غالباً از اخذ احصائیه اندیشه داشتند که رعب مردم نسبت به قَلت جمعیت کم شود و استهمال میکردند محفل تاکید در اخذ احصائیه بنوع حکمت نمود و نیز آن حضرت محض علاقه شدیدیه که به پیشرفت امر ابھی<sup>۱</sup> در ممالک غریبه داشتند آواره تفتی را برای ارسال به اروپا و فاضل مازندرانی را با عائله اش حسب تصمیم عائله مبارکه برای ارسال به امریکا خواستند در همین سال زائرین کمتر شرقی و غربی از مؤمنین برای درک محضرشان ذهاب و ایاب می شدند که از آن جمله میرزا یوسف خان ثابت وجدانی مذکور آن ایام در حیفاً بود.

## "جوشش ناقضین سابق و جنبش باغضین لاحق"

میرزا محمدعلی ناقض اکبر با آنکه میخواست در مراسم سوگواری حضرت مولی الوری دخالت نماید و مقام و منصب خود را به تصرف آورد و با دورباش از جانب حضرت ورقه علیا که علاوه از مقام متعظم در سن نیز متقدم بودند و با اطلاع از انتصاب حضرت ولی امرالله بر حرمان ابدی خود راه بُرد باز با دیگر ناقضان بال و پر گشود و اوراق دعوت و مخالفت پخش نمود و اوراق نقضیه اعتراضیه شان تا بیرجند و خرسف و غیرها در ایران برسید



در ایران برسد و با قوتی شهرتِ یهودی ناقص کرمانشاهی دست و پا نموده در بیت المقدس نشریاتی به عبری و عربی و فارسی نظایر این عبارت: "سر کتاب یاقوت نیل ۱۱ ذی الحجه ۱۳۴۰ هجری (اورشلیم) طبع فی مطبعه بیت المقدس (القدس) در اوراق نقضیه است که لفظ و معنائی بغایت نامطبوع داشت در ایران پیرا کند و با برخی دیگر به امید نشر نقض سفر کردند و به تمسک به نص کتاب عهد ابهی<sup>۱</sup> قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم و دیگر مآثورات راجع به اغصان در تثبیت مقام وی کوشیدند و از اهمال شدید شانه در این سنه ۱۳۴۰ آنکه کلید روضه مبارکه ابهی<sup>۱</sup> را از کلیددار ثابت به زور گرفتند و ثابتین را راه ندادند ولی بدستور حضرت ولی امرالله محافل جهان تلگرافات به مندوب سامی فلسطین راجع به مقام آن حضرت کرده کلید را استرجاع نمودند و فی الحقیقه بیانات مبرهن شیوای مرکز عهد و پیمان ابهی<sup>۱</sup> راجع به انحرافات میرزا محمدعلی و دیگر اعمال نکوهیده آنان مختصرش در نقض وصایای معظمه ادنی محلی برایش باقی نگذاشت و آنگونه کوششها مانند نوشداروی پس از مرگ سهراب بود و پیشگیریهای آن حضرت در بحبوحه قیام معاندت و مضادت آنان راجع بخسران مبین ناقضین به تمام و کمال مصداق پیدا کرد و به سقوط و فناء ابدی افتادند و لکن آتشی دیگر غیر از آتش نقض مذکور و شبیه به همان در تحت خاکستر اندک اندک پدیدار میگشت و آن مخالفت گروهی از معروفین منسوب به ثبوت در عهد و پیمان ابهی<sup>۱</sup> و نیز جمعی از منتسبین به حضرت عبدالبهاء نسبت به مقام ولایت عهد عظمی بود که خود آن حضرت میدیدند و میدانستند و تأثر حزن شدید داشتند ولی محبین و متعلقین به ایشان بی خبر بودند و به سر شدت تأثر ایشان التفات نمی یافتند و این تعصب و توقف منتسبین مظاهر آلهیه و اولیا امر حق هر چند همیشه و همه جا و نسبت به همه آنان بود ولی در قیام عظیم حضرت ولی امر بنوعی شد که مستغرب و مستبعد شمرده میگردید یکی آنکه در وصایای حضرت عبدالبهاء به تنصیص و تثبیت و تاکید و تهدید و وعید به حد و روافضی ذکر است و با همه اظهار ایمان و علاقه که نسبت به آن حضرت در جمع ثابتین بود وقوع چنین مخالفت فضیع محلی نداشت و دیگر آنکه مخالفین در اینجا کمال تجربت و اطلاع از مخالفتهای سابقین و نتیجه آنها نوشتند و با بیانات بغایت کثیر که در الواح و آثار راجع به آنها خوانده و علل دستاویز مخالفتها را سنجیدند پی برد که دیگر بار در آن چاه وبال نیفتند و موجب تشبیب

شمل جامعه نگردند و هوی و هوس و انحراف درک و احساس خود را جلوگیرند و توضیح و تبیین این امور اندک اندک در جریان تاریخ و واقعات پیدا و هویدا خواهد گشت.

## ”استقرار حضرت ولی امرالله در مقرّ هجرت“

و چندی پس از انجام امور مذکور که از حسن جریان امور داخلیه از آن اطمینان یافتند برای صرف ایامی به فراغت و ابتعاد از جریانات مخالف هدی و رضا و برای پرداختن به توجهات روحانیه قصوی عزیمت تنهائی فرمودند و توقیعی بخط خویش خطاب به تمام بهائیان نگاشتند و امور را به عائله معظمه

--- صفحه 12 ---

معظمه به زمامداری و سرپرستی حضرت ورقه علیا مفوض و موکول نمود صورت توقیع مبارک چنین بود:

### هوالله

این عبد پس از واقعه مؤلمه مصیبت عظمی صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی<sup>۱</sup> بحدی مبتلا و دچار صدمات اعدای امرالله حزن دائم گشته ام که وجود مرا در همچه وقتی و در چنین محیطی منافی ایفای وظائف مهمه مقدسه خویش میشرم لذا چندی ناچار امور امریه چه داخل و چه خارج را به عهده عائله مقدسه مبارکه به ریاست حضرت ورقه علیا روحی لها الفداء میگذارم تا بمنه تعالی کسب صحت و قوت و اطمینان و نشاط روحانی نموده بنحو دلخواه و مرامم رشته خدماتم را کاملاً مرتباً بدست گرفته بمنتهی آرزو و آمال روحانیه ام فائز و نائل گردم. - بنده آستانش شوقی - (آپریل ۱۹۲۲)<sup>۷</sup>

7 - توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶) - ص ۲۰

و بالجمله وحیداً فریداً به مملکت صلح و سلام و بیطرف و آرام سوئیس رفته، گوشه گرفتند و حدود هر کس را پی هر گونه حاجت منع کردند و بدینطریق احدی حتی از نزدیکترین بستگان به این مقام راه نیافت و فقط مسیو هیپولیت دریفوس از پاریس و مستر سنفورد میلز از نیویورک که به خردمندی و ایمان و فعالیت متّصف بودند روابطی داشتند و از آنسو جمع عائله مبارکه با عظمت و ریاست حضرت ورقهء علیا با کمک محفل روحانی حیفا به ادارهٔ امور و سرپرستی جمهور اهل بهاء پرداختند و توقعیات پی در پی به امضاء (بهائیه) ورقهء علیا به بهائیان میرسید و چرخ این امر عظیم به تأییدات غیبیه میگشت و زائرین از همه جا به زیارت ارض اقدس رفته با آثار و با قلب سرشار از حبّ و ولا عودت مینمودند و تلگرافی که محفل روحانی طهران در ایام عید رضوان ۱۳۰۱ یوم رمضان بین سال ۱۳۴۰ مطابق می ۱۹۲۲ برای درخواست طلب تأیید کرد جواب چنین رسید:

از حیفا طهران دواچی

حضرت شوقی افندی برای تغییر آب و هوا تشریف برده اند طلب تأیید در این رضوان گردید. ورقه علیا

و توقع مبارک حضرت ولی امرالله به عین خط مبارک چنین بود: طهران بواسطهٔ اعضاء محترمهٔ محفل مقدس روحانی احبای الهی روحی لهم الفدا ملاحظه فرمایند.

### "هوالله"

احبای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانش سهیم و شریکم و در این مصیبت جانسوز یعنی فرقت و حرقت جمال بی مثالش هر آنی مونس و ندیم. هر چند هیکل بشری مولای خونمان از دیدهٔ عنصری متواری گشت ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد و اشراق تأییداتش قویتر و عون و صون و حمایتش اکید و شدیدتر از قبل خواهد بود حال باید همگی به قوهٔ خلاقیت کلماتش نظر نمائیم و منتظر تأییدات خفیه اش شویم و وعده های صریح که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته بیاد آوریم و بنهایت

جذب و شور و اطمینان و حکمت و توجه و محویت و انقطاع و همت و ثبات قدم به میدان خدمت گذاریم حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم جان پرورش را تعمیم و ترویج دهیم. امید و طید این بنده شرمنده آن است که به عون و تأیید حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر الفداء و به اثر ادعیه احبایش که از قلوب محترقه صافیه منیره شان صادر است موفق به خدمتی گردد تا کسب استعداد و قابلیت این عنایات مبذوله را نماید و به تعاون و تعاضد یاران و مشورت دوستان و صلاحدید بیت العدل عمومی که به نص قاطع مرجع کل امور است موفق به اجرای نصایح و وصایای مبارکه شود. از یاران باوفایش لازال مستدعیم که دعا نمایند تا بر آن عزم ثابت مانم تا انشاءالله به فرموده مبارک این نهال ضعیف نالایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد و به این جهت علت سرور و فرح قلوب یاران شود. آرزویی جز خدمت امرش نداشته و نخواهم داشت ان شاءالله بعونه و هدایت امور به مشورت عائله مقدسه

### --- صفحه 13 ---

عائله مقدسه و حضرات افنان در ارض مقصود به احسن وجوه مرتب و منظم خواهد گشت و تمهیدات لازمه کامله از برای انتخاب و تأسیس بیت العدل عمومی پس از مشورت. دقت تام ابلاغ به یاران خواهد شد آن وقت کل طالبین طریقه و مطمئین به تأییداته قیام خواهیم نمود و به قوه ملکوتش متحداً متفقاً امرالله را از هجوم اعداء حفظ خواهیم کرد وحدت بهائی را محافظه خواهیم نمود. روابط در بین مراکز امریه را مستحکم خواهیم داشت و بر ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین الممات خواهیم کوشید. تا عاقبت در ملکوت ابهی<sup>۱</sup> به اجر و ثواب عظیم نائل گردیم و به نعمت فوز به لقایش فائز شویم. حَقِّقْ یا آلَهِی آمالِ اِرْقَائِکَ المَتَحِیْرِیْنَ لِفِرَاقِکَ بِرَحْمَتِکَ وَ فَضْلِکَ. - بنده آستانش شوقی - ۱۹ می ۱۹۲۲.<sup>۸</sup>

و از حضرت ورقه علیا در این خصوص به ایران چنین: طهران اعضاء محترم محفل مقدس روحانی طهران علیهم بهاءالله الابهی<sup>۱</sup> ملاحظه نمایند.

8 - «توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶): صفحه ۱-۲»

هوالله - بندگان جمال ابهی<sup>۱</sup> و یاران عزیز حضرت عبدالبهاء هر چند قلوب اهل بهاء در این مصیبت عظمی در اشد اشراق و حنین و این یاران گوشزد ملاءاعلی و طلعات قدس در جنت ابهی<sup>۱</sup> و لکن چون یوم یوم خدمت و هنگام هنگام نشر نفعات است باید احبای الهی چون شعله نورانی به کمال همّت قیام بر خدمت امرالله نمایند و گوی سبقت از یکدیگر برابند و چون شهاب ثاقب طارو هر ناقص ناکشی گردند تا در لوح محفوظ الهی در زمره الذین وفوا بعهدالله و میثاقه ثبت گردند. حضرت ولی امرالله و غصن ممتاز و سرور اهل بهاء شوقی افندی با این مصیبت کبری و فاجعه عظمی و احزان بی پایان و شدت تأثر سبب شد که چند روزی هجرت و سفری اختیار نمایند و کسب صحت و راحتی فرموده مراجعت به ساحت قدس نمایند و به خدمت امرالله وظایف خویش قیام نمایند و در غیاب ایشان بموجب دستخطشان لفاً ارسال میشود این مسجونه را معین فرمودند که به مشورت عائله مقدسه امورات امریه قرار و انجام پذیرد لذا این فائیه موقتاً مجلسی ترتیب داده که به صوابدید نفوس معینه که حضرت شوقی افندی تسمیه نموده اند مجری گردد و امیدوارم در مدت غیاب ایشان دوستان الهی و اماء رحمانی کمال جهد در ترقیات امرالله بنمایند. امرالله انتشار سریعی بنماید. انه بعباده رؤف رحیم - بهائیه ماه شعبان ۱۳۴۰.<sup>۹</sup>

## ”تعرضات و تعدیات نسبت به بهائیان در سال ۱۳۴۰ و شهادت میرزا یعقوب متحده در کرمانشاهان“

چنانچه در بخش هفتم به توالی واقعات آوریم در اواخر سال ۱۳۳۹ در کرمانشاهان به علت شدت اشتعال و انجذاب بهائیان و مخصوصاً قیام میرزا یعقوب کاشانی به خدمت در نشر امر ابهی<sup>۱</sup> تعصب و هیجان ملاًها شروع شد و میرزا یعقوب جوانی در سال بیست و هشت از آل اسرائیل مانند چهار برادر مهترش خواجه ربی و حاجی میرزا یوسف (منفرد) و آقا میرزا هاشم و میرزا اسحق (میرزا نورالدین ممتازی) در ایمان و اخلاص فیما بین

۹- « ۴۸ فقره از دستخط های حضرت ورقه علیا - صفحه ۲۱-۲۲ »

همگنان ممتاز داشت و مادرشان حاجیه خانم به قوت ایمان و شدت اخلاص معروف بود و با سفر پسرانش میرزا یعقوب مذکور علاقه مفراط

--- صفحه 14 ---

علاقه مفراط میورزید و میرزا یعقوب بالاخره مقیم کرمانشاه شده به خدمت پرداخت و به آرزوی شهادت که پیوسته در ضمیر میگرداند خانه خویش را دارالتبلیغ کرده میرزا یوسف خان ثابت وجدانی موصوف در بخش سابق را اقامت داده به تبلیغ همت گماشت و پی در پی آحاد مؤمنین در آنجا مجتمع شده جمعی نیز برای اطلاع از آئین ابهی<sup>۱</sup> حضور مییافتند و حاجی سید حسین مجتهد متنفذ شروع به تعرض این امر بر منبر نمود و اهالی را بر تعرض و ایذاء آنان لاسیماً میرزا یعقوب مذکور تهیج همی کرده حکمران صارم الدوله «اکبر میرزا» ابن میرزا ظل السلطان از مجتهد مطالبه امنیت له کرد و او امنیت را مشروط بر موکول به تبعید میرزا یعقوب ساخت و حاکم میرزا یعقوب را حاضر کرد ماجری را بیان نموده او را ملزم به مهاجرت ایامی چند ساخت پس میرزا یعقوب (1339) حجره تجارت خویش را به تنی از بهائیان وا گذاشت و با ثابت وجدانی به همدان رفت چندی گذشت و مجتهد به صدق تفریق دیگر بهائیان برآمد و به تدبیر و اصرار بعضی را به خانه خود برده تهدید و تطمیع از حضور در مجامع بهائی بازداشت و ثابت وجدانی از همدان عودت کرده در خانه میرزا یعقوب اقامت نمود و به جمع احباب و تشویق و تبلیغ پرداخت و میرزا یعقوب نیز پس از چندی مراجعت کرده به تجارت و خدمت به امر ابهی<sup>۱</sup> مشغول گردید و مجتهد حال مجالست و از حکمران علت پرسید و جواب چنین شنید که هم از مراکز مرجوعه طهران و هم از جانب بانک شاهنشاهی که با میرزا یعقوب رجوعات مالی دارد ابلاغ شد که او در کرمانشاه بماند و مجتهد خواست میرزا یعقوب را در خانه خود حاضر و مکالمه نماید و او راضی نشد لاجرم تشویق کرد تا عده پی قتل آن جوان روحانی مصمم گشتند و مهدی عبدالرسول از اشرار در مورخ 12 جمادی الاولی از سال 1340 پیشانیش را هدف گلوله ساخت که فی الحال بیفتاد و مستحفظین امنیت بلد و اعضاء نظمی رسیدند و جسد مطروح را با لباس خونینش بر تخته گذاشتند و ثابت وجدانی کنار نعش حاضر شد و با جمعیت و قوت نظمی که مردم متعرض نتوانستند جسد را به خانه اش برده شستشو کرده به خارج از

جمعیت بلد در محلی دفن نمودند همین که خبر واقعه به مادرش در همدان رسید لباس فاخر پوشیده شیرینی تهیه کرده برای فرزند جوان محبوب که عزم عروسی داشت بجای مجلس عزا بزم شادمانی گرفت و به آن قربانی در سبیل حق مفتخر و متباهی گردید.

و باز در همین سال ۱۳۴۰ قبل از واقعه فاجعه صعود حضرت عبدالبهاء در کاشان بعضی از متنفذین و معاندین تهیه فتنه و شورش برای این طایفه در روز یازدهم محرم نمودند ولی از جهت عدم مساعدت قوای تنظیمیه گردید عقیم ماند پس همگی متحد شده بناء تعرض به مدرسه دعوت بشر بهائیان نهادند و حکم از وزارت داخله راجع به تغییر نام هیئت مدیره مدرسه صدور یافت و رئیس معارف کاشان با معاندین مساعدت نموده مدرسه بدین موجب تعطیل گردید و محفل روحانی کاشان و هم کمیته مدرسه تلگرافاً مآووع را به حضرت عبدالبهاء عرض و تظلم نمودند و آن حضرت تلگرافاً به قوام السلطنه رئیس الوزراء به این عبارت مخابره فرمودند: «حضرت قوام السلطنه رئیس الوزراء خداوند در قرآن مجید میفرماید: هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون تعمیم معارف روح ملت است لذا مساعدت شما را در باب مدرسه وحدت بشر کاشان تمنا دارم عباس.»

### --- صفحه 15 ---

و قوام السلطنه فی الحال به این مضمون به حکمران کاشان تلگراف کرد: مدرسه وحدت بشر به همین اسم و همان اعضاء مفتوح شود نهایت آنکه مطابق پروگرام معارف دائر باشد. مذاکرات دیگر خارج از موضوع است و در موقع لزوم از رئیس قسمت قشونی مساعدت بخواهید فی الفور در همان روز از جانب حکومت و معارف مدرسه باز شد و تا یک ماه عده از سپاهیان مراقب بودند که کسی مزاحم نشود و مدرسه مستقر و مستحکم گردید.

و نیز در همان سال در قریه لاله جین از توابع همدان اعدا و اشرار به معارضت با بهائیان برخاستند و از جانب حسام الملک جمعی به مرو و رجالة بردند و اهالی مجتمع شدند و این طایفه را به ضرب و زجر گرفتند چوب

زدند و تن مجروح ساختند و سر و دست شکستند و زوجه آقا علی اکبر از بهائیان جانفشان را که مانند پدر محروم از ایمان بدیع بود آورده مجبور به طلاق از شوهر کردند و با شوهر دیگر هم بالین نمودند و بالجمله در آغاز دوره حضرت ولی امرالله که شاید به بعضی از خاطرها میگذشت اول تضییق و سختی این امر پایان رسیده باشد باز تسلسل و توالی تعرضات و مفاصد در ایران برقرار بود بلکه چنانچه در مطاوی واقعات واضح میگردد فتن نوظهوری به عرصه آمد و مصائب و متاعب بیشتری بروز و ظهور نمود.

--- صفحه 15 ---

## " کوشش و پیشرفت امر ابهی ' در غرب و شرق "

در نشریه رسمیه محفل روحانی حيفا ۱- شهرالعلاء سنه 29 - 2 مارس 1923 خطاب به محفل روحانی طهران بعد از مژده سلامتی غصن ممتاز ولی امرالله حضرت شوقی افندی و اهل سرادق عفت امة الله مارثاروت مبلغه بهائیه امریکائیه برحسب اوامر حضرت عبدالبهاء در شش لوح افتخاری او ملزم سفر تبلیغی از سواحل آتلانتیک بسواحل اقیانوس پاسیفیک و رفتن به چین است و میخواهد در مدارس چین به سمت معلمی داخل شود تا بدینوسیله ماده بتواند سفر کند و بهائیان امریکا در فکر آن هستند که طبقه ثانیه مشرق الاذکار شروع شود و در استرالیا مستر و میسیس هایددان مشغول به خدمت امرند و در منچستر جمعیت اهل بهاء مشغول به خدمت امر میباشند و در عشق آباد آقا سید مهدی گلپایگانی به مترجمی دکتر عباس زین با حضور جمعیت مختلف العقیده بسیار دیسمیوت ها به اثبات الوهیت به مقابل ناطقین بی دین رسیده داد که مورد تمجید عمومی قرار گرفت و در آثار حضرت ورقه علیا تمجید از آن شد.

--- صفحه ۱۶ ---

واقعات سال 1341 ه. ق. - 1301 ه. ش. - \*\*\* - سال هفتاد و نهم بدیع - 1922 میلادی

## " ورود حضرت ولی امرالله به حيفا "



آن حضرت بالاخره در ۲۵ ربیع الثانی و زمستان این سال ۱۳۴۱ هـ ق ( ۱۳۰۱ هـ ش و ۱۹۲۲ م) حسب درخواست عائله مبارکه و بعضی منتسبین که به محل استقرار او در سوئیس رفته التماس را به غایت قصوی رساندند عودت به حیفا نمودند و بر مقرر عظمت و نشر انوار قرار گرفتند و زمام امور را به ید الطف اسنی<sup>۱</sup> قبض و قیادت فرمودند و چنین تلگراف به ایران فرمودند: **طهران - دواچی**

**" احبای ایران رجای قلبی چنان است که رجوعم به میدان خدمتگذاری باعث نزول تأیید جدید برای بهائیان دلیر آن اقلیم گردد. شوقی "**

که محفل روحانی طهران فی الحال نشر داد و صدور آثار برای بهائیان شرق و غرب از قلم بی همتا شروع گردید و عائله مبارکه خصوصاً حضرت ورقه علیا از خضارت و نضارت غصن برومند بیهمال الهی به اطمینان و شادمانی زیستند و محفل روحانی به تمام مراکز امری ایران اخبار کرد و تلگرافات عدیده از همه جا دال بر شوق و شادمانی و جان نثاری به محضر مبارک کردند و صدور توقیعات مبارکه منصعقه و دستورات اکید شروع شد که محفل طبع و نشر میکرد و صورت اولین اثر واصل به ایران چنین است:

**" طهران بواسطه اعضاء محترمه محفل روحانی. احبای الهی روحی لهم الفدا ملاحظه فرمایند:**

هو الله - احبای حقیقی جانقشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانش سهیم و شریکم. در این مصیبت جانسوز یعنی فرقت و حسرت جمال بی مثالش هرانی مونس و ندیم هر چند هیکل بشری مولای خونمان از دید عنصری متواری گشت ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد اشراق تابانش قوی تر و عون و صون و حمایتش اکمل و شدیدتر از قبل خواهد شد. حال باید همگی به قوه خلاقیت کلماتش نظر نمائیم و منتظر تأییدات خفیه اش شویم و وعده های صریح که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته به یاد آریم و به نهایت جدیت و شور و اطمینان و حکمت و توجه و محویت و انقطاع و همت و ثبات قدم به میدان خدمت گذاریم. حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم جان پرورش را تفهیم و ترویج نمائیم. امید و طید این بنده شرمنده آنست که به عون و تأیید حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الاطهر فداء و به اثر ادعیه احبایش که از قلوب محترقه

صافیة منیره شان صادر است موفق به خدمتی گردد تا کسب استعداد و قابلیت این عنایت مبذوله را نماید و به تعاون یاران و ثبوت دوستان و صلاحدید بیت العدل عمومی که به نصّ قاطع مرجع کل امور است موفق به اجرای نصایح و وصایای مبارکه شود از یاران باوفایش لازال مستدعیم، دعا نمایند تا بر این عزم ثابت مانم، تا ان شاء الله به فرموده مبارک این نهال ضعیف نالایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد و به این جهت علت سرور و فرح قلوب یاران شود. آرزویی جز خدمت به امرش نداشته و نخواهم داشت، ان شاء الله به عونه و هدایت امور به مشورت عائله مقدسه و حضرات افنان در ارض مقصود به احسن وجه مرتّب و منظم خواهد گشت و تمهیدات لازمه کامله

--- صفحه ۱۷ ---

از برای انتخاب و تأسیس بیت العدل عمومی پس از مشورت و دقت تام ابلاغ به یاران خواهد شد، آن وقت کل طالبین هدایت و مطمئنین به تأییداته قیام خواهیم نمود و به قوه ملکوتیش متحداً متفقاً امرالله را از هجوم اعداء حفظ خواهیم کرد، وحدت بهائی را محافظه خواهیم نمود، روابط در بین مراکز امریه را مستحکم خواهیم داشت و برترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین الممات خواهیم کوشید. تا عاقبت در ملکوت ابهی<sup>۱</sup> به اجر و ثواب عظیم نائل گردیم و و به نعمت فوز به لقایش فائز شویم. حَقِّقْ یا الهی آمال ارقائک المتحیرین لفراقک برحمتک و فضلک.<sup>10</sup> بنده آستانش شوقی

و چنین تلگراف فرمودند:

طهران توسط دواچی روحانی در این عید پر بهجت (بعثت حضرت نقطه) در اعتاب مقدسه به یاد احبای ایران هستم شوقی.

و نیز تلگرافی به این عبارت فرمودند:

دواجی طهران ۲۶ نوامبر ۱۹۲۲ امید است که تاریکترین ساعات این لیلۀ جانسوز (۵) پنج جمادی مبشر طلوع یوم جدید برای احبای عزیز ایران گردد. شوقی

و صورت عریضهٔ محفل روحانی طهران به محضر مبارک حضرت ولی امرالله تاریخ ۱۲ جدی<sup>۱۱</sup> چنین بود:

<sup>۱۱</sup> - **تقویم هجری شمسی** - تقویمی که ما از آن استفاده می‌کنیم یکی از دقیقترین و مناسبترین تقویم‌های جهان است اما متأسفانه فقط اندکی از ما آن را به خوبی می‌شناسیم و تاریخچه به وجود آمدن آن را می‌دانیم. برای مثال برخلاف تصور عموم تقویمی که امروز از آن استفاده می‌کنیم قدمت ۱۳۸۶ ساله ندارد، بلکه در همین دو قرن اخیر تدوین شده است.

**تقویم هجری شمسی بُرجی** - اولین بار عبارت « هجری شمسی» در تقویم رسمی سال ۴-۱۳۰۳ هجری قمری آمد. این تقویم را عبدالغفارخان نجم الدوله ( ۱۲۵۹ - ۱۳۲۶ ق) استخراج کرده بود که در بالای صفحات آن برای نخستین بار عبارت سال هجری شمسی ۱۲۶۵ به چشم می‌آید. البته عبدالغفارخان نجم الدوله در سالهای بعد و در تقویم‌های آن روزگار که به صورت دفترچه ای منتشر می‌شد ستون جدیدی برای روزها و دوازده برج حمل ثور ... و حوت به طور مرتب درج می‌کرد و بدین ترتیب وی برای اولین بار تقویمی را اختراع و ابداع کرد که امروزه به نام «تقویم هجری شمسی بُرجی» معروف شده است. تا قبل از این تاریخ تقویمی که اساس آن شمسی و مبداء آن هجرت حضرت محمد(ص) از مکه به مدینه باشد در ایران رایج نبوده است. ( صیاد ۱۳۷۵ ص. ۱۱۱ ) مبداء تقویم هجری شمسی بُرجی اول بهار سال شمسی است که در آن هجرت حضرت محمد(ص) (از مکه به مدینه اتفاق افتاده است. این مبداء مطابق روز جمعه ۱۹ مارس ۶۲۲ میلادی (بولیانی) است. آغاز یا لحظه تحویل سال (لحظه عبور مرکز خورشید از نقطه اعتدال بهاری نیمکره شمالی) دقیقاً با محاسبات نجومی تعیین می‌شود. به این جهت اولین روز سال همیشه بر روز اول بهار منطبق است. این سال از لحاظ استفاده در زندگی روزمره شامل ۳۶۵ شبانه‌روز در سال کیبسه است. نام ماههای این تقویم (برجها) به ترتیب همنام با دوازده صورت فلکی قدیمی منطقه البروج است. (جدول ۱) تعداد شبانه‌روز هر برج برابر با مدت حرکت مرکز خورشید در همان برج که به علت حرکت ظاهری غیریکنواخت مرکز خورشید روی مدارش از ۲۹ تا ۳۲ شبانه‌روز تغییر می‌کند. در ضمن این امکان وجود داشت که تعداد شبانه‌روزهای هر یک از بروج از سالی به سال دیگر تغییر کند.

نوروز (اول حمل) و کیبسه‌های تقویم هجری شمسی بُرجی از طریق محاسبه لحظه تحویل سال و مقایسه آن با لحظه ظهر حقیقی تعیین می‌شود. سال کیبسه هر چهار و گاهی هر پنج سال یکبار اتفاق می‌افتد. دوره دوم مجلس شورای ملی ایران در ماده ۳ قانون محاسبات عمومی مصوب ۲۱ صفر ۱۳۲۹ مطابق ۲ حوت ۱۲۸۹ تقویم هجری شمسی بُرجی را به عنوان مقیاس رسمی زمان در محاسبات دولتی پذیرفت (صیاد ۱۳۷۳، ص ۲۹). - جدول ۱.

ردیف	نام	معنی
1	حمل	بره
2	ثور	گاو
3	جوزا	دوینگر
4	سرطان	خرچنگ
5	اسد	شیر
6	سنبله	خوشه
7	میزان	ترازو
8	عقرب	کژدم
9	قوس	کمان کماندار

10	جَدی	بزغاله
11	ذکو	آب‌دهنده - آبکش
12	حوت	دوماهی

### تقویم هجری شمسی

تقویم هجری شمسی که هم اکنون تقویم رسمی کشور است از هر لحاظ به جز در نام و تعداد شبانه روزهای ماهها همانند تقویم هجری شمسی برجی است. نام ماههای تقویم هجری شمسی ریشه اوستایی دارند: «دی» یکی از القاب اهورامزدا و نام ۱۱ ماه بقیه اسامی فرشتگان و یاوران اهورامزدا است. (جدول ۲).

ردیف	نام	معنی
1	فروردین	نیروی پیش‌برنده
2	اردیبهشت	راستی و پاکی
3	خرداد	کمال و رسایی
4	تیر	باران
5	مرداد	جاودانگی و بی‌مرگی
6	شهریور	کشور برگزیده
7	مهر	عهد و پیمان
8	آبان	آبها
9	آذر	آتش
10	دی	آفریدگار دادار
11	بهمن	اندیشه نیک
12	اسفند	فروتنی و بردباری

ماههای فروردین تا شهریور ۳۱ شبانه روز ماههای مهر تا بهمن ۳۰ شبانه روز و ماه اسفند در سالهای عادی ۲۹ و در سالهای کیسه ۳۰ شبانه روز است. نوروز (اول فروردین) و کیسه‌های تقویم هجری شمسی از طریق قاعده نوروز تحویلی - محاسبه لحظه تحویل سال و مقایسه آن با لحظه ظهر حقیقی را برای نصف النهار رسمی ایران - تعیین می‌شود. طول جغرافیایی نصف النهار رسمی ایران ۵۲/۵ درجه شرقی است. در اینجا یکی از دو حالت زیر ممکن است اتفاق بیفتد :

- الف - اگر لحظه تحویل سال بین بعد از ظهر سیصد و شصت و پنجمین و قبل از ظهر سیصد و شصت و ششمین روز سال واقع شود سیصد و شصت و ششمین روز سال را نوروز و سال تمام شده را عادی به حساب می‌آورند
- ب - اگر لحظه تحویل سال در بعد از ظهر سیصد و شصت و ششمین روز سال واقع شود سیصد و شصت و هفتمین روز سال را نوروز و سال تمام شده را کیسه به حساب می‌آورند. (صیاد ۱۳۷۳ ص ۳۰)

بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که کیسه‌های تقویم هجری شمسی تثبیت شده نیستند و به صورت هر چهار و گاهی هر پنج سال یکبار اتفاق می‌افتند (برای اطلاع از نظرات مختلف درباره آرایه کیسه‌های تقویم هجری شمسی رجوع کنید به قاسملو ص. ۹۳)

ارض مقصود حضور مبارک همایون فرع سدره منتهی ولی امرالله غصن ممتاز حضرت شوقی ربّانی روحنا فداه  
مشرف گردد

هوالله یا سیدناالحنون و مولاناالرؤف تلگراف رجوع و ورود مبارک مانند اشعه آفتاب جهانتاب زوایای قلوب محزونیه را روشن و  
منور فرمود و به مثابه آب حیات زندگی پر بهجت و نشاط عطا کرد. روح جانفشانی در ابدان کلّ دمید و افسردگی و پژمردگی  
را بکلی زائل و برطرف فرمود حمد ساحت اقدس جمال قدم جلّ اسمه الاعظم را که قلوب جریحه را به داروی مراجعت  
حضرت غصن ممتاز التیام تام و تمام بخشید. کیل ظلماء هجر و فراق را به صبح نورانی سعادت مرکز امرش مبدل فرمود. نومیدی  
را به امیدواری تبدیل نمود و یأس و حرمان را با لطف و احسان تعدیل کرد له الحمد فی کلّ الاحوال له الشکر فی کلّ صباح و  
مساء این ضعفاء و عموم احبای ایران با قلبی مملوّ از بهجت و وفا و روحی مستبشر از بشارت ملکوت ابهی مراتب جانفشانی و  
جان نثاری خود را به آستان مبارک تقدیم و رجای فضل و عطاء و تأیید و توفیق بی منتهی از ساحت اقدس حضرت مولی  
الوری نموده، به الطاف و عنایات حضرت ولی امرالله اطمینان تام و تمام دارند که تأییدات جدیده شامل حال گردد و توفیقات  
عظیمه جمیع را احاطه نماید تا کل به آنچه سزاوار این روز فیروز است فائز و نائل آیند. او است معطی و بخشنده و توانا.  
الحمد لله دوستان الهی در ایران کلّ متشبثاً به ذیل الميثاق و متوجهاً به مرکز الوفاق، مستمداً من منبع الفیض الفائض علی العشاق

--- صفحه ۱۸ ---

به خدمت امر محبوب آفاق قائم و بر جانفشانی در سبیل الهی آماده و حاضرند تلگراف ثانی پنجم جمادی که آغاز سطوع نیر  
معرفت و اوان طلوع شمس عبودیت بوده، عنایت شده، قلوب را سروری موفور بخشید و افنده و صدور را انبساطی فوق العاده  
مبدول داشت. امید است که ان شاء الله کلّ به شکرانه این عنایت و فضل به خدمتگذاری و جانفشانی قیام و اقدام نمایند و رضای

---

در دوره پنجم مجلس شورای ملی ایران بر اساس قانونی (مصوب ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی) بروج به ماههای فارسی تغییر یافتند و از نوروز  
۱۳۰۴ تقویم هجری شمسی به عنوان تقویم رسمی کشور جایگزین تقویم هجری شمسی بُرجی شد (عبدالهی ص - ۳۳۱)

منابع :

- عبدالهی رضا. تاریخ تاریخ در ایران تهران ۱۳۶۶
- صیاد محمدرضا. «پیدایش و سیر تحول تقویم هجری شمسی» میراث جاویدان ویژه تاریخ علم در اسلام و ایران سال ۴ شماره ۳ و ۴ - ۱۳۷۵ ص ۱۰۹ - ۱۱۸ .
- صیاد محمدرضا. «تقویم هجری شمسی» نجوم سال ۳ شماره ۱۱ مهر ۱۳۷۳ ص ۲۹ - ۳۱ .
- قاسملو فرید. «مقایسه روشها و معادلات مختلف برای اعمال کیسه‌های گاهشماری هجری خورشیدی در منابع مختلف» مجله تاریخ علم شماره پنجم ۱۳۸۵ ص ۹۳ - ۱۴۳ .

مبارک را فائز گردند. یا سیدنا و مولانا از زیارت تلگراف ورود مبارک حرارت و اشتیاق فوق العاده در عموم احبای ایران تولید گردید، کل در وجد و طربند. اعضاء محترمه محفل تهذیب از شدت شوق و شرر به اطلاع این محفل جشن و سرور باشکوهی ترتیب داده ..... چندی قبل از طرف حضرت ورقه مبارکه علیا ارواحنا لاحزان قلبها الفداء امر به جمع آوری اعانه برای مشرق الاذکار شیکاگو (Chicago) شده بود .... حضرت امین الهی بر ثبت مرقوم فرموده اند که بر حسب امر محرمانه که از حضرت عبدالبهاء دارند باید قبوض اعانات خیریه به مهر و امضای ایشان باشد. مراتب به حضور مبارک عرض و جواب مرحمت شد که قبوض به امضای ایشان باشد محفل نیز فوراً اطاعت نموده کلیه وجوه و حساب اعانه را تحویل حضرت امین نمود .... راجع به احصائیه مطابق امر مبارک با مساعدت جناب آقا میرزا یوسف خان محفل اقداماتی نموده برای تمام محافل در ایران دستور لازم ارسال نمود و صورت احصائیه ها بغیر از چند محفل تماماً رسیده است و سریعاً تقدیم خاک پای مبارک می گردد. پیوسته تأییدات و الطاف و عنایات مولای رئوف و حنون خود را سائل و آمل است.

خادم: احمد یزدانی

منشی محفل: علی اکبر روحانی

صورت توقیع مفصل مبارک که در این سال صدور یافت چنین بود:

احبای الهی برادران و خواهران روحانی در کشور مقدس ایران و بلاد هندوستان و قفقازیا و ترکستان و بین النهرین و اقلیم مصر و بریه الشام و سائر صفحات مشرق طراً ملاحظه فرمایند:

### هو الله

افدیکم بروحی یا اهل البهء المقتبسین بنیر الافاق و بدرالمیثاق الساطع انوار هما علی العالمین. آن عاشقان و فدائیان جمال اقدس ابهی<sup>۱</sup> و پیروان پرورده ید عنایت حضرت عبدالبهاء برادران و خواهران عزیزتر از جان و روان را مشتاق و مکبرم و حفظ و مصونیت و تأیید و موفقیت هر یک را از آستان مقدس حضرت بهاءالله سائل هر دم به یاد آن یاران مألوفم و به ذکرشان مشغول و در این اراضی مقدسه که مطاف عالمیان است و مزار جهانیان در لیالی و ایام در جوار روضه مقدسه نورا و مقام مبارک حضرت اعلی و تربت مطهر حضرت عبدالبهاء به این دعا متذکر که ای قوی قدیر و حافظ امین اغنام تو هستیم محافظه نما منادیان امر توئیم تأیید و

توفیق بخش ناشرین نفعه طیبه مسکيه الهیه هستیم ما را از مادونت فارغ کن و پاک و مقدس نما حامل پیام نجاتیم به اعمال و اخلاق ملکوتی در انجمن عالم مبعوث فرما منتظر ظهور بشارات توئیم و دل به وعده های محکمت بسته قوه ات را نمایان نما و به تحقق آمال این قلوب محترقه را شاد و مستبشر کن. این فئه مظلومه را از بدو ظهور در کهف منیع و ملاذ رفیعت محافظه فرمودی و در تحت سلاسل و اغلال آئین مینت را اعلان فرمودی و در آتش بلا رخ حبیانت را برافروختی و به دماء شهیدانت شجره امرت را سقاییت کردی هیکل زیبای مقدس امرت را از ظلم و جفای دول و ملوک عالم و لعن و طعن اعداء و دسائس ناقضان اهریمنان سست عنصر حمایت و وقایت فرمودی و به انواع محن و بلایا و اُسرت و غربت و نفی و زندان رافعین لوایت را ممتحن و مخصّص فرمودی. حال وقت نصرت و عزّت است ابواب آسایش و جلال را بر وجه این ستمدیدگان مفتوح کن و عظمت و سطوت قدیمه ات را نمایان نما. بهائیان مظلوم را قوّت عنایت کن و مفتخر و مشتهر نما و عالم ملک را در ظل ظلیل شریعت مقدسه ات در آور. آنچه را به ایرانیان که یاران عزیز تواند وعده فرمودی ظاهر کن و وعود الهیه که در کتاب اقدس مسطور اکمال و اتمام فرما توئی مقلب قلوب و کاشف کروب توئی سمیع و مجیب و توئی قادر و توانا.

بلی نفس بلا و اذیت و جفا به نصوص آلهیه مهّدد سیل است و مروّج امر ربّ جلیل منادی آئین آلهی است و مذکّر و منبه نفوس غافله. باید شکرانه نمود و مطمئناً بفضل و حکمت و قدرته به جبل صبر و شکیبائی تمسّک جست. ملاحظه فرمائید که لسان حضرت عبدالبهاء تسلی دهنده عالم در لوحی از الواح چه میفرماید:

”ای ستمدیدگان راه یزدان عوانان دست تطاول گشودند و ستمکاران قوّت بازو نمودند گمان کنند و رای زنند که این بلایا توهین احباءالله و تعذیب امناءالله و تضييع امرالله است فبئس ما هم یظنون قسم به نور نیر اعظم که این عذاب شهد عذبست و این بلا موهبت کبری و این حنظل عسل مصفی. این توهین تعظیم است و این تعذیب تکریم و این تحقیر توقیر و این تضييع تأیید. ایام بگذرد و عمر گرانیامه منتهی گردد و چون شام اجل در رسد و صبح آخرت بدمد جمیع راحتها مشقّت گردد و همه سودها زیان شود مگر بلایا یاران و مصائب مظلومان و

صدمات ستمدیدگان که در بازار امکان با حضرت سر و سودا داشتند و سود بیکران بردند و ربح عظیم یافتند و عزت قدیم دیدند و ناز و نعیم جستند و با رخی چون مه تابان از افق ملکوت دمیدند فطوبی لهم و حسن مآب قوت ملکوت ابهی<sup>۱</sup> قلب ماهیت نماید و تبدیل و تجدید حقیقت کند و ذلت ابرار را عزت پایدار کند و حرقت اخیر را لطافت گلشن اسرار علقم تلخ را شکر شیرین نماید و شبنم فقر را یم عظیم ظلمت آلام را انوار افق اعلی نماید و مشقت محض را راحت ملکوت ابهی<sup>۱</sup> پس شکر جمال قدیم را که چنین فوز عظیم میسر فرمود و حمد رب کریم را که چنین نعیم جلیل مقدر داشت طوبی لکم من هذا الفضل العظیم

برادران و خواهران عزیزم هر چند افق شرق الیوم به ظاهر تاریکست و اهل آن صفحات در هیجان دول و ملل آتش تعصب سوزانند و شعوب و احزاب به نزاع و قتال مشغول و به دسائس و مکاید مالمؤف ولی بلاد غرب نیز غافل و به بلایا و مشاکل متنوعه متزایده خود گرفتار فی الحقیقه تمام جهان مضطرب است و جهانیان مبتلا و خسته مأیوس و تلخ کام. نائره این جنگ هائل عظمی نفوس و ارواح را چنانکه باید و شاید پاک و از آرایش ضغینه و بغضاء مقدس نموده بیان واضح مبارک حضرت عبدالبهاء را بیاد آورید که در حینی که ابرهای قتال و نزاع بین المللی ظاهراً متلاشی گشته بود و دول و سیاسیون عالم بزم صلح و آشتی آراسته به گمان موهوم خود اساس صلح مؤبد نهاده اند این بیان از لسان اطهرش جاری که (هر چند بر صفحه اوراق رجال عالم عقد مصالحه بسته اند ولی قلوب از انوار صلح و آشتی دور و ممنوع جز به قوه الهیه ارکان صلح ابدی گذاشته نشود). این نص بیان مبارک است که: (مکاید سیاسیون در میان است و مقاصد خفیه در جولان) امروز بعد از انقضاء چهار سنه ملاحظه نمائید که چگونه مشاکل سیاسیه و تعصبات جنسیه و شخصیه و منازعات اقتصادی استمرار بلکه تزاید یافته و بلاد شرق و اقلیم فرنگ از اروپا و امریک و قطعه افریک حتی قاره بعیده استرالیا را فرا گرفته نفوس و ارواح دول و ملل در این هممه و آشوب غافل از الهیات و اسیر تعصبات و منهمک در شهوات و دچار صدمات و بلیات بجز اهل بهاء که به روحی الهی در این قرن نورانی مبعوث گشته اند و از هر گونه



تعصبی فارغ و آزاد و از آلائش جهان پاک و بیزار و مستبشر و آزادند و به فرح الهی مسرور و مطمئن و شادمان.

عالم کون پزمرده و پریشان محتاج این روح الهی است که در نفوس احباً یَد الهی ودیعه گذاشته در عروق و شریان بهائیان الیوم نباض است ما که به این نام و صفت موسوم و موصوفیم باید کل همّت عظیم مبذول داریم و قدم را ثابت نمائیم تا در رفتار و کردار در داخل و خارج در جزئیات و کلیات این روح مکنون الهی را دیده مرمود عالم مشاهده نماید و این جهان تاریک از روش و سلوک تلامذۀ حضرت عبدالبهاء به نور الهی راه یابد و از چاه ضلالت رهائی یافته به اوج سعادت حقیقیه واصل گردد. میفرماید:

(این یوم یوم قیام به خدمت است و عبودیت آستان احدیت تا حیات باقی است تعجیل نمائید و تا بهار را خزان در برنگرفته و شفاء را بیماری غالب نشده قیام نمائید در این یوم هدایت نفوس به صراط مستقیم مغناطیس تأیید الهی است. نفوسی که خود را وقف این امر نمایند در صون حفظ الهی هستند هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لازال در تموج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد.)

نام عبدالبهاء به گوش قریب و بعید رسیده و چشمهای عالمیان الیوم از وضع و شریف ناظر به بهائیان. تا از اعمال و اخلاق این بندگان پرتو نور خوی حضرت عبدالبهاء بینند و از اطوار و حرکاتمان نتایج و آثار آن قوه مودعه در کلمات الهیه مشاهده کنند. و الا گفتار ثمری نبخشد و هر خدمت و اقدامی بالمآل از تأیید غیبی و پیشرفت و تأثیر دائمی کلی ممنوع و محروم گردد. گفتار را رفتار و کردار لازم و کردار را همّت بلیغ و سعی مستمری مشروط و واجب جز جهد جهید و سعی موفور و استغاثه و استمرار از ربّ غفور راهی نه و واسطه ای نیست. از امور سیاسی و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلباً و ظاهراً و لساناً بکلی برکنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه ئی از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم نه در سلک شورشیان در آئیم و نه در شئون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملّتی ادنی مداخله ای نمائیم به قوه جبریه به هیچ امری اقدام نمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک که اساسش مودّت و وفاق

است آنی غافل نشویم امرالله را چه تعلقی به امور سیاسی و چه مداخله‌ئی در مخاصمات و منازعات داخله و خارجهٔ دول و ملل . باید در نهایت سکون و حکمت و اشتعال و همّت و ثبات و استقامت نصائح مشفقانهٔ ربّ عزیز را به کرات و مرات تلاوت نمائیم و عامل گردیم و نفوس مستعده اعلان و القاء نمائیم و در تعمیم و اجرایش تا نفس اخیر به دل و جان بکوشیم به اسبابی معنوی به تعدیل عالم اخلاق پردازیم نه آنکه تمسک به وسائل مادیّه و سیاسیّه جوئیم به قوائی ملکوتی تدریجاً قلوب را تقلیب و مسخرّ نمائیم و تزکیه نفوس و ارواح را منظور نظر داریم نه آنکه در ترویج اسم و شهرت کوشیم و در فکر کسب مقام و منزلتی در این عالم فانی باشیم.

امر حجاب در این ایام از امور لازمهٔ مهمّهٔ واجبه محسوب. حضرات امّاءالرحمن در بلدان شرق علی الخصوص در ممالک روس یعنی ترکستان و قفقازیا و اقلیم مصر همچنین عراق و ایران و بریه الشام باید مراعات تمام از این امر مفروض که به قلم مبارک تاکید گشته نمایند. ادنی انحرافی این اوقات جائز نه و تخفیف و تبدیل در اینگونه رسوم و عادات حال مخالف حدود الهیه و رضای مقدس حضرت عبدالبهاءست زمان و مکان حال چنین اقتضا نماید و شبهه‌ئی نیست که نساء احبا در این ایام پروحشت و انقلاب که آثار حرّیت مفرطه ظاهر و معلوم گشته و افکار و مشرب نفوس تغییر سریع کرده و از حد اعتدال خارج گشته نهایت تقید و مواظبت را مرعی خواهند داشت و همچنین مراعات مقام و حفظ مراتب مستحب و واجب است رجوع به اثر کلک پیمان فرمائید که میفرماید:

" اصاغر باید رعایت احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت و مهربانی از حق اصاغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متبادله است نه چنان باشد که هر کسی خودرأی و مستقل الفکر باشد." قدماء احبا و حضرات مبلغین که در سبیل امر الهی اذیت و جفا دیده اند و به آستان مقدس خدمت نمودند قلم اعلی به ذکر و تقدیر خدماتشان متحرک گشته بر جوانان و مبتدئین احترام و ملاحظهٔ این نفوس مقربّه واجب است و مراعات و تشویق و تحریص جوانان بر قدماء مؤمنین نیز فرض و لازم.

یوم یوم آمیزش و التیام و تعاون قلبی و الفت و وداد صمیمی دائمی بین تمام افراد احبا از پیر و جوان و قدیم و جدید در اعلاى امرالله و ترویج تبلیغ و تحکیم محافل روحانیست. محبت جمال اقدس ابهى' الیوم باید آثارش در نهایت قوت در نفوس اول در احبای الهی و بعد در اهل عالم مشهود و واضح گردد. میفرماید:

” باید یاران الهی مفتون و مجذوب یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر کنند اگر نفسی از احبا به دیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی به چشمه آب حیات رسد و یا عاشقی به معشوق حقیقی خود ملاقات کند.”

ملاحظه فرمائید که به چه مقامی حضرت عبدالبهاء یارانش را دعوت می فرماید باید عاشق و مفتون و مجذوب یکدیگر گردند چه رسد به الفت و مؤانست و مصاحبت و تعاون و تعاضد یکدیگر در اعلاى امرالله حال در این ایام فراق و حرمان که دریای عشق و محبتش در قلوب و ارواح این محترقین نار فراقش مواج گشته وقت آنست که همّت بگماریم تا مصداق و مظهر این بیان احلی گردیم و عشق عبدالبهاء را در محبت و جانفشانی و خدمت به یاران عزیزش اظهار و اثبات کنیم این از لوازم ضروریة امرالله در این ایام است محبت و دوستی با عموم اهل عالم از تعالیم اساسیه شریعت الهیه است تا چه رسد به دوستی و آشتی در بین احباءالله تا چنین نگردد حرارت محبت الله در کبد عالم شعله نزنند و وحدت عالم انسانی که یگانه اساسش همانا محبة الله و اخوت نوع بشر است تحقق نپذیرد. و چون این بنیان استوار گردد و جبل مودت و اخوت قلوب یاران را متحد و مرتبط نماید و اساس وحدت جمیع اهل بهاء وزین و مستحکم شود باید قدم به میدان تبلیغ نهاد و لسان به بیان و تبیان و اقامه برهان گشوده بهجت و نشاط و حکمت و استقامت و تقدیس و انقطاع روز به روز بر اتساع دائره این جمع افزود. حضرات مبلغین باید در نهایت روحانیت و توجه و انقطاع از متاع دنیا و از هر تعلق و توقعی و اسم و شهرتی فارغ و آزاد به وظیفه مقدسه خود پردازند و اعظم وصایای مقدسه را که مقصود تبلیغ و ندای امرالله است به احسنها و اکملها مجری دارند این است آمال قلبیه و نصیحت اولیه و وصایای اخیره آن مربی حنون و مولای شَفُوق که حال از ملکوت تقدیس بیش از پیش در این سبیل منادیان امرش را تأیید و نصرت میفرماید. این است خطاب مهیجش به جمیع یاران الهی: ” ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاء

اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق به نشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و ترویج این امر به دل و جان قیام نمایند دقیقه ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند. دقیقه ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی<sup>۱</sup> زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد. در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است این عبد مظلوم شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امرالله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی<sup>۱</sup> خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند این است شرط وفا. و این است مقتضای عبودیت آستان بهاء.

ملاحظه فرمائید که این امر خطیر مقامش چقدر منیع و رفیع است و شرایطش به چه نحو صعب و دقیق اثراتش به چه حد نافذ و پایدار و لزوم و احتیاجش قطعی و شدید علی الخصوص در این ایام که نسیان و غفلت از حق جهان را چنان تاریک و منقلب نموده که شبه آن را در اعصار ماضیه ندیده میفرماید: "الیوم حقائق مقدسه ملاءاعلی در جنت علیا آرزوی رجوع به این عالم نمایند تا موفق به خدمتی به آستان جمال ابهی<sup>۱</sup> گردند و به عبودیت آستان عتبه مقدسه قیام کنند." و نیز میفرماید: "بساط تبلیغ در جمیع احیان ممدود گردد زیرا تأیید الهی موکول بر آن اگر نفسی؟ از تأیید ملکوت ابهی<sup>۱</sup> محروم ماند ولی باید که به حکمت باشد و حکمت این است که به مدارای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه به صمت و سکوت پردازد و به کلی فراموش نماید." و همچنین میفرماید: "تکلیف هر نفسی از برای احبای الهی آنست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی برنیارد جز به فکر نشر نفحات الله یعنی بقدر امکان

بکوشد که نفسی را به شریعهٔ بقاء هدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که از هادی اولّ تتابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدس سبب احیاء چند هزار نفوس شود. ملاحظه فرمائید که چقدر اهمیت دارد که هدایت یک نفس اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهره ایامی چند منتهی شود نه ثمری و نه اثری، نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی. نه نامی و نه نشانی باقی ماند اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید. لهذا باید محفل‌های رحمانی در جمیع بلاد فراهم آید و کارشان این باشد که نفوسی هدایت شوند و همچنین به اطراف و اکناف محض نشر نفحات الله نفوسی ارسال شود که طالبان را به سبیل الهی هدایت نمایند حتی عبور و مرور نیز مفید است مثلاً بلادی که در محلات منعکفه گوشه‌ای افتاده یارانی که در آنجا هستند از جایی خبری ندارند اگر چنانچه خبری گیرند بالتصادف است حال اگر نفوسی عبور و مرور نمایند و احباً را بشارات الهیه دهند و در هر جا یک دو شب بمانند اخبار ارض اقدس و سایر بلدان و دیار را از شرق و غرب بدهند و به کمال محبت و خوشی و طرب معاشرت کنند این سبب انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و به شور و وله آیند بدین سبب نشر نفحات شود و علت اعلاء کلمه الله شود.

تنظیم و اتّساع امر تبلیغ که از مهام امور است به نصّ قاطع محول به محافل روحانی گشته و در وقت حاضر تشکیل محافل و مدارس تبلیغ ار برای جوانان و اطفال احباً و تعیین و ارسال مبلغین به نقاط لازمه و تهیه و تدارک اسباب مادی و معنوی از برای نفس مبلغین و سدّ احتیاجات متعلّقین و منتسبین شان و صدور ترتیبات و تعلیمات کافیه در کیفیت سفر و عبور و مرور مدت اقامت در نقاط مختلفه کلّ محوّل به اعضاء محافل روحانی مدن و قری است تا پس از مشورت و مذاکره با نفس تبلیغ اعضاء محفل قرار قطعی دهند و کل احبا به دل و جان تصویب و تأیید و اجرای قرارهای محفل خویش نمایند. و از جمله وظایف مقدسه محفل روحانی محافظه حصن حصین امرالله است از مفسدین و ظالمین و معرضین و ناقضین میثاق الهی. هر نفسی که اولاً رائج کریه از

احدی استشمام نماید فوراً به محفل روحانی خویش در نهایت حکمت و بردباری اطلاع دهد و اعضای محفل به نهایت همت و سکون مدافعه و محافظه نمایند و آنچه را صلاح دانند به ارض اقدس مخابره نمایند.

و نیز از وظایف محفل جهد و تألیف قلوب یاران است و رفع علت و اثر اختلاف و کدورت و اغبرار در جمع احباءالله بهر وسیلهئی باید بر برودت و کدورت را به روحانیت و صفا تبدیل داد و سکون و خمودت را به اشتعال مبدل کرد.

و نیز از وظایف محفل اعانه و دستگیری ضعفا و عجزا و فقرا و ایتام و ارامل از یار و اغیار است تأسیس و تنظیم و اداره مدارس بهائیت از بنین و بنات و تهیه تمام احتیاجات لازمه و ادوات کامله از برای ترویج و پیشرفت امر تربیت. مکاتبه و مخابره رسمی و مستمری با نقاط امریه در شرق و غرب عالم بهائی و ترتیب و تبادل بشارات و حوادث امریه و توزیع و تعمیمش در بین احباءالله. ترویج امر مشرق‌الاذکار است و تحریر در اشتراک به مجلات امریه از قبیل نجم باختر و مجله اطفال ملکوت در بلاد امریک و البشارت در اقلیم هندوستان و خورشید خاور در صفحات ترکستان و دو مجله شمس حقیقت و حقیقت در بلاد آلمان و نجم خاور در مملکت جابان است و ارسال مقالات شتی و رسائل؟ علمیه رحمانیه و تفصیل جریان امور امریه در آن نقطه است. تنظیم مجالس و انجمنهای یاران است و ترتیب اعیاد و ضیافات و تشکیل اجتماعات و محاضرات علمیه روحانیه. جمع و طبع و ترجمه الواح مقدسه الهیه و کتب سماویه و مقالات امریه است و انتشار و توزیعش در بین یاران و امآءالرحمن اقدام تمام این امور از این به بعد باید به اطلاع و تصویب اعضای محفل روحانی باشد چه که؟ اساس بیت؟ و مرکز و محور تمام شئون امریه در هر نقطهئی از نقاط در شرق و غرب عالم. و چون تقویت و تقدم سریع و تمشیت امور محفل که در مستقبل ایام اهمیتی جدید و مرکزیتی عظیم خواهد یافت معلق و متوقف بر وجود اسباب ظاهره و وسائل مادیه و وسائط مالیه است لذا افراد احبالله را اعانه و مساعدت محفل از وظایف مقدسه وجدانیه محسوب. باید در هر نقطهئی از نقاط امریه که محفل روحانی تأسیس گشته فوراً بعد از وصول این نامه صندوق خیریه ای تشکیل گردد. و در تحت اداره مطلقه محفل روحانی باشد و خبر به اطلاع و

صواب دید اعضای محفل فلسی از آن صرف نگردد و آنچه را اعضای محفل در ترویج امر تبلیغ و تأسیس مدارس و اعانه محتاجین و طبع و انتشار کتب و الواح و مخابره و مراصله به اطراف صلاح دانند از آن مبلغ برداشته صرف نمایند. اعانه در این سبیل از احتیاجات ضروریه از احتیاجات ضروریه امرالله است و از امور لازمه اساسیه محسوب بعد از ادای حقوق الله فی الحقیقه اعظم وظیفه شخص بهائی است زیرا آنچه در این سبیل تقدیم گردد و صرف شود رأساً ترویج امر الهی است و تعزیز و تقویت آئین ربّانی ولی این وظیفه و وظیفه مقدسه ایست و امریست وجدانی و تکلیفی است روحانی امری محبوب تر بر آن نه هر نفسی بقدر استطاعت خویش اعانه‌ئی به این صندوق خیریه نماید و تقدیم محفل روحانی کند اجرش عندالله عظیم است چه که به این واسطه ترویج امرالله نمود و اسباب تبلیغ فراهم آورده و امر تربیت را تعمیم و تقویت کرده و دائره خدمات و اقدامات محفل روحانی را اتساع داده اگر یاران مساعده‌ای در این سبیل کاملاً مقررماً مستمراً نمایند امرالله تقدیم و انتشاری سریع نیابد اسباب میسر نگردد و امور معوق و معطل ماند فیوضات الهیه را اسباب مادیه لازم و تأییدات غیبیه را وسائط و وسائلی فعّاله شرط و واجب. از اعضای محفل و غیره باید کل به کمال همت به این امر اقدام نمایند و فوراً تأسیس این صندوق خیریه نموده به عهده محفل روحانی گذارند آنچه را تقدیم نمایند به اسم ترویج امرالله باشد و تسلیم این صندوق محفل روحانی گردد. هر نفسی به قدر استطاعت و اقتدار خویش این اعانه مالی را به محفل نماید شبهه‌ئی نیست نصرت امرالله نموده و دستگیری از ضعفاً کرده و تبلیغ امر و ارتفاع کلمه الله نموده تأیید الهی شامل حالش گردد و ابواب برکات بر وجهش مفتوح شود.

یاران باید اعضاء محفل روحانی خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و امنای الهی محسوب نمایند هر حکمی را محفل صادر نماید به دل و جان اجرا نمایند و در تألیف قلوب و رفع اختلاف و تبدیل برودت و خمودت را به انجذاب و اشتعال اعضاء محفل را مساعده تام و معاونت قلبی نمایند. باید محفل روحانی را به وسیله مادی و معنوی تقویت نمود و اینست؟ چه که این محافل روحانی الیوم اس اساس است و محور و مرکز وصایای مقدسه مبارکه تشکیل و ترتیب این محافل در هر بلده و قریه‌ای و همچنین تأسیس محافل مرکزی در

اقالیم عالم از مقدمات در اجرای وصایای حضرت عبدالبهاءست محافل خصوصی و مرکزی مکماً مرتباً قانوناً تشکیل نگردد و دائر نشود تأسیس بیت العدل اعظم که مرجع کل امور به نص قاطع الهی مؤسس قوانین و احکام غیر منصوصه در کتاب است ممکن نه چه که انتخابش به نص صریح وصایای مقدسه باید بواسطه بیت عدلهای خصوصی گردد چنانچه میفرماید: "یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید."

لهذا احبای الهی و اماءالرحمن هر قدر اساس این محافل رو محکمر نمایند و اسباب پیشرفت و تفوقش را بهتر فراهم آرند وصایای مقدسه سریعتر اجرا شود و نوایای مبارکه زودتر کاملتر تحقق یابد و جلوه نماید.

از قبل اشاره شد که در بلاد شرق در هر بلده و قریه ئی که عده مؤمنین از رجال از سن بیست و یک و مافوق آن از نه تجاوز نمود محفل روحانی در نهایت روحانیت و صفاء و حکمت و متانت تأسیس گردد و حضرات اماءالرحمن چون امر حجاب در این ایام معمول به جاری است منتخبند نه منتخب و تمام محافل و انجمنهای یاران از احباءالله و اماءالرحمن آنچه تأسیس و تشکیل می گردد کل باید در ظل محفل روحانی آن نقطه باشد نفس محفل روحانی که حضرات اماءالرحمن در انتخاب اعضایش حق تصویب یعنی ابدای رأی دارند یگانه مرکز امور امریه یاران از رجال و نساء است تعددش در یک نقطه از نقاط لازم و جائز نه و چون واضع و مؤسس قوانین و احکام غیر منصوصه در کتاب الهی یعنی بیت عدل عمومی که به نص الهی باید جمیع به قاعده انتخاب مصطلحه بلاد غرب تشکیل و انتخاب نمایند تأسیس گردد و ترتیبی جدید و قانونی محکم و متین و مشروعاتی کامل تشریح نماید و تأسیس کند و تمام انجمنهای یاران و چه خصوصی و چه عمومی چه داخلی و چه مرکزی کل در ظل آن؟ از آن مؤسس برآند. حال عجاله تا این بیت عدل عمومی تشکیل نگشته محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سالی در یوم اول عید سعید رضوان تجدید و انتخابات در آن یوم مبارک در نهایت متانت و روحانیت شروع شده و اجراء گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه بایست معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از این قرار: چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران متحداً



متفقاً متوجهاً اليه منقطعاً عن دونه طالباً هدايته مستعيناً من فضله به دل و جان اقدام به انتخاب نمایند و انتخاب  
اعضاء محفل روحانی خویش را از وظایف مقدسه مهمه وجدانیه خود شمرند ابدأً اهمال در این امر نکنند و  
کناره نگیرند و دوری نجویند. منتخبین و منتخبین بهیچوجه دم از استعفاء نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت  
و سرور ابدای رأی نمایند و عضویت محفل را قبول نمایند ولی اگر فی الحقیقه عذری شرعی موجود و  
بهیچوجه ممکن نه آنوقت ناچار اقدام نمایند و از اماءالرحمن نفوسی که اطلاع کافی بر امور امریه نداشته باشند  
مجبور و مکلف بر ابدای رأی نیستند. در صورت اطلاع اقدام به این امر محبوب لازم و الاً فلا. و یاران آن نفوس  
را که خالصاً لوجه الله متعهد و قابل عضویت محفل روحانی دانند بر ورقه علیحده اسماء نه نفر از یاران را بدون  
امضاء بنگارند و مکتوم دارند و تسلیم محفل روحانی حالیه نمایند تا این اوراق جمع گردد و آن نه نفری که  
بیش از هر دارای؟ اسماء آنان اعلان شود و این نفوس اعضاء محفل روحانی گردند و اگر چنانچه در نقطه ئی  
از نقاط امور امریه اتساع یافته وظایفی را که در طی این نامه قبلاً درج شده یعنی امر تبلیغ و محافظه امرالله و  
جهد در تألیف قلوب و معاونت محتاجین و تشکیل مدارس و ترتیب محافل یاران و مخابره با اطراف و ترویج  
امر مشرق الاذکار و تأسیس مجلات امریه و طبع و نشر و ترجمه الواح و بشارات امریه و ماشاکلها محفل  
روحانی هر یک را محول لجنه ئی مخصوص نماید و آن لجنه را خود انتخاب کند و عدّه اعضای هر لجنه ای را  
هر قدر محفل صلاح داند خود تعیین نماید و اعضاء لجنه ها را از بین تمام احباً در آن نقطه چه در داخل محفل  
چه خارج از آن انتخاب نماید و تمام لجنه ها هر یک افکار را در امر خود حصر نموده به وظیفه خود مشغول  
گردد و تمام لجنه ها در ظل محفل روحانی و مسئول و مطیع آن و کیفیت انتخاب و استمرار هر لجنه ئی به  
عهده اعضاء محفل روحانی چون محافل روحانی تجدید شود تمام لجنه ها منحل گردد و محفل جدید لجنه  
هائی مجدداً انتخاب نماید. و اما تشکیل محفل مرکزی در هر اقلیم که نماینده تمام یاران و محافل روحانی آن  
اقلیم است نیز از تمهیدات لازم در اجرای وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء محسوب در بلاد غرب نظیر  
ایالات متحده امریک و مملکت انگلیس و اقلیم آلمان احباءالله تا حدی موفق بر تشکیل محفل مرکزی گشته  
اند علی الخصوص در قاره امریک در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء اساس محفل مرکزی نهاده شد که در

شئون روحانیه امریه یاران امریک علی العموم مذاکره و مشاوره نماید و محافل روحانیه تمام نقاط امریه ایالات متحده را به یکدیگر مرتبط و متفق میگرداند ولی تأسیس و تشکیلش در این ایام در صفحات شرق منوط و متوقف بر وجود اسباب و مراعات حکمت و مقتضیات زمان و مکان است در اقلیم مبارک ایران اقدام به این امر عظیم مرتباً مکماً حسب القانون در این ایام حاضره صعب و مشکل و از وجنات احوال چنان معلوم می گردد که مخالف حکمت و منافی رحمت و آسایش و امنیت یاران است در هر حال چون عدّه یاران در آن اقلیم جلیل از حد و احصاء خارج و روز بروز در تزیاید است ترتیبی مخصوص و قانونی مناسب حال آن اقلیم که اساساً مطابق ترتیب عمومی ولی در تفرعات مختلف است لازم و واجب ان شاءالله جداگانه مستقیماً دستورالعملی راجع به کیفیت انتخاب محفل مرکزی به یاران آن سامان ارسال خواهد شد و اگر چنانچه تشکیل محفلی مرکزی در آن اقلیم در عهده تأخیر افتاد باید محفل روحانی خصوصی مدینه منوره طهران را علی العجله محفل مرکزی اقلیم ایران دانسته شئون عمومیّه امریه که متعلق به قطعه ایران است به آن محفل محول نموده آن محفل را نماینده یعنی خادم سائر محافل روحانیه در آن اقلیم دانست.

و اگر چنانچه در اقلیم دیگر در صفحات مشرق از جمله اقلیم هندوستان و قفقازیا و ترکستان و اقلیم مصر و بین النهرین حکمت اقتضا نماید و اسباب و وسائل فراهم آید و وهنی و ضرری به هیکل امرالله وارد نگردد و فتور و تأخیری در جریان امریه حاصل نشود خوبست که یاران و اماءالرحمن بالاتفاق بنهایت همت به تشکیل محفل مرکزی خویش اقدام نمایند و ترتیب انتخاب محفل مرکزی که اصولش در الواح حضرت عبدالبهاء و وصایای مبارکه واضحاً منصوص است ازین قرار باید سالی یک دفعه هر اقلیمی علیهنده عده و کلائی انتخاب شود و این و کلاء را افراد احباء نه محافل روحانی انتخاب نمایند و این و کلا از ما بین احباءالله در تمام آن اقلیم نه نفر انتخاب نمایند این نه نفر اعضاء محفل مرکزی آن اقلیم اند یعنی اعضاء محفل مرکزی منتخب منتخبینند و حضرات اماءالرحمن مانند محافل خصوصی مُنتخبند نه مُنتخب و چون حجاب مانع است فقط و کلا را انتخاب نمایند و این و کلا که در شرق مختص به رجال است یا آنکه در نقطه جمع شده و یا بواسطه مکاتبه و مراسله نه

نفر که اعضای محفل مرکزی هستند انتخاب نمایند اگر چنانچه وکلا در نقطه‌ای جمع شوند و در امور امریه مذاکره و مشورت نمایند احسن و انطباق است ولی این منوط به اقتضای زمان و مکان است و مشروط به وجود اسباب و وسائل اگر حال ممکن نشود ان شاء الله در مستقبل ایام باحسنها و اقتضئها میسر شود و ممکن گردد. و اما تعیین عدد وکلا در اقلیمی که عده یاران تا بحال ازدیاد کلی نیافته مانند اقلیم مصر و عراق انتخاب نوزده عدد وکلا کافی است و هر نقطه از نقاط امریه قسمتی از این نوزده بحسب تعداد احبا در آن نقطه انتخاب نمایند و در اقلیم دیگر مانند هندوستان و قفقازیا و ترکستان چون عده یاران بیشتر است نود و پنج عدد از وکلا انتخاب نمایند و این نود و پنج نفوس منتخبه از بین تمام یاران آن اقلیم نه نفر انتخاب نمایند و آن نه نفر اعضای محفل مرکزی هستند. ان شاء الله بعونه و تأییده بهر یک از آن اقلیم چون احوال و اخبار آن دیار کاملاً به ارض اقدس رسد تفرعات این ترتیب را مستقیماً علیحده بهر یک از آن اقلیم ارسال خواهد شد و این محفل مرکزی مانند محافل خصوصی بهمان ترتیب لجنه هائی که مخصوص نماید و بهر یک وظیفه معین محول نماید و وظائف کلی عمومی و راجع به مصلحت یاران در تمام آن اقلیم است نه محصور به امور مخصوصه نقطه‌ای از نقاط امریه و تمام محافل خصوصی در هر اقلیمی در ظل محفل مرکزی خویش و مطیع و منقاد اجرائات آن. هر امر مهمی که راجع به مصلحت عمومی یاران در آن اقلیم است و نفعش به عموم بهائیان در آن اقلیم راجع باید در تحت اداره محفل مرکزی باشد و به لجنه‌ای از لجنه‌های این محفل مرکزی محول شود تا در نهایت اتقان اجرا گردد و سبب عزت و پیشرفت امرالله شود و چون عده یاران در مدینه منوره طهران بعونه و عنایت برکت الهیه تزاید عظیمی یافته اگر چنانچه محفل روحانی حالیه آن مدینه صلاح داند کیفیت انتخاب محفل خصوصی آن مدینه را مشابه و مطابق کیفیت انتخاب محفل مرکزی نماید یعنی اعضای محفل خصوصی طهران رأساً انتخاب نشوند بلکه احباء اول و کلائی انتخاب نمایند و این وکلا از بین تمام احبا در مدینه طهران نه نفر انتخاب کنند این نه نفر اعضای محفل روحانی خصوصی طهرانند اگر چنان شود بهتر و متین تر و این نظر به کثرت عده احباء در آن مدینه است و الا در سایر نقاط امریه اعضای محفل روحانی خصوصی رأساً انتخاب شوند ولی محفل مرکزی هر اقلیمی به نص مبارک منتخب منتخبین است. باری این اقدامات و تأسیسات هر چند از

تمهیدات مهمه و مشروعات لازمه ولی زنهار زنهار بدین واسطه امر مهم تبلیغ تعویق گردد و در ترویج کلمه الله و بٹ تعالیم الله تعطیل و فتور حاصل کند یوم یوم ترویج است و هنگام هنگام نصرت و تبلیغ. این خطاب روح دهنده حضرت عبدالبهاء را بیاد آرید: " ای بندگان آستان مقدس جنود ملاء اعلی در اوج علا صف بسته و مهیا و منتظر و مترصد مرد میدان و فارس عرفان که به محض جولان نصرت نمایند و تأیید کنند و قوه الظهر کردند پس خوشا به حال فارسی که اسب جولان دهد و طوبی از برای دلیری که به قوت عرفان در میدان برهان بتازد و صف جهل بدرد و سپاه ضلالت شکست دهد و علم هدی بلند کند و کوس غلبه بنوازد تالله الحق انه لفی فوز عظیم و ظفر مبین و ان هذا هو الفضل البدیع و البهء علیکم یا احباء الله القدیم."

نفس این ندا در این اوان دمام از عالم بالا از حضرت عبدالبهاء به گوش سپاهیان در ملک ادنی' واصل درنگ دیگر ممکن نه و تأمل جائز نیست، میدان وسیع است و اسباب مهیا، یقین است که موفق خواهیم شد.

۲۷ شباط ۱۹۲۳ / ۱۱ / رجب ۱۳۴۱ (بنده آستانش شوقی)<sup>12</sup>

صفحه ۲۸ --

## تعرضات انام و پیشرفت امر ابھی' و وسعت تشکیلات در ممالک

در قفقازیه در برده قره باغ تزئید شماره بهائیان موجب هیجان متعصبین گردید و همینکه آقا میرزا قربانعلی زنجانی از مبلغین موصوف و در دو بخش سابق و آقا مشهدی اسکندر گنجه که محض تبلیغ از عشق آباد به آنجا رفته نشر نفحات الهیه نمودند، مراجعت کردند. شورش نمودند و مسافرخانه بهائی را در بسته ولی حکومت

12 - (توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۲۶ - صفحه ۱۱۴ - ۱۴۰)

مرکزی به موجب شکایات که از جانب این طایفه شده، مسافرخانه و مشرق‌الاذکار را مفتوح نمود و لوحه امری در آن نصب گردید و در بادکوبه تأسیس کتابخانه و قرائت خانه بهایی شد و نیز در اشتوتگارت و اشلینکن روزنامه بهائی بنام شمس حقیقت و بنام حقیقت و مجله به زبان اسپرانتو دائر گشت و در عقب آنچه در دو بخش سابق مسطور گردید آوازه این امر در امریکا و بلاد روسیه و هند شدت و علو یافت و درین سال ۱۳۴۱ فاضل مازندرانی با عائله‌اش حسب دستور مبارک ولی امر در سرتاسر ایالات متحده امریکا و کانادا و ایراد خطابه و نشر و تعزیز این امر رفت و آواره هم در انگلستان سیر و سفر کرد و میس مارثارت از امریکا به شرق برانگیخته شد و نیز در این سال ۱۳۴۱ سومین انجمن نمایندگان بهائیان هند و برما که در کراچی تحت ریاست و تنظیمات میرزا محمد رضا معروف به پرفسور شیرازی انعقاد پذیرفت و در روزهای 23-28-29 دسامبر 1926 خطابه‌های عمومی ایراد گردید و تفصیل امور و واقعات در مجله البشاره بهائی هند مندرج و منتشر گشت و درین سال حاجی میرزا حسن نکو... برای نشر نفحات در هندوستان از ایران اعزام گردید و نیز درین سال در قطر مصر قانون حریت ادیان پذیرفته گردید و در جریده القلم شرحی در وصف این امر نشر شد و نیز در ایران محفل روحانی طهران ورقه اخبار امری شامل حادثات امری ایران و جهان بنخط و شکلی زیبا تأسیس کرد.

--- صفحه ۲۹ ---

## تضییقات و تعرضات و تعدیات بر بهائیان در ایران

در آباده از سال ۱۳۳۸ که عده هیجده تن از اهل بهاء رهسپار ارض حیف محض زیارت شدند و متعصبین به هیجان آمده نسبت به برخی از مظلومین ضرب و توهین نمودند و بعضی از جوانان بهائی ضارب را تأدیب کردند و شیخ الاسلام به حمایت برخاست و تنی چند از این طائفه را حبس حکومت داد و به والی فارس

فرمانفرما تلگراف کردند که ممانعت از سفرشان نماید ولی او جلوگیری مفسد نمود الی سال ۱۳۴۲ معاندین آباده و توابع پیوسته متعرض اهل بهاء شده و زدند و اهانت کردند. و لاسیماً حاجی علی عطار موجب اشتداد بغض و عناد گشت چنانکه معاندین به آن طالب دین تعرض و آزار کردند و تنی چند دیگر را مضروب و مجروح ساختند و در مساجد و بر منابر به سب و لعن پرداختند و در سال ۱۳۴۰ میدان فساد شدت یافت و درین سال ۱۳۴۱ باعث تعرض و فساد گردید چنانکه در هر گوشه و کنار به اذیت و آزار آنها پرداختند و برخی از مومنین تاب نیاورده و ظالمین را تأدیب نمودند و حکومت محل اقداماتی در رفع ظلم نمی کرد و دائره عدلیه از مسلمین حمایت می نمود تا آنکه بهائیان آن منطقه و توابع مجتمعاً به دارالحکومه در آمده ماوقع را گفتند و از حکمران تعهد و التزام گرفتند که نباید بدینطریقه کار به مصالحت باشد ولی معاندین وفا به تعهد نکرده متعرض بعضی از بهائیان شدند و از برخی بهائیان نظامی تأدیب دیدند و مفسدین را بهانه بدست آمده، فتنه برانگیختند و به دیگر بلاد و حتی به عراق عرب نزد علماء نوشتند و قصد قلع و قمع این فتنه بر ضمیر بستند و در قراء تابعه از زرین آباد و همت آباد سخت به ایذاء اهل بهاء همت نهادند و برخی را چندان زدند که بدن سیاه و مجروح گشت و لاسیماً در قریه کوشکک مفسده شدیده برپا کردند چنانکه بعضی از مومنین این امر را سر بشکستند و ناچار مقاومت به میان آمد و تنی چند از شیران نیز بدست عدّه‌ای از دلیران شجاع بهائیان تأدیب و مجازات دیدند و بالاخره حکومت و نظامیان و اعضاء عدلیه مداخله کرده شانزده تن از مومنان قریه را بعنوان ضارب به آباده آورده و در نظمیّه محبوس ساختند و به تعذیب و آزار پرداختند و به اقدامات محافل روحانیه حکم تلگرافی از والی فارس رسیده، مستخلص گشتند و هنگامیکه برای نفتیش این واقعه در قریه کوشکک رجال و نساء در تحت ضرب و تضییق بودند و گروهی به کوه و بیابان گریختند تنی از نسوان یعنی مادر هشتاد ساله آقا عبدالله هلاک گردید.

### فتنه در شاهرود

در شاهرود فتنه برخاست که افروزنده آن شیخ احمد نام ملائی بلد و مؤلف ردیه بنام الحق المبین به مقاومت این آئین بود و سالها به میراث پدری مایحتاج زندگی او به عهده مجتهد نیک رفتار و خوش کردار بود و با کربلائی میرزا محمد اصفهانی از معاریف مومنین و متنفذین حسد و عداوت داشت و چند سالی قبل در زمانیکه یزدی‌های متعصب مقیم بلد به رقابت و حسادت با میرزا محمد کاظم اف یزدی ساکن و تاجر بلد رقابت و با پسرانش پیوسته نزد آخوند شکایت و هیجان اظهار میکردند آقا محمد اسمعیل برادر کربلائی میرزا محمد از بهائیان کامل و رشید بموجب شکایات پی در پی جمعی از اهالی راجع به تعدیات شیخ احمد موافقت کرده به تحریک علیمحمد نام جعفراف اصفهانی بدیده سوء و از دسیسه به قلم علی اکبر منشی که تحریک نمود مقالاتی در باب تعدیات شیخ به جرائد و غیرها نشر داد و آن دو محرمانه خبر به شیخ رساندند تا به تمام قوی به استیصال مظلومان برخاست و اهالی را به تشکیل جلسات کشیده روضه خوانی در مساجد و منابر و انجمن های به نام قائم و مهدی و حسینی برافروخت و در آن هنگام میرزا رضا.. واضح (دل آمده) رئیس پست حمایت میکرد و زوجه محترمه بهائیه اش بنام جلالیه بنت حاجی فرج موصوف در بخش ششم با نهایت شهامت و قوت ایمان مابین زنان و مردان رؤساء دوائر دولت تبلیغ میکرد و محفل آیات و اجتماعات نمودند و آقا میرزا حسن رحمانی نوش آبادی ناشر نفحات این امر وارد شده و به نشر امر پرداخت و موجب هیجان حسد و عناد متعصبین و مغرضین گردید و شیخ احمد با حاکم و رئیس نظمی همقرار شد و میرزا حسن رحمانی مذکور که به خانه کاظم اف بماند پیام فرستاد.

### سال هفتاد و نهم ===== واقعات سال ۱۳۴۱ هجری قمری ===== صفحه ۳۰

که چرا مردم عوام را گفتگو کرده از دین و مذهب بیرون میبرید اولی آنکه من و تو بر تپه در خارج بلد تنها نشسته صحبت کنیم و میرزا حسن جوابی برایش نوشته با هم بیرون شهر رفته و محاجه کردند و تاجر دسته بندی نمودند. دسته با میرزا عبدالحسین روحانی یزدی مقابل شدند و جمعی با کاظم اف روبرو گشتند و گروهی با میرزا اسمعیل بانک به ستیزه برخاستند و عده از بهائیان اهل بازار نزد میرزا غلامحسین راسخ آمده شکایت از

بهم خوردگی بازار و عدم کفایت و لیاقت حکمران کردند و راسخ با حکمران گفتگو نمود. او چنین جواب گفت که بهائیان مهر محفل روحانی خود را که غیررسمی است انتشار می دهند و شیخ احمد کس به خانه راسخ فرستاده، پیام کرد که مردم میگویند بهائیان قرآن را اوراق کرده و زیر فرش می گذارند و زنانشان بی حجاب با مردان می نشینند و چون ایام عید رضوان رسید بهائیان جشنی مفصل گرفته معاندین به چند تن دستور دادند تا در بازار علناً سب و لعن کردند و دفعه‌تاً بازار بسته شد و عموم مردم با چوب حمله بردند و بسوی تلگرافخانه شتافتند و فریاد برکشیدند که رئیس پست بایی نمی‌خواهیم و هر سو دویدند که تنی از بهائیان را بچنگ آرند و رئیس نظمی به پستخانه نزد میرزا غلامحسین رفته اظهار داشت که من با این اوضاع چکنم و او به تشدد و غلظت تمام جواب گفت که باش تا فردا جوابت رو بگویم و در چنان احوال کاظم‌اف پیاده مقدار یک فرسخ از شهر بیرون شتافت و عبدالحسین روحانی و محمد اسمعیل بانک به منزل رئیس پست رفتند و مقرر بود که شب عید جشن بگیرند و بر بهائیان بتازند و صغار و کباری بکشند تا کار به درجه ای رسید که عموماً آنان را از معاملات عمومی منع کردند و معامله و تجارت را از ایشان بریدند و درویشی را که واداشته بودند در بازار به خواندن اشعار و مدایح پیغمبر و ائمه اطهار پردازند دستور دادند که نسبت به آنها سب و لعن کند و این عبارت هم گوید بر فاطمه زهراء بایان لعنت و اولیاء امور چون با شیخ مذکور موافق و مرافق بودند مخالفتی نمودند و سلطان حسین خان صاحب منصب نظامی با دو تن از نظامیان به صرف مقتضای فطرت نیکش دست درویش را گرفته بسوی دائره خود کشید و تأدیب نموده محبوس داشت و این موجب شد که اهالی برافروختند و بازار را بستند و به محبس ریخته درویش را بیرون آوردند و صاحب منصب نظامی به علت قلت نظامیان و تخویف و انذار حکمران بدار الحکومه پناهنده گشت و حاکم از شیخ خواست که دستور به اهالی دهد تا به شغل و کار خود قرار گیرند و چنان هم شد ولی برای پانزدهم شعبان سه شبانه روز چراغان کرده آنچه خواستند راجع به این امر بر زبان آوردند و راسخ بمولیت خبر داد و روز بعد تلگراف عزل کل رؤساء ادارات از نظمی و حکمران و غیرهما رسید و هم حکم شد که شیخ احمد تبعید به خراسان شود و لذا شهر بکلی ساکن و آرام شد آنگاه عده ای نظامی از سمنان بیامد و رئیس نظمی را به جرم عدم اقدام در امنیت بلد به سمنان و طهران فرستادند ولی



طولی نکشید که حسب اقدام شیخ در شاهرود و حمایت دیگران باز هم او به ریاست نظمی شاهرود برقرار گشته بیامد و پس از چندی ریاست بدست دیگری افتاد که نهایت انقیاد از شیخ داشت و حکمران نیز چنین بود و اوضاع به چنان حالی امتداد یافت تا در این سال ۱۳۴۱ شیخ احمد به بهانه اینکه رئیس ارزاق شاهرود بهائی است اهالی را بشوراند که به تلگراف خانه رفته، تلگراف به دولت کنند ولی غفلتاً به خانه آقا میرزا محمد کاظم اف امری ریخته، غارت کردند و پسرش عبدالحسین را گرفته انام ضرب و جرح رساندند تا آنکه گماشته حکومتی رسیده ایشان را زنده از چنگال اهالی گرفتند و به خانه آوردند و چند روزی طول کشید تا بهبودی یافته و از این هنگام بهائیان شاهرود غالباً متفرق شدند.

## قریه حصار

و در قریه حصار خراسان شیخ عبدالکریم با یکی از معاندین را چند مجلد از کتب این امر بدست آمد و ملا عبدالغفار بهائی را به خانه خود برد تا کتب را به وی دهد و قصدش اهلاک آن مظلوم بود.

## سال هفتاد و نهم ===== واقعات سال ۱۳۴۱ هجری قمری ===== صفحه ۳۱

ولی او ملتفت شده بگریخت و قصد شیخ را برای بهائیان بیان کرد و همگی پاس احتیاط را مرعی داشتند و هرگاه یکی از آن مظلومان از قرب با یک متر معین از شیخ مذکور می گذشتند و دچار حمله و غارت اتباع او میگشتند و او با رئیس نظامیان تربت که عداوت داشت سر سری نموده و به اذیت مظلومان متفق گشته و با جماعتی از طلاب مدارس دینی و اشرار به اتفاق ملا عطا نام روضه خوان حصار در آمد و در صدد بتعرض مظلومان شد ولی وجوه بهائیان قبلاً از محل گریختند و من بقی را شیخ در محلی جمع و به توبه دادن مجتمع کرد و همدستانش برای صید بهائیان متفرق شدند و در آن حال دوازده کودک بهائی را دستگیر کرده، چندان زدند که اولیاءشان مدت دو ماه به معالجه پرداختند آنگاه بار دیگر باز آمدند و شیخ حسین نامی از جوانان بهائی را دستگیر کرده چندان زدند که اولیاءشان مدت دو ماه به معالجه پرداختند آنگاه شبانه باز آمدند و شیخ حسین

نام از جوانان بهائی را دستگیر کرده با خود برده اصرار و اجبار بر سب و لعن کردند و چون جوانان مظلوم استقامت می‌ورزید حسب امر شیخ چندان زدند که یقین بیهوش نمودند و مدت سه شبانه جسد نیم کشته اش در خرابه بیفتاد و مردم همی سنگ انداختند تا بالاخره پدرش که مسلمانی بود او را در ربود و تا دو ماه به معالجه پرداخت و شیخ حسین بهبودی یافت ولی دو چشمش نابینا گردید و در واقعه مذکوره جمعی از بهائیان حصار به نامق پناه بردند ولی در آنجا مامنی نیافتند و اهالی تعرض کردند و عموم بهائیان را با آنچه متعلق به آنان است نجس خوانده از ورود به گرمابه عمومی و اصلاح موی سر و روی در دکه ی سلمانی ممانعت نمودند.

### شهمیرزاد سنگسر و سمنان

و در قصبه شهمیرزاد انبوه متعصبین به تهییج مفسدین و معاندین عکس‌های مبارکه را در میدان و محال اجتماع عمومی همی گرداندند و شادی و سخریه کردند و در آن حال گلعلی حُر نام از بهائیان سنگسر را که با پسرش حسین از مصیف مراجعت می‌کرد، گرفته چندان زدند که یک انگشتش در هم شکست و نیز در قصبه سنگسر و در شهمیرزاد و سمنان تهییج اهالی شد که شکایت به دولت کردند که بهائیان معبد برای خود می‌سازند و وزارت جنگ به حکومت نظامی سمنان دستور داد و حسب اوامر رئیس نظمی سمنان با جمعیت خود و عده ای از مسلمان و سی قزاق و جمعی از رعایاء قراء و هم از ملاهای شهمیرزاد با انبوه اهالی قصبه متفقاً ریخته ۱۵ نفر از بهائیان آنجا را گرفته به قریه طالب آباد واقعه به قرب قصبه که حاکم در آنجا بود برده توقیف کردند و تمامت جمعیت مسلمانان به مشرق الاذکار ریخته اعتنائی به شیون و فغان زنان بهائی نکرده بر سقف بناء نفت زده، سوزاندند و بناء را به آب بسته ویران نمودند و مدرسه حسینیه نونهالان بهائی را خراب و پریشان ساختند و پانزده تن مظلومان را به سمنان برده، حبس نمودند و معدود رجال بهائی سنگسر شبانه نهانی سوی قصبه فیروزکوه شتافتند و از سوی دیگر جمعیت رجالی که در مصیف بودند شنیدند و بیتابانه دویدند و دو گروه نیمه راه با یکدیگر پیوسته و بهائیان متجاوز از هفتاد تن شده به تلگرافخانه فیروزکوه قرار گرفته به مخابره با دولت پرداختند ولی اهالی قصبه به تحریک معاندین سنگسر و شهمیرزاد و سمنان در تلگرافخانه را محاصره نموده

مظلومان را سنگباران کردند و جمعی از دلیران را طاقت نمانده بر بام برآمده بر محاصرین حمله برده همه را دور ساختند و گردان نظامی خبر یافته با عده ای رسیده مردم را متفرق نمود و از بهائیان خواهش نمود که از تلگرافخانه در آمده به دامنه کوه قرار گرفته مخابره به مرکز را مستمر داشتند و جواب رسید که همگی به سنگسار بروند و محبوسین مستخلص باشند و لاجرم فتنه بخوابید و مظلومان همه به محال خود وارد شدند.

**سال هفتاد و نهم ===== واقعات سال ۱۳۴۱ هجری قمری ===== صفحه ۳۲**

## همدان

و در همدان که تفصیل عزت این امر را در آن محله و توابعش در ضمن بخشهای سابق نگاشتیم چنانکه رضا قلیخان مردی مالک ثروت و صاحب مکتب و احترام در قریه خانباغی به سال ۱۳۱۶ محلی ایتباع و به شهر آمده بود و به ملاقات و مکالمه برخی از این طائفه فائز به عرفان و و ایمان بدیع گردید و در آن قریه برادران و جمعی از اعظام و علماء را تبلیغ نمود و چون پس از پدر لقب و منصب سلطانی فوج داشت به مأموریت قسمتهای مختلفه میرفت و همه جا جمع را هدایت نموده هر چه مردم مهمه نمودند منجذبتر گردید و ابیاتی عاشقانه خطاب به محبوب میسرود و عریضه معروض داشته درخواست وصول به شهادت نمود ضمن دفاع دلیران درین سال حاجی ابراهیم پروین دندانساز از بهائیان معروف را در حین عبور از بازار جمعی از اهل سوق احاطه کرده ضرب بسیار وارد آوردند و به شعبه کلانتری کشیده حبس نموده و شهرت دادند که به مجتهدین سقط گفت و روزی دیگر اهالی برآشفته از ملایان فتوی قتل گرفتند و خواستند بازار را بسته متفقاً ریخته وی را بکشند و رئیس نظیمه نصرت خاقان بن احتشام الدوله با معاونش عبدالحسین میرزا هم از قتل و غارت و هم از نهب خانه و هم از ضرب و آزارش در جلوی مدرسه بزرگ ممانعت کردند بلکه در جلوی نظیمه هستاد تازیانه زده رها نمودند.

## مراغه

و در مراغه مشهدی نصیر و میرزا باقر بهائی را به افتراء و بهتان سوزاندن قرآن عنوان کرده بازار بسته شورش پیا نمودند و نزدیک بود فتنه برای عموم اهل بهاء فراهم سازند ولی اسکندر خان نام مقدم به صرف حق پرستی و اسلام دوستی حقیقی ایستادگی کرده مفتریان و فتنه انگیزان را مخدول ساخت و چون او به نمایندگی از مراغه برای مجلس شوری به محفل مراغه از محفل طهران خواست که از وی قدردانی و توقیر کنند.

## طهران

و در طهران برخی از مغرضین برای میرزا علی اکبرخان روحانی میلانی محب السلطان منشی محفل روحانی طهران که ریاست محکمه اداری در نظمیة داشت فریاد و فغان بلند کردند که از خدام فعال امر ابهی<sup>۱</sup> است و الواح و آثار را به خط زیبای خود طبع و نشر مینماید و حاجی آقا جمال اصفهانی و بعضی دیگر از اعلام مجتهدین را هم تحریک نمودند و در آن اثناء حادثه غریب دیگر روی داد که مساعدت به مقصودشان کرد و مختصر آنکه تلامیذ مدرسه یهود با برخی از یهودیان به هنگام عبور با حاجی شیخ عبدالنّبی مجتهد در حالیکه سوار بر حمار با اتباع و اعوان میگذشت تصادف نمودند و حمار رم کرد و آقا متغیر گشت و اعوانش مزاحم کودکان و دیگر کلیمیان شدند و نسبت به آقا مقداری توهین و تحقیر به عمل آمد و به اثر مآوقع بضدیّت با یهود هیجان عمومی برخاست و دکاکین و بازار بسته شد و امنیت قوم یهود مورد خطر واقع گردید و سفراء با اولیاء دولت مکالمه کردند و دولت با سردسته های اشرار گفتگو نمود و آنان چنین اظهار کردند که اگر دولت میخواهد این فتنه بخوابد باید میرزا علی اکبرخان روحانی را از نظمیة خارج نماید و دولت پذیرفت و درستداهل سوئدی رئیس نظمیة حکم قوام السلطنه رئیس الوزراء را ابلاغ و روحانی را از نظمیة خارج کرد و فتنه خاموش گشت.

## **تجدید انتخابات به سال ۱۳۰۲ در ایران طبق دستورالعمل جدید**

در سال ۱۳۰۳ توقیعی چنین مبین و مؤثر از حضرت ورقه مبارکه علیا رسید " حضرات اعضاء محترم محافل مقدس روحانی و عموم احبای الهی و اماء الرحمن علیهم و علیهن بهاء الله الابهی ' ملاحظه فرمایند:

### هواالمحبوب

بندگان آستان جمال ابهی' و یاران عزیز عبدالبهاء قلم قضا چنین امضاء فرموده که این بیت احزان همواره همدم مصائب و آلام بی پایان باشد هنوز غمام مصیبتی متلاشی نگشته سحاب هم و غمی جدید مرتفع شود و سایه بر افق دل و جان افکند . بهره و نصیب این دل شکسته ناتوان و ورقات مقدسه سدره رحمن از بدو طفولیت تا کنون از ثمره شجره زندگانی همین بوده هیکل مقدس مشبک نقطه اولی روح ماسواه فداه در مقام اعلی روبرو است و اجساد نازنین

### سال هفتاد و نهم ===== واقعات سال ۱۳۴۱ هجری قمری ===== صفحه ۳۳

شهدا در مقابل نظر . زندان طهران جمال قدم و اسم اعظم ارواح المقربین لعنته السامیه فداء و نفی و سرگونی آن ذات اکرم بمدن و بلاد و اخیراً بسجن مظلم عکا نقش خاطر . بلایا و رزایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الأطهرفداء و حوادث جسیمه و وقایع عظیمه مدّت حیات مبارکش بر لوحه دل مشبوت و ناله های سحرگایش بر صفحه قلب منقوش و این و چنین فوآد نورانش در گوش هوش و بدیهی است که مصیبت عظمی صعود جمال کبریاء چگونه بنیان وجود را منهدم ساخت و شعله نار فراقش اعضاء و جوارح را محترق نمود . هنوز سرشک خون از دیده ها قطع نگشته و زخم دل التیام نیافته منادی قضا بوقوع بلیه کبری و رزیه دهماء عروج حضرت عبدالبهاء صلا داد و این غمزدگان را یکباره به آتش هجران محترق ساخت و ظلمات احزان سراسر محیط به این خاندان و دودمان گردید . یاران جمال مبارک آیا منظور آن وجودات مقدسه مبارکه از تحمل آن آلام و مصائب چه بود و مقصود آن ارواح لطیفه نورانیه از قبول آن صدمات و مشقات چیست هرمنصفی شهادت دهد که جز اصلاح و پاکیزگی نوع بشر از نقائص عالم امکان و ترقی و تقدّم و متّصف نمودن بفضائل جهان انسان مقصد و مرامی نبوده چنانچه بفضل الله و الطافه آثار آن کلمات باهر و انوار

آن مواهب در اقطار عالم لائح و ظاهر شجره امر رحمانیه یوماً فیوماً برومند و تنومند گردد و دوحه قدس صمدانیّه آنآ فآناً بر نشو و نما بیفزاید و سایه بر مستظّلین در ظلّ ظلیلش افکند و معلوم است که ثمرات آن شجر چه و بار و بر آن چیست محبت صمیمی، الفت حقیقی، اخلاق ملکوتی، صفات رحمانی، مودت و مهربانی خضوع و خشوع و فرزاندگی ظهور و بروز شؤن ربّانی فواکه و اثمار طیّبه آن سدره قدس صمدانی است. مقصد آن وجودات مبارکه و هیاکل مقدّسه از تحمّل محن و آلام در یک قرن تمام برای اثبات این حقیقت و تحقّق این کیفیت بوده که اخلاق انسانی عموماً و یاران عزیز الهی خصوصاً تعدیل گردد بقسمی که از نفس و قدّم و قیام و سکون و حرکت و سایر شؤن آنها نمایان گردد و ما به الامتیاز و الافتراق از محتجبین و غافلین چون شمس از ظلّ مبین و واضح و لائح و مبرهن آید. هر چند بقوه تأثیر کلمه الله هویات و کینونات احبّ الله و ثابتین بر عهد اوفی منجذب بمغناطیس محبت الله است و در هر دیار و کشور باین امتیاز مشتهر و باین انوار منور ولی چیزی که هست اینست تا عوارضات که منبعث از عالم جزئیات است بکلی مضمحل و محو در کلیات که آن سنوحات رحمانیه است نگردد آن جلوه اصلی حقیقی چنانکه باید و شاید چهره نگشاید و حسن جمال نماید و آن اینست که هر نفس ثابتِ راسخی بلایا و رزایای آن طلعات قدسیه را همواره بخاطر آورد و بر مظلومیّت آنان رحم کند و بر امر الله و شریعت الله و بخون شهادی سبیل الله ترحم نماید صلاح امر را مقدم بر هر صلاحی داند و عزّت امر را بر هر عزّتی ترجیح دهد. هر حادثه‌ای را خواه جزئی و یا کلی بحسن نیت و خلوص طویّت مقابلی نماید و شریعت الله را که محض الفت و اتحاد تأسیس و ایجاد شده وسیله اختلاف نکند. حضرت عبدالبهاء میفرماید: اگر دین سبب اختلاف شود بی دینی البتّه بهتر است. باری امروزه نیز حضرت غصن ممتاز و ولیّ امر ربّ بی‌نیاز همواره مترصد و منتظر بل آرزوی دل و جان مبارکشان اینست که این حقیقت که ظهور و بروز فعالیت و ما به الامتیاز اهل بها از دیگران است از هویت هر فردی از یاران در عالم فعل در کمال وضوح جلوه نماید. معلوم است که هنگام افول شمس میثاق و نیر عهد محبوب آفاق ارواحنا لرمسه الأظهر فداء حضرت غصن ممتاز در خارج بقعه نورا تشریف داشتند و چون خبر وحشت اثر مصیبت کُبری بسمع انورشان رسید بقسمی متأثر و متألّم و محزون گشتند که از وصف خارج است. با تکسر مزاج و قلبی پر حسرات وارد بقعه مبارکه شدند.

سال هشتماد ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۳۴

در آنوقت اهل فتور نیز در نهایت طغیان و شرور بنشر مفتریات سرّاً و چهاراً مشغول بودند این حرکات نیز مزید تأثرات وجود مبارکشان شد، لهذا مهاجرت فرمودند و اوقاتی چند بالانفراد در تمشیت امور امریه و ترتیب مصالح و مؤسّسات روحانیّه و تضرّع و دعا و مناجات بدرگاه عزّ صمدانیّه گذراندند و بحمد الله از الطاف الهیه در مدّت مهاجرت مبارکشان بقسمی آثار ثبوت و رسوخ و استقامت و یگانگی و اتّحاد و محبّت و شور و انجذاب و الفت از یاران و اماء الرّحمن در شرق و غرب و ارض اقدس نوراء عموماً ظاهر و باهر شد که از یک طرف مرکز نقض و فتور و بدخواهان مغرور را از رخنه در امر الله مایوس و مخدول و مقهور نمود و از طرف دیگر مراتب مذکوره و صفات ممدوحه احبّاً سبب تسلی خاطر نورانی ایشان گردید. پس با صحّت تام و سرور کامل مراجعت ببقعه نوراء فرمودند و بانجام وظایف مقدّسه خویش پرداختند و چون امور مهمّه کثیره و مشاغل و فیره متراکم بود و عرائض و مکاتیب از افراد و جماعات نیز مستمر و از عدم فرصت جواب یکان یکان غیر میسر لهذا از مکاتبات فردی صرفنظر فرموده و بخطابات عمومی بمحافل مقدّس روحانی مباشرت فرمودند و تکالیف و دستور العمل را باوضح بیان تبیان نمودند و کلّ یاران الهی با عالمی سرور و جهانی مسرّت و حبور آن تکالیف اساسیه معنویه را تلقی نموده باجرای آن قیام کردند و مقدمات امریه باین نحو هر دم رو بتقدم و در هر جا رو بعلوّ و ارتقاء گذاشت. در آن اثناء که ورود عرائض مستمر در یکی دو عریضه مضامین مدلّ بر این بود که در بین بعضی (از) یاران اغبراری حاصل و کدورتی موجود و همچنین برخی چنانکه باید و شاید احترام و تمکین تام از محفل مقدّس روحانی خویش ننمایند. معلوم است که اینگونه اخبار بالصرّاحه و یا باشاره چه تأثیری در قلب مبارک حضرت ولیّ امر الله دارد و چه انعکاس ناموافق افکند. لهذا کرّه اخری انحراف مزاج برای وجود مبارک رخ داد پس باصرار و الحاح فانیه و التماس و ابرام اهل حرم و رجا و تمنای طائفین حول در تابستان گذشته مسافرتی فرمودند و بسیار مفید واقع شد و صحّت و عافیت کامل حاصل گشت و از اثر بشارات روحانیّه که از اطراف و اکناف از محافل مقدّس روحانی و سایر مجامع و انجمن ها حتّی از افراد احبّاء پی در پی میرسید چنان خاطر نورانی مسرور و قلب ربّانی مشعوف که پس از مراجعت از سفر تابستانی از شدّت حبّ و تعلق بیاران رحمانی حتّی بافراد یاران بمخابره پرداختند و در محافل و اجتماعات دائماً تمجید و ستایش و اظهار رضایت از عموم بندگان آستان جمال مبارک و یاران با وفای عزیز عبدالبهّاء میفرمودند ولی متأسفانه باز در بعضی عرائض استشمام عدم روح و ریحان در بین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام برخی نسبت بمحافل

روحانی . تا اینکه در این اوقات از این قضیه نیز مجدداً قلب مبارک محزون و متأثر و مصمم بر مهاجرت شدند این فایه و اهل حرم و عموم ورقات مبارکه بقدر امکان محض ازاله و رفع تأثرات از فؤاد (xفؤادx) لطیف مبارک در حضور انورشان عنوان بشارات روحانیه امریه که از اطراف متتابعاً بفضل الله وارد و همچنین ثبوت و رسوخ و استقامت و محبت و جانفشانی عموم احبا را در شرق و غرب عالم معروض و اظهار داشتیم و التماس بر تغییر این تصمیم نمودیم مقبول نیفتاد فرمودند :

( قلب من حساس است همان نحویکه کدورت بعضی را از یکدیگر احساس میکنم و صدمه میخورم همانطور صفات و خصائل ممدوحه احبا را نیز تقدیر مینمایم بل بحدی عزیز میشمرم که در صورت الفاظ ننگجد . بعد از مصیبت کبری یگانه تسلی قلب من همانا استقامت و وفا و محبت احبا بجمال مبارک و حضرت عبدالبهاء بوده قدر و منزلت این صفات حسنه بجای خود محفوظ و نهایت امتنان و تشکر را از کافه احباء الله و اماء الرحمن در این موضوع دارم ولی این شور و عشق و محبت بتنهائی سفینه امر را بساحل مقصود نرساند و مدعای اهل بها را بر اهل عالم ثابت نکند .

### سال هشتمادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۳۵

احبا باید برای حفظ و صیانت و ازدیاد عزت دین الله بوسائط فعّاله تشبث نمایند و آن اینست که از شدت محبت پرستش یکدیگر کنند و کدورت از همدیگر (همدگر) را بقلب خود راه ندهند . اگر فی المثل بیگانگان از یاران سؤال کنند که امتیاز شما از سایرین چیست . اگر در جواب گویند که در سبیل عشق و محبت بمرکز امر جان و مال فدا و ایثار نمائیم عالم متمدن باین جواب اکتفا ننماید و خواهند گفت که محبت و فداکاری شما از برای شخص واحد امراض مزمنه عالم اجتماعی را امروز ( امروزه ) درمان ننماید و علاج نکند اگر گویند که دین و آئین ما دارای تعالیم و مبادئی است که دانایان روزگار انکار آن نتوانند جواب شنوند که مبادی و تعالیم عالیّه وقتی سرایت در خلق امکان نماید و امراض قتاله هیئت اجتماعیّه هنگامی شفا یابد که مدعیان و پیروان آن خود ( اول ) بآن عامل شوند و قدر و قیمت و فوائد آنرا در حیات و معاملات یومیّه خود بکار برند و مجسم نمایند . اگر چنین نباشد و چنین نشود ما به الامتیاز نماند و فرمودند که انظار اهل عالم امروزه در نهایت دقت مراقب و متوجه بیاران است باید نهایت مواظبت را بنمایند و در رفع و دفع هر کدورتی بکوشند و متابعت



محافل روحانی خویش را واجب شمردند و همان قسمی که انعکاس کدورت بعضی از یاران با همدیگر (×همدگر×) بر قلبم افتاده صفا و محبت و الفت و وفاشان با یکدیگر و تمکینشان از محافل روحانی نیز بر فؤادم (×فؤادم×) منعکس خواهد شد و هر وقت چنین انعکاس و جلوه‌ای احساس نمودم فوراً مراجعت بارض اقدس نموده بوظایف (×بوظائف×) مقدسه خویش میپردازم. این پیام مرا بعموم احباً ابلاغ دارید. و پس از بیانات مؤثره دو هفته است که از ارض اقدس حرکت فرموده‌اند. حال ای یاران عزیز عبدالبهاء و وصایای مبارک حضرت عبدالبهاء که میفرمایند: (از حضرت شوقی افندی مواظبت نمائید تا غبار کدورتی بر خاطر نورانیش نشیند و شجر روحانیتش بارور شود) باید این بیان مبارک را همواره بخاطر آریم و آنرا فناً بر تذکر و محبت و الفت و مودت و شهادت و کرامت بیفرائیم (×بیفرائیم×) و خواهش و رجای این فانیه آن است که یاران الهی همگی نمایان فرمایند و چنان بانوار محبت الله بدرخشند که پرتوش جهان را روشن و منور سازد و قلب مبارک حضرت غصن ممتاز از اثرات آن محبت باهتر از آید و بزودی انشاء الله مراجعت فرمایند و قبل از آنکه این فانیه چشم از این عالم بر بندد فراق خاتمه یابد و با قلبی مسرور با یاران الهی وداع نمایم. سرور ایام معدوده این فانیه و حضرت حرم مبارک منوط و معلق بهمت آن یاران عزیز عبدالبهاء است (عبدالبهاست) و علیکم البهاء الابهی. فانیه بهائیه - ۲۱ شعبان ۱۳۴۲.

**« ۴۸ فقره از دستخط های حضرت ورقه علیا - صفحات ۱۲۸-۱۳۷ »**

و نیز در این سال ۱۳۰۲ توقیع منبع مفصل از محضر مبارک حضرت ولی امرالله در محلی که هجرت داشتند رسیده و به امر محفل تکثیر نسخه و منتشر گردید و صورت کریمه آن قوله عزّ بیهانه، " بهائیان عالم در شرق و غرب طراً ملاحظه نمایند در این حین که این مسکین از ارض مقصود مهجور و در آتش حسرت و حرمان سوزان و در گوشه از این جهان اعتنا ننموده و در کنار چنان قلب متلاطم و روح در هیجان است که فوراً قلم را برداشته مختصراً اظهار و ابلاغ مینمایم و به این چند کلمه که به حرفی از آن از خاطری آزرده و دلی شکسته صادر و منبعث است یاران شرق و غرب را در نهایت تألم و خجالت متذکر میدارم که ای اهل بهاء و برگزیدگان حضرت کبریا شهادت میدهم که حضرت اعلی و جمال ابهی و روح مقدس حضرت عبدالبهاء از معراج علی برین حزین ناظرند و بر حال پر ملالم التف، هر سه شاهد و گواه اند که در این دو سال پر ملال برین عاجز مستمند چه وارد گشته،

## سال هشتادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۳۶

خبر دهشت اثر صعود یکتا مولای شفق و خونم چنان ارکان وجود مرا منصعق و متزلزل ساخت که هنوز از اثر آن تأثرات شدید سکون و قرار مفقود مضمون الواح و وصایای مقدسه و فقرات و مندرجات مُدهشه و اوامر مُبرمه محکمه اش چنان حمل ثقیلی بر کتف این ناتوان نهاد و مسئولیت عظیمی تولید کرد که از وصف و بیانش عاجز و قاصرم ولی با وجود این آلام و احزان وارده و خدمات ذکریه و انقلابات روحیه چون دیده امید به صبح هدایت کبرایش متوجه بود و قلب و روان به ساحت قدسش مرتبط و از روح مقدسش مستمد و بر تأییدات غیبیه لاریبیه اش متکل و به وعود صریحه اش امیدوار و متوسل این بار گران اندکی تخفیف یافت و این شعله حرمان فی الجمله بنشست علی الخصوص که بعد از فرقت جانسوزش و اعلان و انتشار این واقعه مولمه فته مظلومه از مؤمنین و مؤمنات در کل اقطار و مدن و قری من دون استثناء علم استقامت برافراشتند و در نهایت رشادت و جلال و ثبات و جدیت و حرارت به خدمت و حراست و نصرت دین مبین قیام نمودند و از صراط مستقیم منحرف نگشتند و به اهل نقض و فتور ادنی تقرّبی نجستند در سیل امرش و اعلامی کلمه اش جان و مال و راحت و عزت ایثار فرمودند و در ترویج کلماتش جهدی بلیغ و اقدامی بدیع اظهار داشته در این موارد آنچه اجراء نمودند شایان تمجید و تقدیر است و مستحق هر گونه نعت و ستایش هر چند این عبد قاصر از شدت تألم و دل بستگی کتباً و لساناً کما ینبغی و یلیق ستایش و توصیف و تقدیر و اظهار در مقابل این موهبت عظمی و همت کبری به آن شیدائیان و فدائیان میثاق الهی نمود ولی شبه ای نبوده و نیست که اجرشان عندالله عظیم است عظیم همچو قیام و ثباتی از صفحه روزگار محو نگردد و این عشق و فداکاری در ساحت کبریا فراموش نشود و نابود نگردد ولی آنچه سبب اصلی و علت اولیه نگرانی و افسردگی این دلتنگ شده و بر غم و غصه این مصیبت کبری افزوده و متأسفانه این عبد را بر نگاشتن این نامه واداشته و تولید مشکلات متنوعه نموده که هر یک اسباب تأخر و ضعف امر مقدس الهی است همانا عدم الفت و تعاون حقیقی در بین احباءالله است نمیدانید که آثار و علائم عدم صفا در قلوب مؤمنین بلکه ادنی شائبه دلتنگی و برودت و اغبرار در جمع احباب چقدر اسباب خلل و توهین و تزییف این امر است و علت خجالت و حیرت و شرمساری این عبد و به چه حدی مضر و مخالف مبدأ اساس شریعت الله. چون سمّ نافع ولو اثراتش فوراً در نزد نمایان و مشهود نگردد روح نباض

هیكل امر الله را از جلوه و نفوذ باز دارد و بتدریج منعدم سازد. تمام اقدامات و مجهودات این سنین متوالیه را از هر گونه ثمر و نتیجه و اثری ممنوع و محروم دارد و گروه مقبلین و طالبین را هزار فرسنگ از این معین حیات و سبیل نجات دور نماید و مشمئز سازد حقیقت ساطعه مشعشه این ائین مقدس را در انظار جمهور علی الخصوص در نظر متفرسین و ممیزین و دانشمندان عالم بظلمات اوهام تبدیل نماید و حرمت و امتیاز و شرافت و حلاوت امر بهائی را حتماً و متدرجاً از نظر یار و اغیار محو و زائل کند و محن و بلایا و متاعب لاتحصای قدماء احبا و موسسین و شهدای این امر عزیز را عاقبت هدر دهد و بذر خلاف و شقاق و فساد را در مراکز امریه پی در پی ایجاد نماید و در نظام و پیشرفت محافل روحانیه که الیوم اس اساس بیوت عدل الهی است و یگانه محور و مرجع شئون امریه خللی عظیم و تزعزعی شدید را فراهم آرد. این بنده شرمنده این روائع کدره را از قبل و بعد خصوصاً در این اواخر از نقاطی مختلفه چه دور و

### سال هشتمادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۳۷

چه نزدیک متتابعاً استشمام نمود و بر شئون و حالات و معاملات و روابط اسف آور یاران با یکدیگر مستحضر و واقف گردید چقدر در این موارد وصف حال و ذکر و بیان حقیقت واقع صعب و مشکل است ولی بحدی متهیج و متأثرم که خود را مکلف بر آن بینم که عواطف حقیقی و احساسات وجدانی خویش را به آن یاران که در خدمت امرالله مونس غمخوار و سهیم و شریک من اند اظهار و ابراز نمایم و بر مقلب القلوب اعتماد و اتکال نموده آنچه در اعماق این قلب مجروح است در کمال صراحت کشف و ابلاغ کنم در این اواخر چون محافل روحانیه در اکثر نقاط اسماً تأسیس و ترویج گشت و مقدمات نظام و دستور مقدس مبارک به حسب ظاهر وضع و اجراء گردید علائم عدم ائتلاف و قلت ثقه و اعتماد به تدریج ظاهر و نمایان شد و یوماً فیوماً ازدیاد یافت آثار تخالف و تغافل و اهمال و عدم تعاون و اهتمام و رقابت و شکایت از مضمون و فحوای مکاتیب وارده معلوم و مفهوم گشت و اسباب خلاف و شقاق به نحوی غیرمستقیم فراهم گردید به حدی که تأسیس محفل روحانی که مقصد اولیه آن قلع و قمع ریشه هر خصومت و جدال است کم کم اسباب تفرقه و نزاع و تجزی و جدال در بین احباب گردید و قوه دافعه کلمه الله را محبوس نمود و روح آزاد پر تأثیر این امر مبارک را از جریان و سریان باز داشت حتی در بعضی مواقع علی الخصوص در نقطه که مجاور ارض مقصود است تولید بغض و عناد و سستی و کراهت نمود و اسباب تمرد و توهین و مخالفت گشت و بیم آن بود که

لطمه به اساس و وحدت جمع اهل بهاء وارد گردد حزم و متانت در مقاومت و قلع ریشه فساد بر رخنه و خلاف میافزود و سکوت و عدم اعتناء مخلّ در نظام امر و مروج مقاصد سیئه ی خود خواهان می گشت دیگر معلوم است که از این حوادث مؤلمه و امور مشوشه چقدر تکدر و تحیر و اضطراب حاصل اگر اجرای وصایای مقدسه و ترویج مصالح محافل روحانیه امرالله را از نشو و نما و ارتفاع و تقدم باز دارد دیگر چه وسیله و چاره ای از برای ای بیچارگان باقی اگر در اولین قدم وهن و فتور حاصل جلوه و ظهور نوایای مقدسه دیگر چه وقت ممکن اگر پیروان این امر مقدس که نجات دهنده عالمیان است و ادعا و مقصدش احیاء جهانیان به منازعه گرفتار و مشغول اند و از الفت و صفا محروم چگونه علم وحدت عالم انسانی را در قطب آفاق مرتفع سازند اگر بهائیان ضعیف و علیل و سقیم اند و خود از دریاق اعظم بی بهره و نصیب چگونه توانند علل و اسقام مزمنه و امراض مستولیه بر افراد و ملل را شفای حقیقی دهند الیوم اساس اعظم و میزان اکمل و اتم و فارق بین حق و باطل اخلاق است نه اقوال هر حزبی که دارای آن باشد مؤید است و من لدی الحق و هر طائفه از آن محروم باطل است و از فضل و تأیید الهی ممنوع نام و نشان دلیل و برهان اگر مؤید و توأم به حسن روش و سلوک و اخلاق طیبه مرضیه نباشد در این عصر مذموم و مطرود جهان و جهانیان است و حسن اخلاق کمالات و مظاهرش حسن سلوک و رفتار و یگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حسن معاملات در جزئیات و کلیات و تعاون و تعاضد مستمری صمیمی و محبت و خلوص نیت و صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت مابه الامتیاز یاران است چه که این صفات ممدوحه که اهل عالم از آن غافل و محجوب اند اولین و آخرین دلیل مقنع و برهان کافی لامع این آئین الهی است محک تجربه است و یگانه ممیز بهائیان از سائر طوائف و امم

### **سال هشتمادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۲۸**

مقصد اصلی عموم انبیاء و رسل است و یگانه مقصود و مطلوب و منتها آمال و آرزوی حضرت اعلی و جمال ابهی<sup>۱</sup> و حضرت عبدالبهاء است چه که مقصود از شهادت حضرت اعلی و نفی و زندانی و اسارت جمال ابهی و سفک دم شهداء و متاعب و بلا یای لاتحصای حضرت عبدالبهاء تأسیس سلطنتی جدید و نام و شهرتی تازه و ترویج طریقت و مذهبی مخصوص نبوده بلکه مقصود حصول اقدم آمال پیشینیان است یعنی اخوت نوع بشر اگر اخوت حقیقی باحسنها و اجملها و اکملها در بین احباء تحقق نیابد تاسهس وحدت عالم انسانی چگونه ممکن اگر اختلاف در بین یاران که هر یک حامل پیام نجات اند زائل نگردد امیدی دیگر نه و تبلیغ را دیگر اثر و

فائده و لزومی نبوده و نخواهد بود دیگر یاران خود دانند و به آنچه خیر و صلاح این امر است پردازند آنچه به نظر قاصر این عبد میرسد همان است که کراراً و مراراً به ایران ابلاغ نمودم که اگر صیانت و تقدم سریع امرالله را خواهانیم باید بهر نحوی ممکن ادنی شائبه اختلاف و برودت و اغبرار را از میان خود محو سازیم و با قلوبی صاف و پاک و طیب و طاهر در کمال روح و ریحان و یگانگی نفحات تقدیس و تنزیه و خلوص و محبت الهیه را به مشام آلوده اهل عالم رسانیم ادنی گفتگوئی در جمع احباب سلب تأیید نماید و روح مجرد منعش امرالله را از هیكل آن جمع مریض چون برق اخراج نماید مجهودات و مساعی مبذوله را بتمامها به باد دهد و اسباب تقهقر و انحطاط و تجزی و اضمحلال آنآ فائناً ازدیاد یابد و از جمیع جهات احاطه نماید مقصود از تاکیدات متتابعه شدیده در تقویت و نصرت محافل روحانیه آن بود که اساس امرالله روز بروز وسیعتر و محکمتر گردد و در نظام الهی خللی وارد نشود و روابطی متین و جدید در بین شرق و غرب ایجاد گردد و وحدت بهائی محفوظ ماند و در انظار اهل عالم جلوه بدیع کند تا براساس این محافل بنیان بیوت عدل الهی استوار گردد و بر این بیوت عدل خصوصی قصر مشید بیت عدل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و کمال و جلال من دون تعویق و تأخیر مرتفع شود و چون بیت عدل عمومی از حیز آمال به حیز شهود و عمل قدم نهاد وصیتش در کل اکناف و اقالیم مرتفع و مشتهر گردد آنوقت این هیئت مجلله که براساس متین و رزین تام ملت بهائی در شرق و غرب هستند و مؤسس است و از الهامات الهیه مستمد و مستفیض به وضع و اجرای مشروعاتی متقنه و اقداماتی کلیه و تأسیساتی باهره پردازد و به این واسطه امرالله صیتش جهانگیر و نورش عالم افروز شود ولی هزار افسوس که در اسّ اساس این محافل روحانیه که از تمهیدات اولیه در اجرای این مقاصد منیعه محسوب فتور و خلل حاصل چه که اساس این محافل به دو ستون قائم و برپا و پیشرفت و تقدمش به دو امر مشروط و متوقف اول اعتماد کامل و ثقه تام و انقیاد و تأیید و تقویت یاران نسبت به اعضای محفل روحانی خویش و ثانی فریضه اعضای هر محفلی در ملاحظه و اجرای مصالح عمومی امریه نه نظر به مآرب و مقاصد شخصی نفوس هزار افسوس که در اکثر نقاط نه آن ثقه و اعتماد و اطاعت و انقیاد و تأیید در خارج محفل موجود و نه این صرف نظر از مصالح و مقاصد شخصی از طرف اعضای محفل ظاهر و مشهود تا این دو شرط یعنی خلوص نیت و حکم بر نفس و مشتیهات آن عموماً کاملاً دائماً در جامعه بهائی تاسیس و استقرار نیابد اتحاد و اتفاق در هیچ نقطه و در هیچ امری غیر ممکن و تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احباء جلوه نماید و محکم و ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقف باقی و از فتح و ظفر ممنوع و محروم اگر در این تمهیدات

## سال هشتادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۳۹

اولیه اساسیه جزئی غفلت حاصل گردد بنیان بیت عدل عمومی که حلال تمام مشکلات و مرجع کل امور و واضع کل قوانین است چه وقت مرتفع خواهد گشت و نوایای مقدسه حضرت عبدالبهاء تا کی معوق و معطل خواهد ماند اگر در این سبیل با وجود تصریحات و نصوص قاطعه الهیه اهمال نمائیم و در این اهمال مداومت کنیم فوا حسرتاً علینا علی ما فرطنا فی جنب الله. حقّ علیم مقتدر قهار شاهد و گواه است که این عبد از تعدد و تراکم صعوبات و مشکلات و کثرت زحمات و حصول موانع خارجه شکایت ننماید و ملال نیارد چه که به یقین مبین داند که از این قبیل مشکلات هر قدر بر هیکل امر وارد گردد بالمآل ضرری از آن حاصل نه و علت تزییف و توهین نگردد بلکه سبب شود که عاقبت اسرار حکمتهای بالغه احدیه مشهود و ظاهر گردد و مبادی سامیه الهیه معروف و مشتهر شود ولی چگونه توان گفت که عدم الفت و تعاون و تفاهم که در بین یاران اخیراً ازدیاد یافته از لوازم ضروریه و حکمتهای الهیه محسوب نه خیر و نه فائده بر آن مترتب بلکه شر محض و جالب وبال و خسران است این است که در حال معنوی این عبد تغییر و ارتخاء حاصل و در قیام به واجبات و ظائف مقدسه خویش فتور و قصور واقع و چون با این اوضاع عالیه پرداختن به مهام امور غیرممکن لذا ناچار گوشه عزلت را اختیار نمودم و در کمال تأسف و نگرانی حبل تعلقات را بریده دیده ی گریان را به بارگاه جلالش متوجه ساخته فرج الهی را لیلاً و نهاراً از برای خود و یاران طالبم تا ان شاء الله روزی انعکاسات قلوب صافیه احباء الله بر این قلب؟ منطبع گردد و روائح قدسیه الفت و وداد این روح پژمرده را به وجد و طرب و اهتزاز آرد تا خرسند و شادمان و مطمئن و کامران قصد آن آشیان نمایم و رشته گسیخته را بدست گرفته با قلبی پرنشأة و نشاط و بهجت و انبساط به معاونت و مساعدت نفوس زکیه خالصه طویه طاهره به تحقیق و عود الهیه و نوایای مقدسه حضرت عبدالبهاء پردازم تا چنین نگردد و نفعه ی خوش الفت و وداد و اتفاق و اتحاد نوزد و به مشام این مشتاق مهجور منتظر نرسد امید ی نبوده و نیست دیگر بیش از این گفتن مرا دستور نیست و انی افوض امری

و امرکم الی الله و الله خیر الحافظین بنده آستانش شوقی ۱۹۲۴<sup>13</sup> و در توقیعی که از محضر مبارک رسید امر به تجدید انتخابات و دستوری جدید فرمودند که محفل روحانی طهران به سرعت طبع و نشر نمود " قوله عزّ بینه محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سالی در یوم اول عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن یوم مبارک باید در نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجراء گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه ی انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از این قرار چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران متحداً متفقاً متوجهاً الیه منقطعاً من دونه طالباً هدایتاً مستعیناً من فضله بدل و جان اقدام به انتخاب نمایند و انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدسه مهمه وجدانیه خود شمرند ابدأ اهمال در این امر نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند منتخبین و منتخبین بهیچ وجه دم از استعفاء نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رأی نمایند و عضویت محفل را قبول نمایند ولی اگر فی الحقیقه عذری شرعی موجود و بهیچوجه ممکن نه آن وقت ناچار اقدام نمایند و از اماء الرحمن نفوسیکه اطلاع کافی بر امور امریه نداشته باشند مجبور و مکلف بر ابدای رأی نیستند در صورت اطلاع اقدام به این امر محبوب و لازم و آلا فلا و یاران آن نفوسی را که خالصاً لوجه الله مستعد و قابل عضویت محفل روحانی دانند بر ورقه علیحده اسماء نه نفر از یاران را من دون امضاء بنگارند و مکتوم دارند و تسلیم محفل روحانی حالیه نمایند تا این اوراق جمع گردد و آن نه نفری که بیش از همه دارای اصواتند اسماء آنان اعلان شود و این نفوس اعضای محفل روحانی گردند<sup>14</sup>. انتهی" و در نفس طهران در ایام رضوان ۸۷۳ رأی جمع آوری شد و در انتخاب اول ۱۹ نفر مؤلف از ۱۵ نفر اعضای محفل سابق و چهار نفر دیگر معین شدند و در انتخاب دوم نه نفر اعضای محفل جدید یعنی میرزا علی اکبرخان روحانی میلانی محب السلطان و میرزا احمد خان یزدانی و شعاع الله خان علائی و آقا سید نصرالله باقراف و عزت الله خان علائی و میرزا غلامعلی خان دواچی و میرزا آقا خان قائم مقامی و دکتر یونس خان افروخته و میرزا اسحق خان حقیقی انتخاب گردیدند.

13 - توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶): صفحه ۱۸۴-۱۹۴

14 - توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶): صفحه ۱۳۳

## فتنه ها و شهادت در بلاد خراسان

در این سنین که مُقدَّر بود اعلیحضرت رضا شاه پهلوی کم کم به مقام سردار کل سپاه ایران، آنگاه به سلطنت برسد و در طهران و هم در دیگر اقسام ایران صدای مخالفت و زمزمه ی جمهوریت هم بلند بود باز مانند ایام انقلاب مشروطیت بنای فتنه انگیزی و افتراءسازی برای بهائیان بی طرف و دیناً غیر وارد در اینگونه مسائل گذاشتند و در مشهد مقارن عید نوروز شهرت دادند که بهائیان مخالف مشروطیت و خواهان جمهوریت اند و باید آنرا قلع و قمع نمود و در چنان احوال خالص از ملّاهای متنفذ وارد در سیاست که از عراق به عنوان تبعید ساکن مشهد گردید اعلانی چنین نشر داد که چون مشاهد مقدسه عراق به تصرف دول مسیحی اروپا قرار گرفت بر مسلمانان فرض است که در اول سال و عید نوروز جشن نگیرند بلکه مانند ماه محرم عزادار باشند و دسته از ملّاهای که مخالف امر شدند چنین نشر دادند که چون عید نوروز مطابق ۱۵ شعبان یوم تولد حجه بن الحسن العسکری است لذا این نشریه و اقدام از بهائیان صورت گرفت تا عید مذکور موقوف گردد و لذا با اهمیت تمام عید گرفته شد و انتشارات کثیره وهن آمیز نسبت به امر بهائی وقوع یافت و محفل روحانی مشهد مطالب را به امیرلشکر شرق سرتیپ حسین آقاخان خزاعی اخبار کرد و او اطمینان مراقبت و محافظت از بهائیان را داد ولی رؤسای اصناف و بازاریان مهیای مزاحمت این طائفه بودند و همین که شب چراغان رسید به شدت قیام بر سبّ و تعرض و ایذاء کردند و مجسمه ای به عنوان عباس افندی تهیه نموده با فحاشی کف زنان هلله و ولوله همی کردند و شبی دیگر حسب دعوت ملّاهای در صحن مسجد گوهرشاد انبوه مردم مجتمع گشتند و متعرض این امر شدند و واعظی شهیر به منبر برآمده راجع به این امر توهین ها و تشدیدها نمود و تهیج به قتل و غارت بهائیان کرد و جمعیتی کثیر و شدید به آن عزم به جولان آمدند و نخست به دکان میرزا محمود عطار از این طائفه رسیدند و او را از دکان به پائین کشیده خواستند به قتل رسانند که دو تن افسر بهائی حضور یافتند و وی را از چنگال مهاجمین مستخلص ساختند و فرار دادند و هر چند در آن شب جمعیت انام به قصد خانه های



بهایان هم رفتند ولی قتل و غارتی صورت نگرفت و جماعت به روزی دیگر بر تعرض این مظلومان همت گماشتند و از محفل روحانی مجدداً به امیر لشکر اظهار شد و وعده

### سال هشتادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۴۱

جلوگیری داد و در عصر همان روز به میرزا محمدعلی تفتی و عطاءالله قائینی و قزاقی از این طائفه صدمه و ضربی وارد آوردند میرلشکر و نظمیه چند تن از مفسدین و اشرار را گرفتار و حبس نمودند ولی اهالی دکانین و بازارها را تعطیل کردند و در مسجد و صحن مذکور انبوه شدند و رؤساء در خانه آقازاده پسر آخوند ملا کاظم مجتهد مشهور که سر منشأ امور بود مجتمع شدند و امیر لشکر با عده ای از نظامیان به جمع آنان وارد و تشدد و تهدید نمودند و روزی چند فتنه آرام گشت ولی کودکان را بر آن داشتند که در معابر اشعار وهن آمیز خواندند و سب و لعن بر این امر کردند و خالصی مذکور و غیره امیرلشکر را بر آن داشتند که اشرار محبوس را مستخلص نمود و به روز چهارم عید اشرار مجتمع شده حاجی محمد صادق کرمانی را از دکانش پائین کشیدند و قصد قتلش کردند ولی تنی از نظامیان برسید و مظلوم را با همه جمعیت ظالمین به نظمیه کشید و حاجی در آنجا هنگام بازرسی صریحاً به عقیدت ایمان بهائی نمود و مدت چهل و یک روز در حبس نظمیه بسر برد و زنش و دارائیش را از کف اش گرفتند و به مساعی بهائیان از حبس مستخلص گشته به طهران رفت و نیز پینه دوزی از اشرار عزت الله خان جوان بهائی را به قصد قتل با درفش مجروح ساخت و در چنان احوال شب نامه ای از جانب ملاها و متنفذین انتشار یافت که اسامی بهائیان معروف را ثبت کردند و نوشتند که ما هشت هزار نفریم و تا این گروه را به قتل نیاریم برجا قرار نخواهیم گرفت و امیرلشکر دانست که ارکان آن امور آقازاده ی مذکور و جمعی از متنفذین و مهمین می باشند و نزدشان رفته التزام داد که خود بهائیان را از مشهد اخراج نماید و لاجرم به مظلومان ابلاغ کرد که فتنه عظیم و هیجان مذهبی شدید است و جلوگیری از آن ممکن نه لذا اولی آنکه چندی از شهر خارج شوند و مطمئن باشند که خانواده هایشان محفوظ و محروس خواهند بود بناءً علیهذا بسیاری از بهائیان مشهد مهاجرت نمودند و تظلمات پی در پی همی کردند و تا مدتی غوغا و زمزمه و سب و لعن در مشهد ادامه داشت و بعد از چندی مراجعت کردند و فقط مشهدی غلامرضا از آنان مورد حمله ی اهالی

گشت و مضروب و محبوس شد ولی فتنه از مشهد به سایر نقاط خراسان سرایت کرد و هر جا که بهائیان می‌زیستند به تحریک مفسدین تعرض و شورش برخاست و انواع ستم جاری شد.

و در **کاشمر (ترشیز)** به یوم شانزدهم نوروز فتنه برخاست و مردم قصد قتل بهائیان نمودند و اتفاقاً آنروز شیخ عبدالمجید صدیق العلماء صهر و خواهرزاده میرزامحمود فروغی سابق الوصف در بخش ششم که ایامی در طهران نشر نفحات امر بهائی کرد و چون عازم خراسان شد بین طهران قصبه عبدالعظیم دچار دزد گردید و تاراج شده چنانکه عریان به طهران برگشت و بعد از آن به خراسان آمد و محض انجام امری به ترشیز ورود کرد و دچار حمله ی اهالی گردید و عباسعلی نام نوکر حاجی رئیس التجار با کفشدوزی وارد محل توقف او شدند و عمامه اش را به گردنش انداخته تا بر چهار سوق کشیدند و در مجمع انام امر به سب و لعن نمودند و او ابا کرد پس جمعیتی تقریب دو هزار نفر وی را احاطه کردند و چندان سنگ و غیره بر سر و تنش گرفته و نواختند تا به شهادت رسید و بدنش را قطعه قطعه کردند و اشیائش را غارت نمودند آنگاه جسد را قریب به ربع فرسخ کشیدند و در خارج شهر خواستند با آتش بسوزانند ولی بعضی مخالفت نمودند و لاجرم در نهری انداختند و رفتند و حاکم رفت

### سال هشتادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۴۲

رکن اعظم پسر رکن الدوله دستور داد تا جسد را در کنار شهر در باغ گلشن دفن کردند و تنی چند از بهائیان را نگه داشت تا چون فتنه خوابید آنان را رها نمود و مضمون تلگراف واصل از محضر حضرت ولی امرالله چنین بود از حیفا مورخه ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۴ مطابق ۴ میزان ۱۳۰۳ طهران توسط دواچی فروغی محزون مباحثید دم مطهر صدیق العلماء هدر نمی‌رود. شوقی

و در **حصار و نامق** چنانچه ذکر شد شیخ عبدالکریم مردم را مجتمع ساخته بر بهائیان نامق حمله برد ولی آنان قبلاً خبر یافته فراری و منزوی شدند بعضی به کوهها و بیابانها گریختند و مدتی با عائله خود دور از آبادی بسر بردند و شیخ مذکور جلال السلطان حاکم ترشیز را مجبور نمود که امین الله نامقی از بهائیان را گرفته صد تازیانه

زد و مبلغی نقود گرفت و در همین وقت چنانچه نوشتیم صدیق‌العلماء شهید گردید و هم شیخ مذکور حاکم را اصرار نمود تا امین‌الله و نیز شکرالله را از نامق تبعید کرد و آن دو به مشهد رفتند و بعد چندی سرگردانی در آنجا از حسین آقاخان سرلشکر اجازه گرفته به نامق برگشت و شکرالله بک مذکور از رؤسای متنفذ نامق بود و بهائیان در مدت غیابش در اضطراب بسر میبردند و جوانان کودکان و زنان را در یک جا جمع کرده حاضر به دفاع از خود شدند ولی سالخوردگان آنان را از مدافعه و محاربه بازداشتند و دوازده تن مظلومان را به ترشیز نزد جلال‌السلطان حاکم فرستاده تظلم از تعرضات مردم نمودند و شیخ عبدالکریم مکاتیب به اطراف نوشت و بهائیان نامق را در تهیه محاربه و مقاتله تشهیر کرد و مفتریاتی در حقشان منتشر ساخت و در آن احوال دوازده تن مذکور از ترشیز به نامق برگشتند و حکم از جلال‌السلطان خطاب به نایب‌الحکومه‌ی کوه سرخ آوردند که از بهائیان نامق حمایت و حراست کند پس ناگهان شبانه سلطان محمد کریم خان با چهارصد نفر سوار و پیاده وارد نامق شد و با اینکه دید اثری از سنگربندی بهائیان نیست امر به دستگیری دوازده نفر مذکور داد ولی آنان و قسمتی از بهائیان فرار کردند بعضی چادر بسر کرده جان به سلامت بدر بردند و جمعی از ایشان از قبیل امین‌الله، بک عبدالحسین، ملا نعمت‌الله، ملاحسین و غیرهم را گرفته کتک زدند و تمامت مایملک آن دوازده تن را توقیف و ضبط کردند و گرفتاران را بسیار زجر و شکنجه نمودند و آنچه خواستند از آزار و تاراج چیزی را فرونگذاشتند عده‌ای در نامق گرفتار بودند و جمع دیگر برهنه و گرسنه سرگردان در کوه و بیابان و سلطان مذکور چون از کار بهائیان نامق پرداخت به حصار توجه نمود و بهائیان آنجا را نیز مورد ضرب و غارت کرد و در این واقعه تمامت اموال و املاک و مواشی بهائیان حصار غارت شد و برخی از مسلمانان را هم صدمه رساندند آنگاه سلطان مذکور با نه تن محبوس بهائی بسوی تربت رفت و در طول راه اذیت بسیار به آنان وارد ساخته چنانچه در آبادیها نگه میداشتند که اهالی دورشان مجتمع شده سب و لعن و دشنام میدادند و پول میگرفتند که آن بیچارگان را بزنند راه دو روزه را در چهار روز طی کردند و در حین ورود به تربت آنان را با عده‌ای نظامی در شهر گرداندند و به محبس کشیده، حبس نمودند و آنان را روزها بکار کردن در بنائی عمارت سلطانی میگماشتند و شبها در محل اذیت مستحفظین و مبغضین میداشتند و در آن اثناء

## سال هشتماد ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۴۳

تنی از دوازده نفر مذکور یعنی استاد رجبعلی ازغندی به تربت وارد شد و در ورود او را شناختند و دستگیر کردند و چندین بار ویرا به سبّ و لعن تکلیف نمودند و او استقامت ورزید و در حضور سلطان مذکور اقامه‌ی حجت و برهان نمود و او را مورد شکنجه و عذاب قرار دادند حتی در شبها سرازیر آویزان کردند که مجبور بر سبّ و لعن گردد و بالاخره در محبس همی شکنجه نمودند و سائر بهائیان در حصار و نامق بی‌خانمان و محتاج رخت و نان بودند و به گدائی افتادند و بالاخره پنج تن مقداری وجوه جمع کردند و در باد به راهنمایی دادند که آنانرا به مشهد برساند تا تظلم نمایند و آن بی‌انصاف در نیمه راه آنان را گذاشته بدر رفت و آن پنج با تب بسیار خود را به مشهد رساندند و برای محفل روحانی افتراات شیخ عبدالکریم را ثابت کردند و همینکه بر محفل ثابت شد که آنان اقدامی برخلاف نکردند با امیر لشکر مذاکرات کرده امر به رهائی محبوسین صادر شد و مراجعت به محل خود نمودند و از اشیاء غارت شده فقط چارپایان خود را توانستند استرداد کنند و ابدان آن مظلومان از ضرب چوب زخم بود و آنان بنام فتح الله بیک، نبی الله، امین الله، بیک عبدالحسین، شیخ محمد، استاد رجبعلی ازغندی، آقا محمدتقی و چند تن دیگر بودند.

و در قصبه خوسف چند ماه قبل از ورود محرم این سال مفسدین بنای تعرض به این طایفه را گذاشتند و در معابر سبّ و لعن همی کردند و به خانه ایشان سنگ ریختند و هتاکی و فحاشی نمودند و بر دیوارهای معابر اعلانات نصب کرده بر آن واداشتند که هر کس تنی از این طایفه را در کوچه بدست میاورد و امر به تبرّی میکردند تا در شب نهم محرم میرزا جعفر از بهائیان شهیر آنجا که بعد از عودت از زیارت محضر حضرت عبدالبهاء در آن قصبه حمامی بهر بهائیان ساخته بود با اشار مصادف گردید و او را احاطه کردند و تبرّی از امر خواستند و چون استنکاف نمود هجوم کرده همی بزدند و آب دهان بر سر و صورتش ریختند ولی جمعی از مسلمانان بیغرض رسیدند و جسد نیم کشته اش را به باغش در بیرون آبادی بردند و مدتی بیهوش و بستری ماند تا اندکی بحال آمد ولی گروه مردم به قصد قتلش از قصبه بدانسوی روی آوردند و او به نصرآباد واقع در نیم

فرسخی که مردمش اسمعیلی اند پناه برد و آنان مقاومت و محارست کرده وی را نگه داشتند و مهاجمین مأیوس شده به قصبه برگشتند و نماز را خلف شیخ غلامرضای مقتدای خود بجای آوردند و بیدرنگ به سایر بهائیان پرداختند و به خانه ملاّ یوسف بیک ریخته در بشکستند و اشیاء را همی برده و یا شکستند و چون او را نیافتند که به قتل برسانند به حال هیجان به باغ میرزا جعفر عبدالصمد بیک روی کردند و اشیاء آنجا را از میان بردند و کودک هشت ساله اش را بزدند ولی برخی مانع از آنگونه اعمال شدند و شیخ مذکور نیز از عاقبت بیندیشید و به صدد جلوگیری برآمد و سائر بهائیان بیاسودند و چون شوکت الملک طرفین را در مرکز خود خواست و حاضر شدند مسلمانان اصلاً منکر وقوع آن حوادث گشته و قرار شد طرفین اثبات ادعا نمایند و مهاجمین صورت استشهاد مطوّلی ترتیب دادند و از همه موافقین خود شهادت و امضاء گرفت که هیچ یک از این امور واقع نشد و فقط یک نفر عالم متقی مهر و امضاء نکرد و شوکت الملک خود میدانست و فقط از بهائیان التزام گرفت که تبلیغ نکنند و مبلّغین را در محلّ خود راه ندهند و فتنه بدین طریق خوابید.

### سال هشتماد ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۴۴

و در قائنات به نوع کلی واقعات مشهد سرایت و تاثیر نمود ولی همینکه مقدمات فتنه نمایان گردید بهائیان؟ برآمدند و جمعی از بیرجند خارج شدند و به مقامات مربوطه تظلم کردند و بواسطه قوای دولتی اقداماتی بعمل آمد و چند روزی فتنه خوابید و پس از وصول اخبار شدیدة مشهد و شهادت صدیق العلماء در ترشیز هیجان عمومی برخاست و حکومت نیز کاری نکرد لاجرم عده از مشاهیر بهائیان فراری و متواری شدند و به مامن های چندی پناهنده گردیدند و توده مردم به خانه آقا محمدرضا پیر هفتاد ساله نابینا از بهائیان قدیم ریختند و طناب به گردنش کردند و پسرش آقا حبیب الله و نواده اش آقا هدایت الله و نیز آقا عنایت الله از خویشانش را گرفتار

کرده به مسجد در محضر شیخ محمدباقر مجتهد کشیدند و دشنام و سب و لعن گفتند و ضرب نمودند و آقا عنایت الله چون صغیر بود به حالیکه در بین طریق وی را میزدند جمعی را دل بسوخت و نجات دادند و او گریخته پنهان گشت و جمعی دیگر از مردم به خانه آقا علیمحمد هجوم بردند و او را دستگیر کرده طناب به گردن انداخته به مسجد مذکور کشیدند و در طول راه ویرا چندان زدند که بیهوش گردید و گروهی نیز به خانه آقا عبدالجواد رفتند و او را بسیار زدند و خواستند به نوع مذکور به مسجد بکشند لکن در این وقت مامورین حکومت مداخله کردند و از مردم جلوگیری نمودند و حکومت اعلان داد که احدی حق تعرض به بهائیان ندارد بلکه باید آنها را به نظمیه برد تا آنچه حکم علماء اسلام است مجری شود و لذا جمعیت آقا عبدالجواد را به نظمیه بردند و محبوسین دیگر را هم که در مسجد بودند به نظمیه کشیدند آنگاه یک یک بهائیان را بسته و با ضرب و شتم به نظمیه همی بردند و میرزا علی اکبر و استاد محمد علی و عنایت الله و آقا حبیب الله و معاون ریاست پست و آقا محمد جواد و آقا حسین را با صدمات زیاد به آنجا کشیدند و آقا شیخ غلامرضا را دستگیر کرده بقدری اذیت نمودند که تمام لباسهایش پاره پاره شد و بعضی از بهائیان خود را به مأمنی کشانده از آن زحمات خلاص بودند و بالاخره قوای دولتی در اثر تظلمات در مشهد جلوگیری کردند بعضی از مفسدین را گرفته در نظمیه حبس کردند و محبوسین بهائی را مستخلص ساختند و لکن به علت مساعی ملاها ممکن نشد که مباشرین فساد را به مجازات سخت برسانند بلکه همگی مستخلص شدند و فقط یک تن شدید الفساد از بیرجند تبعید شد و آنان بنای سختگیری بر این طائفه را گذاشتند چندانکه شیخ غلامرضای مذکور ناچار به مهاجرت مشهد و بعضی مجبور به مهاجرت ترشیز و غیرها شدند.

و این فتنه و فساد از بیرجند به قریه سرچاه سرایت و تأثیر کرد و ملاهای آنجا بنام شیخ علی اکبر و شیخ محمدعلی توده مردم را به مقاومت و مقابله با این طائفه تشویق و تهییج نمودند و در خانه شیخ محمد حسن نامی محضری فراهم ساختند و قرار دادند که بهائیان را به آن مجمع حاضر نمایند تا از ایشان تبری بگیرند پس مردم شروع به تعرض و سب و لعن کردند و مظلومان حال بدانستند و چون گله گرگ دیده خائفاً مضطرباً هر یک بنوعی گریختند جمعی به اطراف شتافتند و بعضی در چاههای قنوات پنهان گردیدند و چند نفر خود را به

بیرجند رسانده ماجرا را به حکومت اطلاع دادند لذا برخی مامورین سواره به قریه وارد و در منزل کدخدا توقف کرده جمعی از مفسدین را گرفته در آن خانه بستند و همینکه مفسدین چنان دیدند دور خانه کدخدا انبوه شدند ولی مامورین آنها را متفرق کردند و مفسدین را به بیرجند برده تسلیم حسام الدوله حکمران نمودند و او بهائیان فراری را نزد مجتهد محل فرستاد

### سال هشتمادهم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۴۵

تا شهادت بر اسلام آنان داده و تسهیلات برایشان فراهم کرده و حکم به اسلامیتشان داد و در آن فتنه مدتی بهائیان ناچار به فرقت وطن شده ضررها تحمل کردند و عدهٔ مورد ضرب و آزار گشته و یکی از نسوان به حالیکه در حمام بود نسوان مسلمین چندان ویرا به ضرب و آزار گرفتند که مدهوش بیفتاد و او را از حمام به خارج انداختند و چندان زدند که یقین به هلاکش کردند ولی بعد ساعتی بهوش آمد و خویشان را به دهات اطراف کشید و نزد شوهرش رفت و ملا علی بن ملا محمد مقدس و آقا محمد حسین از اهل قریهٔ زیرک را گرفتار کرده سخت مضروب نمودند و چون به حکمران شکایت شد داوری را به محضر ملاها حواله نمود و آقا محمد حسین را به آن محضر حاضر کردند و تبری از این امر طلبیدند و او اطاعت نکرد و ویرا محبوس بدست کدخدا سپردند و کدخدا ویرا بعد حبس دو شبانه روز مستخلص نمود و با آنکه او بعد از خلاصی شکایتها به اولیاء امور نمود ثمری حاصل نگشت و هر چند از طهران حکم بازخواست از ظالمین رسید ولی اجرا نشد و در تربت حیدریه که واقعات مذکوره مشهد سرایت نمود در روز ۱۳ نوروز اشرار و ارازل اهالی به خالی که پس از انجام مراسم هنگام غروب به شهر برمیگشتند به تهییجات حاجی شیخ عبدالرضا مجتهد و سلطان محمد کریم خان ایزدپناه و شیخ عبدالکریم با دسته بندی بنای تعرض به این طائفه به سب و لعن نهاده به شهر درآمدند و به صدد فساد شدند و بهائیان خبر داشتند و از خانه بیرون نیامدند و امری وقوع نیافت ولی روزی دیگر متعرضین اجتماعی کرده به سوی این طائفه هجوم آوردند و دستگیر کردند و محترمین آنان به خانه های متنفذین پناه بردند و بعضی آنها را پناه ندادند و مهاجمین چندین بار به قصد آن خانهها حمله کردند و مامورین نظیمه و امنیه

جلو گرفته و برخی از؟ و غیرهم که توانائی داشتند فرار نمودند و دیگران را به ضرب و آزار به مسجد نزد مجتهد کشیدند و او اقدامی نکرد لذا به دارالحکومه تسلیم و برخی در معابر و مساجد مورد ضرب و جرح و قبض و تسلیم نظیمه شدند و همگی بعد از مدتی حبس و اخذ مبالغی رها گشتند و بهائیان فراری بعضی در مشهد سفارشنامه از دولتیان و ملاها گرفته عودت کردند و برخی در نقاط دیگر اقامت جستند و تا مدتی در تربت دخان آن نیران مخمود متصاعد بود و سبّ و لعن و تعرضات جریان داشت و اندک اندک اوضاع به حال عادی برگشت.

و در سبزوار یکی از بهائیان مضروب شده او را تحویل نظیمه دادند و مدتی در تحت توقیف نگه داشتند و در نیشابور فقط به سبّ و لعن و شورش لسانی خاتمه پذیرفت و در قوچان نیز فتنه برخاست ولی چون تمامت بهائیان پنهان گشتند جمعیت متعدّدیانی کاری نتوانستند و تفرقه شدند و در دوغ آباد (فروغ) آقا میرزا محمود فروغی و دیگر بهائیان تحت تعرضات و تزییقات واقع شدند و بالجمله در این شورش عمومی که شاید امور خارجی در آن دخالت داشت مردم جاهل متعصب ظالم و مغرض حتی از تعرض به اطفال این طائفه دست نکشیدند چنانکه در بعضی از مدارس کودکان بهائی را به حکم ناظم بیازردند و اوضاع چنین بود تا آنکه در اثر عریضه نگاری به امیرلشکر خراسان دستوری رسید و لاجرم از فتنه و فساد جلو گرفت و اشرار را بر جای نشاند و تقریباً در اوائل اردیبهشت بهبودی در اوضاع حاصل گشت و مهاجرین حصار و نامق و مشهد و سائر نقاط به اوطان خود بازگشتند

### سال هشتادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۴۶

ولی معذک استعداد شورش و فساد در همه جا بود چنانکه در سبزوار انبوه انام به حظیره القدس ریختند که ویران کنند به اقدامات شریعتمدار رئیس نظیمه و غیرها جلوگیری بعمل آمد تا چون ماه رمضان رسید آثار هیجان و فتنه بزرگی نمایان گردید و بهائیان سه روز از منازل خود بیرون نیامدند و فقط حسن نام عطار را که مردم بدست آوردند، ضرب و شتم نمودند و اشرار ماکولات سمیه در بازار و معابر نهاده و ریختند و آن عمل را



به بهائیان نسبت دادند ولی آنان چگونگی احوال را به تمامها به دولت پهلوی اخبار کردند و حکم اکید بر رفع فتنه و فساد صادر گردید درین بار مفسدین دانستند که این تعرضات و فسادات بر ایشان عاقبت وخیمه دارد و برجای خود نشستند، ولی امنیت نسبی برای بهائیان هنگامی فراهم شد که دولت پس از واقعه قتل قونسول امریکا دست به اقدامات اساسیه زد و خودسریها را برانداخت که مسطور میگردد و صورت عریضه محفل روحانی مشهد به فرمانده کلّ قوای ایران (اعلیضرت رضا شاه پهلوی) تاریخ ۱۵ برج ثور ۱۳۰۳ [شمسی] چنین بود طهران مقام رفیع بندگان حضرت اشرف آقای سردار سپه فرمانده کلّ قوی دامت عظمته از اولّ حمل امنیت از یک عده اشخاصی که تقصیرشان ایرانی بودن و گناهشان عدم مداخله در امور سیاسی و تشبّثات خارجی است سلب شده با تصدیق به اهتمام مخصوص بندگان حضرت اشرف در بسط امنیت عمومی و با یقین قطعی بر اینکه جریانات یومیه از عرض مبارک میگذرد جای عبرت است که آیا صدور امر مبارک به اعاده امنیت کلّ قائل بوده و یا در اجرای آن قصور شده تاکنون عده کسب و کار خود را ترک و جلای وطن اختیار نموده اند جمعی در منازل خود مخفی میباشند انعکاس به مشهد در تربت و قوچان و ترشیز و بیرجند و سبزوار و قراء و توابع مؤثر منتظرین وقت را به قتل و غارت جری نموده در مشهد چند نفر مضروب و یک نفر محبوس، در ترشیز یک نفر مقتول، در تربت چهار نفر محبوس، بیرجند چند خانه غارت و جمعی مجروح شده اند، یقین است که ادامه این حال در عهد زمامداری اشرف نابعه این کشور مقدس که با عزم آهنین متمرّدین و مفسدین را قلع و قمع فرموده اند غیرممکن حضرت اشرفا اطفال صغیر در دوره بربریت از هرگونه تعرض مصون بوده اند لکن در مشهد اطفال قدرت خروج از منزل برای رفتن به مدرسه ندارند حضرت اشرفا، آیا وقایع مزبوره برای رقت قلب مبارک و عطف توجهی به مظلومان کافی نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که با یک اراده خلل ناپذیری یک مشت مظلومان آواره کوه و بیابان را به مراحم مبارک مستظهر و دعاگو فرمائید؟ (محل امضاء محفل مقدس روحانی مشهد)

و در اینجا واقعات خراسان که با عدم انطباق برخی از آنها با تواریخ مسطور فوق صفحه محض مراعات عدم قطع روابط آن متوالی و متسلسل نگاشته گردید خاتمه داده می شود.

## شهادت در یزد

آقا حسینعلی اهل فیروزآباد یزد خواهرزاده حاجی میرزا حسن صیفعلی شاه مشهور در قریه فیروزآباد از محترمین و اعیان در سال ۱۳۱۸ ه ق فائز به ایران بهائی گردید و در نهایت اخلاص قیام به خدمات در این امر کرد و به یزد مورد تعرضات و حملات متعصبین اعداء گردید و در سال ۱۳۲۱ در فتنه عظمای قتل عمومی بهائیان در یزد اهالی قریه دور خانه‌اش را احاطه کردند و به صدد قتل او و برادر زن مومنش شدند ولی بعضی به لطائف الحیل

**سال هشتمادم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری ===== صفحه ۴۷**

آن جمع را متفرق ساختند و بدان جهت که مردم پیوسته به صدد قتلش بودند و خصوصاً سید یحیی نام پیشنماز قریه با تمام تدبیر و اهتمام به دستگیری او میکوشید ناچار شده عائله خود را به خانه دیگر استقرار داده خود به شهر یزد رفت و همینکه فتنه شدیدة مذکوره طغیان کرد با خانواده اش در نهر در مجرای جوی آب پنهان شدند و چون گمان میرفت اعداء به آنجا ریخته آنان را هلاک سازند عاقبت با آقا علی برادر زنش و آقا حسین بن احمد اهل مهدی آباد به طهران گریختند و چون اندک امنیت در وطن حاصل گردید عودت به فیروزآباد نموده کمافی السابق به زراعت و طبابت پرداخت معرضین پیوسته در کمینش بودند تا عاقبت حاجی سید مهدی بن حاجی سید علیرضا ملائی فیروزآباد دو تن از خواهرزاده های او و جمعی از اشرار را به قتلش برانگیخت و در ذی القعدة سال ۱۳۴۲ سرطان ۱۳۰۳ در حالیکه در ساعت چهار گذشته از شب از مهمانی در خانه حاکم بلوک رستاق در اشک زر به فیروزآباد و خانه خود منفرداً مراجعت می نمود و آن خونخواران در باغی کمین کرده بودند ناگهان بر او هجوم آوردند و با چوب و خنجر و دیگر آلات قتاله وی را به قتل آوردند و کلید خانه را از جیبش گرفته به خانه اش رفته بگشودند و اشیاء ثمینه را بر بودند و مادرش که معاند این امر بود چون از قتل پسر با خبر شد به آواز بلند چنین گفت پسرم بهائی بود و خوب کاری کردند که او را کشتند، بروند هر جا بخواهند او را دفن کنند و خواهرش که بهائیه بود با غایت دلسوختگی و شدت گریه و ناله به اتفاق جمعی جسد

برادر را به خانه برده همانجا دفن کرد و سن آن شهید حین شهادت قریب به چهل بود و محافل روحانی و بهائیان برای قصاص قاتلین سعی بسیار کردند ولی نتوانستند که به مجازات رسانند و تلگراف از حضرت ولی امرالله چنین رسید طهران توسط دواچی عائله فیروزآبادی تسلیت رحمانی برای آن عائله میطلبم شوقی

### مساعتد به احبای آلمان

و در این سال ۱۳۴۲ بهائیان ایران حسب الاشاره موفق به خدمتی لازم شدند که نسبت به برادران و خواهران روحانی ستمدیده آلمانی خود از نقود و البسه و خواربار آنچه توانستند کمک ارسال داشتند.

### تقدیم حقوق الله

و نیز در این سال ۱۳۴۲ محفل روحانی طهران ابلاغیه مؤثری به عموم محافل روحانیه ایران صادر کرده بهائیان را به مسطورات مبارکه در الواح مقدسه وصایا متدگر داشته، تاکید اکید در تقدیم حقوق الله برای لزومی که هست به محضر حضرت ولی امرالله بنمود.

### فتنه در طهران

در ماه فروردین سال ۱۳۰۳ که دوره ریاست وزرائی رضاشاه پهلوی بود به زبان و فکر آشوب طلبان و ارادل انداخته شد که خواهان جمهوریت و طرفداران آن عموماً بهائیان اند و سردار سپه رئیس الوزراء هم بهائی است و می خواهند اسلام را بیندازند و دین بهائی برافرازند

### سال هشتادم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش - صفحه ۴۸

و به این طریق عوام را تهییج کرده به شورش و انقلاب نزدیک نمودند، چنانکه ازدحام عامی پیا شد و به حالی که به آواز می خواندند ما طالب قرآنیم و جمهوری نمی خواهیم زنده باد قرآن مجید به اتفاق حاجی آقا جمال مجتهد اصفهانی برادر شیخ نجفی اصفهانی معروف و چند نفر دیگر امثال او بسوی دارالشوری روان شدند و گفته اند که در ورود به آن عمارت عده جمعیت حاضرین به سی الی چهل هزار رسید و شاید مقصدشان هدم مجلس و شورش و انقلاب عظیم بود و در آن اثناء رئیس الوزراء ورود یافت و از طرف ارادل اقدام توهین

آمیزی شد و او امر به اخراج جمعیت از آن محوطه داد که نظامیان همه را با سوء احوال متفرق ساختند و در آن حال موتمن الملک رئیس مجلس اعتراض سخت به رئیس الوزراء کرد که در مأمّن عموم ملت این حرکت پسندیده نبود و پس از مذاکراتی خصوصی رئیس الوزراء به علماء و حاضرین گفت من با قاجاریه نمی‌توانم کار کنم یا باید من باشم یا قاجاریه و قرار شد که در این خصوص مذاکره کرده رای قطعی بدهند پس رئیس الوزراء تعرضاً به شمیران و عمارت بیلاقی خود رفت و ارازل هم اینجا و آنجا به بدگویی اخبار مشغول گردیدند.

### انتخابات سال ۱۳۰۳

انتخابات در طهران به سال ۱۳۰۳ نیز مانند سال گذشته حسب دستور مبارک صورت گرفت و اعضای محفل روحانی جدید بدینصورت شدند: ۱- شعاع الله خان علائی ۲- علی اکبر خان روحانی میلانی محب السلطان ۳- میرزا رحیم خان ارجمند ۴- عزت الله خان علائی ۵- میرزا اسحق خان حقیقی ۶- میرزا احمدخان یزدانی ۷- حاجی غلامرضا امین امین ۸- میرزا آقاخان قائم مقامی ۹- میرزا بدیع الله خان مصباح

### فتنه سقاخانه و قتل قونسول امریکا در ایران

در سال ۱۳۴۲ هجری قمری مطابق ۱۹۲۴ میلادی، در طهران بهر نظر خارج یا داخل که بود سقاخانه را رفعت تمام و کرامات و زیارات داده محل اجتماع و هیجان مردم ساختند و شورش بر ضد اهل بهاء برخاست و هر آنی احتمال هجوم می‌رفت و به بلاد دیگر هم سرایت کرد که متعرض شدند و در خانه ها و مغازه ها را لگد زده ناسزا میگفتند و عاقبت فضحی از آن بروز کرد که توده جهّال اشرار مستر ایمبری قونسول ایالات متحده شمالی امریکا را لدی الاشهاد به نوع قسیّی به قتل آوردند و آبروی دولت و ملت را فروریختند تا آنکه سردار سپه (اعلیحضرت رضاشاه پهلوی) خود مباشرتاً سرکوبی داده، آتش فتنه را خاموش نمود و عین صورت عریضه محفل روحانی طهران به محضر مبارک حضرت ولی امرالله دادند، چنین بود مراسله ۳ ۲۱ ذیحجه ۱۳۴۲ ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۴ ساحت قدس مولای عظیم، منجی عالم کعبه اهل راز غصن ممتاز سدره ربّانیه ولی امرالله

حضرت شوقی ربّانی ارواحنا لثراب اقدامه الفداء یا مولانا العظیم و سیدنا الکریم از دویم ذیحجه تاکنون حوادث مهمّه در طهران واقع که به نحو اختصار به ساحت اقدس معروض می گردد نظر به پیشامد پیشنهاد امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکائی برای ضدیت با دولت و ایجاد مشکلات در مقابل امتیاز مزبور یکبار دیگر توطئه ضدبھائی کاملاً ترتیب داده شد و آن این بود که در جلوی سقاخانه واقع در چهارراه شیخ هادی بعنوان اینکه یک نفر بھائی توهین به حضرت عباس نموده و چشمهای او فوراً کور شده است اعلان

### سال هشتماد و یکم==== واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش ===== صفحه ۴۹

وقوع معجزه نموده اند از ۲ ذیحجه شروع به چراغانی شهر نموده متدرجاً در خیابانها و محلات شهر در طول چندین روز جشن گرفته می شود و ضمناً شبها دستجات ارازل و اشرار و اطفال راهگذر بنای سب و لعن و هتّاکی گذارده، رفته رفته کسب شهرت می نماید؛ تا اینکه شبها به صورت تعرض به این طائفه منتهی می شود که در هر شطر عدّه کثیری از اشرار به درب منازل احبّاء حمله ور شده با سنگ و چوب حتی تا نصف شب آسایش را از احبّای الهی سلب می نمایند در چند نقطه شرارت را به منتهی درجه رسانده آتش به بام خانه می افکنند و درب خانه را می شکنند و عبور و مرور احبّاء حتی اقامت شان در بعضی منازل غیرممکن می گردد در این موقع نظر به اینکه از طرف قوای نظمیه و قشونی جلوگیری و ممانعتی نمیشود از طرف این محفل شرحی به رئیس محترم دولت و رئیس مجلس تنظیم گردید. مختصری جلوگیری نموده مجدداً وقوع معجزه های دیگری در همان نقطه اعلان و چراغانی مفصّلی چندین شب بعمل آوردند و در تمام این تظاهرات یگانه مقصود تهییج افکار اشرار برای ارتکاب وقایع ناگوار بوده و فی الحقیقه مردم نوعی جری و جسور شده بودند که شبه آن تاکنون دیده نشده بود ولی از طرف این محفل به احبّای الهی تذکر داده شد که این وقایع به حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در یکی از الواح مقدسه اخیره کاملاً بیان و قبل از وقوع احبّای الهی را آگاه نموده اند و ضمناً امر به صبر و استقامت و بردباری فرموده اند این بود که احبّای الهی هم نهایت حزم و حکمت و استقامت را نشان داده به تغییر منازل و رفتن به بیلاقات و غیره خود را از انظار عدوان دور ساخته و بحمدالله حادثه مهمی رخ نداد تا اینکه لائحه نفت را کمیسیون تصویب و به مجلس علنی تقدیم گردید در این موقع مجدداً اقدامات مخالفین

و اقلیت مجلس شروع و شب جمعه ۵ ذیحجه مطابق ۱۸ ژوئیه برای دفعه سیم معجزه شفای چند نفر افلیج و کور اعلان شد از روز وقوع اولین معجزه همه روزه عده کثیری از مرضی و ناقص الخلقه ها به دور سقاخانه مزبور اجتماع و دخیل می‌بستند حتی تا اواسط معبر برای حصول شفا خوابیده و خود را با ریسمانی به سقاخانه اتصال می‌دادند بقسمی که سقاخانه مزبور به روی داخلها و خارجها تماشاگاه غریبی تهیه شده بود و همواره ازدحام غریبی در آنجا بود در معجزه سوم بسرعت برق افکار مردم تهییج شدید شد فردای آن شب یعنی روز جمعه ۱۸ ژوئیه مستر ایمبری قونسول امریکا به اتفاق یک نفر امریکائی دیگر برای گرفتن عکس به محل معهود می‌رود و اشرار و ارازل ممانعت نموده بنای تعرض میگذارند به این اسم که عکس زندهای مسلمان و محل مقدس را نمی‌گذاریم بردارید و به تئاترهای فرنگستان ببرید جمعی دیگر فریاد برآوردند که فرنگی بابی می‌خواهد در سقاخانه زهر ریخته مردم رو مسموم کند هیاهو بلند می‌شود قونسول امریک که کار را سخت می‌بیند با همراهش فوراً درشکه نشسته فرار می‌کند ولی مردم جری شده او را تعاقب نموده، جمعیت مردم ازدیاد جسته تا اینکه در خیابان دیگر جلوی میدان مشق هجوم مردم صورت مدش گرفته درشکه را متوقف و با سنگ و چوب و چماق و کارد و غیره آن دو نفر را مجروح می‌سازند و پس از مداخله پلیس و نظامی بر همت فوق العاده آنها را به مریضخانه نظمیه میرسانند ولی مردم مجدداً هجوم نموده درب مریضخانه را شکسته به حالت فجیعی قونسول را مقتول می‌سازند

### سال هشتادم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش - صفحه ۵۰

قبل از وقوع جنایت اخیر از طرف محفل لائحه مبنی بر عواقب وخیمه ادامه تعرضات داده شد و پیشگوئیهای محفل کاملاً در این قضیه وقوع پیوست پس از این حادثه فجیع و بی نظیر رسماً از طرف دولت اقدامات مجدداً بعمل آمد و یک سکوت و حیرت و بهت غریبی مردم را فراگرفت و برأی العین قوه خارق العاده و معجزه عباس حقیقی را دیدند که بساط حقه بازی و دسائس چگونه برچیده شد روز بعد حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر خارجه که فعلاً ذکاء الملک است برای اظهار تأسف به سفارت امریک رفته و بعد جنازه آن مرحوم را

با نهایت تعجیل و احترامات رسمی حرکت دادند اعلان حکومت نظامی شد و مرتکبین را شروع به دستگیری نمودند و عده کثیری را تاکنون دستگیر نمودند از طرف وزراء مختار مقیم طهران هر دولت شرکت و اظهار تنفر بعمل آمد و ضمناً تقاضای حفظ و صیانت اقلیتهای مذهبی را نمودند و از طرف دولت جواب نامساعدی داده شد صورت پروتست و جواب دولت لفاً تقدیم می گردد قونسول فقید روشن ضمیر و دارای احساسات روحانیه بوده و مخصوصاً چندی قبل برای حفظ و صیانت دکتر مودی از تعرض اشراار به دولت مراجعه و جداً تقاضای امنیت آنها را نموده بود و با خانم محترمش نسبت به امرالله احساسات مساعدی داشته و در خط تحقیق و آزادی مذاهب در ایران کار می کرد و در موقع فوتش در نظمیة خانمش نطق کرده و اظهار بشاشت میکند از اینکه شوهرش فدای آزادی مذاهب گشته و در راه ایران دوستی جان داده است لذا از طرف این محفل تصمیم گرفته شد مکتوبی بعنوان تعزیت و تسلیت در این قضیه مؤلمه و نتایج ریختن این خون پاک تقدیم سفارت امریکه گردد و همچنین مکتوبی از طرف نسوان بهائی که شوهر و کسان آنها قتل اوهام و تعصبات شده اند تقدیم خانم قونسول گردد و نیز قرار شد بطور متحدالمآل از تمام محافل روحانی ممالک خارجه تقاضا شود در این موقع توسط دولتهای متبوعه خود به دولت ایران مراجعه و تقاضای تأمین و حفظ بهائیان را بفرمایند یا مولانا العظیم اخبار وحشتناک و وقوع معجزات هولناک طهران که به ولایات میرسد در آنجاها نیز چراغانی ها و جشن و تعرضات بر ضد احبای الهی شروع میشود از بارفروش و عراق و کاشان تلگرافات متعدده رسیده که نسبت به احبای الهی تعرضات شدید نموده اند و معلوم نیست امواج این فجایع به کجا منتهی گردد لذا بار دیگر به مسئولین محترم مراجعه و تلگرافات مزبوره تقدیم و تقاضای اقدام جدی گردید و در نظرات مجدداً به دولت علیه عرض شود اینکه در جواب یادداشت سفراء اخطار نموده اند دولت جمیع افراد را متساویاً مشمول حمایت خود قرار داده است پس حدوث این وقایع دلخراش دائمی در مرکز و ولایات بر ضد این جمعیت صدیق و خیرخواه دولت و ملت چیست باری نظر به اینکه ذکاء الملک و امثال او در [رأس] امور هستند امیدی نسبت این اقدامات سفراء و غیره منتج نتایج مفیده گردد مگر ید غیبی الهی اسبابهای محیرالعقول فراهم سازد و احباء و بندگان خود را مصون دارد. فعلاً این حادثه به تعرضات و رزالتهای اشراار کاملاً و موقتاً خاتمه

داده است، ولی نمی توان تصور نمود که از حوادث آتیه جلوگیری بعمل آید زیرا چنانچه از یادداشت استنباط می شود حوادث جسمیه برضد احبا را کان لم یکن پنداشته و یک جمعیت کثیری از اهالی را که دائماً مورد فساد هستند به هیچ شمرده اند و جای تعرضات آتیه را کاملاً باز گذاشته اند یا سیدنا الحنون چیزی که محل توجه و مسرت مستمر و سکون احبای الهی

### سال هشتم و یکم - - - - - واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش - - - - - صفحه ۵۱

در این قضایای مدهشه است این وقایع بر وحدت و اتحاد و تقرّب احبا به یکدیگر کمک نموده کل متذکراً متضرعاً استدعا در رجای مراجعت مبارک را به مقرر اقدس می نمایند عده عرائض به این محفل رسیده که عیناً تقدیم آن ساحت اقدس است چون جناب محب السلطان منشی محفل چندی است به بیلاق شمیران رفتند و عرض راپورت حوادث ضروری بود این عبد حقیر از طرف محفل مقدس دیشب مامور عرض این عریضه فوری گردید که با پست هوائی امروز تقدیم می گردد کل رجای تأیید و طلب عون و حمایت آن مولای حنون را دارند (از طرف منشی احمد یزدانی) و عریضه دیگریست یا سیدنا و مولانا جناب یاور روح الله خان پسر مرحوم آقا میرزاعلی ناظم از منسوبان نزدیک حضرت مشکین قلم علیه بهاء الله و الطافه که جوانی است مؤمن و ثابت و راسخ و با کفایت و انگلیسی دان و عضو لجنه خدمت از طرف وزارت جلیله جنگ مامور شد که جنازه ماژورامبری قونسول دولت اتازونی را به امریکا برسانند و مراجعت نمایند و چند روز قبل از طرف دولت جنازه ها به تجلیل تمام حرکت داده ایشان نیز عازم شدند و نظر به اینکه مشارالیه ملاقات احبای امریک را شایق و مایل میباشند از حضور مبارک استدعا می رود که در صورت صلاح تلگرافاً ایشان را به احبای امریک معرفی فرمایند تا ملاقاتی حاصل شود الی آخر ۱۵ اوت ۱۹۲۴ علی اکبر روحانی و نامه تسلیت محفل روحانی و هم آنچه که از طرف نسوان بهائی به خانم مسترایمبری مذکور ارسال گردید به او که به واشنگتن رفته بود، رسید.

### اعراض اول من خالف و نقض و تکدر و مهاجرت مبارک



شیخ عبدالحسین آواره تفتی مذکور و سابق الوصف در بخش سابق که بعداً خود را آیتی تخلص و شهرت کرد پس از مراجعت از سفر تبلیغی به انگلستان به مصر آمد و بدون مراعات اجازتی از محفل روحانی قاهره به طبع و نشر کتاب تاریخ خود مسمی به کواکب الدرّیه پرداخت و مطبوع چون به حیفا رسید محفل روحانی آنجا تحت مطالعه گرفت و اغلاط بسیار در آن یافت و شرحی مؤدباً به وی نوشت و او جوابی سخت و گزنده فرستاد و محفل حیفا او را متذکر داشت و او هم عذرخواهی کرد و در آن اثنا حضرت ولی امرالله از مقرر تابستانی به حیفا مراجعت نمودند و در خصوص مطبوع مذکور امر فرمودند که کتاب مطبوع در مصر باید تصویب آن محفل را داشته باشد ولی آواره با مساعدت فائق ارمنی منشی محفل قاهره و بعضی از موافقینش موجب تشدید اختلاف گشتند چنانکه آن محفل تعطیل گردید و آنان کتاب مذکور را فوراً ترجمه به عربی کردند و به قریه کوم الصعاید مصر که جدید المحفل بود رفته تصویب برای طبع عربی گرفتند و طبع و نشر نمودند و حضرت ولی امرالله به واسطه فائق تلگراف مؤکد به این مضمون فرمودند که طبع ترجمه آن کتاب منوط به تصویب محفل قاهره است و الاً توقیف آن لازم و به اعضاء محفل قاهره ابلاغ نمایند که عاقبت این امر مضر و مخالف اراده مولی است ولی این تلگراف را بیرون نیاوردند پس به واسطه دیگر توقیعی به محفل قاهره فرستادند و تاکید فرمودند که برای حفظ نظام امور امریه و متابعت نصّ مبارک باید به تصویب محفل قاهره برسد و الاً اعلان میفرمایند که کتاب از درجه اعتبار ساقط است ولی آنها اطاعت نکردند و حضرت ولی امرالله که از مکاتیب واصله برخی از این طایفه حاوی عدم یگانگی کامل با یکدیگر متأثر بودند از مشاهده این احوال و اوضاع صلاح در آن دیدند

### سال هشتم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش - === صفحه ۵۲

که چندی کناری گیرند تا تنبّهی در نفوس حاصل گردد و به نقطه از خاک مصر وحیداً مقرر گرفتند ولی عائله مبارکه که تاب نیاوردند و بعضی مقرر را جسته به محضرشان ورود یافتند و هر چه التماس کردند، نپذیرفتند و فرمودند صلاح در این است و حضرت ورقه علیا در مرقومه عمومیه به جامعه بهائیان حقیقت حال را بفهمانند

لذا برگشته به حضرت ورقه علیا بیان کردند و ایشان نیز مرقومه مفصلی بهمان نوع ارسال فرمودند و در همان ایام نامه ذیل به خط میرزا عزیزالله بهادر به محفل روحانی طهران رسید ارض اقدس ۲۴ آپریل ۱۹۲۴ روحی لحضرتکم الفداء با پست گذشته عریضه اخیر آن محفل مقدس حضور مبارک حضرت غصن ممتاز ارواحنا فداء واصل و چون در ارض اقدس تشریف ندارند به نظر مبارک حضرت ورقه مبارکه علیا ارواحنا لها الفداء رسید مندرجات که مشعر بر ثبوت و رسوخ عموم احبای الهی و بذل همت آن هیئت مقدسه در حفظ احباء و وقایه و صیانت و انتشار امرالله بود موجب سرور خاطر مبارک حضرت خانم و حرم مبارک و ورقات مبارکات گردید البته از توقیع عمومی حضرت ورقه مبارکه علیا ارواحنا لها الفداء که دو هفته قبل با پست سریع ارسال گردید از علّت مهاجرت حضرت ولی امرالله از ارض مقصود و مرکز اقامت خود مطلع شده اند و خلاصه کلام آنکه میفرماید در وقتی که از وفور محبت و وفاداری عموم احبا نسبت به خودم کمال امتنان و تشکر دارم از اینکه در بین بسیاری از احباب محبت و روح و ریحان مطلوب جاری نیست مکدرم گوشه ای را اختیار فرموده اند و درباره دوستان دعا میفرمایند تا آنکه در قلوب افراد احبا محبت حقیقی و الفت صمیمی نبعان نماید و به مغناطیس این محبت واقعی دوباره به ارض اقدس جلب شوند تاکنون از قرار معلوم در گوشه ای در قطر مصر تشریف دارند و همینکه هوا گرمتر شود محتمل است به نقطه ای در جبل لبنان تشریف ببرند نظر به حسن هوا و رعایت مقتضیات امنیت و صحت استدعا شد حال که از ارض اقدس مهاجرت فرموده اند گوشه ای را در اروپا اختیار فرمایند ولی چون طبع مبارک از اروپا منزجر است و دوری از مرکز هم سبب نگرانی خاطر مبارک است همین نزدیکی ها را مرجح بر اروپا شمردند امیدوارم این مهاجرت مبارک و آن احساسات رقیقه لطیفه که حضرت خانم در توقیع مبارکشان اظهار داشته اند از برای عموم ماها درس شود که امیال شخصیه و شئونات فانیه را مانع از برای وفور محبت و روح ابدی الفت با یکدیگر قرار ندهیم و هر وقت جزئی دلتنگی از یکدیگر پیدا کردیم در عرائض به حضور مبارک ذکرش را نمائیم قسمت آخر وصیتنامه مبارک را در نظر بگیریم و از ولی عزیز امرش مواظبت نمائیم تا خاطر نورانیش مکدر نشود و شجره روحانیتش نشو و نما کند و بارور گردد الحمدلله احبا هم اقدام اتحاد کردند و امیدوارم که وصول اینگونه اخبار موجب مراجعتشان شود و

بالجمله آواره به حیفا رفت و عائله مبارکه به شفقت و اغماض و تقریر و تحریر آنچه سعی در اصلاحش کردند در ظاهر موافقت نشان می داد ولی با مکاتبه به اینجا و آنجا تنقید و اعتراض بر عائله مبارکه را فزونتر هم مفهوم می داشت و مخالفت مخالفت اندازی کرد حتی در وصایای مبارکه اظهار نکته گیری نمود و عین وصایا که به خط مبارک حضرت عبدالبهاء به او نشان داده شد و عکس آن به طهران ارسال گردید و بعد از مزی بیست یوم به ظاهر موافقت از حیفا خارج شد ولی با مکالمه و مکاتبه در اعضای مصر و بیروت شکوک و اختلاف خواست و در بغداد واضحتر شد چه همینکه گفتار و رفتارش حیرت ناگهان چنین تلگراف از ارض اقدس رسید حاجی محمود قصابچی به محفل خبر دهید جمال مبارک می فرماید: "لاتصد قول کل وارد و لاتظمننوا بکل زائر. (بهائیه)"

### سال هشتم و یکم - - - - - واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش - - - - - صفحه ۵۳

و چون محفل روحانی بغداد به تحقیق پرداخت و او در محفل حاضر و علناً تزلزل خود را آشکار کرد و حتی سؤالی تنقید و شکوک آمیز راجع به امر حقوق مذکور در کتاب اقدس و غیره از محفل روحانی کتباً نمود و القاء شکوک در قلوب خواست و لذا محفل احبا را دستور اجتناب داد نامه های اعتراضیه برای بعضی از بهائیان کاشان و همدان داد، نامه برای یزدانی عضو محفل روحانی طهران فرستاد که آن محفل غالباً سواد آنها را برای محضر مبارک حضرت ولی امرالله به دفعات در سال ۱۹۲۴ ارسال داشت محفل اولاً اندازات عمومی و یادآوری از وصایای مبارکه و بالاخره تصریح به احوالش نمود که در ورودش به طهران اجتناب و عدم اعتناء بهائیان نسبت به او شد و به کلی خاسر گردید و صورت متحدالمال محفل روحانی چنین بود به تاریخ شهرالعظمه مطابق برج جوزا ۱۳۰۳ حضور محترم حضرات احبای با وفای الهی و اماءالرحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی، محض تذکر معروض می دارد برطبق بیان مبارکی که از کلک میثاق ارواحنا لرمسه الاطهرفداء در یکی از الواح راجع به عبارت بی وفایان که در لوح شرق و غرب قبلاً صادر گردیده بود نازل، عیناً در اینجا

درج می‌شود قوله جلّ بینه عبارت بی‌وفایان را بعضی از احبا حمل نمایند ( این اخبار قبل الوقوع است آید زمانی که خود ظاهر و آشکار گردد و از برای نفسی شبه‌نماند) شیخ عبدالحسین آواره تفتی خود را مصداق این بیان مبارک کرده بی‌وفائی خود را آشکار نموده و به موجب مکاتیبی که به خط خود به اطراف نوشته و در ضبط این محفل است نقض و انحراف خود را از ظل امرالله به تلویح و تصریح مشهود ساخته بود از ساحت قدس تلگرافاً کسب تکلیف شد از طرف حضرت ورقه مبارکه علیا ارواحنا لاحزان قلبها الانورفدا نیز مقاصد سؤ او تصدیق گردید (صورت تلگراف محفل روحانی طهران به ساحت اقدس «تکلیف با آواره چیست؟» جواب از حیفاء به طهران - دواچی روحانی - " تکلیف حفظ و صیانت احباً از نوایای سیئه اوست. " بهائیه سه مه ۱۹۲۴ مطابق ثور ۱۳۰۳ ) و چون اخیراً مکتوبی به خط و امضای او به این محفل رسید که کاملاً مراتب نقض و اعتراف و بیوفائی او را (آواره) ثابت می‌کند لذا یک جمله از الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهرفداء که در تعیین و تکلیف و رفتار دوستان با حضرات بیوفایان و ناقضان نازل گردیده ذیلاً درج می‌شود که کل زیارت نموده مدلول بیان مبارک را به موقع اجراء گذارده از معاشرت و خلطه و آمیزش با او احتراز و اجتناب فرمایند قوله جلّ بینه مقصود این است که ایادی امرالله باید بیدار باشند به محض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابداً بهانه از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض به صورت خیر درآید تا القاء شبهات کند. منشی محفل علی اکبر روحانی مهر محفل روحانی طهران و عریضه محفل به تاریخ ۱۰ جدی ۱۳۰۳ مطابق ۳۱ دسامبر ۱۹۲۴ - یا سیدنا الحنون و مولانا الرئوف دستخط امنع اعلى در ذیل مرقومه جناب آقا میرزا عزیزالله خان بهادر علیه بهاءالله زیارت و موجب اطمینان قلب گردید .... راجع به آواره سه روز قبل شرحی به این محفل نگاشته و به توسط جناب نیکو فرستاده بود، سوادش با سواد مکتوب دیگرش درضمن این عریضه تقدیم ساحت قدس می‌گردد خود جناب نیکو نیز در محفل حاضر و سواد مرقومه جناب آقا میرزا عزیزالله خان بهادر را که به امر مبارک به عنوان آواره مرقوم فرموده بودند، در محفل قرائت نموده، اظهار داشت که آواره مشغول عرض عریضه توبه نامه مطابق امر مبارک شد

## سال هشتادم و یکم ===== واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش ===== صفحه ۵۴

و صورت توبه نامه اش چنین بود ۴ ذیقعدہ ۴۲ به شفاعت و وساطت حضرت ورقه مبارکه علیا به آستان مقدس حضرت ولی امرالله غصن ممتاز و قبله اهل راز روحی له الفداء مشرف باد روحی لتراب مقدمک الاطهر فداء بعد از اعتراف به وحدانیت جمال اقدس ابھی 'جلّ جلاله و عبودیت مطلقه حضرت عبدالبهاء عمّ نواله اقرار میکنم که حضرت غصن ممتاز شوقی افندی ربّانی روحی فداه که به نص قاطعه حضرت مولی الوری روحی لرمسه الاطهر فدا ولی امرالله رئیس لاینغزل بیت العدل هستند، نسلاً بعد نسل و بکراً بعد بکر و ایشانند مُحقّ در تصرف حقوق و اولی' به افضل عباد و فی الحقیقه اوست آیت جمال قدم و غصن اعظم و سرّ منمنم و ابداً فرقی نیست در میان ایشان و آن ذوات مقدسه و از شبهاتی که در خصوص الواح مبارکه و صایا خود بنفسه یا به القای دیگران حاصل کرده بودم رجوع و بازگشت کرده نه به تقلید بلکه به تحقیق، زیرا پس ورود و وصول عکس الواح و صایا و تدقیق در آنها ثابت گشت که کلاً از صدر تا ذیل بدون تحریف حرفی و نقطه ای از قلم مبارک میثاق صادر شده و لازم الاتّباع است و همچنین سائر سفسطه های که مورث توقف و تأمل شده بود، رفع شد و اینک از آنچه در فکر خلجان کرده بود و خامه مترجم آن گشته بود نادم و تائب گشته بذیل ولای آن فرع ممتاز دو شجره مقدسه متوسّلم و اوست اولی' به عفو و بخشش. تراب آستان عبدالحسین آواره.

حضرت ولی امرالله در حقّش خطاب به آن محفل چنین فرمودند، در جواب توبه نامه مختصر غیرمیتینش دستورالعملی کامل به او داده شد، امیدوارم موفق بر اجرای آن گردد تا اشاره از طرف این حقیر به یاران ایرانی به واسطه آن ذوات محترمه درخصوص او نرسد مجالست و معاشرت و مخابره و مکاتبه با او بهیچوجه من الوجوه جائز نه و هیچ عذری مقبول نیست به یاران اطلاع دهید. حتی جواب پیام این فانی را باید خود او رأساً من دون واسطه به ارض اقدس نزد این عبد ارسال دارد در این موقع هیچ شخص مستثنی نه. انتهی ” و بعداً که عموم این طائفه حتی قرینه اش از او متنفر و جدا شدند و او به مضادت و مقاومت برخاست و دفاتری مملو از اعتراضات و سقطات به اصل و فرع نوشته طبع و نشر نمود و خود را از این شجره بریده به اکثریت و مخالفین

پیوست و آسایش و شئونی بهر خود خواست در خطاب به محفل روحانی طهران چنین مرقوم نمودند: “درخصوص آواره بی‌وفا بهتر است او را به حال خود گذارند و به اراجیفش اعتنائی ننمایند... امثال این نفوس به جزای خود می‌رسند: ”ذره‌م فی خوضهم یلعبون.“ انتهی و طولی نکشید که حاجی میرزا حسن نیکوی مذکور و موصوف در بخش سابق و نیز فیض الله صبحی موصوف در آن بخش که تا آن ایام در ایران و غیره سفر به عنوان نشر نفحات این امر می‌کردند و میرزا صالح عکاس منشی محفل روحانی مراغه و برخی دیگر در ایران ره انحراف آواره پیش گرفتند و رساله‌ها به منهاج نوشته‌های مطبوع و منتشر ساختند و هر چند کم و بیش خار و خاشاکی در جلوی اقدام طالبین و سالکین افشاندند، ولی به موجب بیان مبارک مسطور نه توجّه و تقاصی نسبت به آن اراجیف شد و نه تأثیری در ذهاب و ایاب طریق نمودند و آنان هنوز مشغول به افروختن نیران خانمانسوز برای این امر در انجمن‌های مخالفین و معاندین می‌باشند و در امریکا هم زنی قبل از بروز انحراف آواره صورت وصایای مبارکه را بدست آورد و با آنکه در آن ایام منع از انتشار آن بود و نشر داد

### سال هشتادم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش === صفحه ۵۵

و ردّ و اعتراض کرد و به نصایح و اجوبه‌ای که داده شد منصرف نگشت و مردی نیز با او موافقت میکرد و دکتر دایر هم در مجلد ایالتی خود ردّ و اعتراض نوشت و بعضی هم در نهانی مخالفت داشتند و شاید دکتر فرید موصوف در بخش سابق و همراهانش آنها را تشجیع می‌کردند و پیشگوئی‌ها و نگرانی‌های حضرت عبدالبهاء تحقق یافت و تفاوت با ناقضان میثاق حضرت بهاء‌الله این بود که آنان تمسک و بهانه از کتاب عهد و غیره بدست گرفتند و برای وصول به مقام و آمال با مرکز منصوص لایقهر معارضه می‌کردند ولی حضرت عبدالبهاء در وصایای خود ذکری و مقامی برای احدی نگذاشتند و محض نگرانی‌هایی که داشتند در تشبیت مقام یکتا ولی امر الهی اعلیٰ و اشدّ تاکید را نمودند و برای امثال نفوس مذکوره در آثار و جریان تاریخ ادنی مقامی و ذکری وجود نداشت و بالجمله این گروه دسته اول مخالفین و ناقضین عهد حضرت عبدالبهاء در شرق و غرب قرار گرفتند.

## تضرعات برای مراجعت حضرت ولی امر به حیفا

و برای درخواست رجوع حضرت ولی امرالله به مرکز حیفا محافل روحانی تلگرافهای متحدالمآل بدینصورت عرض کردند حیفا حضور مقدس حضرت شوقی افندی ربّانی از مهاجرت مبارک قلوب محزون متضرعاً رجاء مراجعت عموماً متحد جانفشان متوجه آستان مقدس امید تأیید روحانی و نیز نامه ها از محافل با ابراز سوز و گداز از مفارقت و مهاجرت مبارک برای عدم اتحاد و اتفاق بعضی از بهائیان و درخواست عفو و مراجعت برای آقامیرزاهادی عرض و ارسال گردید و در نامه میرزاعزیزالله بهادر از حیفا تاریخ می ۱۹۲۴ مطابق شوال ۱۳۴۲ خطاب به محفل روحانی طهران بود که حضرت ولی امرالله در محل مهاجرت اقامت دارند ولی از نامه های حضرت ورقه علیا که دالّ بر اتحاد و انجذاب احبّاً بود مسرور شدند و در امریکا در موقع کانونشن نامه خانم رسید و تلغراف بر تأثر و ندامت از غفلت و توبه و تعهد الفت کردند و التماس رجوع نمودند همچنین از کانونشن هندوستان و محفل مرکزی انگلستان و محفل استانبول و دیگر نقاط حال خورده خورده هوای ارض اقدس گرم و لابد به نقطه ای در جبل لبنان تشریف خواهند برد و در آخر تابستان امیدواریم به حیفا تشریف بیاورند.

## اوضاع محفل طهران و تقاضای حفظ و حراست بهائیان در ایران و اموری دیگر در آن کشور

و در این سال ۱۹۲۴ م محفل روحانی طهران متحدالمآلی به مهر رسمی خود و امضاء منشی علی اکبر روحانی به جمعیتهای بهائیان در ممالک مختلف فرستاد که دول متبوعه خود را آگاه سازند که بدون ادنی شائبه شکایت و تظلم بر دولت ایران مقام و مقصد بهائی را واضح نمایند و مدلل دارند که این طائفه را به هیچ وجه مداخلت و توجهی در امور سیاسی دول و ملل نه بلکه تمام جدّ و سعی مصروف در تکمیل علم و عرفان و تهذیب اخلاق و صفات میباشد و هدف آن الفت و یگانگی عمومی بشر است و معذک همیشه دچار تضییق و تعرض بی حساب بودند

**سال هشتم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش === صفحه ۵۶**

و این واقعه اخیر سقاخانه دامی بود که برای این طائفه در ایران گسترده و تمام جزئیات واقعه را شرح دهند ولی قونسول امریکا در این دام افتاد و از میان رفت و تصور میشد که دولت علیه ایران به قلع و قمع ریشه فساد اقدام خواهد کرد، ولی در جواب پروتست مشترک سفرای خارجه مقیم طهران که تقاضای تامین و حمایت اقلیتهای مذهبی کرده بودند از طرف حکومت ایران جوابی داده شد که قسمت مربوطه آن چنین است در خاتمه نمیتوانیم از ذکر این نکته خودداری کنیم که نگرانی در جمله اخیر یادداشت آن جناب مستطاب اجل راجع به اقلیت مذهبی اظهار شده بکلی بی مورد است زیرا که قانون اساسی ایران مساوات کامل تام ایرانیها را بدون ملاحظه مذهب و غیره مقرر داشته و دولت هم همیشه این اصل را رعایت نموده و اهالی مملکت را یکسان مشمول حمایت خود قرار داده و خواهد داد و از قدیم الایام ملل متنوعه چنانکه خودشان هم اذعان دارند در ایران به امنیت و آسایش زیسته تعجب در این اظهار رسمی دولت است که فجایع و قتل‌های سابقه بهائیان به یک طرف حتی در دوره‌های مشروطیت هم محفوظ نبودند چنانچه قاتلین شهداء سبعة عراق و قاتل آقا شیخ علی اکبر قوچانی در خراسان و قاتل آقا میرزا یعقوب متحده در کرمانشاهان و قاتلین آقا شیخ عبدالمجید صدیق العلماء در ترشیز و آقا میرزا حسینعلی در یزد و هزاران مرتکبین دیگر در نهایت امنیت و بدون تعقیب آسایش میکنند و محرک قتل فجیع قونسول امریکا هم تحریک و تعرض اشرار نسبت به بهائیان بوده و نیز در این سال حسب پیشنهاد آقای احمد یزدانی به تاریخ قوس ۱۳۰۳ و سال ۸۱ بدیع محفل روحانی طهران برای جمع مدارک تاریخ بهائی دستور داد و شروع به اقدام نمود و هم در این سال یکی از بزرگترین ارکان جامعه امری در طهران و عضو متمادی محفل روحانی یعنی آقا سید نصرالله باقراف صعود به ملکوت ابهی نمود و تلگراف تسلیت و علو رتبت از محضر مبارک صدور یافت.

و نیز چون محافل روحانیه به محفل روحانی طهران راپورت دادند و سؤال کردند که بعضی از بهائیان در اظهار نامه شناسنامه خود را به آئین نژادی خود معرفی کردند محفل به صراحت و تاکید و تکرار نوشت که راجع به سجل احوال مطالبی که در تلگراف و لوح منیع مبارک تصریح و تاکید شده باید احبای الهی در مواقع سؤال از مذهب و دیانت با کمال صراحت و شهامت بهائی بودن خود را اظهار نمایند و در ورقه سجل احوال غیر از



کلمه بهائیت چیز دیگر ننویسند اعم از اینکه مامورین دولت بپذیرند و یا نپذیرند و مادام که مامورین دولت از مذهب و دیانت سؤال می کنند، ناگزیر از اظهار مذهب نمودند و نمی توانند اظهار دروغ نمایند و اظهار آئین نژادی موافق با امر نبود.

## شهادت در اراک

اما قضیه قتل فجیع در قسمت اراک به نهم برج میزان این سنه آنکه در قریه مشهد زلف آباد بهائیه مخلصه سکینه نام زوجه میرزا رضاقلی از معاریف اهل بها که حامله هم بود چون در نیمه شب بعضی از خویشان متعرض و معاند مالی و مذهبی شوهرش به خانه بعنوان ربودن اسناد و قباله ها ریختند و آن مظلومه با آنکه تنها بود دفاع و مقاومت نمود و با ضرب کارد و خنجر شهید گردید و در عریضه محفل روحانی طهران به محضر مبارک مورخ ۳۰ میزان ۱۳۰۳ مطابق ۳۳ اکتبر ۱۹۲۴ بعد از تشکر از وصول لوح امنع اقدس که برای عطش بهائیان بالتمام طبع و به همه بلاد ایران و مجاور فرستاده شد ... یا سیدنا الحنون چنانچه در عریضه سابق به خاکپای مبارک معروض افتاد

سال هشتادم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش - صفحه ۵۷

احبای الهی در همه نقاط ایران سرپنجه ظلم و عدوان ظالمان میباشند و آنچه تظلم و دادخواهی می شود و چنانچه باید و شاید مورد توجه واقع نمی گردد و از این جهت بر (تجری؟) و شرارت اشرار افزوده می شود دوستان معرض صدمات بی پایان میگردند چنانچه در فراهان عراق جناب آقامیرزا رضا قلیخان که از اشخاص محترم و ثابت و راسخ و فدائی امرالله میباشد زمانهای متمادی به تحریک مفسدین و قوای علما مورد صدمات و لطمات و خسارات واقع شده متصل دچار اذیت و آزار اشرار بوده چند روز قبل برای تجدید شکایت به سمت عراق حرکت میکند شب همان روز چند نفر از اشرار فرصت را غنیمت شمرده به خانه او برای بردن مال می روند عیالش بیدار و به مقام جلوگیری برمیاید آن بیرحمان شقی آن مظلومه را که حامله نیز بود با خنجر چندین زخم مهلک زده، مقتولش می سازند و می خواهند پسرش را نیز به قتل برسانند همسایه ها مطلع و اشرار

فرار می نمایند با وجود اینکه مرتکبین بواسطه ماندن یک کلاه معین و معلوم و شهیده مظلومه منتسب به چندین نفر صاحب منصب نظامی صاحب نفوذ می باشد مع هذا تاکنون اقدام به مجازات قاتلین نشده است و مرتکبین در خانه ملاًها متحصن الی آخرها که ذکر مضیقه مالی مدرسه تربیت البنات است و معدلک یک نفر معلمه خارجی متقاضی است و خواهش کرده که اگر صلاح بدانند دکتر مودی انتخاب بکند و حضرت ولی امرالله چنین تلگراف فرمودند نوامبر ۱۹۲۴ مطابق ۱۸ عقرب ۱۳۰۳ از حیفا دواچی همدردی کامل مرا به رضاقلی ابلاغ دارید. شوقی و در اثری به قلم مبارک چنین مرقوم فرمودند: " از واقعه فراهان و شهادت حرم مظلومه جناب آقا میرزا رضاقلی خان نهایت حزن و تعجب و تحسر حاصل آن یار وفادار را از قبل این عبد تسلیت دهید و اطمینان بخشید که حق علیم قهار هر ظالم ستمکار را مجازات نماید و از سفک دم آن امه مظلومه اسبابی محیرالعقول فراهم آورد که منتهی به تنبیه غافلین و ارتفاع امر مبین شود شوقی

### فتنه در همدان

در قریه کره شاخه از قراء همدان به اثر جوش و خروش ایمانی روحانی بهائیان اهالی به سبعیت و مقاومت برخاسته و قاسم دائی همدان و برادرش مجبور به مهاجرت گشتند و محفل روحانی همدان کوشش نمود و نائره فساد خاموش گشت ولی دو برادر مذکور را اقامت در آن قریه ممکن و میسر نشد، و ناچار به همدان اقامت و اشتغال جستند.

### شهادت در تاشکند

در چهار جوی تاشکند آقا میرزا حسین زنجانی موصوف در بخش ششم به دستور محفل روحانی عشق آباد به نشر نفحات پرداخت و در منزلش که خانه آقا علی سرابی بود مجمع مرکب از پیروان ادیان مختلفه منعقد گردید و هر یک درباره عقاید خود خطابه دادند و بواسطه او از محاسن امر بهائی مطلع شده، لسان به مدح و تحسین گشودند و سید جلال زنجانی ملائی شیعیان که در آن انجمن حاضر نشده بود، تنی چند از اشرار را به آن واداشت

**سال هشتادم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش ===== صفحه ۵۸** که شبانه

بعنوان سرقت و به قصد قتل میرزا حسین به آن خانه درآمدند و تیراندازی کردند و چون با همسایه گان مقابل شدند، بگریختند، ولی ضربتی سخت بر سینه آقا میرزا حسین نواختند که ناچار فوراً برای معالجه و غیره به عشق آباد برگشت و بیش از هفت یوم برجای نمانده به عالم بقا صعود نمود ۱۸ دسامبر ۱۹۲۳.

### قتل فجیع در بناب

و در این سال ۱۳۰۳ در قریه ورشت به یک فرسخی بناب آذربایجان مادر آقا میرزا حسین از اجله احباب را جبار برادر ستار نائب معاند مباشر همان قریه با شدیدترین عقوبتی در خانه خودش به قتل آورد و قاتل گرفتار و محاکمه و معلوم شد ولی به اعمال نفوذ رها گردید.

### زاهدان

در زاب (زاهدان) واقع به قرب سرحد بلوچستان انگلیس و افغانستان که در عصر پهلوی ترقی کرده تغییر نام یافته بندر مهم تجارتنی گردید از این سنه دارای جمعیت بهائی گشته در مابین مراکز این طائفه در ایران نمایان گشت.

### محفل مرکزی عشق آباد و ایران

در عشق آباد حسب دستور حضرت ولی امرالله تجدید انتخاب اعضاء محفل روحانی به سمت محفل مرکزی ترکستان شد و اعضاء به این نام و نشان بودند آقا شیخ محمد علی قائینی، آقا سید مهدی گلپایگانی، آقا عبدالوهاب شهیدی، آقا علی اکبر عباس اف، استاد عبدالکریم، حاجی عبدالرسول، آقا علی اکبر برادرزاده مشهدی یوسف، احمد آقا حسین اف میلانی، آقا حسینعلی عسکراف یزدی و در ایران نیز محفل روحانی طهران را محفل مرکزی ایران مقرر فرمودند.

### جمهوریت ترکیه

در این سال ۱۹۲۳ م جمهوری ترکیه اعلان شد و طبق پیشگوئیهای صریح این امر دولت خاندان عثمانی از میان رفت و بعداً در سال ۱۹۲۵ محفل روحانی اسلامبول عزم تحصیل رسمیت این امر از دولت جمهوری ترکیه نمود و در این باب عریضه به حضور حضرت ولی امرالله در حیفا فرستاد و جواب فرمودند که اگر حکومت مساعد باشد خوب است ولی در مشورت محفل چنین برآمد که حکومت مساعد نیست و از عرض حال به حکومت منصرف شدند و تشکیلات بر حال خود باقی ماند.

### اوضاع این امر در امریکا و هند

و در این ایام به موجب هدایت و تشویق حضرت ولی امرالله بهائیان در امریکا و هندوستان برای نشر نفعات و توسعه و نظم تشکیلات بغایت کوشا و جوشا بودند

سال هشتم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش === صفحه ۵۹

### نیز اوضاع مصائب بهائیان در ایران فتنه و شهادت در سنگسر

در این سال در قصبه سنگسر رئیس قلعه بیگی محمد خان با معاندین دمساز گردید و اعلانی نصب نمودند که بهائیان به حمام مسلمانان داخل نشوند و اهالی هر دو قصبه سنگسر و شهمیرزاد همگی با هم مجتمع شده ندهای یا علی همی به اتفاق برکشیدند و عزم هجوم بر این مظلومان نمودند و این طائفه ناچار مہیای برای دفاع از خود شدند و حتی زنانشان با سنگ بر پشت بامهای اطراف تلگرافخانه مجتمع و رجال در تلگرافخانه به مخابره با دولت پرداختند و این خود موجب آرامش فتنه گردید و بعد چند روز رئیس قلعه بیگی معزول شده پی ماموریتی دیگر رفت ولی در همین سال عباس بن حسین بهائی سنگسری به حالیکه در مصیف خود به کلارخان به تعلیف اغنام خود میپرداخت روزی عباس نامی بر او وارد شده مشمول مهمان نوازش گردید و همینکه از عقیده و ایمانش اطلاع یافت به قصبه فیروزکوه شتافت و مردم را تهییج نمود و حکمران صارم السلطان داتا و نظام الملک نوری را بر آن داشت که مامور بفرستاد و عباس مظلوم را به آن قصبه کشید و توده انام همی هلله

می کردند که بابی آوردند و حسب امر حاکم آن بیچاره را به درختی سخت بستند و ضرب بسیار وارد آوردند و مردم نیز با سنگ و چوب همی نواختند و مدت دوازده ساعت بدین طریق رفتار کردند که مظلوم بیهوش بیفتاد سپس او را به زندان کشیدند و در آن حال دو تن معاند سنگسری به محبس نزد وی پیامدند و او را واداشتند که با حاکم قرار دادیم با دادن هفتاد تومان جریمه مستخلص شوی و اگر نقودی حاضر نداری از گوسفندان بده و با این تزویر معدودی از اغنام وی را ربودند و بعد هفت یوم از اثر ضربتها درگذشت و ابتدای واقعه در ۲۷ ذیحجه و انتها در ۴ محرم بود و گوسفندانش را نیز فیما بین صارم السلطان و قهار خان مامور و غیرهما تقسیم کردند.

### فتنه برای مدرسه تایید در همدان

و هم در این سال ۱۳۴۳ چون مجتهدین ایرانی تبعید شده از عراق به قرب همدان رسیدند و اهالی بلد مراسم استقبال بعمل آوردند و آنان را به تجلیل وارد شهر نمودند، روزی ایشان با حکیم الدوله وزیر معارف که پذیره شان از طهران تا همدان آمد درباره مدرسه تایید بهائیان گفتگو کردند و در آن میان سید ابولحسن اصفهانی از او خواست که مدرسه را ببندد و وزیر مذکور به سید کاظم خان رئیس معارف همدان آن چنان حکم داد و خود به همدان برگشت ولی در آن موقع همدان مرکز بهائیان بود و صاحب منصبان از قبیل حبیب الله خان مدبر و غیره، اشتعال ایمان بهائی و اقتدار و نفوذ تام داشتند و رئیس معارف نتوانست حکم وزیر را مجری نماید و به طهران رفته از رئیس الوزراء و مشیرالدوله درخواست کرد که حکم مذکور را تایید و ایفا نماید و به این اکتفا شد که معلمین بهائی مدرسه بتدریس نکتند و آخر الامر به این رضایت دادند که ناظر شرعیات اسلامی در آن مدرسه که غالب تلامیذ کلیمی زادگان

سال هشتم و یکم - - - - - واقعات سال ۱۳۴۲ ه - ق - ۱۳۰۳ ه - ش - - - - - صفحه ۶۰

بهائی بودند، استخدام کنند و ملاها و مخالفین همی تعقیب کردند تا چون رضا شاه پهلوی که آن هنگام رئیس الوزراء و فرمانده کل قوی بود از عراق به همدان وارد شد از او خواستند تابعین انبوه مستقبلین و اعضاء معارف

و شاگردان مدارس و تلامذهٔ مدرسه تایید به امیر لشکر گفت که مدرسه تایید بسته شود و امیر نیز در ابتدا اظهار اطاعت نمود و سپس معروض داشت که بستن مدرسه موجب تضعیف معارف است لذا استدعا میشود اجازه دهند که معلمین عوض گردند و او این پیشنهاد را بپذیرفت و چند تن از طرف میرزامحمد درخشان رئیس معارف همدان معین شدند که معلم مدرسه باشند ولی کمیته مدرسه به معارف اخطار کرد که چون معلمین از طرف آنان تعیین نمیشود حقوقشان را هم پردازند و اوقات و مبادلات کلام فیما بینشان طویل و کثیر شد و آخر الامر معارف از کمیتهٔ مدرسه خواست که اقلًا یک تن از آن معلمین ناصالح برای مدرسه را قبول کند و کمیته پذیرفت بشرط آنکه امتحان نماید و معارف سید عباس نامی از اعضاء دعوت اسلامی را تعیین کرد و کمیته به امتحانش پرداختند و او جواب کتبی چند مسئله فقهی و غیرها را به خطا نوشت و به این تدبیر مدرسه از سید عباس مذکور هم فارغ گردید.

### توقیع جدید مبارک<sup>15</sup>

بواسطهٔ محفل مقدس روحانی مدینه حیفای احبای الهی و اماء الرحمن برادران و خواهران روحانی در صفحات شرق طراً ملاحظه نمایند روحی و راحتی لکم الفداء یا اهل البهاء و اصحاب الوفاء چندی است این خسته دل ناتوان خود را ناچار از بقاع مقدسه علیا مهجور و محروم ساخته و در ارض غربت مسکن جسته و در نقطهٔ منفرده مقیم و مستریح از ولوله و آشوب خلق فارغ و آزادم و از مراودهٔ آشنا و بیگانه هر دو در کنار ایام و لیالی بعد و فراق را صرف تأمل و تدبّر در شئون و مصالح امریه نمایم ساعات راحت و فراغت را به مخابرات روحیهٔ با آن عزیزان و مقربان در گاه حضرت احدیت گذارم مشاغل بی پایان وفور و وفود زوار از یار و اغیار تعدد و تراکم مکاتیب که از جهات لاینقطع متواصل متاعب زمینیه و مسائل معضله تکالیف عدیده و موانع غیرمنتظره این بندهٔ شرمنده را در مدّت نه ماه آنی فرصت و مهلت نداد تا بر حسب رغبت و دلخواه خویش در نهایت نشاط به مهام امور پردازد و در مسائل کلیه خوض نماید و تفرّس کند و در شئون آتیه تمعّن نماید و احتیاجات

15- (توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۲۶: صفحه ۲۳۸-۲۵۱)

ضروریه این امر مقدّس را تشخیص دهد و در ایجاد وسائل و تهیه اسباب متفنه تأمل و تدقیق نماید و به تمهیدات عمومیّه تشبّث نماید و حسن تعاون و تفاهم را در بین شرق و غرب جامعه بهائی ترویج دهد و نصوص مفروضه کتاب وصایا را علی قدر مقدور به اقتضای احوال از حیز آمال به میدان اجراء گذارد افسوس موانع عدیده و فقدان وسائل و اسباب از دو جهت اکثر بلدان شرق را از تشکیل محافل روحانیه مرکزی مطابق تعلیمات مبسوطه کامله مندرجه در وصایای حضرت عبدالبهاء ممنوع و محروم ساخته و تا هر یک از این بیوت عدل خصوصی چه در شرق و چه در غرب به انتخاب عمومی در هر اقلیمی معلوم و منتخب نگردند تشکیل و تأسیس بیت العدل اعظم الهی به قانون مصطلحه در بلاد غرب بسیار صعب و مشکل بلکه ممتنع و مستحیل پس باید احبای شرق علی الخصوص احبای الهی و اماء الرحمن که در اقلیم قدیم ایران مقیم و متوطن اند نظر را به این امر خطیر متوجه سازند و خود را مهیا و مستعد رفع موانع و ایجاد وسائل نمایند تا متدرجاً نیز برادران و خواهران خویش که در ممالک آزاد غرب به تأسیسات مهمّه مشغولند در ممالک شرق نیز از برای تأسیس و تشکیل این بیت عدل خصوصی در باب حریت و کمال اساس متین بنهند و بر آن اساس وحید به مشارکت احبای باختر قصر مشید بیت عدل عمومی را علی رؤس الاشهاد رغماً لکلّ عدوّ لدود و معاند حسود مرتفع سازند و بر اجرای اعظم نوایای مقدسه ربّ عزیز موفق و فائز گردند و هر هیئتی که به نظام الهی و برحسب تعلیمات و اصول و شرائط سماویه که در صحف الهیه مشروحاً مثبت و مسطور است کاملاً کما ینبغی و یلیق لهذا المقام الرفیع و المركز المنیع انتخاب و تشکیل نشود آن هیئت از اعتبار اصلی و رتبه روحانی ساقط و از حق تشریح و وضع احکام و سنن و قوانین غیرمنصوصه ممنوع و از شرف اسنی<sup>۱</sup> و قوه مطلقه علیا محروم چون به امدادات لاریبیه موعوده قلم اعلی<sup>۱</sup> موانع حالیه برطرف گردد و نوید فرح بخش امکان تشکیل همچو مرکز امریه در اقلیم شرق کاملاً منظمّاً به سمع این عبد منتظر مشتاق رسد. دستورالعملی مخصوص محافل مرکزیه حالیه احبای شرق ارسال خواهد شد تا من دون تعویق مطابق اصول و احکام منصوصه کتاب الهی بیوت عدل خصوصی که به نص وصایا مستقیماً به انتخاب اعضای بیت عدل اعظم مکلف و مامور و مفتخرند از بین جمهور منتخب و معین گردند حال تمهیداً لامرالحکیم و تحکیماً لبنیانه المنیع و تسهیلاً لهذا التاسیس الجلیل از جمله

امور لازمه مبرمه که از احتیاجات ضروریه و اس اساس تشریفات و محور اجراء آتیه بیت عدل عمومی است استنساخ و جمع و ترغیب و تدوین و حفظ آثار است و این امر خطیر از وظائف حتمیه اصلیه محافل روحانیه است و این عبد ناتوان بقدر استطاعت و امکان معاون و مساعد آن برگزیدگان حضرت یزدانم تا ان شاء الله جمیع محافل روحانیه چه محلی و چه مرکزی در تمام اقالیم به این امر عظیم به صبر و سکون در نهایت دقت و متانت به اسلوب و نظامی بدیع پردازند و این فریضه مقدسه خویش را در نهایت روحانیت و کمال انجام دهند و به اجر و ثوابی جزیل فائز گردند باید جمیع افراد مؤمنین و مؤمنات من دون استثناء در نهایت خلوص و امانت و جدیت آنچه را از الواح و توقیعات مقدسه که از سماء مشیت جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی و حضرت عبدالبهاء روحی لاآثارهم المشعشه المقدسه فداء نازل گشته نزد خود موجود و محفوظ دارند نسخه های اصلیه را که اکثر مزین به مهر و امضای مبارک است به واسطه منشی به رسم امانت تقدیم و تسلیم محفل روحانی محل خویش نمایند و در مقابل آن ورقه رسمی از محفل تسلیم گیرند تا پس از استنساخ و مقابله محفل محلی فوراً آن الواح را کاملاً به صاحبانش ارجاع نمایند و همچنین باید هر محفل محلی لجنه مخصوص تعیین نمایند تا اعضای این لجنه از هر لوح و توقیعی به اطلاع و تصویب محفل دو نسخه استنساخ و مقابله نمایند و اسم صاحب لوح و تاریخ استنساخ را ثبت کنند و اگر چنانچه موقع و تاریخ نزول تعیین گشته آن نیز ثبت و حفظ نمایند باید جمیع این امور یعنی تحقیق و اثبات و استلام و استنساخ الواح و ترتیب و محافظه نسخه های آن کل به اطلاع و صوابدید اعضای محفل روحانی باشد و هر نسخه به مهر و امضای محفل تصدیق و تصویب شود و اگر چنانچه لوحی و یا توقیعی نزد فردی از افراد باشد که بسیار محرمانه و سترش لازم و واجب باید صاحبش اصل لوح را سربسته و ممهور به رسم امانت تسلیم محفل روحانی محلی خویش نماید و محفل محلی نفس امانت را سربسته بواسطه محفل مرکزی آن اقلیم به ارض اقدس نزد این عبد با شخص کامل امینی ارسال نماید تا پس از استنساخ در ارض مقصود بواسطه محفل مرکزی و محلی این عبد شخصاً به صاحبانش ارجاع نمایم ولی این فقط راجع؟ الواح شخصیه خصوصیه است باید سائر الواح کل تسلیم محافل روحانیه گردد تا این محافل پس از استنساخ به صاحبانش ارجاع نمایند و آنچه نسخه های الواح نزد محافل روحانیه محلی جمع



شود باید؟ نسخه های اول را با نهایت دقت و متانت نزد محفل مرکزی خویش ارسال دارند و نسخه های ثانی را نزد خود در محفظه آثار محفوظ دارند تا بعد تکلیف معین گردد در هر نقطه که محفل روحانی تشکیل نگشته باید صاحبان الواح صورت اصل را مستقیماً در نهایت مواظبت و احتیاط نزد محفل مرکزی اقلیم خود ارسال دارند تا پس از استنساخ دو نسخه محفل مرکزی اصل لوح را به صاحبش ارجاع نماید و چون نسخه های اول از نقاط امریه نزد محافل روحانیه مرکزی جمع شود باید هر محفل مرکزی لجنه مخصوص تعیین نماید تا اعضای این لجنه به اطلاع و تصدیق محفل مرکزی پس از ترتیب و تدقیق نسخه های الواح را به اقتضای زمان و مکان بنحوی مشروح با شخص امین به ارض اقدس نزد این عبد ارسال نمایند تا آنچه لازمه این امر مهم است اجرا شود و اگر چنانچه در نقطه از نقاط نزد اغیار الواح و توقیعات مبارکه یافت شود باید محفل روحانی محلی در نهایت ملایمت و روحانیت و حکمت جهد بلیغ مبذول دارد تا به طیب خاطر به کمال سرور و اطمینان صاحبان آن الواح توقیعات اصلیه خویش را به محفل ارائه دهند و تقدیم نمایند تا پس از استنساخ فوراً ارجاع گردد تکلیف بهیچ وجه من الوجوه جائز نه و چون اکثر محافل مرکزی در اقلیم شرق هنوز موافق نوایای مقدسه و مطابق اوامر الهیه تشکیل و منتخب نگشته اند به استثنای اقلیم مصر و هندوستان که در آن دیار محفل مرکزی را جمهور مؤمنین و مؤمنات انتخاب نموده اند لذا اقوام و اهم نقطه امریه هر اقلیمی موقتاً محفل مرکزی آن اقلیم نامیده میشود و اسامی نقاط امریه که فعلاً سمت رسمیت را دارا است از این قرار است محفل طهران محفل مرکزی اقلیم ایران محفل باد کوبه محفل مرکزی قفقازیا محفل عشق آباد محفل مرکزی ترکستان محفل بغداد محفل مرکزی عراق محفل اسلامبول محفل مرکزی ترکیه محفل حیفا محفل مرکزی فلسطین و سوریه و اما نقاط متفرقه امریه که از دائره این اقلیم خارج است احسن و اولی آنکه نفوس مؤمنه در این نقاط الواح خویش را رأساً به ارض اقدس به نهایت مواظبت و اتقان ارسال دارند تا این عبد پس از استنساخ این الواح را به صاحبانش ارجاع نماید. ای عشاق و فدائیان پروفای جمال ابهی<sup>۱</sup> هنگام همت و اقدام است و یوم یوم عمل و جانفشانی وقت آن است به همت تمام و سعی جزیل و امانت و صداقتی کامل و نشاطی موفور و نظم و ترتیبی بدیع کافه مؤمنین و مؤمنات در طی اقطار از وضع و شریف و قریب و بعید قدم به این میدان گذارند و به جان

و دل در تایید و اجرا و تسریع و تکمیل این مشروع جلیل همتی شایان بگمارند این امر عسیر اولین تجربه و امتحانی است که به آن میزان نوایای خالصه و همم عالیه و تعلقات روحیه افراد مؤمنین و متانت و کفایت و وثوق و اعتماد و اقتدار و استطاعت محافل روحانیه بهائیان قیاس و موازنه میگردد و قدر و منزلت هر یک مشهود و مبرهن شود اگر معاذالله فتور و قصور و ارتخاء و اهمال ظاهر و عیان گردد اجراءات آتیه و تاسیسات مهمه که در مستقبل ایام به این امر مهم مرتبط و معلق است در عهده تعویق افتد و در زاویه نسیان مدفون و فراموش شود و نوایای مولای حکیم و توانا آشکار و پدیدار نگردد و در عالم شهود جلوه و بروزی ننماید اگر فی الحقیقه یاران الهی به زیور راستی و فداکاری و ثبات و اتقان مطرز و مزین گردند افواج تایید چنان احاطه نمایند که عالمیان حیران گردند و دشمنان مدهوش و سرنگون شوند شک و شبهه نبوده و نیست که یاران پرورده ید عنایت پس در این سیل گوی سبقت را در میدان شهادت از پیشینیان خواهند ربود و در این عمل مبرور از یکدیگر سبقت خواهند جست و ایضاً از امور مهمه که به اعضای محافل روحانیه محول گشته ملاحظه و مذاکره در تحقیق و تعیین و ابتیاع مواقع متبرکه و نقاط تاریخیه امریه است هر چند موانع جسمیه متعدده در میان و اسباب مادی مفقود و تحقیق و تعیین و تحدید این اماکن عدیده بسیار صعب و مشکل ولی باید بتدریج در نهایت حکمت و بردباری و جدیت و فعالیت مبادرت به این مشروع نموده بقدر استطاعت از صندوق خیریه و تبرعات شخصیه این بقاع شریفه منوره عزیز را در حوزه تملکات و تصرفات بهائیان درآورد و از عدم تقید و اعتناء و بیحرمتی جهال و اشرار محافظه نمود و آنچه ابتیاع گردد فوراً محافل محلی محفل مرکزی خویش را اطلاع کافی دهند تا در سجل محفل مرکزی ثبت و قید گردد و در ترتیب و ترمیم و کیفیت استعمال آن به اطلاع و مشورت و صوابدید محفل مرکزی اقدام شود تا حقوق امریه محفوظ ماند و نظام الهی در جمیع شوؤن چه جزئی و چه محلی در انجمن انسانی جلوه نمایان نماید تحقق این امر نیز معلق و مشروط به همت و انقطاع و جانفشانی و تدقیق و استقامت و تعاون و تعاضد بین یاران و محافل روحانیه است و هر چه بیشتر تاخیر حاصل شود مشاكل متراکم گردد و موانع داخله و خارجه ازدیاد یابد ایدکم المولی<sup>۱</sup> و ایانا علی السلوک و المداومه و الفوز والفلاح فی هذا المنهج القویم. و آنچه الیوم از لوازم ضروریه و جالب و جاذب برکت سماویه و کافل

حفظ و حراست بندگان حضرت احدیه است وقف و تخصیص محلی مناسب از برای تعیین مرکزیت امرالله است در هر نقطه از نقاط امریه باید یاران الهی در صفحات شرق نظر به تضیقات حالیه به ملاحظه و اعتدال و سکون و حکمت و آرامی حرکت نمایند ولی مقصود از حکمت خاموشی و فراموشی و اهمال و تاخیر در اجرای این امر نه بلکه مقصود آن است که اعلان مرکزیت در بین جمهور نگردد و اسباب مهمه و عربده و هیاهوی ناس نشود ولی تعیین مرکز ولو در زیر زمین باشد از احتیاجات شدید این یوم عظیم است. اگر ممکن و اوضاع محلیه مانع نه اجتماعات عمومیه از برای ترتیل الواح و ادعیه و مناجات و انعقاد محافل روحانیه و مجالس تبلیغ و نطق و تذکار و اعیاد و ضیافات کل در آن نقطه ولو احقر نقاط باشد جمع و حصر گردد و اگر مناسب باشد ولو در مستقبل ایام بنیان منیع مشرق الاذکار در آن نقطه مبارکه نیز مرتفع شود، نور علی نور گردد و آن نقطه **حظیره القدس** نامیده شود تا نفعات مسکیه تضرعات قلبیه و مذاکرات روحانیه و اجراءات جلیله اهل بهاء از حظائر قدس به صفحات مجاوره سرایت نماید و مشام مزکوم این عالم علیل را باز نماید و معطر و عنبرین کند و نیز از امور مطلوبه مستحسنه تاسیس محفظه آثار امریه است در هر نقطه از نقاط مرکزی اقلیمی بهائیان و این محفظه آثار در تحت صیانت و اداره محافل روحانیه مرکزی یاران است و محتویات آن در حین تجدید انتخابات به محافل روحانیه مرکزی جدید الانتخاب به تمامها تقدیم و تسلیم گردد و هر فردی از افراد علی الخصوص نفسی که وراثتش از اهل بهاء محسوب نه و یا طرف ثقه و اعتماد او باشند به صرافت طبع و طیب خاطر از آثار امریه چه از الواح و کتب و صور و امتعه و ما شا کلها تقدیم محفظه آثار محفل روحانی مرکزی خویش نماید اجرش عندالله عظیم و اسمش در سجل محافل روحانی و یادگارش در محفظه آثار الی الابد باقی و برقرار خواهد ماند و همچنین محفظه آثاری در ارض اقدس اخیراً تشکیل گشته تا آنچه را افراد محافل روحانیه از آثار منیعه علی الخصوص آثاری که جمعش در یک نقطه احسن و اولی و تَشْتُّش مایه خسارات و فقدان است طوعاً تقدیم محفظه آثار ارض اقدس کنند، بنام آنان در محلی مخصوص محفوظ و مصون ماند و به مرور ایام زوآر ارض مقصود از جمیع اطراف و اکناف به زیارت آن آثار فائز گردند و یاد آن مقربین درگاه کبریا را نمایند و به ذکر خیر و دعا در حق آنان مشغول گردند. از قبل اشاره و تاکید شد که هر

فردی از افراد در هر محفلی از محافل که مالک شمایل مبارک حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی<sup>۱</sup> است، احسن و اولی آنکه آن شمایل را با شخص امین به ارض اقدس ارسال نماید تا در محفظه آثار الی الابد از او یادگار ماند ولی در ارسال آن مختار است نه مجبور و مکلف ولی مشروط به آن است که بهیچ وجه من الوجوه نسخه از آن بر ندارد و به شخص غیر امین بی اعتباری نسپارد و دائماً در محلی مخصوص در نهایت مواظبت و احترام محفوظ و از انظار مکتوم دارد و همچنین تعدد و تداول شمایل و صوت و صور متحرکه حضرت عبدالبهاء در بین جمهور ناس چه یار و چه اغیار جائز نه و نمایش آن در هر موقعی از مواقع جائز نه چه که مضر<sup>۲</sup> به مصالح امریه است و مخالف شأن و حرمت و قدر و منزلت همچه آثار کریمه شریفه مقدسه است امید آنکه احبا علی الخصوص جوانان پرشور و نشاط مراعات این امر مهم لازم را نمایند و از حد آداب و رتبه اعتدال خارج نگردند و تجاوز نمایند و در ختام انظار یاران ممتحن پر عشق و وفای حضرت عبدالبهاء را به این امر لازم و مهم منعطف نمایم و به این نکته متذکر دارم و آن مواظبت و دقت تام و حفظ حقوق مدنیه شرعیه شخصیّه افراد است از هر مسلک و طائفه و نژاد و عقیده و مقامی. در این مقام امتیاز و ترجیح و تفوق جائز نه، باید در نهایت سعی و دقت من دون تردد و ملاحظه یاران و برگزیدگان حضرت بهاء الله در محاسبات و معاملات خویش راجع به حقوق اصلیه نوع بشر ادنی امتیازی بین آشنا و بیگانه و مؤمن و مشرک و مقبل و معرض نگذارند بعد از تحقیق و تدقیق اگر چنانچه مقروض اند باید به تمام قوی همت بگمارند تا آنچه بر عهده آنان است تا فلس اخیر پردازند و راحت نجویند تا به تادیبه آنچه را مکلف اند به تمامها موفق گردند. حقوق مدنیه و معاملات ظاهره تعلقی به دیانت و اعتقاد باطنی انسان نداشته و ندارد افراد در هیئت اجتماعیه چه از موحدین و چه از مشرکین کل در این مقام یکسانند و حقوق شخصیّه آنان نزد اصحاب عدل و انصاف محفوظ و مقدس و مسلم و هر متردد متمرّدی در ساحت آن منتقم قهار مقصر و مشمول و مردود بل مصاحبت و مرافقت با کفار ملحدین و خائنان پرکین و بیوفایان خودبین و رعایت و مهربانی به دشمنان امر الهی ذنبی است جسیم و انحرافی است عظیم از صراط مستقیم الهی ولی نفس ارتداد و محجوبیت و ترک عقیده حقوق مدنیه شرعیه افراد آزاد را بهیچ وجه من الوجوه بقدر سم ابره تخفیف و تغییری ندهد والاّ اهل بهاء بساط پیشینیان را در این قرن مشعشع

نورانی دوباره بگسترانند و آتش تعصب و حمیه جاهيله را در صدور برافروزند و خود را از مواهب جلیله این یوم موعود محروم سازند و تاییدات الهیه را در نیروز فیروز از ظهور و بروز بازدارند حیف است ذیل اهل تقدیس را به این اوهام و شئون ناشایسته آلوده نمائیم. ربنا وفقنا علی معرفه امرک العظیم و التخلق بخلقک الکریم و السلوک فی منهجک القویم بفضلک القدیم و جودک العمیم. انک انت العلیم، انک انت الرحمن الرحیم. بنده آستانش شوقی تموز ۱۹۲۵

## اعضای محفل روحانی جدید در طهران

در این سال ۱۳۰۴ هـ ش ۱۹۲۵ م اعضای محفل روحانی جدید طهران منتخب حسب دستور نه نفر در اول رضوان بدین صورت بودند میرزا اسحق خان متحده، دکتر یونس خان، میرزا ولی الله خان ورقا، میرزا عبدالحسین خان نعیمی، خلاصه نویسنده محفل دکتر مسیح خان ارجمند، رئیس شعاع الله خان علائی و میرزا علی اکبر خان میلانی محب السلطان منشی، میرزا بدیع الله خان مصباح دفتردار، میرزا عبدالله خان خرسند.

## طلوع سلطنت پهلوی

واقعات کشور ایران درین سنه چه سیاسی و دولتی و چه دینی و امری در صف اول حوادث شمرده می شود چه در این سال بساط دولت قاجاریه که به تفاوت حال آن همه حوادث مولمه انباشته در هشت بخش و کسری از این کتاب وقوع یافت و تمام مدت آن دولت را تطبیق با دولت امویه کردند برچیده گشت و قسمتی از مواعید منتشره در آثار این امر تحقق پذیرفت و بعد از آنکه مجلس مؤسسان کبیر منعقد شد و بالاتفاق اعلیحضرت رضاشاه پهلوی را که در آن هنگام سردار سپه و رئیس الوزراء بود به سلطنت برافراشتند و در ۲۹ جمادی الاولی تخت و تاج شاهی ایران را تصرف نمود از هر جهت رونقی جدید و اصلاحاتی نوین در این کشور پدید آورد و به نظر می آید که مملکت روی به امنیت و عدالت و آزادی و تساوی آورد.

سال هشتادم و یکم === واقعات سال ۱۳۴۲ هـ - ق - ۱۳۰۳ هـ - ش ===== صفحه ۶۵

## قتل و غارت بهائیان جهرم

ولی در همین سال بود که فاجعه بزرگ جهرم فارس به تحریک [از] مفسدین اتفاق افتاد و مقدمات آن از روزهای اوائل شهر رمضان به ماه فروردین کمتر از دو سال قبل از طلوع سلطنت پهلوی به ایامی که اوضاع روی به مجلس مؤسسان و برقراری آن سلطنت میرفت، آغاز گردید و تحریک این فتنه را بدست صولت الدوله قشقائی و سید عبدالرحیم جهرمی گفتند و صورت واقعه چنین بود که سید علی پیشنماز بن سید عبدالحسین مجتهد لاری سابق الوصف در بخش سابق نیز سید حسین معزالاشراف که سالها برای کلانتری مفسده ها بنام تعرض بابی ایجاد کرد و هم سید عبدالرحیم مذکور کلانتر محله کوشکک و سید علی اکبر کلانتر محله کازران بدستگیری کربلائی محمد شریر محرک حاجی میرزا محمد روضه خوان گردیدند که بر منبر نسبت به بهائیان تحریک به قتل و جهاد و هم نسبت به دوائر دولت و اولیاء مدارس سقط و دشنام گفته لعن و سب و هرزه گوئی کرد فتحعلی خان مدبرالدوله حکمران بهائی و هم نائب حسینخان رئیس نظامیان ممانعت و جلوگیری نکردند و نتوانستند و لاجرم هیجان و طغیان در اهالی تحقق و تقرر یافت تا در بیست و سوم شهر مذکور کربلائی محمد دست به کار شد و به هنگام صبح آقا نجفعلی بن استاد حسن جوان بهائی را یافته به سب و دشنام گرفت و درحالیکه جوان متغیر بود دو تن دیگر از شیران رسیدند و او را به ضرب چوب و زنجیر مجروح کردند و او نزد میرزا عبدالوهاب خان هنر رئیس محفل روحانی رفته شکایت کرد و هنر به نائب حسینخان مذکور رئیس نظامیان متمرکز بلد نوشت که دو تن نظامی بفرستاد و به حالی که کربلائی محمد را از خانه بیرون آورده سوی مرکز نظام میبردند مقرالاشراف خبر یافت و انبوهی از زنان را برانگیخت تا نظامیان را سنگسار نمودند و مردم انبوه شدند و کربلائی محمد به اتفاق آنان بانگ حیدر حیدر برکشید و نظامیان وی را گذاشته بسوی مرکز خود برای اخبار واقعه رفتند و فی الحال بانگ دلخراش رعب مذکور و ندای کذب او وای بایان آقا زاده لاری را از منبر به زیر انداختند و حاجی میرزا محمد آخوند را گرفتند از انبوه مردم محله علی پهلوان به اوج رسید و مردم محلات دیگر هم صدا شده پیوستند و در مسجد جامع مجتمع گشتند و دست از شغل و کار کشیده به شورش برخاستند و مدبرالدوله که به قصد اطفاء نائره به مسجد رفت و کلمات توهین آمیز مردم را نسبت به خود به عنوان حکمران بهائی بشنید و بیم کرده، خود را بیرون کشید و نائب حسینخان مذکور

با معذوری؟ پی دفع رفت ولی از شدت بیم با شورشیان سخن از در مرافقت گفت و از علت واقعه پرسید و معزالاشراف جواب داد که ترویج اسلام و قلع و قمع بهائیان را می‌خواهند و او دستور داد که نام آحاد این طائفه را بر ورقه بیارد تا یک یک را به دایره نظام طلبیده اجبار به تبرئه و یا اخراج بلد نماید و این موجب مزید قوت و جسارت شورشیان گشت و اسامی چهل تن را بر ورقه آورده، اصرار نمودند که باید همگی را به قتل رساند و فریاد برکشیدند که حاکم بهائی نمی‌خواهیم و باید بهائیان از جهرم نابود گردند و نائب مذکور چند تن نظامی پی احضار بهائیان بفرستاد ولی چون تمامت شورشیان در عقبشان حیدر حیدر گویان روانه شدند خود را کناری کشیدند و شورشیان به چند دسته های پرجمعیت و فریادهای هولناک با انواع آلات قتال بسوی محله فوستان که اغلب این طائفه در آنجا میزیستند و غیرها هجوم بردند و به قتل و غارت پرداختند چنانچه حاجی میرزا ابوالقاسم بن حکیم باشی و سلیل اش میرزا اسدالله را که به خانه شان در را شکستند دیوار را خراب کرده، وارد شدند و نیز استاد عبدالله کفاش و آقا محمدباقر خادم را که در آن خانه پنهان بودند، گرفته ضربی شدید وارد آوردند و هر دو را دستها بستند و خانه را آتش زده، اثاث به غارت بردند و دسته حیدر حیدر گویان به خانه استاد حسن ریخته او را به ضرب کارد و شمشیر و چوب شرحه شرحه کرده به خاک هلاک انداختند و

اثاث البیت

-- صفحه ۶۶ --

به غارت بردند و سه پسرش نیز گرفتار شده دو تن پس از یافتن ضرب و جرح بسیار از دست اشرار گریخته به خانه عبدالوهاب خان پناهنده شدند و سوم آقا نجفعلی را با ضرب و ستم فراوان به مسجد جامع رساندند و آقا جعفرقلی نام و حاجی سید محمد و آقا سید ابراهیم آتی الذکر برده دل بسوخت و از چنگ اشرار رهائی داده به شبستان مسجد انداختند و در را قفل نمودند و چند تن از کسان خود را بفرستادند که نهانی دیوار خلف شبستان را شکافته جوان مجروح مکسور را به خانه خود برده معالجه و پرستاری نمودند و اشرار به خانه آقا محمدحسن رفته و آنجا را نیز غارت کردند و او را پس از آزار بسیار مجروحاً مکسوراً مغلولاً با خود گرفتند و دسته به خانه آقا محمدرضا بن رستم رفته چوب و غیره نواختند و اشیاء غارت کردند و با دست بسته بیرون

آوردند دسته ظالمان به خانه استاد عباس رفته در آنجا نیز به نوع مذکور عمل نمودند و او و پسرش ضیاءالله را پس از آزار بسیار مجروحاً مغلولاً با خود آوردند و دسته به صحرا در مزرعه آقا سید حسین روحانی از نامداران ثروتمند تاخته که خانه اش را نیز غارت و احراق کرده بودند و او را دستگیر نموده، پس از ضرب و جرح و شکافتن سرش مغلولاً به همراه خود گرفتند هر هفت را به مقبره شاه حاجات بردند و کسی نزد کدخدایان و محرکین فساد چون سید حسین معز و سید عبدالرحیم مذکور که سواره بودند، فرستادند تا تکلیف اسیران معلوم کنند که نزد آنها ببرند یا نزد آقازاده لاری و پیغام می فرستند که در همانجا به قتل رسانند و سواری مامور رسیده و این را به ندای بلند ابلاغ کرد و سفاکان با جوش و خروش مهیای کار شدند و در آن حال حاجی میرزا ابوالقاسم و پسرش میرزا اسدالله را آقا غلامحسین تاجر که مردی نیکخواه بود از معرکه قتل بیرون آورده با اشرار نزد آقا زاده مذکور برد و در حالیکه به فرمانش مظلومان را سوی معرکه قتل باز می آوردند حسب دلالت آخوندی به این عبارت که حاجی پسر حکیم باشی و برادر حاجی حکیم است حکم حفظ و نگهداری داد و به حاجی امین التجار که مردی خیر بود، سپرده شد تا پرستاری و محافظت کرد و آقا ضیاء را میرزا محمدصادق نامی که بر جوانیش رحم آورد، خلاص نموده به خانه خود برده، حفظ و پرستاری کرد و بالاخره چهارتن دیگر اسیر دست اشرار بودند که از جانب شیران مذکور مخصوصاً سید علی لاری حکم قتل رسید و همگی بر آنان هجوم کرده به ضرب کارد و شمشیر و چوب و زنجیر قطعه قطعه نمودند و جسد چاک چاک آقا محمد حسن را سوزاندند پس به خانه ملا محمد شفیع هجوم بردند و اثاث غارت کردند و آن پیر نود ساله را به ضرب کارد و خنجر بینداختند و جسد را در همان خانه به زیر خاک مستور ساختند و به خانه آقا مشهدی عباس پیر هفتاد ساله ریخته با چوب بکشتند و ابواب خانه بسوزاندند و اموال و اشیاء بردند و جسد را در همان خانه زیر خاک کردند و دسته ای از اشرار استاد محمد کاظم تخت کش و دامادش آقا نصرالله را گرفتند و خانه را غارت کرده اثاث به یغما بردند و آنان را با مشت و سنگ و چوب زنان به مسجد جامع کشیدند و استاد کاظم را در آنجا شهید و قطعه قطعه کرده، بر جسد چاک چاک همه گونه اهانت رساندند و کشان کشان و سنگ و خاک و غیره ریزان به رود خشکی رسانده، انداختند و گودالی کنده به زیر خاک کردند و آقا نصرالله هنوز



رمقی داشت که کربلایی محمدرضا نام از تماشاگران دل بسوخت و او را از چنگ گرگان بر بود و به خانه خود آورده معالجه نمود، تا شفاء یافت و در آن حین کربلایی محمد شریر خبر یافت که استاد حسن مضروب مجروح مذکور هنوز زنده است و به درب خانه شتافته دق باب کرد و زوجه آن مظلوم را اغفال نمود که به عیادت آمدم و همینکه در باز شد به بالین مظلوم رفته چنان لگد بر سینه اش نواخت که فی الحال جان سپرد و در خانه مدفون گردید و جمعی بیدرنگ به خانه آقا شیخ مصطفی معلم تاختند و او را نیافتند و اثاث بردند و خانه بسوختند و دسته از ارازل شریر به خانه کربلایی حسینقلی تحصیلدار مالیات شتافتند و او را بدست نیاوردند و اثاث خانه و نقود متعلق به مالیات را بردند و گروهی به خانه استاد غلامرضا قصاب ریختند و دسته به خانه استاد علی تاختند و همچنین به خانه های استاد عوض و آقا سید احمد صدیق زاده و آقا میرزا محمدرضا و برادرش حاجی میرزا آقا و به خانه آقا محمد بن مهدی قاسم رفتند و هیچ یک را نیافتند اشیاء و اموال را طراً و کلاً یغما کردند و بالجمله در آن روز هیجده خانه غارت شد و هشت تن به نوع مذکور به شهادت رسیدند

--- صفحه ۶۷ ---

و چنانچه اشاره شد آقا نجفعلی بن استاد حسن شهید و آقا میرزا عباس بن آقا میرزا نصرالله و آقا صادق بن آقا احمد نیز گرفته با هیاهو به مسجد جامع کشیدند که با بستن سید علی لاری بکشند ولی حاجی سید محمد تاجر و پسرش آقا سید ابراهیم آنان را از چنگ گرگان ربوده به شبستان مسجد برده در را مقفل ساختند و اشرار هجوم آوردند که در را شکسته مظلومان را هم در شکنند و آقا محمد رضا بن ابوالحسن بیرون دویده دیوار خلف شبستان را خراب کرد و سه مظلوم مجروح مذکور را بدر برده به خانه خویش جای داد و پرستاری نمود تا جراحات بهبودی یافت و جمعی از مومنین قریب شصت تن به خانه آقا میرزا عبدالوهاب خان مجتمع گشتند و درب را محکم بستند و با اسلحه و چوب و سنگ در سنگر نشستند و گروه اشرار با همه و شرار حمله کردند که خانه را خراب دهند و با همه احباب به قتل آرند اشیاء و اموال مختصر برابند ولی میرزا با همراهم در سنگر به ضرب سنگ و ارائه تفنگ آنانرا متفرق ساختند تا چون شب رسید حکمران سوی شیراز شتافت و مایه را به والی ابلاغ کرد تا به دایره ارکان حزب آگاهی رساند و همینکه روز دیگر شد انبوه اشرار و ارازل

جهرم به فتلگاه شهداء قلعه قرب مقبره شاه حاجات مجتمع شدند و ریسمان به پاهای شهداء انداختند و شادی و وقاحت کنان کشیدند و آقا رستم پیر دلشکسته و والد آقا محمدرضا شهید را اجبار نمودند که جسد فرزند به خاک و سنگ همی کشیده تا پشت خندق وارد کرده به گوشه‌ای انداختند و گودالی حفر کرده، اجساد را در آنجا ریختند و مدفون و مستور ساختند و جسد پاره پاره آقا محمد کاظم را که در مسجد جامع مطروح بود با ریسمان بیرون کشیده از کوچه و بازار از محله بیرون برده در گوشه مدفون نمودند پس با همان بانگ حیدر حیدر به بازار ریختند که دکاکین ببندند ولی به مقصد نرسیدند و به عزم دایره ایستاده و روان شدند تا یغما کنند و کارکنان دایره درها بستند و به پشت بام عمارت برآمده چند تیر تفنگ رها کردند و آنان دور شده، سوی دایره نظام شتافتند و در آنجا نیز مهزوم و مطرود گردیدند و مبادرت به کار دیگر پرداختند و به غارت دست آختند و نظامیان بر ایشان تاختند و متفرق ساختند و بدینطریق روز ۲۴ به پایان شد و در روز ۲۵ نائب سیف الله خان با شصت تن سپاهی از اردو با اعزاده توپ حسب امر امیر لشکر رسیدند و بهائیان آواره دشت و صحرا شنیده به شهر آمدند و دادخواهی کردند و نائب مذکور تنی چند از شیران را دستگیر و شکنجه و تعذیب کرده، ولی سید حسین معزالاشراف و کربلایی محمد شیر هر یک به طرفی در رفتند و هر چند محافل روحانیه به اولیاء امور تظلم و دادخواهی نمودند پیش از آنچه منفور شد امری وقوع نیافت و ناچار به مصداق آیه مبارکه: «اذا عوقبتم فعلیکم بولایة الامور و ملاذ الجمهور و ان اهملتم فوضوا الامور الی الرب الغیور.»<sup>16</sup> بر جا ماندند و اسامی محرکین اصلی این واقعه همان بود که مسطور گردید و سردسته مباشرین قتل و غارت سید علی بقال و لطفعلی بن کاکا صادق و استاد غلامحسین ماهر و فتحعلی بن حاجی مومن کازرونی و جعفر قصاب شمرده شدند و در روزنامه جام جم شیراز نمره شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۰۵ چهارم شوال ۱۳۴۴ مطابق ۱۷ آوریل ۱۹۲۶ به عنوان قضایای جهرم خلاصه است. که در ۲۳ فروردین ۱۵ نفر مرد و یک بچه مقتول و ۱۶ نفر نیز

16 - عفو و شفقت در مقابل ظلم و تعدی معاندین از حضرت بهالله است قوله : اذا عوقبتم فعلیکم بولایة الامور و ملاذ الجمهور و ان اهملتم فوضوا الامور الی الرب

الغیور هذه سمة المخلصین و صفة الموقنین . [ امر و خلق - جلد ۳: صفحه ۲۲۶ ]

زخمی هستند که چهار نفر آنها هم قریب الموت جنازه مقتولین را اغلب در مزابل<sup>17</sup> و بعضی ها را هم در حفرة ها میریزند و روز ۲۳ انقلاب خاتمه پیدا مینماید و در روز ۲۴ مجدداً اهالی محلات مجتمعاً به اداره مالیه هجوم آوردند که انقلاب و هیجان با کمال شدت از سرگرفته شود از اداره مالیه دو نفر را که متهم به بایبه بودند، تقاضا می نمایند و رئیس مالیه هم هر قدر سعی در تفرقه جمعیت می نماید موفق نمی شود و حکم به مدافعه می دهد و چند تیر هوائی روی محمد حسین خالی می نمایند در این بین یک تیر ساچمه به آقای حاجی ملا آقا بزرگ اصابت می نماید و جمعیت متفرق می شوند و در روز بعد یک عده نظامی وارد و یک مرتبه انقلاب خاتمه یافت. فعلاً نظامیان مشغول حبس بعضی اشخاص مظنون هستند و در جستجوی محرکین اصلی هستند. با ورود نظامیان جنازه مقتولین جمع آوری و مدفون مینمایند، روز اول واقعه که جمعیت با هجوم به خانه مقرر گرفته بودند او با جمعی از اخوانش مختصر زد و خورد کرد و فرار نمود و در جریده عدالت شیراز نمره چهارشنبه ۱۲۴۴ مطابق با دهم آپریل ۱۹۳۶ به

### سال هشتادم و سوم == واقعات سال ۱۳۴۴ هـ - ق - ۱۳۰۵ هـ - ش - ۱۹۲۵ میلادی === صفحه ۶۸

عنوان واقعه فجیعۀ جهرم است واقعه مؤلمه جهرم که به موجب تحقیقات اخیر بواسطه تحریکات مفسده جویان وقوع یافت و خون جمعی تقصیر ریخته شد و چندین خانه به غارت رفته است به سمع قارئین محترم رسیده است و حقیقت واقعه مختصراً از این قرار است که ملا محمد نامی به تحریک مفسدین چند روزی بالای منبر به بایبها بنای بد گوئی میکند و جمعی مفسده جوی دیگر که شاید همان محرکین آخوند بودند برای تولید فساد و

17- مزابل جمع مزبله هست، محل و جایی که سرگین حیوانات و اشغال شهر را می ریزند.

بدگویی مقاومت می‌نمایند، آتش عداوت و فتنه و شورش مشتعل می‌شود. جمعیت کثیری با چوب و کارد و شمشیر در کوچه و بازار جمع شده در خانه عبدالحمید به بلدیّه می‌ریزند و گویا شلیکی میشود جمعیت به هیجان آمده و به هر تصادف می‌نمایند متعرض شده، بنای زد و خورد می‌گذارند و حکومت به واسطه نداشتن قوه و عدم کفایت و تدبیر از عهده جلودگیری بر نمی‌آید و در نتیجه شورش و غوغای جمعی بی‌سر و پا ۱۳ نفر مقتول و چند نفر مجروح و عده مفقود شده اند همینکه این خبر به شیراز رسید فوراً از طرف امارت لشکر عده کافی برای خاموشی فتنه و فساد اعزام گردید و از قرار معلوم آزادی و امنیت عود نمود و در نامه بهادر از شیراز به تاریخ اول اردیبهشت چنین مسطور بود که مسئله شهادت احباب در جهرم و شیراز صولت الدوله قشقائی که محرک اصلی این فساد بوده، توقیف نمودند سید عبدالرحیم جهرمی که مفسد محلی بوده و فراراً به شیراز آمده، حبس است و در جهرم هم چند نفر را توقیف نموده اند و فعلاً امیر لشکر برای تاج گذاری اعلیحضرت به طهران رفته ولی بعداً همه محرکین آزاد و حتی هشت نفر قاتلین هم که توقیف در شیراز شدند به اندک مدتی آزاد شده به جهرم برگشتند و خوشحالی نشان داده وعده انقلابی دیگر اظهار می‌داشتند و از اثر قدرت دولت کاری نتوانستند بکنند و محافل روحانی در این قضیه تلگرافات و عرائض متحدالمالی به شاه داده، تقاضای مجازات اشرار جهرم را کردند ولی نتیجه حاصل نشد و معذک محفل روحانی شیراز برای قتل ۱۳ نفر در جهرم به فاصله دیگر باز هم درخواست تلگرافی به شاه کرد و اثری نشد و در آن موقع روزنامه تریبون در ژنو مورخ ۲۷ مه ۱۹۳۶ مقاله در این خصوص نوشت که ترجمه اش چنین بود تعصبات ایرانی فجایع خونین نسبت به پیروان طریقه بهائی دفتر بین المللی بهائی شهیر با خبر موحشی از ایران بواسطه فلسطین که مرکز نهضت بهائی است کسب نموده است، خبر مذکور عبارت است از تجدید مظالمی که بواسطه تعصبات جاهلانه نسبت به یک عده عناصر صلح طلب و آزاد به عمل آمده است آنهایی که به سمت ژنو توجه مینمایند بواسطه این است که این شهر را کانون نورانی مشاهده مینمایند که از آنجا باید آثار تسلی و ملایمت ظاهر گردد آیا ژنو امروزه مرجع هزاران مظلومان و مظهر عدالت عالیه و محل احقاق حق آنان نمی‌باشد؟ ژنو فعلاً نمی‌تواند در ادای وظائف خود معجزه نماید با این جهت بهتری وسیله این است که مطالب را بقدر کفایت اعلان و تعمیم داده تا

عامه مستحضر شده قضاوت نمایند مراسله که فعلاً تحت نظر و موضوع مذاکره است حکایت از تجدید مظالم خونین نسبت به بهائیان می‌نماید که در نقاط مختلفه دور از مرکز و دور از مشاهده مامورین خارجه واقع می‌شود ایران اخیراً بواسطه فیلمهای پرواز هواپیمای سوئسی مسیو میتلر موفر به معرض انظار عامه گذاشته شد هواپیمای مزبور از روی یک قسمتهائی از ایران که تاکنون در آنجا مجهول بوده پرواز نموده است فیلم مزبور شهرهائی نشان میداد که از بیابانهای خشک و خالی احاطه شده و بواسطه یک رشته کاروانها به سایر قطعات عالم اتصال داشته است چشم غربی از ایران جز ظواهر خارجی آن که عبارت از طهران و چند شهر دیگر باشد چیزی نمی‌بیند میدانیم که اخیراً رژیم سیاسی این مملکت تغییر نموده و نیز اجمالاً معلوم است که دولت جدید در اثر یک انقلاب نظامی ایجاد شده است حال نتیجه این رژیم چه شود یک مجهول پراسراری است ولی جای این است که انتظار داشته باشیم دولت جدید از نتیجه تنظیم امور اداری خود به خوبی بتواند وضعیات زندگی را اصلاح نماید و مخصوصاً بتواند به این فجایع فضاحت آمیز که مضر به حسن اشتهار این مملکت در انظار خارجی است خاتمه دهد از اوایل ظهور بابت که بعد تبدیل به بهائیت گردید مراکز و مجامع متعصبه ایران جدّ و جهد نموده و مینمایند که آنچه که مانند انحراف مذهب یا ارتداد تصور میکنند

--- صفحه ۶۹ ---

سال هشتادم و سوم

جلوگیری نموده و معتقدین آن را محو نمایند هزاران پیروان باب و بهاءالله را اعدام نمودند تصور میشد غلیان افکار تخفیف یافته و نیز چندی قبل کمتر این فجایع خونین صحبت شد سال ۱۹۳۶ آیا باید مطلع تجدید شهادت شود واقعه که موضوع مذاکره است به این مطلب شهادت می‌دهد مشرق زمین از موقع جنگ بواسطه یک موج بدینی که در روسیه سوسیالیزم منکر الوهیت آن را ظاهر کرده است و در ترکیه تغییرات ضد دینی

افراطی نشان داده است منقلب و مضطرب شده است دین و عقیدهٔ امروزی آنها همان قومیت و ملیت است بهائیان که در مشرق تشکیلات و مجامع و سبقه دارند ابداً دارای چنین تعصباتی نبوده و نیستند و مردمانی صلح طلب می‌باشند که ایمانشان آنها را از هر شدت و مخالفتی دور نموده و ابداً در فکر واژگون ساختن حکومتها و اقتدارات فعلی نیستند معهدا این اشخاص بی آزار مورد بغض و تعرضات هولناک واقع هستند مدتی نگذشته است که قضیه قتل علنی قونسول امریکا ماژور ایمبری در خیابان طهران بواسطه ضربات متعصبین واقع شده است حال موضوع این قتل چه بوده است، امروز معلوم شده است که ماژورایمبری یک باب مدرسه و یک مریضخانه که از چند سال قبل بواسطهٔ یک جمعیت امریکائی تاسیس شده بود در تحت حمایت خود گرفته بود و علت اینکه این مدرسه و مریضخانه در تحت تهدید واقع شده فقط بواسطهٔ این بوده است که مؤسسين آنها بهائی بوده اند ماژورایمبری هر چند که شخصاً بهائی نبوده ولی باید جزء شهدای بهائی محسوب گردد چون مشارالیه یک موقعیت رسمی و سیاسی داشت قتل او هیاهوی فوق العاده ایجاد کرده و دولت اتازونی را مجبور به اتخاذ اقدامات جدی نمود از تفتیش در دین قضیه اینطور نتیجه گرفته شد که حکومت سابق اولاً بواسطهٔ غفلت و عدم مراقبتی که در این کار نموده، مقصر بوده است و همچو تصور و گمان می‌نمایند که در رژیم جدید نظیر این جنایت صورت نمی‌گیرد شاه جدید در هر حال شخصی است جدی و مایل است مملکتش محترم شمرده شود در ظلّ سلطنت او بهائیت باید بتواند ترقی نموده و به حالت صلح و آرامش توسعه یابد ایران مرکز تولد بهائیت است و در صورتیکه ایران بطور شایسته اداره شود و رژیم نظم و عدالت در آن استقرار یابد میتواند کانونی باشد که از آن انوار صلح و محبت تمام ممالک شرقی اسلامی را منور سازد لذا فقط لازم است با استفاده از تمایلات و تغییرات دینی ترکیه همسایه خود ایران جوان هم در مقابل تعدیات و تجاوزات هیئت علمای جاهل و خونریز یک جلوگیری کاملی بنماید این خود یک تکاملی خواهد بود که در خور مملکت زردشت می‌باشد حال موضوع مراسلهٔ بهائیان ایران چه بوده است از این قرار بوده است بواسطهٔ فجایع هولناکی که در جهرم قسمت جنوبی ایران واقع شده دوازده نفر از برادران ما شهید شده اند فجایع مزبور در اثر تعصبات مذهبی که غالباً برای انهدام عقیدهٔ در زیر پرده مذاکرات سیاسی مستور ظهور نموده هشت نفر از آنان در نهایت

درجه توحش و عقوبت شهید و ۱۸ خانه غارت شده است، لازم است افکار تمام جهانیان متوجه این مسئله بوده باشد این مسئله غیرقابل قبول است که در موقعی که مجمع اتفاق ملل برای استقرار بین اهل عالم تاسیس شده است مسائل مربوط به وجدان اشخاص را بخواهند با آهن و آتش حل و تصفیه نمایند مقتضی است که حکومت جدید ایران نیز تمایل و احساسات خود را ظاهر نموده و بگوید که راجع به حمایت از آزادی وجدان چه معامله مینماید موضوع تنها مربوط به بهائیان نیست بلکه تمام خارجیانی که در ایران مقیم هستند ذی نفع می باشند یک وضعیت صادقانه و مطابق اساس عدالت و انسانیت برای رژیم جدید ایران ارزش این را خواهد داشت که روابط و ضوابط انسانیت بین المللی برای ایران جلب نماید از قرار معلوم اداره فورین و دفل سفارت اتازونی و جمعیت ایرانی مقیم خارجه در موضوع فجایع جهرم مشغول اقدام اند وحشت انگیزی که ما آن را منعکس مینمائیم در خلاء طنین انداز نشده است، ولی برای اینکه حقیقتاً مؤثر واقع شود در تعقیب اقدامات رسمی باید عقائد عامه آنها را تایید و تقویت نماید و بدین جهت بوده است که ما این مقاله را منتشر نمودیم و صورت عریضه محفل روحانی جهرم

--- صفحه ۷۰ ---

به حضور شاهی چنین بود به خاکپای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شهریار عادل و مهربان خلدالله ملکه و سلطانه سواد یک فقره تلگراف و وصول از شیراز و جمع کشته شدن دوازده نفر از مظلومین جهرم و غارت اموال و خراب کردن خانه هایشان به حضور مبارک اعلیحضرت قوی شوکت شهریار عادل و مهربان لفاً تقدیم و در مقابل اوامر شریفه صادر ملوکانه برای جلوگیری از شرارت اشرار و اقدامات امیرلشکر محترم منسوب تشکرات صمیمانه که تلگرافاً از حیفا از طرف ولی امرالله حضرت شوقی ربانی دیروز رسیده به ضمیمه تشکرات خالصه اعضای این محفل از طرف خود و عموم بهائیان ایران به حضور مبارک اعلیحضرت قویشوکت پهلوی ارواحنا فداه تقدیم و با کمال امیدواری استرحاماً استدعا و تمنا مینمائیم که امر مؤکد و سریعی نیز در کیفر و مجازات سخت محرکین و مرتکبین و قاتلین صادر و مجری گردد و عریضه آن محفل به حضور مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۱۲ می ۱۹۲۶ عرض شد که تلگراف به عموم محافل برای اظهار

تشکر از اعلیحضرت و تقاضای تسریع مجازات جانیهای جهرم اجراء شد ولی رئیس کابینه سلطنتی اظهار داشت که شما رسمیت ندارید و این قبیل پاکات ها جواب ندارد و معلوم است تلگرافات بسیار از مجتهدین نجف و غیرها به اعلیحضرت رفته که اهالی جهرم به وظائف دینی خود عمل کردند چرا نظامیان آنها را تعقیب کرده اند و به این جهت بعضی از محترمین به محفل پیشنهاد کردند که دستور داد باز هم محافل به اعلیحضرت تلگراف کردند ولی تاثیری نشد و از حادثه جهرم بلاد دیگر هم به جنبش بر ضد بهائی افتادند.

## شروع فتنه و فساد در نی ریز

و در نی ریز تهیه شورش عمومی برای این فتنه شد و شیخ محمد نام یزدی روضه خوان در مجلس روضه فریاد زد که بعضی بهائیان حاضر در آنجا عرق خورده اند و حکومت همان بهائی بیگانه را از بیم انقلاب محبوس و بالاخره مضروب نمود ولی حسب امر دولت رئیس نظامیان مامور آنجا روضه خوان مذکور را ابعاد به شیراز و سید محمود حامی او را هم حبس و تهدید کرده، التزام گرفت که در صورت بروز این نوع اقدام بر علیه بهائیان محرکین گرفتار مجازات شدید شونند و امنیت حاصل گردید.

## وقوع قتل و غارت در مازندران

در این سال ۱۳۰۴ میرزا اسمعیل خان شیرازی بهائی معروف که در دودانگه ایول مازندران ملک داری می نمود و تبلیغ هم می کرد حسب تحریک و تهییج ملاها سید جلال نام جمالدین کلائی یاغی و یغماگری را هنگامی که از قریه چالو به سمت ایول می رفت در وسط راه برخورد و قصد قتلش نمود و التماس هایش را نپذیرفت و تیری با تفنگ به جگر گاهش نواخت و تیری دیگر به آرنجش زده، مقتول ساخت و یک نفر بهائی سنگسری موقع تکفین و تدفین حضور داشت و سارق مذکور بهائیان کلکناری را متواری و اموال را غارت کرد و در ایول نسبت به بهائیان سختگیریها و اذیت های بسیار و غارت و ضرب همی وقوع یافت که پیوست به محفل روحانی طهران تظلم نمودند و در آن هنگام که هنوز اعلیحضرت پهلوی فرمانده کل قوی و رئیس الوزاء بود، عریضه تظلم بهائیان به آن مقام رفت.



## قتل در ملایر

و در ملایر حکیم موسی از بهائیان که در اطراف و قرای ملایر و اراک به طبابت اشتغال می کرد محض عیادت مریض به قریه بابلقانی از دهات ملایر رفته بود و چند نفر از نظامیان وی را بعنوان اینکه او مریض را کشته است و باید به همدان در اداره نظامی محاکمه شود بردند و در بین راه در دره از خاک اراک او را به ضرب گلوله کشته به چاهی انداختند و مادیان مرکوب و خرجینش را بردند و پس از تجسس و جستجوهای چندین روز عاقبت اولاد آن مظلوم و برخی از بهائیان جنازه را در چاه جسته به ملایر آوردند و تلگرافات کثیره به دولت شد و اقدامات محفلی و شخصی بعمل آمد و گفتند محرک واقعه داماد فرد مقتول هم بود.

--- صفحه ۷۱ ---

## فاجعه بهائیان زواره

روز هشتم ذیحجه این سال ۱۳۴۴ سه تن از بهائیان زواره که عضو محفل روحانی بودند به نام آقا اسدالله بن مرحوم ملارضا و آقاسیدرضا بن مرحوم آقا سیدصادق و یک نفر دیگر حسن نام بالغ به پانصد تومان وجه نقد و جنس و چهار رأس الاغ برداشته جهت خرید پشم به سمت بیلاق مهابادی حرکت کردند و یوم هشتم شهر مذکور وارد مهاباد که در پنج فرسخی زواره است شدند و از آنجا دو ساعت به غروب مانده لیله نهم جهت ایل حضرت مهابادی که تقریباً در ده فرسخی است رهسپار گشته و تا مدت ۲۷ روز خبری از آنها نرسید و کسان آنها مضطرب شده و در مقام تجسس برآمدند ولی خبری دستگیر نشد تا آنکه یک نفر از مزرعه مهاباد جهت صید کبوتر رفت، در قنات خرابه های حدود مهاباد و الاغهای آنها را دید که در چاه افکنده و متعفن شده اند و این خبر به زواره رسید و دو نفر به فوریت از زواره رفتند از برای تحقیق مطلب و معلوم شد که چهار رأس الاغ همانها بوده و در چاه انداخته اند ولی اثری از خود آنها معلوم نشد و بعد از کشف قضیه الاغها فوراً به اردستان رفته به اداره امنیه خبر دادند، پنج شش نفر از کسان مفقودین با دو نفر امنیه عازم مهاباد آن حدود شدند پس از چند روز تجسس و گردش در حوالی آن حدود اثری از جسد آنها بدست نیامد یکی دو نفر از مظنونین

را جلب اداره امنیه اردستان نموده دو روز تحت استنطاق بداشتند ولی بعلت بی کفایتی رئیس امنیه مطلب مستور ماند تا یک نفر از احباب که همراه امنیه به مه‌باد رفته بود پس از تحقیقات لازمه معلوم داشت که حضرات دو ساعت به غروب لیل ۹ از مه‌باد حرکت نموده بودند و در خارج مه‌باد دیگر احدی آنها را ملاقات نکرد و در همان کوچه باغهای مه‌باد جام شهادت را نوشیدند و معلوم نشد که جسدشان را کجا پنهان نمودند و بعداً قاتلین کشف و نعش‌ها پیدا و تعدادی از اموال آنها بدست آمد.

## قتل و تضییق در شه‌میرزاد و بندر جز و فریدن اصفهان

در این سال ۱۳۰۴ زنی از این فئه در شه‌میرزاد که تمولی هم داشت و شبها در وسط حیاط خانه خود می‌خوابید شبانه به خانه در آمده، [او را] خفه کردند و هم برای بستن مدرسه بهائیان بنام ترقی در این قصبه شورش و کوشش همی کردند و ناچار به دستور محفل روحانی طهران متحدالمال عرضحال از محافل روحانی ایران به وزارت معارف و وزارت داخله و فرمانده کل قوی و رئیس الوزراء رفت و در بندر جز به خارج بلد علی بابای سنگسری را با ضربه‌های کارد و غیره به قتل آوردند و نیز میرزا حسن سبکی فریدنی و نجل جلیش آقا علی را مقتول ساختند.

## برای استخلاص بیت بغداد

و در این سال برای استخلاص بیت ابهی<sup>۱</sup> در بغداد که شیعیان قبض کرده موقوفه به عنوان تکیه<sup>۲</sup> مرثیه خوانی ساختند در نزد حکومت و وزارت عدلیه و اوقاف عراق اقدامات شد و مستر سیلز رئیس محفل روحانی ملی امریکا و وکیل دادگستری بالوکاله دوندگی زیاد نمود و در مرکز صالح سازمان بین الملل

--- صفحه ۷۲ ---

به نفع این امر پیشرفت نشد و لذا محافل ایرانی حسب دستور تلگرافاتی برای استخلاص بیت بغداد کردند و از محفل روحانی طهران به امیر فیصل پادشاه عراق و هیئت وزرای دولت انگلیز و مامور عالی عراق در بغداد تلگرافاً و کتباً توسط سفیر کبیر بریطانیا عرض حال فرستاده شد ولی حکم به علیه حق امر صدور یافت و بیت در قبضه غاصبین و متعدّین برقرار ماند.

## برای اراضی مقام اعلی در بالای کرمل و سیل زدگان نی ریز

و نیز در این سال ۱۳۰۴ تلگراف مبارک مفصل حضرت ولی امرالله برای خریداری اراضی مقام رسید و محفل روحانی مرکزی طهران متحدالمال موکد صادر کرد و بهائیان عموماً به ارسال نقود از هر جا پرداختند و چک بانک و نقود برای خریداری آن همی رفت و نیز برای بهائیان بیچاره سیل زده نیز نقود بسیار فرستادند.

## ایمان ملکه رومانی

و در این سال ۱۹۲۶ ملکه رومانی بواسطه میس مارتاروت امریکائیه که در سال قبل از ایالات متحده بیرون آمده به نشر نفحات این امر قیام نمود مطلع و متوجه به این امر گشت و کم کم مُحبّ و مصدّق و مومن گردید و او دانشمند و با لیاقت و استعداد بود و با سه خانواده ملوکانه انتساب و اتصال داشت و تالیفاتش در پایتخت های ممالک متمدنه انتشار و خود بدان صفات اشتهار یافت و طولی نکشید که عکس وی در جرائد اروپ و امریک منتشر گردید که در هامش آن قلمش ثبت بود از آن جمله چنین خطاب کرد چه بدیع پیامی است که حضرت بهاءالله و پسرش حضرت عبدالبهاء به ما ابلاغ فرمودند و در تبلیغ این پیام به قوه جبریه اقدام نمودند و تمسک نجستند چه که به یقین مبین دانستند تنویر حقیقت ازلیه که اساس این پیام الهی است بالمال ریشه دواند و سرایت کند و انتشار یابد ... اگر نام بهاءالله و عبدالبهاء به سمع شما رسید از آثارشان غفلت ننمائید و روبرمگردانید در طلب کتبشان بدقت جستجو نمائید تا آیات بینات و کلمات عالیات صلح پرور محبت انگیزشان در دل و جان خود چنانچه در قلب من جای گرفته جای دهید .... بسوی این تعالیم بشتابید و بر مسرت

وجدان بیفزاید و تلگراف میس مارثاروت امریکائیه مذکور مبلغه [خود کرده] خواهش نمود پیامش را به بهائیان برساند که به یقین مبین بدانید در احساسات و عواطف قلبیه با شما شریکم و بر عهد مودت قائم و ثابت آمال و آرزویم تعمیم پیام بدیع حضرت عبدالبهاء است و مضمونی در روزنامه درج و با عکسش طبع و نشر نمود از آن جمله اینکه بعضی گمان کردند خدا به هیکل بشری صاحب لویه و شکل در ابرها بر عرش سطوت قرار گرفته به دستش برق شعله ور سخط دارد و مانند کودکان چنین خدائی را میستایند در صورتیکه آن حقیقت کلیه منزّه از این حدود و شئون و برتر از اندیشه بندگان است کسی او را چنانچه میباید درنیابد بلکه موهبت و کمالی که در انسان ودیعه نهاد تا حزبی را از بدی دانسته صحیح را از سقیم بشناسد نیز برای عدم صفا در توجه قلوب در نفوس مستور ماند و لذا کلمه الله بر آنها نازل میشود و روح قدسی فیما بین خلق مجسم میگردد تا آنچه حقائق مکنونه است بظهور رسد و محبت و مسرت الهیه کل را احاطه کند و آن فیض اعظم و کلمه علیا همیشه باید در میان خلق ظهور نماید و حضرت عیسی و حضرت محمد و حضرت بهاءالله مظاهر آن حقیقت کلیه اند و آن برگزیدگان و اصفیای حق ظهور نمایند تا سؤ تفاهم را از خلق دور کنند و نفوس را به حقایق مسائل الهیه و کلمات ربانیه آگاه کنند و ملکه راجع به این امر سه اعلان به ترتیب داد در اعلان اول خطاب به عموم اقرار به مربی و معلم عظیم که مؤسس الفت بین ملل و مروج حسن تفاهم بین بشر است و در آخر همه را تشویق و ترغیب بر تحقیق و تتبع در این امر کرد

--- صفحه ۷۳ ---

دوم خطاب به دانشمندان و استدلال به کلمات حضرت عبدالبهاء در اثبات و تبیین مبدأ اصلی و مقصد خلقت و وجود و کیفیت بقاء روح و مقام و منزلت انسان و در آخر چنین گفت این است توضیحات حضرت عبدالبهاء و این اعظم و اتم بیانی است مقنع که مثل و مانند آن را تاکنون مشاهده ننموده ام سوم چنانکه ذکر شد بالصراحة مسیح و محمد و بهاءالله ظهور الهی خواند و در نامه که به حضرت ولی امرالله نگاشت، چنین نوشت حقا که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نوانیتی عظیم در من احداث نمود و این بشارت چون بشارات عظیمه وقتی به من رسید که به حزن دائمی شدید و اضطراب و انقلاب باطنی و پریشانی خاطر گرفتار بودم لذا چون تخم

پاک در ارض دل تمکّنی تام یافت که کوچکترین صبیبه من نیز تقویت روح و تسلیت خاطر موفوری از تعالیم این دو مولای محبوب احساس مینماید او و من هر دو این پیام از فم به فمی می‌رسانیم و بهر نفسی که ابلاغ می‌گردد فی الفور سطوع انوار در وجهش لایح و نمایان گردد و مشاكل مفصله اش حل معلوم شود و افکار مضلّه اش مبدل به نورانیت و امیدواری بی مثل گردد موقوم نموده بود که اعلان عمومی من مرهم زخم ستمدیدگان این امر بود این چه سعادت عظمی است از برای من و همین را علامت مقبولیت این تقدیمی در ساحت کبریا دانم محرک روحی آن قوه قدسیه چنان مرا اسیر و مجذوب نموده که این تقدم و ابراز را مقاومت نتوانم به کمال خضوع و انکسار من نیز یقین نمایم که آلت دست پروردگارم و این چنین مستبشر و شادمانم و از جمله خاطرات سروربخش ملکه ملاقات خانمی از این طائفه در مهمانثی به ساحل آتلانتیک بود که به او نزدیک شده تحیت الله ابھی<sup>۱</sup> گفت و دختر ملکه که در نگارش نامبرده اش ذکر شد با میس مارثاروت مراسلات خصوصی داشت و مقاله ملکه که با عکسش در تاریخ سه شنبه چهارم مه ۱۹۲۶ در مجله هرالد واشنگتن (Washington Herald) منتشر گردید ترجمه اش چنین است یک کتاب محبت یک نفر خانم امریکائی این روزها یک کتابی داد به من که من آن را بس بلند مرتبه و شایان وقت و ملاحظه می‌دانم چه کتاب جلیل القدری است از حیث محبت و سعادت و قدرت و کمال کتاب مزبور را خانم امریکائی شما (خطاب به مدیر جریده است) به من داد زیرا در من آثار حزن دائم و افسردگی مشاهده نمود و خواست مرا در زوال تألمات قلبیه کمک و مساعدت کرده باشد خانم مزبور کتاب را در دست من گذاشت و گفت این کتابی است که شما عامل بدان هستید و اوقات حیات را به دستور و تعلیمات آن مصروف می‌دارید وقتی به سطور و مضامین آن ملاحظه کردم دیدم کلمات عبدالبهاء پیغمبر مهر و محبت و تعلیمات پدر عبدالبهاء معلم بین المللی بزرگ دنیا است که از طریق تمرکز دادن فهم و اراده عمومی جمیع ملل و فرق متباینه عالم را بهم مرتبط و مختلط مینماید تعالیم جلیله ایشان مؤسس یک صلح نامحدود عمومی و مزیل کلیه اختلافات از عادات و رسوم مذهبی است اساس و اصول این دیانت بر یک روح فائقه غالبه و حقیقت بسیطه الهیه وضع و تشریح شده و به ما تعلیم میدهد که مشیت اولیه نیست جز یک محبت مطلقه صرفه با تمام معانی و مفاهیم آن این دیانت بما دستور

میدهد که تمام این تحریکات متضاده و تجلیات جالبه و تعصبات شدید وطنی و اختلافات عظیمه نژادی همه از قبل ظنون و اوهام باطله و خارج از ناموس اصلی الهیه است و این عقاید و آداب معموله از مسائل خصوصی شخصی ظاهره است والا قلب که با محبت صرفه الهیه در ضربان است نه طائفه میشناسد و نه نژاد این شریعت شایان تمجید است که بهاءالله و پسرش عبدالبهاء برای ما تأسیس نموده تعالیم مزبوره براساس نزاع و جدال و اختلاف وضع نشده است زیرا توضیح فرمودند که تخم حقیقت ابدیه که مستقیماً در کمون قابلیت و استعداد خود محزون است در تحت اصول اختلاف نشو و نما نکند تنها اختلاف بزرگ اینجاست که دانسته شود اساس اصلی و سرچشمه حقیقی هر قدرت و غرض محبت است شفقت و رأفت و کمک به همدیگر است توافق نظر و نزدیکی با یکدیگر است عفو و اغماض جرائم و خطایای همدیگر است این همان تعالیم و پیغام مسیح است که بار دیگر

--- صفحه ۷۴ ---

با الفاظ و عباراتی شایسته و سزاوارتر برای ازاله و رفع اختلافات هزار ساله و محو منازعات شدید امروزه عالم بشریت ظهور و تکرار یافته من به شما توصیه میکنم که نام بهاءالله و عبدالبهاء را در نظر بگیرید و کتب و رسائل آنها را بدست آورید و از خود دور ننمائید تا تعلیمات فائقه ایشان که موجد یک صلح عمومی و موجب پیدایش محبت بسیطه کلی حقیقی است در قلوب شما نفاذ و تمرکز یابد زیرا هیچ کس جز با این تعالیم نمیتواند خود را اصلاح نماید شاید نفوسی باشند که اوقات و ایام خود را بقدری مستغرق در قضایا و مطالبی کرده اند که هیچ متوجه حقایق دینانی نیستند و یا به قدری از دیانت خود راضی و مطمئن هستند که طبعاً توجهی به تعلیمات سائره ندارند ولی باید دانست که تعالیم عظیمه این دانشمندان بزرگ بقدری دقیق و بسیط و محیط است که در عین حال که حائز یک تمایز کلی برجسته از ادیان حاضره است و واجد هیچ گونه مغایرت و اختلافی با ادیان مختلفه ملل موجوده نمیشد در این صورت تفحص کنید تا سودمندتر شوید و جوابی که ملکه بواسطه منشیش در حال مسافرت از ترن خصوصی خود به نامه مستر هوراس هولی منشی محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا در تقدیر دو مقاله وی در جرائد و پیامش بواسطه میس مارثاروت به کنفرانس

وحدت عالم در فیلادلفیا نوشته بود، چنین است سرور عزیز از قبل علیا حضرت ملکه رومانیا مأمور بر آن شدم که شما را تشکر نمایم برای وصول موقومه تان مورخه یکم شهر مسائل همچنین برای کارهای فراوانی که در نقاط مختلفه تقدیمتان شد این ازهار دائماً سبب تذکر علیا حضرت گشت که چگونه امر مبارک رو به تقدم است

ملکه روحاً با شماها است و معتقد است بر اینکه تعالیم عظیمه مولی انتشار خواهد یافت و علیا حضرتش با حسن باستطاع در نشر آن تعالیم ولو فعلاً نباشد قولاً می کوشد به کمال وفا.

امضاء روبرت باب درس منشی

## تشکیلات امریه در ایران

و برای تنظیم و تکمیل انتخابات و تشکیلات امریه محفل مرکزی طهران باز متحدالمالی چنین صادر کرد راجع به انتخابات محافل مقدسه روحانی میفرماید: "قوله الاحلی، محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سال در یوم اول عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن یوم مبارک باید در نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجراء گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از این قرار چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران متحداً متفقاً متوجهاً الیه منقطعاً عن دونه طالباً هدایتیه مستعیناً من فضله به دل و جان اقدام به انتخاب نمایند و انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدسه مهمه وجدانیه خود شمرند ابدأ اهمال در این امر نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند مُنتخبین و مُنتخبین بهیچوجه دم از استعفا نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رأی نمایند و عضویت محفل را قبول نمایند.<sup>18</sup> و ترجمه تلگراف مبارک در سنه ماضیه آوریل ۱۹۲۵ مطابق ۲۱

فروردین ۱۳۰۴ روحانی دواچی طهران: "از جمیع احبای ایران، ترکستان و قفقازیه جداً خواهشمندم که به تمام قوی در تجدید انتخابات محافل روحانی شرکت نمایند هیچ بهائی حقیقی نمیتواند از این انتخاب برکنار باشد نتیجه انتخابات باید فوراً توسط محافل مرکزی به ارض اقدس ارسال شود به جمیع مراکز فوراً ابلاغ کنید که با حزم و حکمت اقدام نمایند تاییدات ملکوتی را ملتسم. شوقی" در لوح مقدسی که اخیراً رسیده میفرمایند: "و در ختام استدعا و خواهش این بنده کمترین از گروه مؤمنین و مؤمنات آن است که به تمام قوی در نهایت انقطاع و مجرد از شئونات نفس و هوی بر ترویج و تسریع و تحکیم

و تفهیم و تعزیز این مؤسسات اولیه امریه قیام نمایند هر نفع و آرزویی را فدای مصالح شریعت الله کنند و در ایام رضوان چون میعاد تجدید انتخابات محافل محلی و مرکزی رسد به دل و جان به این امر خطیر من دون استثناء و متفقاً اقدام کنند و در این عمل مبرور بر یکدیگر سبقت جوئید و پس از تجدید نتیجه انتخابات را یعنی اسماء اعضای منتخبه و عنوان منشی محفل را من دون تأخیر و تعطیل به محفل مرکزی اقلیم خویش رسانند و محافل مرکزی همت در جمع اوراق نموده صورتی از آن را کاملاً نزد این عبد به اسرع مایمکن ارسال دارند." 19

--- صفحه ۷۵ ---

نظر به پاس احترام تلگراف مبارک یک روز به مدت انتخابات علاوه نموده از آقایان احبا و اماء الرحمن که رأی نداده اند خواهشمند است که روز دوشنبه ۲۹ فروردین از ساعت ۹ صبح تا ۱۰ بعد از ظهر در محل هائی که برای انتخابات معین شده بود، تشریف برده، آراء خود را تسلیم هیئت نظار فرمایند. منشی محفل علی اکبر روحانی مهر محفل ۲۹ اسفند ۱۳۰۵ و محفل روحانی مرکزی طهران طبق دستور مذکور تجدید انتخاب بعمل آورده مطابق راپورتی که فرستادند ۱۳۷۵ رأی بدست آمد و پس از انتخاب ۱۹ نفر اول انتخاب نه نفر اعضای محفل مرکزی بدین طریق به ترتیب اکثریت شد:

۱- دکتر یونس خان، ۲- سرهنگ شعاع الله خان علائی، ۳- میرزا اسحق خان حقیقی، ۴- میرزا عبدالله خان خرسند، ۵- دکتر عطاءالله خان بخشایش، ۶- میرزا جلال خان ذبیح، ۷- حاج غلامرضا امین امین، ۸- میرزا احمدخان یزدانی، ۹- محب السلطان روحانی، و آدرس کتبی منشی طهران میرزا علی اکبرخان روحانی و آدرس تلگرافی منشی میلانی و محافل امری در ایران ۱۶ قسمت بودند و عریضه تبریک و شادمانی محفل روحانی طهران به تاریخ ۱۷ شهرالجلال سنه ۸۳ مطابق ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ به پیشگاه مقدس اعلیحضرت قوی شوکت همایون شاهنشاهی رضاشاه پهلوی ظَلَّه اللهُ مَلِكَه و سُلْطَانَه در این موقع که به صرف رحمت و عنایت الهی ایام تیره بختی ایرانیان منقضی و آفتاب سعادت ملت ایران از افق عالم انسانی درخشنده و تابان و دیهیم پر عزت و انوار سلاطین عظیم الشان ایران به فرق مبارک آن یگانه قائد و منجی ایران حقاً قرار می گیرد و



سرور و نشاط حقیقی سرتاسر کشور را فراگرفته است محفل روحانی مرکزی طهران به نام عموم بهائیان ایران تبریکات جان نثارانه به پیشگاه مقدس شاهنشاهی تقدیم داشته، دوام ملک و سلطنت شاهنشاهی را از آستان الهی خواهیم و امیدواریم ملت در ظل ظلیل آن پدر تاجدار به اوج ترقی و تمدن و عزت و افتخار فائز و نائل گردد. منشی محفل علی اکبر روحانی

## تضییقات بهائیان خراسان و آذربایجان

در قریه حصار خراسان شیخ عبدالکریم و ملا عطاء روضه خوان که در وقایع گذشته آنجا مبادی اعمالشان مذکور آمد در این سال با اشرار همدست شدند و بنام و عنوان ملاهای تربت مشروعه نوشتند مبنی بر آنکه مردم حصار نمی‌خواهند که معدود بیست و نه نفر بهائیان آنجا به حمام عمومی مسلمانان در آیند و به همین مضمون بعنوان عمادالملک حاکم تربت و بعنوان متولی آستانه رضوی عرض حال دادند و لذا پس از چندی مامور دولتی به حصار آمد و از بیست و نه نفر مذکور التزام گرفت که به حمام مسلمین داخل نشوند و مامور پس از اخذ مقداری جریمه مراجعت نمود آنگاه چهار تن از بهائیان حصار به مشهد رفته به مقامات عالیه تعرضات دینیه مفسدین را شرح دادند و به عمادالملک حکم صادر شد که من بعد از آنگونه مشاجرات جلوگیری نماید و از آن بعد در تحت قدرت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بهائیان حصار و نامق که در طول سنین مشروحه در بخشهای سابق همیشه مظلوم بودند در مهد آسایش و آرامش قرار گرفتند و در آذربایجان شروع فتنه از مراغه شد و انواع تعرضات در آنجا و در شیشوان و در ممقان و غیرها بود و مظلومان عریضه تظلم به شاه دادند و حسب دستور توسط وزارت داخله برای تامین این فئه حکم صادر گردید و تعرضات و اذیات و ممانعات از ورود به اماکن عمومی در مراغه نسبت به این طائفه که پیوسته ناچار عریضه تظلم و شکوی و دادخواهی در محفل می‌کردند برطرف گردید و در شیشوان تنی چند از بهائیان به تحریک معاندین گرفتار حکومت شده بودند ولی به حسب عرائضی که از محفل مرکزی و غیره صدور یافت استخلاص و امنیت و آرامش بعمل آمد.

--- صفحه ۷۶ ---

## آغاز شدائد حکومتی در روسیه و معذک توجهاٲ آلهیه

و در این سال ۱۳۰۵ از عشق آباد و بادکوبه مراسله به محفل روحانی طهران رسید و شکایت از آنکه همه امورات در تحت سانسور دولتی قرار گرفت، نمودند و محفل طهران جواب داد که بهائیان در هر کشور باید مطیع قوانین دولت خود باشند و احتراز از مداخله در امور نمایند و عریضه محفل روحانی طهران به محضر حضرت ولی امرالله مورخ ۵ آبان ماه مطابق ۲۸ اکتبر ۱۹۲۶ چنین بود: " یا سیدنا الحنون و مولاناالرؤف از محفل مقدس روحانی بادکوبه بتوسط جناب حاج حسین شیدائی ایده الله که در اسلامبول کسب و تجارت دارد پیغامی فرستاده و وضعیت و رفتار حکومت شوروی روسیه را شرح داده بودند که تمام امورات محفل تحت سانسور واقع اجرائیات و مذاکرات محفل باید به تمامها از نظر حکومت بگذرد و مخارج محفلی و امری از هر قبیل باید به اطلاع دولت برسد و مکاتیب وارده و صادره باید تماماً ملاحظه شود از مکاتب وارده آنچه را خواست نمی‌رساند و از صادر نیز آنچه را خواست ارسال می‌دارد و آنچه را نخواست ضبط یا پاره می‌نماید و فوق العاده سخت می‌گیرد و تکلیف خواسته بودند شفاهاً جواب داده شد که این سختگیری و فشار فوق العاده اختصاص به بهائیان ندارد حکمی است عمومی و شامل حال کل، باید بهائیان به نص قاطع الهی مطیع اوامر حکومت عادل شوند و از آن تخلف نورزند کاملاً به موقع اجراء گذارند و قتیکه حکومت حس نمود که بهائیان اوامر او را کاملاً مطیع و منقادند البته اطمینان و اعتماد حاصل نموده در سختی و تنگی آنان را مرعی می‌دارد و فرق امتیازی ما بین بهائیان و سائر ملل نمیگذارد علاوه از این ما مطالب سری نداریم که از تفتیش حکومت اندیشه نمائیم امورات متعلق به عوالم روحانی دارد به عالم اخلاق خدمت میکنیم به نص قاطع الهی از سیاست بیزاریم و از احزاب سیاسی در کنار و فرار در این صورت از تزییقات حکومت چه اندیشه و باکی، باید با کمال آزادی به خدمت عالم انسانی پرداخت و اصلاح امور را از خداوند حی مقتدر غیور خواست او است فضال و بخشنده و وعده داده شد که مراتب به ساحت اقدس نیز عرض شود لذا به مقام جسارت برآمده رفع و دفع اینگونه تزییقات شدیده را از ساحت مقدس محبوب عالمیان ملتسم و مترجی است منشی محفل علی اکبر روحانی و در حین چنان احوال، فاضل مازندرانی از ایران حسب دستور مبارک واصل از ارض اقدس، به منظور

تشویق و تاکید توجهات عبادی بهائیان به مشرق الاذکار عشق آباد به آن حدود سفر کرده، ایامی به ترغیب و تشویق و امور معنویه پرداخت.

## شهادت در کرمان

واقعه شهادت کربلائی اسدالله سقط فروش در کرمان واقع شد که قبلاً شیخی متدین و تاجری با مکتب بود و به سال ۱۳۱۹ ه. ق ایمان به این امر آورد و منجذبی خدمتگزار معروف گردید و به همه فضایل اخلاق که توده را به آن مجذوب کرد، متعصبین مذهبی پیوسته او را مورد تعرضات و مشقات و حملات مینمودند و در سال ۱۳۲۵ سفری برای عکا کرد و لی در پورتسعید به علت سختگیریهای دولت عثمانی در عکا از جانب حضرت عبدالبهاء مامور به عودت گردیده به کرمان برگشت و چندی بعد باز برحسب اجازت که گرفت، رفته ایامی در جوار عنایت حضرت عبدالبهاء زیست و به اصرار درخواست فوز به مقام شهادت کرد و چون مراجعت نمود با تمام همت به خدمت پرداخت و ایثار هستی کرد و لذا بر عداوت اعداء بیفزود و زوجه اش را اغوا کردند که مجلدات و آثار بهائیه را از خانه نزد سید مجتهد شهر برده از دست شوهر شکایت کرد حتی افتراء به آن زد که وی را وادار به بی عفتی نموده تا آنکه در این سنه وی را به قتل آوردند و شرح ماوقع چنین است که حزبی بنام حزب اتحاد اسلام مرکب از جمیع مآلها و طلاب مدارس دینیه و گروهی متعبدین و متعصبین عوام برخی

--- صفحه ۷۷ ---

حمایت از اسلام و تشجیع انام به قصد قتل آن مظلوم برآمدند و جلسات متوالیه کرده با جمعی از طلاب مذکور و جماعت روضه خوانان و مردم متفرقه بازار نقشه برای اهلاک وی کشیدند و داداش [حسن] نام لحاف دوز لوطی معروف کرمان را تطمیع و تشجیع به قتل آن مظلوم نمودند و بناء علی ذلک در لیله ۱۹ ذیحجه مذکور مطابق ۲۸ خرداد ۱۳۰۶ هجری شمسی داداش حسن مذکور به درب دکان وی رفت و مدتی طویل نشست و آن

مومن سلیم النفس با وی شفقت و ملاطفت کرده، چای و چیق داد و با هم مکالمات دوستانه بسیاری کردند پس در ساعت هشت بعد از ظهر دگه را بست و با داداش خداحافظی کرد و چند عدد خیار سبز از دکانی خریده در جوف شال کمرش گذاشته بسوی خانه خود رهسپار شد. و همینکه از بازار گذشت و به کوچه رسید داداش حسن مذکور و اسدالله قالی باف با تخماق با وی تصادف کرده، نوع خصوصیت و مهربانی بنای صحبت گذاشتند تا چون در کوچه قرب خانه آن مظلوم رسیدند زخم کاری چنان به قلبش زدند که بیفتاد و فی الحال جان تسلیم کرد و او در حین شهادت شصت و دو سال داشت، پس بهائیان تظلمات کردند و دولت قاتلین را گرفته استنطاق نمودند و معلوم شد. پس آنان را کشیده، حبس نمودند ولی به مداخلات بعضی از رؤسا مجازات مقرر حاصل نشد و در عریضه محفل مرکزی به محضر مبارک حضرت ولی امرالله به تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۰۶ ژوئیه ۱۹۲۷ چنین مسطور گردید از قرار اخبار تلگرافی شب ۲۸ خرداد مطابق ۱۹ ماه ژوئن دو ساعت از شب گذشته جناب کربلایی اسدالله عضو محفل مقدس روحانی کرمان که از دوستان مشتعل و منجذب و خادم و جانفشان بوده به ضرب کارد شهید شد.

### تأسیس مجمع شور نمایندگان در ایران

در سال ۱۳۰۶ ه. ش ۱۹۲۷ م محفل روحانی مرکزی در طهران برای انجام اراده مبارکه تأسیس مجمع شور نمایندگان بهائیان آن کشور را بنمود که در آن هنگام تمام نقاط امریه مرتبطه بالغ بر ۳۵۶ بود و در این سال و بعد کشور را از لحاظ مراکز امری به ۱۷ قسمت تقسیم نمودند و نه نفر نمایندگان محافل روحانی قسمت ایران در حظیره القدس طهران با اعضاء محفل روحانی مرکزی مجتمع شده در امورات امریه مشورت بعمل آوردند و تصمیم به انعقاد مجمع شور عمومی نمایندگان درسنه آتیه به اکمل وجهی گرفتند و از جانب محفل مرکزی در بهمن ماه این سنه متحدالمالی به محفلها شامل دستور انتخابات و وظائف منتخبین و پروگرام مجمع ارسال گردید و عریضه محفل به محضر مبارک مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۰۶ / ۱۱ ژوئن ۱۹۲۷ چنین بود ارض اقدس حیفاً به آستان مقدس مولاناالعظیم و سیدناالکریم ولی امرالله، غصن ممتاز حضرت شوقی افندی ربانی، ارواحنا لعواطفه الفدا مشرف شود: "یا سیدنا العطوف و مولاناالرؤف الحمدلله مجمع نمایندگان به تأیید ملکوت فضل و

احسان و توجه مخصوص مولای خون و مهربان با نهایت روح و ریحان و مسرت و نشاط بی پایان به اخذ نتایج مطلوبه به پایان رسید و چنانچه خاتمه پیدا نمود امید از فضل ربّ مجید چنان است که توفیقات ملکوت ابهی<sup>۱</sup> و تاییدات جبروت اسنی<sup>۱</sup> شامل حال گردد تا تصمیمات متخذه در مجمع کاملاً مجری گردد و تماماً از حیز غیب به عرصه شهود قدم گذارد و برای سال آتیه وسائل بهتر و وسائلی مکمل تر فراهم آید، ان ربنا هوالمؤید الموفق الکریم ان شاءالله نتایج حاصله مجمع قریباً تقدیم ساحت اقدس می گردد یا سیدنا العطوف از چندی به این طرف مغرضین و مفسدین و دشمنان امر ربّ العالمین با نهایت جدّیت بر ضدیت قیام نموده بواسطه انتشار مفتریات و اشتهاار مجعولات میخوانند ذیل مقدس امرالله

--- صفحه ۷۸ ---

را لکه دار نمایند و اسباب نفرت عموم را از شریعت الله فراهم سازند و به این کفایت نکرده در نزد اولیاء معظم امور این فئه مظلوم و خیرخواه را دشمن و بدخواه قلم دهند مخصوصاً در حضور اعلیحضرت پهلوی ایده الله بنصر من عزّه چنین جلوه داده اند که العیاذبالله بهائیان بر علیه سلطنت پهلوی قیام نموده شب و روز بر ضد دولت حاضره اقدام مینمایند حتی بیان مبارکی را که از قلم اعلی در حق علمائ سؤ نازل و در دستخط مبارک مفصل عمومی اخیر درج شده قوله الاحلی تباً لقوم یحکم علیهم کلابهم الا انهم من الخاسرین به حضور اعلیحضرت همایونی برده و شرح و تفسیر کرده اند که مقصود اعلیحضرت اند و امر را مشتبه نموده بقسمی که اکیداً امر به جلوگیری از مجالس و محافل و اجتماعات این حزب مظلوم صادر میفرماید و روز هشتم خرداد که مجلس عمومی برای ملاقات با نمایندگان محترم محافل مقدسه روحانی ولایات تشکیل شده بود نظمی این حکم را بموقع اجراء گذارده به معقولیت امر به تفرقه نموده جمعیت نیز متفرق شدند و از طرف محفل تحقیقاتی بعمل آمد معلوم شد که در اثر سعایت و مفتریات علما و غیرهم این تزییقات پیش آمده و سعی و کوشش در رفع اشتباه کاری مغرضین و مفتریات مغلین نموده و الحمدلله تا اندازه موفق شده ریاست نظمی قول داده که تزییقات را مرتفع سازد و حقیقت حال را نیز در پیشگاه اعلیحضرت پهلوی معروض و مکشوف دارد که آن بیان مبارک راجع به علماست نه مقامی دیگر در هر حال حفظ و حراست عموم را از ساحت اقدس خواهان

است اصل لوح مبارک را که امر به ارسالش فرموده بودند تاکنون موفق بر تحصیل اصل نشده موادی از آن در لف تقدیم میشود..... منشی محفل علی اکبر روحانی و نیز متحدالمآل محفل به محافل روحانیه برای احصائیه بهائی چنین بود با کمال احترام یک ورقه نمونه برای احصائیه بر طبق تصمیم مجمع نمایندگان محترم لفاً ارسال میگردد و متمنی است با مراجعه به صورت مذاکرات مجمع و اهمیتی که موضوع احصائیه در انتخابات حائز است احصائیه کاملی شامل مواد مشروعه در ورقه نمونه از احبای مرکز قسمت و کلیه نقاط تابعه تهیه نموده قبل از انقضای سال جاری به این محفل ارسال فرمائید البته لازم به تذکار نیست که باید اقدام به این امر از روی کمال متانت و حکمت باشد و در محفوظ داشتن اوراق احصائیه و عدم انتشار آن دقت کامل ملحوظ گردد و سعی شود که احصائیه مزبور در نهایت صحت ترقیم و تنظیم یابد بدیهی است دستور کافی در این موضوع و سائر مسائل لازمه به نقاط تابعه نیز خواهید داد زادکم الله تائیداً و توفیقاً منشی محفل علی اکبر روحانی

## زیارت ارض اقدس

زیارت ارض اقدس و ذهاب و ایاب زائرین به حیفا مانند سنین دوره سابق دائر و جاری گردید و مسافر عابدین در این سال 1306 برای زیارت رهسپار گشت. محفل و اجتماع در شام در دمشق اجتماع و تزئید عده بهائیان به تدریج صورت گرفت و در این سال انتخابات بعمل آمده محفل روحانی دائر گردید.

## مخالفین معارضین و نشریات

و در سال ۱۳۰۶ شمسی مطابق با ۱۹۲۷ میلادی محفل مرکزی طهران با عریضه‌ئی کتاب کشف الحیل آواره را با نشریه مطبوعه که به نام مذاکره با مبلغ بهائی انتشار یافته (نشریه خالصی زاده به عنوان مذاکره اش با عبدالله تحقیقی بهائی) به حضور مبارک فرستاد. آنکه مدرسه مبلغینی پروتستانی امریکائی کمک مالی کرد و یک زن ایرانی در آن مدرسه تعهد ترجمه

--- صفحه ۷۹ ---

به زبان انگلیزی نمود و دولت و مجلس دارالشوری هم مساعدت کردند و مخالفت میرزا صالح مراغه هم در این سال رخ داد که در نامه محفل روحانی مراغه مورخ ۱۱ دیماه ۱۳۰۶ به محفل مرکزی راپورت رسید و مضمون اینکه کربلائی صالح خیاط که در حقش چه خوبیها و چه احترامها در ظل امرالله به عمل آمد و حکیم‌باشی مرحوم چه زحمتهای کشید و آقا سید اسدالله مرحوم چگونه ترقی داد تا اینکه میرزا صالح خان عکاس اقتضاء گردید حتی منشی گری محفل را مایل بود آنرا هم دادیم مختصر احترامات زیاده از ظرفیتش مجری شد تا آنکه چنانچه معروض گشته کربلائی صالح خیاط، میرزا صالح عکاس منشی محفل روحانی گردید همینکه خود را شخصی مشاهده نمود بدون مقدمه خواست از این بالاتر رود توبه نامه با خرافات دیگر نوشته در حضور آقای میرزا حسین آقای مجتهد به اصل خود راجع گشت حال به معارضه و مجادله و افتراء و بهتان قیام نمود و آدرس مراغه تغییر کرد و اشیاء آقا سید اسدالله نزد او است و او دو سال دیگر ردیه بنام ایقاز المومنین انتشار داد و با آواره اتحاد داشت و در مراغه در اداره تلفن مستخدم گردید و مخالفین دورش مجتمع شدند و نیز در عریضه محفل مرکزی به محضر مبارک مورخ ۴ شهرالمشیه ۸۴ مطابق ۸ مهرماه ۱۳۰۶ اول اکتبر ۱۹۲۷ به طور تحقیق نیکو و صبحی با آواره و دیگر کسی نیست.

## وفات و صعود برخی از مهمین مومنین

خبر تلگرافی مبارک راجع به صعود آقا میرزا محسن افغان در حیفا و لزوم فراهم کردن مجالس تذکر در این سال رسید و نیز صعود حاجی ابوالحسن امین اردکانی در طهران و تشییع مهم بهائیان و دفن کردنش در گلستان جاوید به مقبره باقراف و وصول تلگراف مبارک به ذکر خیرش نیز در این سال ۱۹۲۸ بود ورود میرزا محمود زرقانی به ایران و صعود و دفنش در رشت هم در این سال وقوع یافت.

## شهادت امین العلماء

آقا میرزا عبدالعظیم امین العلماء در اردبیل صاحب مسجد و منبر و منشاء امور دینیه اسلامیه بود و چند سال پیش از ایمانش به این امر گذشت که بناء به تشویق به علم و مدنیّت حاضره گذشت انجام و هتک استار همی نمود و موجب اشتهار این امر در آنجا گردید و اخیراً محفل روحانی تاسیس گشت و بعد به توسعه تشکیلات امریه

برآمد و در مقابل میرزا علی اکبر مجتهد متنفذ اردبیل استادگی نمود و مجتهد مذکور یگانه مرجع دین و محبوب و مطاع بود بغایت اقتدار و نفوذ داشت به درجه که حکام و مامورین دولت بی موافقت او کاری نمیتوانستند کرد و در اجراء تعزیر و قصاص شرعی و تنبیق و تضییق و تکفیر و تدمیر باکی نداشت و بینهایت قشری و متعصب و مخالف معارف و اصول معاصر و متظاهر به عبادات و فرعیات بود و مردم متنور الفکر خصوصاً بهائیان طرف حمله او شدند و آزار بسیار از او به بهائیان رسید چنانکه آقا محمد فتح الله یوف بهائی معروف اردبیلی را در اوائل ایمان به سال ۱۳۱۶ به روی فلکه بسته به ضرب چوب سخت بیازردند و مجروح کردند و زنش را بی طلاق به مردی مسلمان اجنبی شوهر دادند و او نیم جان از اردبیل بدر رفت و ساکن عشق آباد گشت و خلاصی و جان بدربردنش را از قدرتهای غیبیه می دانستند و تا میرزا علی اکبر حیات داشت ممکن نبود این امر و یا هر چیزیکه شامل اندک تغییری در اوضاع مردم بوده در اردبیل قوت گیرد ولی امین العلماء با شجاعت و جسارتی که داشت از اقدامات خود دریغ ننمود تا در این سال ۱۳۴۶ در ۲۱ رمضان مطابق ۴ فروردین ۱۳۰۶ و ۲۵ مارس ۱۹۲۷ شبانگاه در حالیکه خود در گرمابه شستشو و لباس رختکن بود تنی از مقتدرین به رختکن رسیدند نوکرش جای لباسش در نزد لباس امین العلماء گسترده و او چون باستشار از حمامی صاحب لباس را دانست فحاشی و زشت گویی بسیار با او کرد که چرا چنین بیدین ناپاکی را اجازت ورود به حمام داد، و به حالیکه امین العلماء از درون حمام به رختکن قرار گرفته بود به نوکر خود امر داد که جای لباسش را از نزد او دور کرد او گرچه سخنی نگفت اما واقع واضح می نمود که نیران خاکستر و بخارها آتشی رو به اشتعال می باشد

--- صفحه ۸۰ ---

و روزی دیگر دو تن ملا وسید در مسجد جامع بر منبر امین العلماء را تکفیر کرده، چنین گفتند، که بهائی است و حتی روزه را نوزده روز می گیرد و بعضی سخنان زشت و ناروا بر زبان آوردند و روزی دیگر امین العلماء همانجا که دو تن از این طائفه با او بودند سر بازار با همان ملا وسید تصادف کرد و به همراهان گفت که این دو مرا تکفیر کردند و آن دو شنیده گفتند بلی بر ما ثابت شد و امین العلماء پرسید به چه طریق و دلیل بر شما ثابت



شد و در حال آن مکالمه به در مسجد میرزا علی اکبر مجتهد رسیدند و جمع بسیاری هم در آنجا بودند و آن دو جسور شده به صدای بلند وی را کافر خواندند و همراهان مذکور از آن دو به اصرار علت و دلیل تکفیرش را پرسیدند و آنان علت را چنین بیان نمودند که مدت یکسال است پیوسته خواستیم یکبار لعن بر بابی کند، نکرد و در این موقع نظامیان جمعیت را متفرق کردند ولی آن سید و ملا درحالیکه با عده خواستند به مسجد در آیند میرزا علی اکبر از مسجد خارج شد و تفصیل را به او نقل کردند و او آنها را چنین گفت که خون امین العلماء مباح است و همه در دو ساعت از شب گذشته به مسجد بیائید که حکم جهاد بدهم و اداره نظمیہ مسبوق شده و به قرب خانه امین العلماء ایست نظامی گذاشتند که محافظه نمایند و غروب همان روز سید و ملائی مذکور به خانه فرماندار نظامی رفتند و فرماندار امین العلماء را خواست و آن دو در آنجا به وی هر چه تکلیف کردند که به بابی سب و لعن نماید بدین طریق جواب گفت که من به دین کسی توهین نمی کنم و بالاخره فرماندار آن دو را پس از ساعتی مذاکره با جماعت همراهشان روانه کرد پس از نیم ساعت امین العلماء را هم به منزلش عودت داد و در ساعت دوازده آن شب حاجی آقا بالا نام عطار مطابق تشویق و تاکید میرزا علی اکبر مجتهد که خار از راه پای مسلمانان برطرف شود و برای قاتل ضمانت دخول بهشت نموده بود به در منزل امین العلماء رفت و به دامادش که به صدای دق الباب آمده گفت پیام محرمانه از نظمیہ دارم و امین چون رئیس نظمیہ بلد شمس الدین خان حقی تبریزی از دوستان بود باور کرد و دستور داد در اطاق بیرون چراغ افروخته حاضر کردند و خود آمده پرسید چه مطلبی است و به عطار تعارفات کرده که بنشین و او گفت محرمانه است باید بیخ گوش بگویم و نزدیک رفت به نجوی بگوید و بغتاً قمه را از زیر عبا کشید و چنان به زیر نافش زد که از پهلو در آمد و قمه را برکشیده که فرار نماید داماد امین مسبوق شده تفنگ ساچمه زن را به طرف قاتل خالی کرد و در آن موقع رئیس مذکور نظمیہ که از جریان آن امور خبر داشته و شخصاً مواظبت و محافظت از امین می کرد و از فتوی میرزا علی اکبر هم خبر داشت و برای سرکشی در آن موقع به منزل می آید و ساچمه از تفنگ هم به صورتش اصابت نموده، مجروح ساخت در قرب در تنی را دید که به حال فرار است و او را تعاقب کرد و او اصرار در فرار نمود سپس ششلول برکشیده گفت می زنم و آن شخص بایستاد و در آن حال برادر زن امین از

عقب رسید و او را به نظمیۀ کشیده، حبس نمودند. پس رئیس و افراد نظامی به خانه امین آمدند و معالجات و مداوای طیب و جراح نتیجه نداد و به فاصله پنج ساعت آن شهید درگذشت و این واقعه در شب ۶ فروردین ۱۳۰۶ مطابق ۲۲ مارس ۱۹۲۷ واقع گردید و جسد را چند روز در خانه خودش و بعداً توسط نظامیان به قبرستان برده، دفن نمودند و قاتل در استنطاق اقرار نمود که به اثر تحریک میرزا علی اکبر مجتهد و تشجیع برخی دیگر مرتکب این عمل گردید و صبح روز دیگر میرزا علی اکبر سفارش فرستاد که قاتل را رها کنید و گوش به حرفش ندادند و از طهران حکم به تبعیدش از اردبیل صادر شد و اردبیلی‌ها شورش کرده، بازارها را بستند و تقریباً یک هزار سوار شاهسون به حریت میرزا علی اکبر از اطراف شهر اردبیل ریختند سپس حکومت به آنان اظهار داشت که تبعید میرزا علی اکبر موقوف گردید و اهالی بازارها باز کردند و شاهسونها برگشتند ولی بعد از چند روز میرزا علی اکبر را از

--- صفحه ۸۱ ---

طرف نظمیۀ توقیف کردند و سوار اتوبوس نموده با دو مامور از اردبیل به زنجان بردند و پسرش را که به قاتل حربه داده بود، گرفته، حبس کردند و قاتل را در روز ۲۰ اردی بهشت سال ۱۳۰۶ مصلوب و تیرباران نموده، به قتل آوردند و باید گفت این در ایران اولین مجازات عدلی بود که در مقابل ظلم و خونریزی نسبت به این فئه بعمل آمد و بازماندگان امین العلماء یعنی زوجه و دختری دوازده ساله و پسری هفت ساله و پسری دیگر که پس از شهادت آن مظلوم متولد شد بواسطه بهائیان اداره امور [شان تامین] و زندگانی می کردند و در عریضه راپورت محفل مرکزی به محضر مبارک حضرت ولی امرالله چنین مندرج بود بعد از شهادت امین العلماء امیر لشکر غرب حکم تبعید میرزا علی اکبر اردبیلی را صادر کرد و او پس از مشاهده حکم ده روز مهلت خواست تا تهیه اسباب سفر نماید امیر لشکر از خیال او مطلع شد و حکم داد که پسر و دامادش در نظامیۀ محبوس و خودش نیز در این ده روز در خانه خودش تحت نظر باشد و او به این توهین راضی نشد و پس از دو روز که پسر و دامادش توقیف بودند به اتفاق ماموری حرکت کرد و علت این بود که پس از دستگیری قاتل قبلاً خلاصی قاتل را خواستار گردید و دو سه نفر از علمای تبریز با او موافقت کردند و از کفیل ایالت خلاصی قاتل

را خواستار شد و میرزا علی اکبر همینکه از طرف دولت مایوس شد، بالای منبر بنای بدگوئی را به حکومت و دولت گذاشت و روزی که او را از اردبیل حرکت دادند، بازار و دکاکین را بسته و هیجان غریبی در اهالی اردبیل و سایر جاها پیا شد و علماء شورش و غوغا نمودند ولی پس از یکساعت در اثر تهدیدات شدید رئیس امنیه، دکانها باز و هیاهو ساکن شد و در زنجان روز ورود میرزا علی اکبر شورش شده، دکاکین را بستند و به مجلس و مقامات مربوطه تلگرافات مخابره کردند ولی تلگرافات از طرف دولت سانسور شده به محلهای خود نرسید علمای تبریز امیر لشکر را به حضور طلبیده، خلاصی میرزا علی اکبر را خواستار شدند و او ایشان را اقناع نمود که صلاح دولت و مقتضیات مملکت امروز چنین است که وی چندی در عتبات عالیات مقیم شده به استفاده و استفاضه روحی پردازد و نوشته هم دایره بر این محض اسکات علمای دیگر بلاد از آنها گرفت و از قرار مسموع میرزا علی اکبر را از زنجان به عزم کربلا حرکت دادند و در تبریز و میانج شهرت یافته بود که قاتل را به دار آویختند.

## شهادت در وهیج یزد

آقا فریدون پور آقا جمشید زال از اهل یزد تاجر معروف پارسی بهائی همیشه در خدمات متنوعه راجعه به امر ابهی<sup>۱</sup> و مخصوصاً در امور خیریه بذل همت داشت زوجه اش مروارید خانم بنت آقا هوشنگ بهائی بغایت خدمتگذاری در راه این امر سرافراز بود و اجتماع بهائیان که در عمارت عالیشان در منشاد انعقاد مییافت به حدی می شد که در السن اهالی چنین مشهور شد که جمعیت محفل خانه فریدون پارسی بیش از جمعیت مجالس روضه خوانی شیعیان است و اخیراً تجارتش را به دهیج انتقالی داد و به خدمات در امر ابهی<sup>۱</sup> و مساعدت و تقویت احباء معروف گشت و با اینکه چند بار اعداء به مغازه اش دستبرد کردند اعتناء ننموده دست از خدمات نکشید تا آنکه در این سال پنج تن از اشرار نیمه شب به مغازه اش رفته او را به شهادت رساندند و آن مظلوم در هنگام شهادت پنجاه و پنج سال داشت.

## در رفسنجان

و نیز در این سال اسدالله علیمحمد یکی از بهائیان رفسنجان باغ پسته از حسنخان پسر مجتبی که برادرزاده حاجی زین العابدین خان معروف بود اجاره داشت و در موقع ضبط پسته رفت که حاصل باغ را ضبط کند در بین راه دید بارهای پسته او را میبرند به هر نوع بود بارهای پسته را برگرداند ولی همینکه به در باغ رسید حسن خان مامور امنیه را بهر قسم شد برگرداند

--- صفحه ۸۲ ---

و آقا اسدالله را به باغ برده چندان ضرب وارد کرد که او بیحال بیفتاد و به خانه دشتبان بردند و دشتبان چون دید که حالت مظلوم منقلب و مشرف به مرگ است وی را بر الاغی گذارده به رفسنجان برد ولی مظلوم به قرب دروازه درگذشت و چون جانب ضارب و جانی قوی بود کاری برای تقاص نمی توانستند و حتی محفل هم ناچار از ملاحظه بود و در نامه محفل رفسنجان چنین مسطور است آقا اسدالله از احبای قدیم رفسنجان در طی منازعه شخصی با نوه حاجی محمد کریمخان ائیم مضروب و مقتول شد و به صرف اسم بهائیت نبود.

## در کرمانشاه

و نیز در این سال ۱۳۰۶ مرتضی قلیخان ضیائی یکی از مومنین متقدمین حدود کرمانشاه در قریه خود موسوم کمبرج مقتول گردید و چون آن مرحوم مالیه گزاف خود را در وصیتنامه اش منتقل به خلف روحانی خود محمد علیخان ضیائی نموده بود و دیگری از اولادش رفیع السلطان ناخلف و محروم گردید احتمال واقعه را به دستیاری همان رفیع السلطان می دادند ولی چون ملاها حمایتش می کردند اقدامی صورت عمل و اثر نمی گرفت.

## در خلخال

و نیز در این سال فتنه در خلخال شروع شد و تنی از بهائیان را با چاقو مجروح کردند و مظلومان عرض حال به دولت دادند.

## دومین مجمع شور ملی در ایران و محفل روحانی جدید

و به سال ۱۳۴۷ ه ق ۱۳۰۷ ه. ش به روز نهم اردیبهشت در ایران دومین مجمع شور ملی مرکب از نمایندگان اقسام هفده گانه یعنی آذربایجان، اصفهان، بنادر جنوب، بندر جز و استرآباد، خراسان، خوزستان، عراق فارس، قزوین و زنجان، کاشان، کرمان، کرمانشاه، گیلان، مازندران، همدان، یزد و اعضاء نه گانه محفل مرکزی در حظیره القدس طهران انعقاد یافت و عده جلسات ۱۳ در سیزده روز و عده نقاط امری ۴۳۸ شمرده شد که در اثرات اقدامات سالیانه به آن بالغ گردید و جلسات در روز ۲۱ اردیبهشت اختتام پذیرفت و ریاست مجمع به فاضل مازندرانی مفوض بود و در تمامت شعب متعلقه به این امر تبادل آراء و اخذ تصمیم بعمل آمد و خلاصه مذاکرات دومین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران منتشر گردید و محفل روحانی طهران را محفل مرکزی شناختند که اعضاء جدید آن چنین بود ۱- دکتر یونس خان ۲- نورالدین خان فتح اعظم ۳- میرزا علی اکبر خان روحانی منشی ۴- میرزا عبدالله خان خرسند ۵- میرزا ولی الله ورقا رئیس ۶- شعاع الله خان علائی ۷- حاجی غلامرضا ۸- میرامین الله باقراف ۹- میرزا عزیزالله خان ورقا و آدرس کتبی منشی محفل میرزا علی اکبرخان روحانی و آدرس تلگرافی طهران میلانی و میرزا جلال خان ارجمند ارشیوست پس در تاریخ ۱۵ دیماه متحدالمال شامل دستور انتخاب نمایندگان و وظائف منتخبین و پروگرام انجمن طبع و به عموم محافل مرکزی قسمتهای شانزده گانه فرستادند.

## مراقبت تامه محفل از مخالفین

حاجی میرزا حسن نیکو و فضل الله صبحی با آواره همدست و همکار بوده و موجبات ضعف عقیده و فساد اخلاق را فراهم می کردند و کتاب کشف الحیل و فلسفه نیکو را نقل مجالس کردند و محفل از معاشرت با آنان جلوگیری نمود و از پدر صبحی و بستگانشان خواست که از او ببرند و آنان در قضیه اقدام بهائیان به ثبت دین بهائی خود در ورقه سجل احوال و پذیرفتن دولت و غیره نشریات و تلقینات سوء همی کردند و در این سال نغمه مخالفت جدیدی از میرزا احمد سهراب اصفهانی شروع گردید که به نام مجمع تاریخ جدید در نیویورک امریکا شعبه ابهام اشاعه امر بهائی آغاز کرد و محفل روحانی ملی امریکا نهایت مراقبت بکار برد.

## مس مارثاروت

مس مارثاروت مبلغه امریکائیه سابق الذکر در سنه ۱۳۰۷ شمسی مطابق ۱۹۲۹ میلادی به طهران آمد و در توفیق مبارک راجع به او که محفل مرکزی طهران انتشار داد، چنین بود: "امنای مجلله محفل مقدس روحانی مرکزی اقلیم مقدس ایران و اعضای محافل مقدسه روحانیه آن کشور مکرم حفظهم الله و ایدهم طراً ملاحظه نمایند: هو الله یا امناء الرحمن و اودائه امة الله المشتعله حضرت میس مارثاروت فخرالمومنین و المومنات سرور مبلغین و مبلغات عازم کشور مقدس ایران است بر جمیع احبای الهی و اماء الرحمن در آن اقلیم مقدس فرض و واجب که آن نفس نفیس را به دل و جان استقبال نمایند الی آخرها و او در اقسام ایران سفر کرده حسب دستور مبارک تعزیز و تقدیر و تجلیل بسیار از او بعمل آمده و با استقبال و بدرقه جمعیتهای بهائی در طهران و غیرها نطق ها و رفت و آمدها نمود.

## قتل در ایران

و در این سال ۱۳۰۷ قتل آقا محمد جعفراناری در اطراف شهربابک بدست معاندین با تفنگ اتفاق افتاد.

## تضییقات و تعرضات دولتی ترکیه بر بهائیان

در ایام رضوان سال ۱۹۲۸ محفل روحانی اسلامبول متحدالمال به محافل تابعه خود فرستاد و نسخه که به محفل روحانی از میر روانه داشت از جیب یکی از افراد مومنین در بعضی معابر شهر افتاد و بدست پلیسیه و امنیه رسید و حکومت را از تشکیلات بهائی در آن کشور اطلاع حاصل گشت و به موجب تحقیقات و تفحصات افراد این فئه در از میر و اسلامبول شناختند و عزم قبض و جلب نمودند و نخست بهائیان از میر را گرفته یکی در روز نگهداشته تحقیقات کردند که از آن جمله آقا علی اکبر تبریزی و آقا سیف خراسانی بودند آنگاه در اسلامبول نور صادق بیگ ترک رئیس محفل و مجدالدین بیگ چلبی منشی محفل و مترجم کتاب الله و عصر جدید به لاتین از اهل انخاب و سرکیس افندی قوماسیان و آقا محمد ابراهیم مجلد تبریزی و پسرش طاهریک و آقا غلامعلی مهرگی و احمد امین یزدانی و عباس هوشنگ از اهل خوی را گرفتند و امین عالی بیگ بهائی ترک

اسلامبولی را تعقیب کردند و پس از استنطاق و تحقیق به آنان چنین گفتند که با اینکه در این مملکت حریت عقیده است چون طبق قانون اجتماعات بایستی تحصیل اجازه اجتماع کنید و نکردید سه تن از آنان که رئیس محفل نورصادق و منشی مجدالدین بیک و امین صندوق احمد امین باشند هر یک را بنام متصدی تشکیلات بیست و پنج لیبره اسکناس ترکی محکوم کردند و از آن هنگام اجتماعات بهائی در خاک ترکیه ممنوع گردید و محافل اربعه روحانیه که در اسلامبول و آطنه و عمین خاب و براجیک سالها منعقد بود، بسته گشت و کتب این امر بدست حکومت افتاد ولی بیدرننگ کتب و اوراق را حسب قرار محکمه برگرداندند و معدلک مومنین بطور غیررسمی اجتماعاتی داشتند.

## تعرضات و تضییقات روسیه

در این سال تضییقات بر این طائفه که از دولت روسیه تقریباً از سال ۱۹۲۷ م. شروع شد به نتیجه سختتر و قطعی رسید و به این منتهی گردید که کرسی فعالیت را از آن کشور برکنند

--- صفحه ۸۴ ---

و مقدمتاً مامورین دولت بعنوان تجسس و تفتیش به خانه ها ریختند و با اینکه چیزی از اسناد مشعر به مداخله در امور و هم چیزی از اسلحه نیافتند، تنی چند از معاریف را قبض و حبس نمودند، که نام و نشان به این تفصیل است: میرزا عبدالحسین محمودزاده، شیخ احمد نبیل زاده، استاد عبدالکریم باقراف، میرزامحمدثابت، میرزا جعفرهادی اف، بهاءالدین نبیلی، آقا حسن فؤادی، آقا حسین گرمودی، آقا عباس احمدزاده پارسائی، استاد احمدرحیم اف، آقا علی ستاراف، عباس آقا بشرویه، آقا محمد سرچاهی، آقا محمد علی بلبلی سرچاهی، اشرف بیک مصطفی اف و در ضمن ابلاغیه مبارکه واصله برایشان چنین مسطور بود عوانان متحیر و بدخواهان مندهش و متفکر و یاران صابر و شاکر و عنقریب نتیجه و آثار این مواهب در حیز وجود ظاهر و باهر گردد. کسب تکلیف در این موقع از برای احبا عشق آباد نموده بودید، فرمودند: البته بنویسید و تاکید نمائید که احبا از تظاهرات امریه خودداری نمایند و در کمال ایقاظ سلوک کنند تا اسباب ازدیاد عداوت نگردد و بالجمله مذکورین به عدد ۱۶ تن مدت شش ماه در عشق آباد محبوس بودند. آنگاه مستخلص و تبعید به سرحد خراسان

ایران گشتند و فقط اشرف بیگ مصطفی مذکور مفقود گردیده، از میان رفت و عده واردین متدرجاً با عائلتشان در بلاد متعدده ایران برقرار شدند و اندیشه دولت وقت از آنکه در باطن انتسابی به حزب و دولت شوروی داشته باشند مرتفع و به مساعدت بهائیان به امور زندگی پرداخته در انواع خدمات امریه هم وارد گشته و از آن سو دولت روسیه در عشق‌آباد تشکیلات بهائی و اتحاد جوانان ایشان را منحل نمود و مدرسین ذکور و انائشان را به قبضه تصرف خود گرفت و ناچار همه امور و وظائف تشکیلیه بهائی بدست خود اعضاء محفل اداره میشد و اینک خلاصه شرح نوشته به امضاء فتح الله یوف رئیس محفل روحانی عشق‌آباد که به طهران تبعید گردید، چنین است. " تقریباً دو سال است که اولیای حکومت برخلاف گذشته به بهائیان عشق‌آباد و سائر بلاد ترکستان گاهی بی تقصیر دستگیر و حبس و وقتی به جرم تجارت از مملکت اخراج و تبعید و گاهی هم به تصرف دارائی و املاک و اخذ مالیاتهای گزاف دچار فقر و عسرت. اینک حسب الامر حضرت ولی امرالله خلاصه وقایع در رساله اخیر معروض میگردد در اوائل سال ۱۹۲۸ شبی که در خانه حاجی محمد باقر احمداف میلانی محفل ملاقاتی بود قبل از شروع مجلس در ساعت هفت بعد از ظهر بگفته از طرف اداره نظمی چند نفر مامور و پلیس حاضر و عده حاضرین را که متجاوز از بیست نفر بودند با صاحب منزل به شعبه تامینات که در ظل اداره سیاسیست جلب نمودند و این دفعه اولی بود که از حکومت نسبت به تشکیلات و اجتماعات چنین اقدامی شد و قبل از آن هیچ سابقه نداشت و از این موقع علناً و ظاهراً شروع گردید و آن جمع را در اداره مزبور توقیف کردند و من بعد از اطلاع قضیه به اتفاق نماینده محفل روحانی احمد آقا حسین اف به شعبه تامینات رفته و رئیس شعبه آنها را فرداً فرداً به اطاق خود خواسته و در حضور ما آنها را استنطاق می نمود و تمام سؤالات راجع به مقصد اصلی از تشکیل این مجلس و تحقیق احوال آنها و تشکیلات محفل و اخبار داخله بهائیان بود و پس از اتمام استنطاق و محاکمه فرد فرد در ساعت سه نصف شب همه را مستخلص کردند فقط صاحب مجلس حاجی محمد باقر را با پسر ارشدش تا صبح در اداره نگهداشتند و بالاخره با جریمه صد منات آنها را آزاد کردند و در همین شب پس از استخلاص مؤمنین سه نفر مامور به منزل رئیس محفل آقا سید مهدی گلپایگانی و منشی محفل میرزا عبدالحسین محمودزاده و تحویلدار لجنه نشر نفحات آقا مهدی علی



اکبراف رفته اوراق و نوشتجات و کتب امری آنها را ضبط نمودند و به اداره سیاسیہ بردند و پس از چند روز همان عده که در منزل حاجی محمد باقر دستگیر شده بودند به اداره سیاسی گ.پ.او احضار و از یکایک آنها سؤالات و تحقیقاتی راجع به وضعیت امور امری نموده و مرخص کردند و از آن به بعد حکم صادر شد که تمام مجالس و محافل بهائی که تشکیل میشود بایستی به اذن و اجازه و اطلاع نظمیه باشد در صورتی که محفلی که بنا بود منزل حاجی محمد باقر تشکیل شود

--- صفحه ۸۵ ---

قبلاً اجازه او از اداره نظمیه دریافت شده بوده است چند ماه قبل از این واقعه یک دستگاه ماشین طبع که با اجازه کتبی اداره مطبوعات از دفترخانه محفل روحانی برده و توقیف نمودند مجله خورشید خاور که بر طبق جریان خود مقالات شماره اخیرش تهیه و معمولاً به جهت اجازه و تصویب توسط نگارنده و مسنول آن آقا سید مهدی گلپایگانی در آن اوقات به اداره مطبوعات ارسال شده بود برخلاف سابق پس از چند ماه تاخیر بالاخره اطلاع می دهند که از این به بعد درج مقالات دینی و علمی و فلسفی راجع به بهائیت و لزوم دیانت که تا بحال مطابق مراسم مرسوم بوده بکلی ممنوع است و فقط اجازه دارید که نماز و مناجاتها و الواح بهائی که کسی پی به معانی آنها نمی برد درج نمایند. مختصر طولی نکشید که طبع و نشر مجله را هم غدغن نمودند روز بروز سؤطن حکومت نسبت به این طائفه زیاده تر و در خفا بوسیله مفتشین و جاسوسان خود مراقب اعمال و حرکات این طائفه بودند و از طرفی هم همه مکاتیب وارده و ابلاغات از حیفا به عنوان محفل و یا دیگران می رسید و همچنین اوراق بهائیان و متحدالمال هائی که از داخله و خارجه خصوصاً از انگلستان و امریکا واصل میشد تمام را ضبط و در اداره سیاسی یک ماه کاملاً آنها را رسیدگی کرده و از هر کدام سواد برداشته پستخانه مسترد و به صاحبانش میرساندند و نیز یک نفر از جوانان روسی را بعنوان مبتدی به جامع بهائیان فرستاده و او پس از چندین جلسه که مذاکرات امری با او میشد به ظاهر تصدیق نموده و ایمان می آورد و شب و روز در منزل آقا حسین بک کچرلینکی به مطالعه کتب امری و خطابات مبارک پرداخته و وبا جوانان بهائی محشور و مأنوس و در تشکیلات آنها مرتباً حاضر میشد و مدت شش ماه با کمال مهمان نوازی آقا حسین بک که گاهی

بعضی حرکات و اعمال هم از آن جوان حاصل میشد و مایه تعجب و حیرت دوستان می گشت و غافل بودند تا آنکه شبی آقا حسین و آن جوان در خانه شخصی از اغیار به جهت مذاکرات تبلیغی حاضر بودند همینکه مختصر صحبت امری شد ناگهان چند نفر در آن نقطه حاضر آقا حسین بک و آن جوان را دستگیر کرده به اداره سیاسی بردند و آن جوان از آن وقت تا چهار ماه بکلی مفقودالایثر بود و آقا حسین بک قریب سه روز در محبس اداره سیاسی توقیف گشت آنگاه آزاد نموده، التزام گرفت که من بعد غیر از ملت بهائی با هیچ ملت و طائفه صحبت تبلیغی و مذاکرات دینی نکنند و در همان اوان آقا بهاءالدین نبیلی پسر آقا شیخ محمد علی قائینی را که در شهر دوشنبه مرکز تاجیکستان در مدرسه تاجیکها به تدریس زبان فارسی مشغول بود گرفتار نموده، نه روز حبس کردند و از مدرسه اخراج نمودند و علت مذاکرات امری بود که با معلمین و مدیر مدرسه کرده بود در ماه ایول ۱۹۲۸ پس از تجدید محفل روحانی از طرف اداره سیاسی مرامنامه محفل تغییراتی داده شد و مواد مهمه سابقه لغو و محفل روحانی را از اختیاراتی که داشت محروم نموده، دستورات جدید راجع به طرز انتخابات سالیانه که بایستی به رأی آشکار باشد در آن اضافه کرد محفل نیز ناچار قبول کرد (در شرحی دیگر از فتح الله یوف خطاب به محفل مرکزی ایران است که چون حسب حکم گ. پ. او محفل نظامنامه سابق را تسلیم کرد یک یک اعضاء را خواستند و تکلیف کردند که نظامنامه نوین را امضاء کنند، نکردند) و به حسب حکم ثانوی شعبه تأمینات همه تشکیلات و لجنات بهائی را که ده سال از بقاء و دوامش می گذشت تعطیل نموده، مهر و مکاتیب و دیگر خلاصه مذاکرات محفل اجرائیه آنها را تحویل گرفته و به رئیس مجمع اتحاد جوانان آقا فوزی احمداف پارسائی اطلاع داد که از این به بعد هیچ محفل و مجلسی از جوانان بهائی در شهر نباید تشکیل شود و شما نزد دولت مسئول هستید آنگاه چندی نگذشت که از طرف مقررّ اداره املاک به محفل روحانی مراسله رسید که به موجب قرارداد و قطعنامه حکومت شوروی در بدو انقلاب تمام مساجد و معابد و کلیساهائی که در خاک روسیه موجود است متعلق به دولت و از اختیار صاحبان آنها خارج است، بنابراین لازم است هر چه زودتر مشرق الاذکار را از حکومت اجاره نمائید و نماینده تعیین کنید تا راجع به قرارداد اجاره معبد مذاکره شود و اگر چنانچه

در این امر تاخیری شود درب مشرق الاذکار و سالون به روی بهائیان بسته خواهد شد. محفل روحانی برای حل این قضیه و مذاکرات لازمه از رئیس کمیته اجرائیه مرکزی آیناکوف که ریاست جمهور ترکمنستان بعهدہ اوست توسط سه نفر نماینده خود تقاضا نمود که چند ماهی مهلت داده تا در این خصوص از رئیس و مرکز امر کسب تکلیف نمائیم او هم این تقاضای محفل را پذیرفته سه ماه مهلت داد محفل روحانی فوراً تلگرافی به حضور مبارک مخابره و واقعه را عرض و کسب تکلیف نمود چندی بعد از حضور مبارک جواب رسید که رجوع به محفل روحانی مسکو نمائید تا بهر وسیله ممکن این امر را بطور خوش و رضایت طرفین خاتمه دهند و لذا کتباً و تلگرافاً مراجعه به مسکو شد و در آن حال اداره کامخوز هم پی در پی مامور به محفل فرستاده جواب قطعی می‌خواست محفل نیز مراتب را به کمیته اجرائیه مرکزی سیکا مرقوم نموده از آنها درخواست نمود که سواد اجازه نامه مهلتی به کامخوز ارسال دارند ولی کمیته اجرائیه مرکزی نپذیرفته و از قول و رأی اولی خود برگشته بود و به فاصله چند روز اداره کامخوز سه نفر مامور فرستاده در مشرق الاذکار و سالون را مهر نمودند و فردای آنروز در روزنامه تورکنسکی ایسکر اعلان دادند که معبد بهائیان کرایه داده می‌شود در این موقع بود که هر روز چندین مرتبه اعضای محفل به تنهایی به اداره سیاسی خواسته استنطاق می‌نمودند مدت یک ماه و نیم در مشرق الاذکار و سالون به روی این طائفه<sup>20</sup> بسته بود مجالس و محافل در باغ مشرق الاذکار انعقاد مییافت روز اول محرم که جشن در باغ دائر بود سه نفر پلیس در حینی که ناطق پشت میز خطابه مشغول اداء نطق بود داخل مجلس شده به ناظم امر داد که الساعه باید مجلس منحل شود ناظم نیز اطاعت نموده مجلس را تعطیل کرد و همه احبا پراکنده شدند پس از مدتی از مسکو در جواب تلگراف محفل روحانی عشق آباد تلگرافی رسید که ما هر چه اقدامات نمودیم نتیجه نداد این قانون عمومی است، شما اجازه نامه را امضاء نمائید. محفل به این دستور عمل کرده و مشرق الاذکار را برای مدت پنج سال بدون تأدیه هیچ وجهی در سال یا ماه از اداره کامخوز اجاره نمود در عصر جمعه ۱۰ آگوست ۱۹۲۸ منزل آقا غلام اسمعیل اف با کسب اجازه از اداره نظمیہ

<sup>20</sup> - منظور از « این طائفه » اصطلاحیست که جناب فاضل برای اهل بهاء یا بهائیان بکار می‌برند.

محفل ملاقاتی تشکیل شده بود در خاتمه مجلس یک ساعت به غروب مانده سه نفر پلیس وارد مجلس شده و یک نفر مستحفظ پیش درب منزل گذاشته که هیچ کس از احبا خارج نشوند مامورین صورت مجلسی نوشته و اسامی حاضرین و سن و شغل آنها را در ورقه ثبت نموده و آن را به امضای همه رساندند در همین روزها آقا میرزارحیم کاظم زاده را در بادکوبه توقیف نمودند، چیزی نگذشت که از طرف اداره سیاسی این بنده رئیس محفل محمد فتح الله یوف را احضار و تاکید نمودند که از عضویت و ریاست محفل روحانی استعفا داده و آنچه را که به شما پیشنهاد می‌نمائیم و تکلیف می‌کنیم حاضر بجهت اجرا شوید و اخبار محفل و مذاکرات بین احبا و اخبار خارجه را هر روز به اداره مزبور برسانم و حتی وعده مساعدت مادی هم داده‌اند بنده نیز جوابهای کافی به آنها داده و پیشنهادهای آنها را ردّ نمودم و چون مایوس شدند در ليله ۲۶ اکتبر ۱۹۲۸ نصف شب به بنده منزل آمده تا صبح تمام منزل مرا تفتیش نموده و هرچه الواح و اوراق بود و مکاتیب و عکسهای امری ضبط کرده و بنده را به اداره سیاسی بردند صبح فردا آقای بدیع الله محمود زاده را دستگیر نموده با هرچه از مکاتیب اسپرانتو و غیرها که داشتند به اداره سیاسی آوردند این عبد تقریباً سه ماه و نیم و با آقا بدیع الله یک ماه و نیم در محبس دولتی بودیم و یکی از بهانه‌های گرفتاری ورود میس شفلخر با مترجمه اش در سنه ۱۹۲۶ از امریکا به عشق آباد قرار داده بودند که در منزل این عبد مهمان بودند و همچنین ورود حضرت فاضل مازندرانی از ایران و حرکت مترجمه خانم امریکائی به ایران که تبعه روس بوده و بدون اطلاع به محفل روحانی و سایر احبا و گرفتن اجازه حرکت از حکومت به سمت مشهد مسافرت نموده است و استنطاقاتی که مینمودند همه راجع به این اشخاص بود تا اینکه پس از سه ماه و نیم حبس مرا آزاد نمودند و تبعید به ایران نمودند از تاشکند آقا حسن حسین اف بشرویه را از دارالفنون شرقی اخراج نموده و در همان ایام در عشق آباد آقا فرج الله موسی اف و آقا رحمت الله علی اف را به مشهد تبعید نمودند و چند نفر از محصلین بهائی را از مدارس روسی خارج کردند، پس از اینکه این عبد وارد به ایران می‌شود خبر گرفتاری ۱۸ نفر احبای الهی از

عشق آباد می‌رسد که ۲۸ یئول ۱۹۲۹ شبانه به منزل احبا ریخته و تمام الواح و آثار مبارکه را برداشته و آنها را هم به اداره سیاسی آوردند تاکنون که شش ماه میگذرد پانزده نفر از احبا محبوس اند سه نفر از آنها که از مسافرین ارض اقدس بودند در همان اوایل آزاد شدند پس از گرفتاری این اشخاص مدارس ذکور و اناث را تصرف نموده معلمین و معلمات بهائی را خارج کرده و اطفال را مطابق پروگرام مدارس شوروی تدریس نمایند از قرار اطلاعی که اخیراً رسیده، حکومت عشق آباد به محفل روحانی اطلاع داده است که عمارت کتابخانه محمودیه و دفترخانه محفل را خالی نموده به آنها تحویل دهند و در شرحی دیگر از فتح الله یوف برای محفل مرکزی ایران بود چون دستور از اداره کامخوز که بلدیة باشد رسید به امر محفل من که رئیس بودم مامور گفتگو شدم و در آنجا گفتم که مشرق الاذکار راجع به همه بهائیان جهان است و ما نمیتوانیم اجاره بکنیم بعد از طرف محفل عریضه به جمعیت اجراء مرکزی نوشته شد که چون مشرق الاذکار متعلق به ما نیست و نمی‌توانیم اجاره بکنیم، خواهش داریم با اداره کامخوز صحبت کنید که از این تکلیف دست بردارد و جواب رسید که طبق قانون حتماً باید اجاره کنید، درباره عریضه به کمیته اجرائیه نوشته شد که مدت سه ماه مهلت داده شود تا از مرکز امر کسب تکلیف نمائیم در هر صورت از طرف اداره کامخوز مشرق الاذکار را مهر و موم نمودند و محفل روحانی هم تلگرافی به حضور مبارک مخابره کردند جواب فرمودند که عجالاً قرارداد را امضاء کنید و بعد عریضه به مسکو بدهید بلکه از مسکو درخصوص این همه سختی‌ها تخفیفی داده شود و بعد از تلگراف مبارک قرار داد را به مدت پنج سال امضاء نمودند بدون وجهی که پردازند و درخصوص رشتاب طوری شد که اداره کمپئو بعضی از مواد مندرجه در آن را تغییر دادند و بعضی را به موجب رشتاب سابق قرار شد که همانطور اجراء نمایند و محفل روحانی هم به این ترتیب راضی شده و امضاء نمودند تمام مطالبی که ذکر شد و همان رشتاب تازه که از طرف اداره کمپئو به محفل روحانی تسلیم نموده بودند، عیناً کپی آن به حضور مبارک ارسال شد و مرا در حبس که برای خانم شفلخر و فاضل مازندرانی استنطاق می‌کردند، عاقبت به من گفتند که شما ضد حکومت شوروی کار می‌کنید و مخفیانه همدست با حکومت انگلیس و مدت سه ماه و دوازده روز مرا در حبس نگهداشتند و به ضمانت مرخص کردند تا آنکه در ماه ایول ۱۹۲۹ مرا رسماً احضار به به کمپئو

نمودند و گفتند که شما باید در مدت یک هفته از عشق آباد خارج و به ایران بروید و من هم تلگراف به سفارت ایران در مسکو توسط قونسول عشق آباد کردم که تقصیر مرا معین کنید جواب نرسید و به خود قونسول عشق آباد هم عریضه نوشتم که از اداره کمپئو تقصیر مرا بپرسند و کمپئو جواب به قونسول نداد و بنده را احضار کردند که باید حتماً سر موقع معین خارج شوید، حرکت کردم و بعد از چند روز به تبریز وارد شدیم و از قرار معلوم مطابق کاغذیکه از عشق آباد رسیده بود، بعد از حرکت بنده بعضی از احباب که اسامی آنها مطابق صورت ذیل است، گرفتار و حبس نمودند از جمله میرزا جلال، میرزا یوسف، آقا میرزا حسن صادق اوف، حاجی عبدالرحیم صادق اف، علی اکبر میرزا یوف، آقای حبیب الرحمن، آقا میرصد، آقای میرزا کوچک علی اوف، آقا میرزا جعفر هادی اف، آقای میرزا بهاءالدین نیلی، آقای حسن معلم، آقا شیخ احمد نبیل زاده، آقای استاد عبدالکریم باقراف، آقای میرزا عبدالحسین محمودزاده، آقای میرزا محمد ثابت، آقای استاد آقای یزدی، آقای آقا عباس پارسائی، آقا حسین حسن اف، آقا مهدی علی اکبراف، آقای فضل الله باقراف و بنده به موجب معرفی و وکالت نامه محفل روحانی مرکزی ترکستان روسیه مامورم که راجع به استخلاص احبای آنجا و امورات مدرسین با اطلاع و مشورت و صلاحدید محفل روحانی ایران توسط مقامات عالیه اقدام نمایم لااقل محمد فتح الله یوف اینجانب محمد فتح الله یوف که مدت چهل سال در عشق آباد مقیم در ماه ایول ۱۹۲۹ به جرم بهائی بودن به ایران تبعید گردید و نیز در این سال ۱۹۲۹ عریضه که به امضاء چهارده نفر از بهائیان مهاجر از عشق آباد به طهران توسط سفیر جماهیر متحده شوروی در ایران برای مسکو کمیته اجرائیه مرکزی جماهیر متحده شوروی رفته ذکر نمودند که ما چهارده نفر از بهائیان چهارده نفر از بهائیان مهاجر عشق آباد مدت شش ماه در تحت استنطاق و حبس اداره سیاسی ترکستان در عشق آباد بوده و بالاخره به ایران تبعید گشتیم و نوشتند که اصلاً بهائیان مهاجر از ایران تا سنه ۱۹۲۵ چه در دوره شوروی چه در دوره تزاری کمال آزادی و آسایش داشته

و در طول آن مدت متجاوز از ۴۵ سال به شهادت همه هیچ امر خلاف دولت و ملت و قانون از ایشان سر نزده و تاریخ ۸۶ ساله دین ما را به سلامت نفس و عدم ارتکاب خلاف معرفی کرد و بعد از استقرار دولت شوروی چون معامله دولت را با ادیان دیدیم تمام دوائر و مؤسسات خود را بنوعی که مخالفت با عقیده ما هم نداشت تابع آن قانون کردیم ولکن متاسفانه مستنطق اداره سیاسی ترکمنستان نوعی در امور و وجدانیّه مداخله و معارضه با آنها کرد چنانچه در خاتمه کار مداخله دولت ایران به میان آمد و ولات امور چند سال به این طرف افراد اعضاء محفل بهائی را خواسته، بدون دادن مدرک و سندی از آنها تعطیل و تغییر مجرای محفل و مؤسسات آن را مطالبه همی نمود و در تابستان ۱۹۲۸ نظامنامه تازه از جانب اداره نظمیّه به اشاره اداره سیاسی برای محفل و جمعیت بهائیان تهیه کرد و پیشنهاد نمود که در مجلس عمومی آن را مذاکره و قبول نمایند و چون جمعیت بهائی آن روز نپذیرفت و اغلب مورد آزار نمود مستنطق مدتی اعضای محفل را تهدید نمود و قبلاً اداره سیاسی تمام لجنات امریه را بدون مقدمه بسته و همه چیزها را ضبط کرد و در آن بین مسئله کرایه مشرق الاذکار به میان آمد و چون رجوع به رئیس کمیته و جوابیه مرکز جمهوریت ترکمنستان گردید مستنطق بنای تهدید و ستختگیری گذاشت و چون امر از حضرت ولی امر شده بود، شکایت به محاضر علیای حکومت شوروی مرکزی به مسکو نوشته، توسط پست ارسال داشته، مستنطق عریضه را از پستخانه گرفته ضبط کرد و از همه جهت راه را بست فقط عریضه را در تابستان ۱۹۲۹ به نماینده اداره مرکزی تفتیش کل جماهیر متحده تسلیم نمود و شفاهاً وضع احوال بیان کردند و هر یک از اعضای محفل و بهائیان که برای دوائر رسمی بهائیان اندک اقدامی نمود البته به وسائل غیرمستقیم مورد تهدید بلکه تعذیب گشت چنانچه حسین بک کوچر لینسکی معلم مدرسه بهائیان و عضو محفل ۳۹ روز حبس نمودند و عنوان جاسوسی گذاشتند و بدیع الله صمیمی که همان وظیفه را نیز دارا بود سال قبل دو ماه حبس نموده و عنوان تبلیغلت و جاسوسی بر علیه حکومت شوروی گذاشتند و محمد فتح الله یوف که رئیس محفل بود به همین بهانه زیاده از سه ماه حبس کردند و همه اینها را همه مردم بدرستی می شناسند و ما چهارده نفر را هم مستنطق همه اعتراضات دینی میکرد و میخواستیم اگر مدعی گناهی نسبت به ما هست کار به عدلیه واگذار شود و بعد از ختم استنطاقها در محبس ۱۸ نوامبر ۱۹۲۹

تگرافی به همین مقصود به محاضر عالیہ حکومت شوروی مرکزی به مسکو کردیم و خواهش نمودیم که کوبیه آن را به سفارت ایران برسانند لکن اداره سیاسی آن را توقیف نمود به همچنین عریضه که از محبس راجع به این قضیه به قونسول ایران در عشق آباد نوشتیم توقیف نمودند و در محبس چندین عریضه شخصی و عمومی راجع به بیگناهی خود به خود رئیس اداره سیاسی دادیم اعتنائی نشد و راجع به دادن اجازه ملاقات با اعضای خانواده معامله قانونی با ما نمودند و بعضی را تا آخرین روز؟ از ملاقات محروم ساختند و فقط به یک مسئله تدلیس آمیز این مستنطق اشاره میشود که یکی از رفای هم حبس آقا اشرف مصطفی بک اف را بعنوان استنطاق برد و شخص بربری قلندر نامی را که هویتش معلوم نیست و از مرض سفلیس قریب به مردن بود و به عنوان جاسوسی محبوس بود با او روبرو کردند و آن بربری طبق دستور گفت من اشرف را ده سال قبل در قهوه خانه با منشی قونسول انگلیس در حال صحبت دیدم و این تدلیس فقط برای مقتل ساختن آن بیچاره و ترفیع مقام و منصب مستنطق صورت گرفت. تدلیس دیگر نامه که بعد از فوت آقا شیخ محمد علی خطاب به ابن اصدق عنوان کردند که مدتیست از دولت شوروی و جاسوسی کرد و در جواب استنطاق ها بعلت ندانستن زبان دخل و تصرفها کرد مثلاً از قول یکی از رفقای ما محمودزاده نوشت که چون بهائیت ضد ظلم است لهذا با حکومت مخالف و ضد است و افراد ماها را در نیمه شب برای ایجاد رعب به استنطاق حاضر میکرد قبل از تبعید ما یک مقاله صرف بهتان بر علیه محفل روحانی عشق آباد در روزنامه محلی درج شد و علاوه بر تخویف و تعذیب جمع محبوسین قرب بیست نفر اعضای عائله آنها را به اضطراب و صدمه انداختند مدت چهل سال مدرسه بهائیان عشق آباد دائر بود در ایام حبس ما آن را تصرف کردند و بهترین دفترخانه محفل هم در ایام حبس ضبط بعمل آمد و تقاضای رسیدگی از محاضر عالیہ

--- صفحه ۸۹ ---

حکومت شوروی کردند چهارده نفر محبوسین مستخلص ایرانی بهائی علی آقا ستارزاده کریم اف، عبدالکریم باقرزاده، احمد نبیل زاده، حسن حسین زاده بشروئی، میرزاجعفر هادی اف، حسین حسن زاده تمدن محمودزاده عباس احمد و نیز در این سنه میرزا رحیم کاظم زاده مراغه ای منشی محفل روحانی بادکوبه که از یک سال و



نیم قبل چندین بار به کمیته احضار و تهدیدات و استنطاقات متنوعه به این طریق رها شد که علی اکبر کمال اف به حیفا و انگلستان به دستور محفل رفت و سپس شفلخر جاسوس انگلیس ها بود که به روسیه آمد و لجنه ها را بی اجازه حکومت تاسیس و انعقاد نیست و درخصوص پرتوی عریضه به حکومت مرکزی دادید و شکایت کردید و آیا به خارج و شوقی افندی هم دادید و راجع به عبارت توقیع مبارک که غیوم مظلمه رفع خواهد شد و دانشمندان و خردمندان و سروران در ظل رایت میثاق داخل خواهند شد و آنکه اطفال را در محیط شوروی به معبد نباید برد و امثال ذلک و امرها شده بود که لجنه ها را تعطیل کند و اعانه ها از قفقاز برای مشرق الاذکار عشق آباد متروک شود جمعیت جوانان منحل و خردسالان قطعاً جمع نشوند و از محفل روحانی استعفا بده و در امور اجتماعی اشتراک مکن و نطق در مجالس نده و بالجمله چون کاظم زاده اطاعت نکرد او را به حبس تاریک انداختند و مدت استنطاقات به آن کیفیت نزدیک دو ماه بطول انجامید تا به روز ششم اکتبر ۱۳۰۷ تبعید به بندر پهلوی کردند و او اهل مراغه بوده، فارسی و مقدمات عربیه را در وطن تکمیل کرده و تقریباً به سال ۱۳۲۸ ه. ق برای تکمیل تحصیل عازم مشهد خراسان گردید و در آنجا به یکی از مدارس قدیمه ملاقات با آقا میرزا غلامحسین بنانی و آقا میرزا محمد ثابت نمود که هم وطن و تازه بهائی بودند و به واسطه آنها بهائی شد و از مسافرت و تحصیل صرف نظر کرد و به مشاغل اعمال بدنی و دکانداری پرداخت و در سنین قبل از وقوع جنگ عمومی بنگاه کمیسیون تجارت داشت و بعد از انقلاب روسیه سرمایه اش از دست رفت و ابتدا در تجارتخانه علی حسن اف و بالاخره در اداره نشریات دولت مصحح کتب شد و ضمناً بواسطه دانستن زبان و ادبیات ترکی مترجم الواح و آیات و یگانه ناطق بادکوبه بود و به خرج خود سفرهای به نفع این امر کرد و اخیراً که به گنجه رفت به قید التزام عودتش دادند و حکومت او و میرزا محمدخان پرتوی را که در بادکوبه به تمرکز یافته در قفقاز و روسیه نشر نفحات این امر می نمود گاه و بیگاه به اداره گک. پ. او (چکا) می طلبیدند و تهدید می نمودند که تحت اداره آنها باشند چه بسا همین که از کار اداری فارغ میشد مامورین چکا او را برده، حبس می کردند و او بهر نوع می شد به خانواده اش خبری می رساند که مسرور باشید و من در این حبس مسرورم و کتاب امری می طلبید و هنگامیکه در حبس بود نامه در آن خصوص به محفل نوشت و چون از حبس

خلاصی یافت مراتب مذکوره بصورت شرح حال به محفل ابلاغ کرد و از دیگران نیز امثال شیخ احمد نبیل زاده و میرزا منیر نبیل زاده و ذبیح الله نامدار و غیرهم بر همین سیاق مذکور به محفل مرکزی ایران می رسید و تمامت آنها و نیز جوابی که از سفارت ایران در مسکو راجع به آن اوضاع رسید به محضر مبارک حضرت ولی امرالله راپورت و عرض و تقدیم گردید و در همان احوال خبر رسید که آقا ذبیح الله نامدار دو ماه است در مسکو توقیف می باشد و تقاضای بذل مساعی گردید و بالجمله بدین ترتیب تشکیلات امر بهائی در روسیه که اقلّاً از حیث کثرت و نیروی معنوی درجه دوم بود و مؤسسات آن که دارای چند هزار جمعیت و جریده و معبد و مدرسه و محافل و محفل ملی ترکمنستان و محفل ملی قفقازیه و روسیه بود بکلی از میان رفت و مشاهیر حبس و توقیف در سبیری شده از میان رفتند و افرادی به ایران برگشتند و اقل قلیلی مستهلک و منحل در جامعه عموم ماندند و آثار متبرکه که نیز از میان مفقود گشت.

## بیت بغداد

و در این سال ۱۹۲۹ نمره اول نشریه امریه عراق و بغداد است که از تاسیس محفل روحانی در ایام رضوان در حظیره القدس و قضیه بیت ذکر است که چون بعد از تصرف بدست غاصبین و اخراج

--- صفحه ۹۰ ---

ساکنین قضیه تصرف به هیئت عصبه امم مرکب و بیش از چهل دولت و از آن جمله حکومت ایران راجع شد و رای به الحاق بهائیین دادند، الحال مساعی فیما بین حکومت بریطانی و حکومت عراق مصروف برای قطع مرحله اخیر است که بیت به صاحب حق راجع گردد و مستر میلز و کیل بهائی امریکائی فیما بین ژنو و لندن و پاریس و نیویورک و ارض مقدس می رود که این قضیه مهمه تاریخیه را به پایان برساند و بیت مبارک را از چنگال غاصبین خلاص کند.

## سومین انجمن شور روحانی ملی در طهران

در این سال ۱۳۰۸-۱۹۲۹ سومین انجمن شور روحانی ایران بر طبق مسئولیت محفل روحانی مرکزی که متحدالمال صادر کرده بود در تاریخ ۹ رضوان یعنی دوشنبه ۹ اردیبهشت و ۲۹ آوریل با حضور پانزده نفر نمایندگان و تمام اعضای محفل روحانی مرکزی تاسیس گشت و در ضمن ابلاغیه مبارکه واصله در این سنه است: «اما درخصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرف کراهت واقع حکم تربص جاری در این مقام حقوق طرفین مساوی امتیاز و ترجیحی نه.»

## ارض اقدس در این سال

حضرت ولی امرالله در این سال از نهم جولای تا ۲۵ نوامبر در مقرّ معهود اقامت فرمودند و اوقات را مستغرق در ترجمه کتاب ایقان به انگلیسی نمودند و نیز قصر بهجی مقرّ عرش ابهی<sup>۱</sup> که قریب پنج قست آن خریداری شده و تقریباً سُدسی در بیع ناقضین بود و از سال غروب شمس حقیقت ۱۸۹۲ الی کنون در تصرف داشته، تعمیر نکردند و بعضی از مواقع از قبیل دور بالا و مخصوصاً سقف خراب و مشرف به انهدام گردید. حسب دستور از اقامت آنان خالی شد، که به جائی دیگر رفتند و شروع به بنائی و حجّاری و نقاشی شد که به احسن وجه ساخته و پرداخته باشد و چراغهای برقی می‌خرند و نیز دستور به تعمیر بیت اقامت ابهی<sup>۱</sup> در عکا دادند و همچنین باغچه‌های دور روضه مقدسه ابهی<sup>۱</sup> را توسعه داده جدار دور واقع در جوار برافکنده محوطه را ملحق به باغچه های اطراف نمودند و نیز طبقه علیای مقام اعلی را ساختند و راه پله ها را تا خیابان آلمانها توسعه داده و با اشجار و ازهار و چراغهای برقی مطرز فرمودند و جلوی مقام را مشحون از اوراد و ریاحین نمودند. اوضاع جلسات به شبهای سه شنبه اجتماع رجال در بیت و روزهای چهارشنبه اجتماع نسوان و عصرهای یکشنبه در مسافرخانه جوار مقام اعلی. و زیارت برقرار و محفل روحانی در لیالی پنجشنبه انعقاد می‌گردید و برای مساعدت به اتمام بناء مشرق الاذکار شیکاگو مبلغ نهصد پاوند و اضافه در حیفا جمع شده، به امریکا ارسال گردید.

## اقدامات در محفل طهران

ملاقات میرزا عزیزالله خان ورقاء با تیمورتاش وزیر دربار پهلوی درخصوص رفع سختیهای بهائیان راجع به قید مذهب بهائی در جدول مذهب سجل احوال که این مظلومان حسب امریه مبارک و طبق صراحت و صداقت قید می کردند و اولیاء دولت نمی پذیرفتند شاه و وزیر مذکور وعده دادند که قید مذهب را اصلاً بردارند و هر کس در مذهب خود آزاد باشد و راجع به موضوع ثبت اسناد که بایستی صاحبان املاک و یا وکیل ثابت الوکاله ایشان در اداره ثبت اسناد حضور یابد و ناچار بایستی این قانون را نسبت به املاک تعلق داده به حضرت ولی امرالله مرعی داشت لذا صورت و کالت نامه از طرف محفل تنظیم شد و به محضر مبارک رفت که مطابق آن مرقوم دادند و امضاء نمایند و به تصدیق قونسولگری ایران رسانند و برگردانند.

--- صفحه ۹۱ ---

## اقدامات در امریکا

و در امریکا حسب صدور توقیعی اکید شروع به جمع اعانات نمودند و قریب چهار صد هزار دلار گردآورده به بناء طبقه دیگر مشرق الاذکار پرداختند.

## مس مارثاروت

امریکائیه شهیره ناشره نفحات الله مس مارثاروت که به نوع مذکور از حیفا حسب اذن حضرت ولی امرالله از طریق بغداد و خانقین محض تشویق بهائیان ایران وارد و نطق و سخنرانی و سیر کرد از طریق بوشهر از ایران خارج رهسپار هند گردید.

## فتنه ها و سختیها برای بهائیان ایران

نیریز در ماه ذیحجه شیخ ابوالحسن کوهستانی برادر شیخ ذکریا معروف به خیال نیریز افتاد و روساء ادارات دولتی محل و اهالی گذاشته حرکت نمودند بهائیان هم جمعی اطراف شیراز دشتی و غیرهما فراری شدند و عدّه در خود نیریز پنهان گشتند تا در ۴ محرم شیخ جواد برادر شیخ ابوالحسن با جمعی از اشرار کوهستانی به نیریز وارد و با اشرار محلی همدست شده، بدواً به حيله آزادی بهائیان را اعلان کردند و لذا جمعی که در خود نیریز پنهان بودند، آشکار شدند و شیخ مذکور بعنوان مخارج اردو از عموم اهالی وجوهی دریافت کرد آنگاه به تحریک مفسدین و مجتهدین اسامی ۲۴ نفر بهائیان را اعلان کرده اجازه قتل داد و باینرو مبلغ زیادی تقلبی گرفت و نسبت به آنها که در نیریز نبودند، صورت خانه‌ها را داده، مبلغ زیادی خواسته مامورین گذاشت که اگر ندهند خانه‌ها را خراب کنند و لذا مبالغ زیادی از منسوبان‌شان گرفتند و خانه‌ها را از خرابی حفظ کردند و اشرار از نقد و محصول زراعت مبالغ زیادی بردند، آنگاه حظیره‌القدس و عمارت باغ وحیدآباد را آتش زده، خراب نمودند و اثاثیه حظیره‌القدس را غارت کردند و بالاخره بنای اذیت و آزار گذاشته، انواع ستم مجری نمودند و زنان و اطفال صغیر را ظلم و جفای بسیار وارد آورده و حاجی علی بن حاجی صالح و حاجی صالح پسرش را در کوهستان نیریز که به یک فرسخی است پیدا کرده با پای برهنه از خاک و خاشاک کشانیده وارد کردند و با شکنجه و عذاب مبلغ زیادی گرفتند و از کوچک و بزرگ تبری خواستند و همه استقامت ورزیدند و این فتنه نیریز در سلسله فتن تاریخچه آنجا چهارمین فتنه محسوب است. سروستان و غیره اعداء به ارسال عرائض رئیس بهارلو را با سیصد سوار به سروستان وارد کردند که بیدرنگ چهارتن عضو محفل را بگرفت و بعد تیرباران و اعدام شد و سائر بهائیان فرار کردند و خانه حاجی عبدالغفار رئیس پست را که معبد مظلومان و خود حاجی رئیس محفل بود، خیال آتش زدن داشت ولی بالاخره با پول زیاد و زحمت بسیار چهار محبوس مذکور مستخلص گشتند و ۱۳ خانه این طائفه غارت گردید و به مسلمانان هم اذیت کردند، ولی خیلی کمتر بود.

در مروست فارس هم از شرارت و طغیان ایلات صدمات بسیار به بهائیان رسید و هر چند دولت متمرّدین را متفرق ساخت ولی اشرار محل دست از شرارت نمیکشیدند در توابع یزد نیز ستم و سختی بر این فتنه بسیار شد

چنانچه در تفت معاندین دو تن از زنان زردشتی بهائی را به قصد قتل سخت مجروح ساختند و به بعضی خانه ها نیز در آن حدود ریختند و صدمه به زنها وارد کردند و در عزآباد و محمد آباد و اسفندآباد و انار همچنین بود و همه جا تجاوزات و فحاشی در کوچه و بازار رواج داشت و محفل مرکزی عریضه شکایت به وزارت داخله داد.

و در سنگسر حبیب الله خان فولادی حکمران با فتنه انگیزان معاند موافقت کرده کتاب رد و دشنام تالیف آواره آیتی را در مجامع و معابر عمومی مورد مطالعه و قرائت انام قرار داد و های و هوی و هیجان برانگیختند و محفل روحانی مراسله و مخابره با مرکز نمود تا مفتشی وارد شده کتب از مابین مردم مردم برگرفت و قیل و قال خاتمه یافت.

--- صفحه ۹۲ ---

## فتنه ها و سختی ها برای بهائیان روسیه

چنانچه ذکر شد چندی قبل فتح الله اف رئیس محفل روحانی عشق آباد را پس از چند ماه توقیف به ایران تبعید کردند و خانواده اش بی سروسامان برجا ماندند و سپس ۱۴ نفر از اعضاء محفل و وجوه بهائیان را که مطابق میل آنان رفتار نکردند توقیف نمودند و نهایت تضییق و سختی بعمل آوردند و بطور کلی راه مکاتبه و مخابره برای بهائیان روسیه مسدود گردید بنوعی که قادر بر تحریر یک کلمه درباره حکومت؟ نبودند و بالاخره به اتهام دخالت در امور سیاسی دو نفر از آن چهارده نفر را به ایران تبعید و مابقی در حدود و تبعید به سیبری شدند و همین نوع در بادکوبه نمودند که اخیراً رئیس و منشی محفل به دارالحکومه احضار و نوشته بدون امضاء و مهر به آنان داده مطالبی که خواستند نوشته و آنها را تکلیف به امضاء کردند تا اجراء کنند و آنان حسب مشورت در محفل چنین جواب دادند که چون امضاء ندارد معلوم نیست که حکم کننده کیست لذا از قبول آن معذوریم و رئیس اداره که مسلمان بود بر ورقه چنین نوشت که ما اوامر حکومت را قبول نداریم و نمیپذیریم و گفت این را امضاء نمائید و آنها جواب دادند که ما مطیع اوامر دولتییم در صورتیکه ورقه رسمی باشد و بدانیم که حکم کننده دولت است آن زمان فتح الله اف در طهران بود و به نوشتن عرضحالی بعنوان وزارت دربار مبادرت میکرد

و تفصیل اوضاع آنجا را نوشت که به محضر مبارک تقدیم گردید و مذکور غیر مأخوذ در صورت عریضه محفل مرکزی به حضور مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۰۸ و اکتبر ۱۹۲۹ میباشد و صورت عریضه شکایت از صدمات بهائیان در روسیه که در این سال محفل مرکزی به وزارت جلیله دربار پهلوی داد نیز تقدیم گشت و در عریضه ذکر نه که در تصدیق نامه به جوانان بهائی مستخرج از مدارس عالیہ قید می کنند که افکار و عقاید او اجنبی است و آنکه عده کثیر از بهائیان اکنون در حبس و تهدید شدید گرفتار و متجاوز از ۸۰۰ نفر کودکان بی تحصیل اند چه بناها و موسساتی که متجاوز از یک کرور تومان خرج کردند، از تصرفشان در آوردند.

## اوضاع بهائیان ترکیه

در ترکیه بنوعی که آوردیم در سال 1928 مجامع بهائی با مراعات احتیاط و غیررسمی موجود بود تا به سالی دیگر حسب امری که از حضرت ولی امرالله به محفل روحانی اسلامبول با بیست و پنج پاوند نقد رسید کتاب بهاءالله و عصرجدید را مجدالدین بیک به ترکی ترجمه نمود و طبع کرده و ناچار مدیر مطبعه مجلدی از آن به معارف و مجلدی به مدعی العمومی و مجلدی به اداره سیاسی داد و چون منعی نرسید، توزیع و نشر یافت تا آنکه در این سال واقعه آطنه اتفاق افتاد و در اثناء واقعه تمامت نسخ کتاب مذکور را قبض و ضبط نمودند و از آن جمله پانصد و پانزده نسخه که نزد آیین یزدانی بود، همگی را قبض کردند و از آن پس به نوع غیررسمی نیز اجتماع بهائیان میسر نگردید چه دولت التزام گرفته تعقیب و مجازات می نمود.

## چهارمین انجمن شورای عمومی بهائیان ایران و محفل مرکزی

در سال ۱۳۰۹ به ماه اردیبهشت و عید رضوان با حضور ۱۶ نفر نمایندگان قسمتهای امری و اعضاء محفل روحانی مرکزی در حظیرةالقدس طهران چهارمین مجمع شور نمایندگان بهائی ایران منعقد و فاضل مازندرانی از طرف محفل و عموم بهائیان طهران تبریک گفت و محفل ملی جدید منتخب گردید که ۱۹ نفر هیئت منتخبه درجه اول طهران مجتمع و اعضای محفل جدید را به شرح ذیل انتخاب نمودند: ۱- میرزا ولی الله خان ورقاء، ۲- نورالدین خان فتح اعظم، ۳- میرامین الله خان باقراف، ۴- میرزا رحیم خان ارجمند، ۵- سیف الله خان

مجیدی، ۶- میرزا مسعودخان و داد، ۷- میرزا محمودخان بدیعی، ۸- آقا سید محسن اساسی، ۹- میرزا شهریار مدیر شرکت پارسیان و ورقاء رئیس و بدیعی معاون و فتح اعظم منشی و و داد معاون و مجیدی به معاونت و داد ارشیویست ۲۳ لجنه برای انجام شعب خدمات امریه تاسیس گردید.

--- صفحه ۹۳ ---

## تاریخ نبیل زندی

در ۱۰ نوامبر ۱۹۳۱ ابلاغیه از محضر حضرت ولی امرالله راجع به از طبع در آمدن تاریخ انگلیسی نبیل زندی در امریک که ترجمه فرمودند، رسید و تشویق به آن نمودند.

## عکس اماکن مهمه

در این سال ۱۳۰۹ مس افی بیکر استرالیایی بهائیه از حیفا به دستور حضرت ولی امر به ایران آمد و برای تاریخ نبیل از اماکن مهمه عکس برداشت.

## قتل و غارت و تفرعات بهائیان ایران

در مازندران بختیار نام سارق در حدود هزارجریب به تحریک اعداء قنبرعلی نام پیرمرد بهائی گالش از اهل قریه رشمنگو [روشنکوه] را گرفته پس از ۲۴ ساعت توقیف در مقابل آتش افروخته بسیار زیادی بر زمین چهار میخ کشید چنانکه تمام اعضای آن مظلوم بریان و سوخته گشت و بهائیان مطلع شده جسد نیم جانش را به منزل آوردند ولی پس از دو روز درگذشت و سارق مذکور به خانه آن مظلوم هم رفت و پسرش نورالله را بدست نیاورد و فقط غارتی نمود و رفت.

## آذربایجان

و در آذربایجان به قریه قره شیران از حدود اردبیل ساکنین قریه که ایل شاهسون اند در سال ۱۳۰۲ بواسطه میرزا اسکندر نامی مطلع از این امر شده اند که او در قفقازیه فائز به ایمان بدیع گشته بود و چون به قریه مذکور



آمده، مخصوصاً بهمن خان طهماسبی از بیک زادگان قریه کمر به قتل او بست و تظاهر به مصاحبت با او نموده بنای معاشرت گذاشت و از همین طریق بهمن خود بهائی گردید و این نتیجه بزرگ از ورود اسکندر مذکور در آن قریه حاصل شد و اهالی همینکه ماجرا بدانسته عازم قتل اسکندر شدند و او گریخته به قفقازیه رفت و چندی بعد آن در مازندران به سختی تمام از این جهان بگذشت و بهمن مذکور عده از اهالی قریه قریب به شصت نفر را به این امر رهبری کرد و مخصوصاً برادران خود حسنخان و قره خان و شفیع خان و چند تن از بیک زادگان را در این امر آورد سپس اهالی متعصب و جاهل به شدت برخاستند و بنای زجر و تعذیب بهائیان گذاشتند و صدمات گوناگون وارد کردند چنانکه نوبتی جمعی از آن مظلومان را که از طبقه زراع و رعیت بودند در شدت سرمای زمستان لخت و عریان در برف نگه داشتند و احوال بر این منوال جریان داشت تا در سنه ۱۳۰۹ مجتهد محل میرفاضل نام محض آزارشان مهیا شد و با حاجی سطوة السلطنه حاکم و نصرالله خان و مجیدخان و غیرهما از رؤساء ایل و بیک زادگان متفق شد عامه مردم را تحریک کرد تا زنهای آنان را از خانه ها بیرون آورده تشویق و تحریص به ترک شوهرانشان نمودند و برخی به علت شدت وضع زنان در شاهسون تسلیم شدند ولی جمعی استقامت ورزیدند و در خانه بهمن خان مذکور مجتمع و متحصن گشتند و میرفاضل در یوم عید فطر عامه را برانگیخت تا متفقاً به آن خانه هجوم بردند و به قصد قتل و غارت شدند و اتفاقاً شخصی از نظامیان در آنجا مهمان بود و به حمایت مظلومان برخاست و به نصیحت و تهدید آنان را متفرق ساخت آنگاه میرفاضل با برخی از رؤساء محل به اردبیل رفت و جدّاً اخراج بهائیان را از قریه طلب کردند و دشمنان در قریه شبانه گلوله تفنگ به قصد بهمن خان و تنی از برادرزادگانش انداختند ولی به هیچ یک اصابت نکرد و روزی بعد بهمن خان هم برای شکایت به اردبیل رفت و تظلم نمود ولی حاکم و رؤساء به اشرار قریه سپردند که هرگونه صدمه و ضرر توانند بر آنان وارد کنند لاجرم اعدا با کمال اطمینان به هدم باغ و قطع اشجار و غارت اثاثیه ایشان پرداختند و آن مظلومان ناچار توسط محفل روحانی تبریز شکایت به اولیای دولت کردند و بعضی احکام

در رفع ظلمشان صادر گردید ولی به واقع اجراء گذاشته نشد و بالاخره بهمن خان و برادرش حسن خان را احضار کردند و سخت نمودند که یا ترک ایمان و عقیدت گویند و یا تمامت املاک و دارائی خود را در آن قریه بفروشند و از آنجا خارج گردند و آنان استقامت ورزیدند باز به محفل روحانی تبریز شکایت کردند و در پایان بهمن خان به طهران شتافت و با همه اقدامات که این طایفه بر ایشان فراهم آوردند و میرفاضل را همی از قریه قره شیران به اردبیل بردند، نتیجه عملیه حاصل نشد و بهمن خان مجبوراً مدتی طولانی دور از عائله در طهران بماند و برادران و دوستانش در تحت تعرضات دشمنان زیستند.

### شدت تضییقات این طایفه در روسیه

میرزا رحیم کاظم زاده به محفل مرکزی نوشت که در بادکوبه آقا معصوم نبیل زاده منشی محفل روحانی و آقا اسدالله زرگراف رئیس محفل روحانی را به مدت سه سال حبس بریده از بادکوبه به داخله روسیه تبعید کردند.

### پنجمین انجمن شور ملی بهائیان ایران و محفل مرکزی و اقدامات و واقعات مهمه

پنجمین انجمن نمایندگان این امر در ایران در ۹ رضوان اردیبهشت ماه سنه ۱۳۱۰ در حظیرة القدس منعقد و از گیلان، آذربایجان، کرمانشاهان، یزد، همدان، ساری، کاشان، قزوین، زنجان، استرآباد، ملایر فارس و بنادر، خراسان، سنگسر، بندرجز، کرمان، اصفهان، عراق آباده که ۱۸ قسمت است هفده نفر منتخب حاضر و اعضای محفل روحانی طهران میرزا ولی الله خان و رقاء، میرزا سیف الله خان مجیدی، میرزا نورالدین خان فتح اعظم، میرزا جلال خان ذبیح، میر امین الله خان باقراف، آقا سید محسن اساسی، آقا میرزا شهریار پارسیان، آقا میرزا محمودخان بدیعی، آقا میرزا مسعودخان و داد و در این سال مراکز اقسام امری ایران که هر یک نقاط تابعه دارند ۲۲ قسمت حساب آوردند و در این سال تصمیم به ساختمان سالون حظیرةالقدس طهران با وجوه سی هزار تومان از طهران و بیست هزار تومان از اطراف گرفته شد که مجموعاً پنجاه هزار تومان بازدید، گردید و شروع به ساختمان حظیرةالقدس نمودند و نیز در این سال میرزا عزیزالله خان بن ارشد میرزا علی محمد خان

ورقاء شهید از بزرگان شهیر این طایفه که سالها در طهران مرجع کافی و فعال در مراجعه به اولیاء امور و معاشر با بزرگان کشور و مصدر مهمی در انواع خدمات امریه بود، به سکتہ درگذشت. در عریضه محفل به محضر مبارک ذکر علی اکبرفروتن است که تحصیل در مدرسه عالیہ مسکو کرد و دو سال است به ایران مهاجرت و به خدمات مشغول و در رضائیه نطق تربیتی داد که در روزنامه محلی درج و در طهران به تنظیم دروس اخلاق نونهالان پرداخت و حال چون برای ریاست عزیزالله خان مصباح در مدرسه تربیت دارند معاونی درست میکنند محفل میخواهد از وجود فروتن در آنجا استفاده شود.

و نیز عریضه در این سنه ذکر بشارت تمام شدن تاریخی است که مشغول و ذکر آنکه فاضل مازندرانی را متوقف در طهران و به نوشتن تاریخ امری دستور فرمود، رشحه از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله که در اوائل این سنه صادر و محفل منتشر ساخت، چنین بود: قوله المنیع، "بشارت انعقاد پنجمین انجمن شور روحانی در مرکز آن اقلیم مقدس و تصمیمات متخذہ کلّ علت فرح و ابتهاج قلوب گردید امید و طید آنست که هیئت نمایندگان به کمال جد و سعی در قسمتهای مختلفه آن اقلیم انتخابات ملیه را کما ینبغی و یلیق فراهم آرند و در تکمیل احصائیه همت بگمارند

--- صفحه ۹۵ ---

تا این مشروع جلیل و امر خطیر به کمال انتظام تاسیس و تشکیل گردد و موجبات تاسیسات بین المللی آتیه فراهم آید و عزت جامعه و اقتدار کلمه در انظار آشنا و بیگانه جلوه محیرالعقول نماید جناب اساسی زائر آستان مقدس بنده غیور فعال جانفشان جمال ابھی، حامل بشارت کبری یعنی تاسیس حظیرةالقدس جدید در آن موطن اصلی پس از طواف زیارت مقامات علیا به وطن مالوف مراجعت نمودند، قلوب و ارواح از این خبر بهجت اثر مستبشر زیرا مُدُلُّ بر پیشرفت امر الهی در آن قطر کریم است و دلیل ناطق بر شہامت و فتوت و جانفشانی و حسن اقدام جمهور مؤسسات و مومنین در آن سرزمین به حضرت امین امین سفارش مرقوم و ارسال شد که مبلغ هزار تومان فی الفور تسلیم آن محفل مقدس نمایند تا صرف این مشروع عظیم گردد از عنایات متابعه الهیہ امید این عبد چنانست که مقدمات تاسیس مشرق الاذکار نیز در عاصمه آن اقلیم طبقاً لتعالیم الله و

احکامه و اعزازاً لامره و شریعتہ به تدریج فراہم گردد و وعود صریحہ کہ از فَم مُطَهَّر حضرت عبدالبہاء در این خصوص صادر گشته باحسن مایمکن فی الابداع تحقق یابد.

## فِتْن و تعرُّضات و آزار بهائیان ایران

### بیرجند

در بیرجند فتنه در گرفت کہ بعضی از این طائفہ را دستگیر و برخی فراری شدند و محفل مرکزی عریضہ تظلم و شکایت به وزارت داخلہ داد.

### آبادہ و اطراف

آبادہ و اطراف آتش فساد برافروخت ولی بہ اقدامات دولت خاتمہ یافت.

### منشاد

در منشاد جمعی از اشرار پرعناد آقا علی بن محسن از بهائیان آنجا را در صحرا بہ مزرعہ اش گرفتہ دستہایش را بر عقب بستہ و بہ قدری با چوب زدند کہ مشرف بہ ہلاک شد آنگاہ چوبی را بہ قوہ فشار در مقعدش سپوختند و او مدہوش گردید و یقین بہ ہلاکش کردند و او را بر جای گذاشتہ، بگذشتند و بہ عابری گفتند کہ با علی بن محسن بہائی چنین و چنان کردیم و او بہ بالین مظلوم رفت و نخست چوب را بیرون کشید و دستہایش را بگشود و چون در او رمقی از حیات دید، وی را بر پشت گرفتہ بہ خانہ اش برد و از آنجائیکہ مظلوم جوانی بہ سنّ سی و قوی بنیہ بود قدری قوت یافت و بعد از سه روز در مریضخانہ بردند تا صحت حاصل کردہ، بیرون آمد و در قریہ گاوافشار از محال منشاد اہالی متعصب بہ مقابلت با بہائیان آنجا قیام کردہ، گفتند کہ در این قریہ سه تن بہائی ہستند و ما یکی از آنها را نخواہیم گذاشت کہ در محل ما بمانند و آن سه یکی آقا حسینعلی نجل استاد رضای مسگر از بہائیان متقدم و دیگر آقا محمد جوانی نورانی روحانی و سوم حاجی عباس بود و این دو اخیر چند سالی کہ وارد ایمان بہ این امر شدند بہ کمال انجذاب با اہالی گفتگو درخصوص این امر نمودہ، تبلیغ می کردند و در سال قبل جمعی از اشرار محل حاجی عباس مذکور را گرفتہ ضرب و اذیت شدید وارد آوردند

و در این سال او را چند بار پیایی دچار کرده به قصد اهلاک همی زدند و به صدد قتل وی بودند و آقا محمد مذکور را نیز به همین طریق ضربات کثیره وارد نمودند پس آن دو ناچار شبانه از آن قریه به منشاد گریختند و در آنجا به موجب صلاحدید محفل روحانی آقا محمود رییس تلفون که از بهائیان شهر بود صورت تلفون را که بنا بود به اداره امنیه نمایند به گاوافشار برده به اهالی ارائه داده و گفت هرگاه با آن بهائیان مظلوم شهر به رفق و ملاطفت رفتار نکنند ناچار به امنیه اخبار کرده آن ظالمین مورد جزاء و جریمه خواهند شد و نیز آقا علی اکبر شریف الاطباء که طبیب آن حدود است به موجب دستور نزد اهالی آنان را به نصیحت و انذار متنبه ساخت تا تعرض به آن مظلومان ننمایند و آنان به قریه عودت نمودند.

--- صفحه ۹۶ ---

و نیز در این سنه چند تن از این طائفه از اعضاء معارف را در ولایات به جرم بهائی بودن از شغل منفصل کردند و نیز در این سال چون کتب مهاجرین بهائی از عشق آباد در گمرک ایران ضبط شد صاحبان کتب سعی می کردند که استرداد کنند ولی به آنها جواب داده شد که دستور قطعی دولت است کتب به محل اولی خود (عشق آباد) عودت داده شود.

## واقعات کشورهای دیگر

در این سال در انگلستان مس اتل روزنبرگ اولین مومنه لندن که به سن ۴۱ سالگی در تاریخ ۱۸۹۹ فائز به ایمان بهائی گردید و چند سفر به ارض مقدس تشریف جست و به هدف تبلیغ اسفار متعدده در انگلستان و امریکا نمود و در تصحیح ترجمه مفاوضات به انگلیزی که به سال ۱۹۰۵ صورت می گرفت معاونت کرد و خطابه‌های بسیار از حضرت عبدالبهاء برای او صدور یافت و به صنعت نقاشی اشتغال می نمود عاقبت در ۱۷ نوامبر به سن ۷۲ سالگی در لندن درگذشت و نیز در این سال مجمع شور عمومی بهائیان امریکا در شیکاگو انعقاد یافت و مجلد سوم کتاب عالم بهائی را نشر دادند و طبع کتاب تاریخ نبیل را که قریباً انجام میگرفت، اعلان نمودند.

## تاکیدات اکیده در تکمیل انتخابات در تشکیلات

ابلاغیه محفل روحانی مرکزی ایران چنین بود و از جمله اراده متعالیه و تاکیدات مطاعه مبارکه این است که در ایام رضوان باید به کمال روح و ریحان انتخابات محافل روحانیه علی الخصوص انتخاب محفل طهران که مُتَّخَبٌ مُنْتَخِبِین اند اجراء گردد و کل از رجال و نساء آن مدینه در انتخابات من دون استثناء مشارکت نمایند و بسیار دقت و همت کنند که درجه اول انتخاب یعنی انتخاب هیئت و کلا که محفل طهران را رأساً انتخاب می نمایند در کمال انتظام و اتقان و سکون و جدیت و نشاط اتمام پذیرد و کل بدانند که انتخاب در درجه اول و ثانی سرّی و آزاد است، حتی اطلاع زوج بر کیفیت انتخاب و رأی زوجه جائز نه و همچنین مابین افراد یک خانواده امر انتخاب باید مکتوم باشد. ابداء رأی و تصریح اسم بهیچوجه جائز نه و البته باید از دسائس و مفسد و مکاره سیاسیون اجتناب نمایند و با توجهی تام و نیتی خالص و روحی آزاد و قلبی فارغ اقدام نمایند و الاً نتیجه هرج و مرج است و مشاکل عظیمه تولید گردد و هجوم دشمنان بیشتر شود و نوایای مبارکه تحقق نجوید و تاسیسات مهمه آتیه معوق و معطل ماند قسمتی از ابلاغیه مبارکه که از یراعه فضل و احسان مولای خون ارواحنا فداه به افتخار محفل روحانی اخیراً شرف نزول یافته جهت اطلاع احبای الهی فوقاً درج، امیدوار است که یاران عزیز بر طبق اوامررحمانیه و اکیده در ایفاء این فرایضه حتمیه روحانیه جهت جهید مبذول دارند و قصور و فتور را مخالف رضای محبوب دانند منشی محفل روحانی مرکزی مسعود و داد تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۱۰ و در عریضه محفل روحانی طهران مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۱۰ به محضر مبارک حضرت ولی امرالله است، "یا سیدنا العظیم و مولانا الکریم ابلاغیه مورخ ۱۷ شهرالشرف زیارت راجع به تاسیس محفل ملی وجوب و لزومیت تاسیس آن را محفل روحانی از قبل و بعد به عموم احبای الهی و محافل مقدسه گوشزد نمود و متحدالمال عدیده به ولایات ارسال داشته در نتیجه صورت احصائیه که نسبتاً کاملتر از احصائیه سابق می باشد، تقدیم حضور مبارک می گردد برای تهیه و تکمیل احصائیه نمونه ورقه ارسالی حضور مبارک که انتشار آن را تصویب فرموده اند، سریعاً طبع و در مرکز و ولایات بین عموم یاران توزیع خواهد شد چون در سال جاری موجبات و مقدمات ملازمه تاسیس محفل ملی فراهم نبود لذا از طرف محفل روحانی به دعوت نمایندگان مراکز قسمتهای امری جهت تشکیل ششمین انجمن شور روحانی اقدام بعمل آمد، راجع به دخول کتب امریه

به ایران چندین نوبت در این موضوع به آقای رئیس الوزراء عریضه عرض شده تاکنون نتیجه مطلوبه حاصل نشده، مجدداً اقدامات سابقه تعقیب خواهد شد راجع به وضع نظامنامه ملی بهائی ایران مطابق اصول و فرم دستور نظامنامه بهائی امریکا که در کتاب عالم بهائی درج و منتشر گردید و تقدیم آن به حکومت و تحصیل اعتبارنامه رسمی محفل روحانی لجنه مخصوصی از چند نفر وجوه احبا که صالح انجام این خدمت می دانست انتخاب نموده،

--- صفحه ۹۷ ---

حسب الامر لازمه تاکید در تسریع انجام این مقصد مهم اصلی بعمل خواهد آمد راجع به تاسیس اوقاف ملی بهائی فعلاً لجنه مستقلات امری قدم به قدم برای نیل به این مقصود پیش می رود نظر به اینکه مسموع گردید که دولت در آتیه اوقاف مملکتی را به منظور معینی تحت نظر خواهد گرفت فعلاً تا حصول اطلاع صحیح کامل از بعضی اقدامات رسمی خودداری خواهد شد راجع به انتشار منتخبات احکام منصوصه کتاب اقدس و تاسیس محکمه شرعی بهائی حسب الامر اقدس اقدام لازم از مراجعه به وزارت عدلیه بعمل خواهد آمد راجع به کتاب تاریخ امر که در امریک طبع می شود سابق که ابلاغیه در این خصوص زیارت شد فوراً محفل برای اطلاع و تشویق احبا برای خریداری آن ابلاغیه مبارک را جهت انتشار در مرکز و ولایات به طبع رسانید و به نتیجه مطبوع تقدیم آستان مقدس می شود برای تحصیل اجازه ورود کتب امریه عموماً و کتاب مذکور و سالنامه مطبوع امریک خصوصاً اقدامات مستمره خواهد شد، کتب سالنامه تاکنون بعنوان افراد احبا خواسته شده و بر حسب دستور مبارک فعلاً نیز بعنوان افراد خواسته خواهد شد حسب الامر اقدس نظامنامه ملی بهائی ایران به تمامها مطابق نظامنامه بهائی منتشره در مصر تقدیم حضور مبارک خواهد شد راجع به امر انتخابات محافل روحانیه و محفل روحانی طهران که اراده متعالیه آن مولای حنون بر این می باشد که در یوم رضوان با کمال روح و ریحان اجرا گردد سال گذشته از طرف محفل روحانی مساعی لازمه بعمل آمد که عموماً اشتراک در ابداء رأی نمایند در سال جاری نیز علاوه بر طبع و انتشار ابلاغیه مبارک بین عموم یاران اهتمام کامل نیز به عمل خواهد آمد، در این مقام طرز انتخابات محفل روحانی طهران که در سنوات گذشته معمول بوده به عرض

مبارک می‌رسد، همه ساله در عشر فروردین محفل روحانی طهران به انتخاب یک عده از احبا مرکب از رجال و نساء که عده آنها بالغ به چهل نفر می‌شود، مبادرت می‌نماید. این هیئت در نقاط مختلفه شهر برای نظارت در امر انتخابات اجلاس نموده و اوراق آراء احبا را اخذ نموده در صندوق مخصوص می‌گذارند و در شب اول رضوان ۱۹ نفر منتخبین درجه اول معلوم و نه نفر اعضاء محفل روحانی را انتخاب می‌نمایند. در انتخاب هیئت نظار این نکته رعایت می‌شود که نفوس محترمه که از هر حیث مورد اعتماد احبا می‌باشند و همچنین اشخاص که ممکن است نظریه انتقاد در جریان انتخابات داشته باشند جزء هیئت نظار می‌شوند در ظل عون و صون آن قائد آسمانی و تصمیمات و اندازاتی که فرموده اند، امیدواریم دسائس و مفسد و مکاره سیاسیون در امور اجتماعی و روحانی این ملت راه نیابد. راجع به تجدید مخابره با اولیای امور در شئون امریه بطوریکه در عریضه تقدیمی ماه قبل به عرض رسیده بود مجدداً از ظرف محفل شرحی به مقام ریاست وزراء و وزارت عدلیه و وزارت معارف عرض و نسبت بازرسی مطبوعات بهائی و جلوگیری از نگارشات آواره و نیکو و رفع مشکلات امر ازدواج و جلوگیری از تعدیات بعضی مامورین مغرض دولت که درباره نقاط مملکتی نسبت به احبا معمول می‌شود و تقاضای مساعدت و اقدام شد و در پایان معروضه آقایان رئیس الوزراء و وزیر معارف اشاره شده بود که اگر انجام مستدعیات محفل روحانی را محتاج یا موکول به استیذان از ساحت منیع ملوکانه می‌دانند، اشعار دارند که محفل روحانی از مقام امنع اعلیحضرت همایونی خلدالله ملکه مستقیماً انجام مستدعیات خود را خواستار شوند آقای رئیس الوزراء پس از ملاحظه مراسله محفل به آقای میرامین الله خمسی که حامل مکتوب بوده اند اشعار می‌دارند که مراتب را به عرض اعلیحضرت همایونی خواهند رساند آقایان وزیر عدلیه و معارف تاکنون جوابی مرقوم نداشته‌اند که لزوماً باید مطالبه جواب نمود حسب الامر مطاع مقدس عنوان کتبی و تلگرافی محفل روحانی طهران و محافل روحانیه مراکز قسمتها منظمأ انقیاد حضور مبارک می‌گردد و نیز کارنامه و سابقه محفل روحانی طهران میرزا علی اکبرخان روحانی میلانی محب السلطان که به سفر زیارت به ارض اقدس بود از حیفاً در اردیبهشت ۱۳۰۹ موشح به امضاء مبارک خطاب به محفل است، فرمودند از محفل روحانی طهران مکتوبی رسید که در آن اظهار میل به تاسیس محفل ملی نموده‌اند که قصد و



نیت بسیار محبوب و مقبول است و لکن انجامش خیلی مشکل است باید نمایندگان انجمن شورای روحانی در این سنه با اعضای محفل روحانی مرکزی

--- صفحه ۹۸ ---

در این موضوع مهم مذاکره و مشاوره نمایند و در رفع موانع و مشکلات و تسهیل وسائل نیل به این مقصود تبادل آراء کنند و این نکات را مراعات نمایند. اولاً احصائیه صحیحی در حدود امکان از عموم احبای ایران رجالاً و نساء تهیه و نزد من بفرستند تا من به نسبت تعداد احبای هر قسمت و مرکز امری و کلانگی معین کنم که عده مجموع و کلای احبای ایران نود و پنج نفر باشد و نزد محفل مرکزی بفرستم و محفل مرکزی عده و کلای هر قسمت را به آن قسمت ابلاغ نماید تا عموم افراد احبا رجالاً و نساء (نه محفل روحانی محلی) و کلای خود را از نفوسی که از هر حیث ممتاز و صلاحیت این مقام را دارند انتخاب نمایند ثانیاً باید تمام و کلا که عددشان ۹۵ نفر است در ایام رضوان در مرکز حاضر شوند و نه نفر از بین عموم بهائیان ایران که از هر حیث ممتاز و صلاحیت این مقام ارجمند را که عبارت از عضویت محفل ملی باشد، داشته باشد، انتخاب نمایند. ثالثاً باید سعی نمایند که در ماه اقلاد یک مرتبه این نه نفر در نقطه‌ای حاضر و مجتمع شده در پیشرفت امورات امریه از هر حیث مذاکره و مشورت نمایند، چه که جوهر مقصود اجتماع این نفوس مخلصه در یک محل برای تنظیم و پیشرفت امورات امریه است و اگر خدای نخواسته فی الجمله تهاون و سستی مشاهده شود اسباب وهن کلی خواهد بود باید نهایت سعی را در حضور خود مبذول دارند آنچه تصمیم می‌گیرند در اجراء و تنفیذش بکوشند. لازم است نمایندگان محترم تمام این نکات را قبلاً مراعات نمایند و مذاکره کنند و ببینند اولاً اجتماع ۹۵ نفر در یک محل ممکن است؟ اسباب خیال دولت یا باعث هیجان مفسدین نخواهد شد؟ پس از غور بررسی و رفع مشکلات و موانع و تسهیل لوازم تاسیس محفل ملی مطالب را مفصلاً مشروعاً برای من بنویسند تا دستورالعمل فرستاده شود. ایضاً فرمودند: بنویس عکس نمایندگان و اعضای محفل مرکزی را متفقاً بدون اینکه یک نفر دیگر داخل آنها باشد برداشته، سریعاً برای من بفرستند یعنی تا آخر اردیبهشت به اینجا می‌رسد که برای درج در سالنامه بهائی به امریکا بفرستم. ایضاً فرمودند: اسامی مراکز امریه و توابع هر محل را با کمال

صراحت و با اعراب که درست خوانده شود بنویسند و با عکس اعضاء انجمن برای من بفرستند که آن هم برای درج در سالنامه لازم است ..... از ورقه اخبار امری سؤال فرمودند، عرض کردم به موجب تصمیم انجمن خیال دارند مجله امریه طبع نمایند و منتشر کنند فرمودند مجله برای درج مقالات علیه امریه است و ورقه اخبار برای انتشار وقایع یومیه و شهریه محفل مرکزی باید هم ورقه اخبار داشته باشد و هم مجله مثل امریکا و آلمان انتشار اخبار مهمتر است و باید همه ماهه منتشر شود و اگر وسائل طبع مجله هم فراهم شود به طبع آن هم اقدام نمایند و باید مجله به شراکت و مساعدت جمیع نویسندگان بهائی ایران باشد که کل مقالات مفیده در هر موضوعی نوشته و در مجله درج نمایند.

## ششمین انجمن شور روحانی ملی در ایران

اعضاء محفل روحانی مرکزی جدید ایران: ۱- میرزا ولی الله خان ورقاء، ۲- شعاع الله خان علائی، ۳- میرزا احمدخان یزدانی، ۴- میرزاعلی اکبرخان روحانی، ۵- آقا سیدمحسن اساسی، ۶- دکتر یونس خان افروخته، ۷- میرزاسیف الله خان مجیدی، ۸- رحمت الله خان علائی، ۹- میرزا مسعود خان وداد، و ورقاء رئیس و مجیدی معاون و علی اکبرخان روحانی منشی و روح الله روحانی معاون و خلاصه نویس و میرزاعبدالله خرسند و میرزا جلال ارجمند ضباط و آدرس منشی کافی السابق و نوروز این سنه مطابق چهارشنبه ۵ ذیحجه اتفاق افتاد.

## مسیس کیت رانسوم کهلر

در تیرماه این سال ۱۳۱۱ شمسی، مسیس کیت رانسوم کهلر امریکائیه جلیله فعاله به طهران ورود کرده و دستور از حضرت ولی امرالله و نمایندگی از محفل ملی امریکا داشت که با دولت ایران برای اجازه آزادی انتشار آثار بهائی مذاکره نماید و با فعالیت تام با وسائل ممکنه داخل در این صحبت شد و خواست همراه سفیر امریکا به حضور شاه رسد،

سفیر نپذیرفت و خواست به واسطه تیمورتاش پیشکار همایونی به این مقصد رسد و او مرافقت نکرد ولی مذاکراتشان پیشروی حاصل نمود تا آنکه تیمورتاش در جواب سؤال وی گفت این مطلب را تمام شده بدان و به امریکا اطلاع بده و صریح تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۳۲ به محفل ملی امریکا است، مقتضی است سریعاً توسط محفل طهران دو مراسله به دولت ایران و شاه ارسال و درضمن آن از طرف بهائیان امریکا مراتب قدردانی کامل ایشانرا برای اطلاعات مفید و بر میل اظهار و روابط معنوی موجوده فیما بین دو مملکت را تشریح و تبیین و قبلاً تقاضا نمائید موانع راجع به ورود کتب بهائی را مرتفع سازند و مخصوصاً اهمیت اخلاقی کتب مزبور را خاطر نشان و کتاب نبیل و عالم بهائی را نیز قید نمائید. شوقی) و در عریضه محفل روحانی مرکزی ایران به تیمورتاش عبارت چنین بود که همه و همه جا به انتظار وعده آزادی کتب بهائی که به مسیس رانسوم کهلر امریکائی دادید هستیم و هستند و به این طریق مراسلات آن محفل در این سال با وزیر دربار پهلوی و خواستاری اجازه ورود کتاب دکتر اسلمنت و اجازه مطبوعه بهائی یا طبع کتب بهائی در مطبوعه با نظر دولت مستمر بود حتی در نامه محفل مرکزی عراق به محفل مرکزی ایران مورخ ۱۴ کانون ثانی ۱۹۳۳ درج بود حسب الامر مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لاجبائه الفداء در چند ماه قبل یک تلگراف تشکری به وزیر دربار تقدیم شد از جهت آنکه منع از وصول کتابهای امری را رفع نموده است، حال رجا میشود سیر این قضیه را مرقوم نمائید.

### امور جاریه به وسیله محفل مرکزی ایران

تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله راجع به بنای حظیرةالقدس طهران پارسیان روحانی طهران تکمیل بنای حظیرةالقدس بطور مناسب نهایت درجه لازم، علاوه بر وجوه جمع کردند و منتظر دستور نباشند و نیز به موجب تلگراف مبارک مساعدت به مسیس کهلر در گرفتن اجازه از دولت برای ورود سیصد جلد کتاب بهاءالله و عصرجدید می باشد. دیگر سفرهای مسیس کهلر در اقسام کشور ایران با همراهی و مترجمی وحید کشفی، دیگر محض اجراء امریه مبارک زمین حدیقه برای بناء مشرق الاذکار درنظر گرفته شد و وجوهی اسم

نویسی گردید دیگر اقدامات آقا سید محسن اساسی به همراهی میرزافضل الله خان نظام الممالک برادر زاده حضرت بهاءالله برای سدبندی از سیل و طغیان آب در تاکنور، دیگر کتاب تاریخ ظهورالحق و مساعدت محفل و خبردادنش به حضور مبارک، دیگر تیاتری که بنا بود در ایران بدهند چون قسمتی از آن نمایش به ضرر این امر بود با موافقت نظمی حذف گردید و فهرست مختصری از خلاصه اقدامات و مراسلات مهمه محفل مرکزی ایران از سال ۱۳۱۰ به بعد چنین بود به هیئت وزراء راجع به آزادی مطبوعات بهائی به وزارت معارف برای جلوگیری از نشریات آواره و تقاضای اجازه طبع کتب بهائی از ریاست وزراء در باره توقیف کتب بهائی و در باب نشریات ضد بهائی و برای رفع مشکلات عقدنامه بهائی به وزیر دربار برای آزادی مطبوعات بهائی و آزادی ورود کتب بهائی و عریضه از محفل ملی امریکا به رئیس الوزراء درخصوص آزادی مطبوعات و کتب بهائی و عریضه به شاه و وزیر عدلیه راجع به مشکلات عقد بهائی و نیز عریضه آن محفل به شاه و معرفی مسیس رانسوم کهلر مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۳۳ و نیز عریضه آن محفل راجع به آزادی کتب و تضییقات مدارس بهائی.

--- صفحه ۱۰۰ ---

## تضییقات این طائفه در بلاد ایران

در این سال در قسمت بختیاری سختیها از حکومت بختیاری بر مهدی خان مشارق شاعر معروف بهائی روی داد که پیوسته تظلمات بواسطه محفل مرکزی ایران همی کرد و هم در قرای آذربایجان سختی برای این فئه بود که از محفل مرکزی همی استمداد و دادرسی میجستند و نیز شکایتهای پی در پی از بهائیان بلاد ایران از جهت پذیرفته نشدن قباله ازدواج بهائی در ادارات مرجوعه مرتفع و متتابع بود و نیز در سنگسر فتنه برخاست که سه نفر بهائی را دستگیر کرده و به مسجد کشیدند و این از آن شد که میرزاعبدالله مطلق از مبلغین در مجلس تذکر بهائی که جزوه قرآن به میان بود آن را برداشته به کناری گذاشت گفت دوره آن گذشت و این عصر دوره بالغه بدیعه میباشد.

## ارتفاع این امر در کشورهای دیگر

در این سال دفتر بین المللی بهائی در ژنو بواسطه بهائیان امریکا برقرار گردید که بهمین عنوان مذکور مراسله میکرد و در بیروت انتخابات و محفل برقرار بود که مراسله به محفل مرکزی ایران می نمود و نامه نشریه محفل پونه هندوستان متضمن خدمات بهائیان آنجا میرسید.

## تضییقات بهائیان ترکیه

و در این سال ۱۳۱۱ ش ۱۹۳۳ م در اسلامبول و آدنه جمعی از بهائیان را حکومت ترکیه از نقطه نظر سیاسی گرفته محبوس داشت و کتب شان را هم قبض نمود و همچنین در عتاب نمودند و صورت تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله در این خصوص به محفل مرکزی ایران چنین بود روحانی پارسیان طهران تاکید می شود اظهارات رسمی در موضوع بهائیان اسلامبول و آدنا که متهم به عناوین سیاسی شده اند با سفیر کبیر ترکیه به عمل آید و لذا محفل مرکزی نامه به نماینده سفیر کبیر فرستاد که بهائیان در امور سیاسی مداخله ندارند.

## فاجعه صعود حضرت ورقه مبارکه علیا

و حادثه عظیمه این سنه فاجعه صعود حضرت ورقه علیا از این عالم ادنی بود که در ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ مطابق ۲۴ تیر ۱۳۱۱ اتفاق افتاد و خبر آن تلگرافاً به ایران رسید و صورت تلگراف مبارک چنین بود: مورخه ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ روحانی پارسیان طهران ورقه علیا بقیه البهاء و ودیعتی از افق بقعه نورا متواری و به سدره المنتهی متصاعد و در اعلیٰ غرف جنان بر مسند عز بقا متکی، چشم اهل بهاء گریان است و قلوب اهل وفا سوزان، صبر و شکیب صفت یاران راستان است و تسلیم و رضا از شیم خاصان و مقربان، اعیاد و جشنهای امریه اعزازاً لمقامها المحمود مدت نه ماه در شرق و غرب عالم بهائی بالکلیته موقوف هیکل نازینش در بقعه مرتفعه جوار مقام بهاء استقرار یافت. شوقی - و سپس ورقه نشریه ماهیانه محفل روحانی حیفا واصل شد و این جمل در آن مندرج بود: "نه شبانه روز آن هیکل روحا در بستر بیارمید و حرارت تب از جسم لطیفش منقطع نگشت و هر لحظه و آن که آن دو چشم نازنین را باز می فرمود با دو لب شیرین چون غنچه خندان تبسم کنان بمن حول فراشها من الورقات

و الطائفات می فرمود سلام و تکبیر مرا به احباء برسانید، خسته شدید، زحمت می کشید، راحت نمائید. ظهور این رأفت و حضور عاطفت مانند آتشی سوزان خرمن جانها را می گداخت و بنیاد وجود را متزلزل و منهدم می ساخت تا آنکه در شب جمعه ۲ شهر الکلمات ۸۹ بهائی مطابق ۱۵ جولای ۱۹۳۲ میلادی و ۱۱

--- صفحه ۱۰۱ ---

ربیع الاول ۱۳۵۱ قمری ساعت یک بعد از نصف شب صاعقه قضا نازل و نائره بلا مشتعل و محشر کبری برپا و نحیب بکاء مرتفع گشت در ایام نقاهت و در حین صعود آن روح الارواح قدسی مخابرات تلغرافیه وجود اقدس از مقر تابستانی متواصل و دستورات و تعالیم مبارکه برای تجهیز و احتفال جسد شریف متتابعاً وارد و از جمله مضمون این تلغراف صادره از ساحت اقدس در اینجا درج می شود: " احبا از قبل من نه روز در عصر مرقد مطهر حضرت ورقه علیا حاضر شده، مناجات تلاوت نمایند از طرف عائله مبارکه و عموم بهائیان اوراق اعلان و دعوت به زبان عربی و انگلیسی طبع و در بین حکام و مامورین و اعیان و ارباب جرائد از کلیمی و مسیحی و اسلام توزیع شد و در روز شانزدهم ماه جولای ساعت چهار بعد از ظهر بعد از اجرای مراسم بهائی جم غفیری از یار و اغیار عرش مبارک آن مظلومه آفاق با احتفال مهیب در کمال عظمت و جلال و وقار از بیت مبارک حرکت دادند بر سر و دست و شانه ماشیاً باکیاً به مقام اعلی مشرف و بعد از تلاوت مناجات و طواف در موقع مخصوص در طرف شرق تقریباً دو بیست متر فاصله از مقام اعلی که وجود اقدس آن نقطه را معین فرموده بودند، آن ودیعه رحمانیه با عبرات عیون و زفرات قلوب به مرقد مطهرش سپرده و جبین به خاک مطهرش نهاده گشت و بر حسب امر مبارک احباء هر عصر به مرقد مطهر حاضر و به مناجات مشغول. انتهى. و در ورقه مذکوره سواد دو لوح اقدس از جمال قدم جل ذکره الاعظم بنام حضرت ورقه مبارکه علیا درج بود " این است صورت آن اعظم: " یا ایتها الورقه المبارکه النوراء غنی و تغنی علی افنان دوحه البهاء هذه الکلمه العلیا انه لا اله الا هو رب الاخره و الاولی قد جعلناک من خیره الاماء و اعطیناک مقاماً لدی الوجه الذی ماسبقته النساء کذلک فضلناک و قدمناک فضلاً من لدن مالک العرش و الثری قد خلقنا عینک لمشاهده انوار وجهی و لذلك الاستماع آیاتی و هیکلک للقیام لدی العرش ان اشکری ربک مولی للوری ما احلی شهادة السدره لورقها

الدوحة الاحديه لثمرتها بذكرى اياها تضح رائحة الملك طوبى لمن وجد و قال لك الحمد يا ربى البهى الابهى  
 و ما احلى حضورك لدى الوجه و نظر اليك و عنايتى اليك و فضلى عليك و ذكرى اياك فى هذا اللوح الذى  
 جعلناه آية عنايتى لك فى السرّ و الاجهار. هو الباقي كتاب من لدنا للتى سمعت و فازت و انها تورقت من هذا  
 الاصل القديم ظهرت باسمى و فراقت رضائى المقدس البديع مستعيناها مرةً من فى الاحلى و اخرى كوثر العزيز  
 اللميع عليها بهائى و عرف قميصى المنير." و در شماره ٧١ سال ٢٩ جريده النفير در حيفا در شرح حيات آن  
 حضرت و واقعه صعود و رثاء چنين مندرج بود: "المرحومه بهيه خانم مشهد تشيع جنازتها لقد كان يوم السبت  
 الواقع فى ١٦ تموز سنه ١٩٣٢ من الايام المشهورة التى فلما شهدتها مدينة حيفا فى ما خبر من الارنان الامر هو  
 اليوم الذى فيه احتفل به تشيع جثمان شقيقة ساكن الجنان عبدالبهاء عباس السيده البارة المتقيّة بهيه خانم التى  
 استاشرت بها رحمة الله فى ١٥ تموز الساعة الواحدة بعد منتصف الليل فلم تازف الساعة الرابعة و النصف من بعد  
 ظهر يوم السبت حتى غبت قائمه دارالضيافة البهائيه بوفود المشيدين من عيون و وجوه مدينه حيفا و سائرالمدن  
 الفلسطينيه و كان بينهم سعادة المسترليز؟ مساعد حاكم القاطعة و سعادة رئيس البلدية و اعضاء المجلس البلديه و  
 كبار رجال؟ لقانون و عظام التجار؟ در مطاكين... اعيان لمدينة فكانت رؤوس مطرفة و عيون مفروقة بالدموع و  
 قلوب مكاعوته من الالم و بطون تليت صلوة الميت مع الفقيدة اخرجت الجنازة من دار عبدالبهاء عباس محمولة  
 على الاكتاف و محاطة بالعيون الدامعة و محفوقته بالقلوب الحزينة فتقدم الموكب العافل فى جلال و وقار يسير  
 ورائه المشهيون صامتين كانّ على زواتهم الطير و تليهم سيارات تناجز الماة و صعودوا بالجنازة الى مقام عباس  
 افندى

--- صفحه ١٠١ ---

الكائن فى صفح جبل الكرمل حيث ادخلت و صلى عليها و كان المصوترون يلتقطون منوراً للجنازة بين وقت و  
 آخر و بعد تلاوة الصلوات اخرجت من المقام اخذت الى الضريح الذى بنى لها خصيصاً فى صفح جبل الكرمل  
 على مقربة من هناك و تليت عليها الصلوات ثانية ثم اودعت مقرها الابدى بين عويل الرجال و نواح النساء و  
 بكاء الاطفال و انطرت تلك الجوهرة الثمينة و البنضجة العطرة التى وقفت حياتها على عمل الخير و مواساة الفقير

دون ان يشعر بذلك انسان و مع الاسف لم يتسع المجال لبعضى الحاضرين لالقاء الخطب و القصائد القا بينيةً فى الرحلة الكريمة بسبب مراسم البهائيتين و بعد ذلك عاد المشيون بقلوب حزينة و استقلوا السيارات المعدة خصيصاً لهم مترحمين على روح الفقيدة الطاهرة و مقدمين لاسرة العباسية خاصة و للبهائيتين عامة تعازيهم القلبية تغمداً لله الراحلة الكريمة برحمته و رضوانه و اسكنها فسيح جنانه و الهم آلهها و الطائفة البهائية فجميل غرائه و سلوانه المرحومة المبرورة شقيقة عبدالبهاء السيدة بهية خانم المنتقلة فى حيفا ليلة ١٥ تموز سنة ١٩٣٢ ولدت الفقيدة الكريمة فى طهران سنة ١٨٤٨ ميلادية فى ايام كان يحيق فيها البؤس و الشقاء بالديانة البهائية و بمتقيها الذين كانوا يستشهدون بالمآت فى سبيلها و قد كانت حياتها سلسلة آلام و مصائب عبرت عليها صبرالكرام لا بل صبر ايوب فقد نفى شاه العجم ناصرالدين حضرة البهاء من معه من اشياعه و اتباعه الى بغداد و لما استفحل امرالديانة البهائية فى مملكته و كانت الورقة العليا (و كذلك تلمنى الفقيدة) حينئذ لم تزل طفلة صغيرة فاقام المنفيون فى بغداد مدة احد عشر عاماً يقابلون انواع الاضطهادات و الوان العذاب فى سبيل دينهم و معتقدهم ولكن الايرانيين كانوا يهبطون الى بغداد من كل فج عميق قصد زيارة حضرة البهاء و للتبرك به متاحمل شاه العجم بتحريض من العلماء الذين كانت زمام الامور السياسية فى ايديهم ان يطلب الى الحكومة العثمانية ان تقصيهم الى ادرنه منزل البهائيون عند ام الحكومة و شدوا الرّحال متوجهين فى قافلة صغيرة الى الاستانة فى صبارة فصل الشتاء بين مطول الامطار و زمهرير البرد و هياج العواصف و بعد الغماء الشديد الذى ليس ورائه عناء وصلوا الى الاستانة و من ثم واصلوا السير الى ادرنه حيث مكنونى؟ اربع سنوات و لم يفتاء الايرانيون ينهالون على حضرة البهاء هو فى اقاصى البلاد من كل صوب و حذب ليحظوا بتشرّف زيارته و بركة مقابلته و لم يرج الخوفل و الوسواس يعملان فى قلب شاه العجم فاعز الى الحكومة العثمانية ان تنفيذ الى عكاء و تمّ له ما اراد مهاجر البهائيون من ادرنه و القواعصا التيار فى مدينة عكاء حيث سجنوا فى القشلة و لم يعملو طعاماً و لاشراباً طيبة يومين و هذه الامكان فاقت الفقيدة الامرين و شاهدت مأساة من افجع المآسى و ذلك ان ابناها المسمى آقاي ميرزا مهدي (الملقب بالغصن الاطهر) كان ذات ليلة يتمشى على سطح القشلة تيلوا الصلوات و يقوم بالتضرعات و الابتهالات الى الله تعالى و اذا به يسقط من احدى الكوى الموجودة فى السقف فتحطم جسم اللطيف و مضى بعد ذلك



بوقت قصير الى رحمة ربّه تعالى فحدث و لاجرح عن جزع البهائيين و حزنهم و ذلك المصاب العليل و خصوصاً فقيدتا التي كانت تمتّ الى المضجوع ليلة الاخره و الدم ولكنها صبرت عليه و اى صبروا لم تظهر امارات الذهول و لاضطرات فى حين كان الالم العميق شبحز؟ زهرة قلبها الرقيق على فراق اخيها المحبوب و فى حين انها كانت اجوج ما كانت الى التفريد و المواساة اخذت تدور على البهائيين تعزيهم و تطيب خواطرهم و تخفف آلامهم و كذلك كانت فى جميع المصائب التي ليلمت بهم فى بلاد الغربه بحيث كانت كالآم الرؤوم الاطفال و كالدخت الحنون للنساء تحنو عليهم و تسليهم ثم اصابت الورقة البهائية العظم مصائبها على الاطلاق الا ..حضرة البهاء الب دارالبقاء فكان ما كان من ارتفاع عويل البهائيين الى عنان لبسهم الحداد

--- صفحه ١٠٣ ---

عليه السنين الطويل و لم يقتصر الحزن عليهم بل تعدّ لهم الى غيرهم من مسلمين و مسيحين لما كانوا يشعرون قلبياً بالحضرة البهاء من الايادى ليضاء على العالم بامرهم و الانسانية جميعاً و و لا تسل من تأثير هذه الرزيتة الكبرى فى قلب فقيدتنا ولكنها رغم ذلك لم تنس ان تقوم بدورها الى ان تكون بمثابة ملاك الر... لهم حفّفت عنهم على قدر الامكان و طاة الهموم و تسكن على جراح قلبهم بلسم العزا و السلوان و كم اراد ان يلحق جواسيس عبدالحميد من النادى باخيها عباس افندى و غرانها الوحيد فى هذه الحياة بسبب فساد الوارثين الذين كانوا يوقلون له حركات البهائيين و سكناتهم على غير وجوها الصحيحة ليقعهم فى البلاء و العذاب و كان اخوها يودّعها اسراره دون سواها بحيث كانت تشارك اخوانه و الامه فى ايامه العصيبة و ما كان اكثرها ثم حدث بعد ذلك وفاة عبدالبهاء عباس اخيها الوحيد فكانت هذه المصيبة ثالثة الا ما فى بحيث لم يستطع ذلك الجسم اللطيف المكون من لحم و دم ان ينفى هذه المرة ما يفانى قلبها من البثّ و الهمّ فى موت قواها و زعزع الحزن اركانها زهدت بالحياة انا اظهرها بهين الاشجان فازوا و توجهها الى الله عزّ و جلّ و استسلمت الى حكمه و فوّضت امورها الى مشيته الى ان استارت بها رحمته تعالى فى الساعة الاولى بعد منتصف ليلة ١٥ المنصرم فكانت المصيبة الكبرى و كان آخرهم فى عقبيته الدهر هممى به قلوب البهائيين و غيرالبهائيين من كانوا يعرفون ما كانت تتجلّى به الفقيدة الكريمة من المزايا الفضائل و الاخلاق النبيلة اجلّ لبّت دعوة بارئها تلك السيدة الباة التي

كانت كلما ظهرت الاطفال يضربون من حولها نطاقاً فتداعبهم و تلقى عليهم كلماتها الرقيقة العذبة و تملأ قلوبهم فرحاً و بهجةً و ايديهم نقوداً طبعاً صعدت الى فalcها بعد ان قضت ما يتوف عن الثمانين سنة في عمل الخير و مواساة الغير الانقطاع لله تعالى فرحمة الله عليها و انا لله و انا اليه راجعون و مرثيه بنام مويّد ابراهيم مندرج شد كه بعضى ابيات متفرقه آن چنين است قد طرّت من قفس الوجود الفانى يا اختّ عباس الى الرضوان -- يا درّة دفنوك فى جوف الثرى -- ياليتهم دفنوك فى الاجفان -- لفوك فى كفن و انّ قلوبنا من قبله لفتك فى اكفان -- لو كان يرضى الله عنك بغدية لفداك من صرف الردى الثقلان -- انت الفريده فى الطهارة و التقى و البرّ و الاحسان و الايمان -- قد ذبت فى حبّ الاله كستمقة -- تخذته ديناً من الاديان و ملكت بالهورالقلوب جميعها - فليبك جودك من له عينان و اسرت بالالطاف افئدة الورى و ملأتها بالروح و الريجان -- باتت تمد الى الاله اكفها و الى الورى تتجادل و توانى والدها يدرك قلبها ياليتها قد حل دون جنانها و جنانى و تقول يا عباس انقذنى بين الدنيا و خذنى للوجود الفانى الى لوصلك يا اخى مشتاقه الى اليك كثيرة التجنان -- يا آل عباس العزاء لكم خذا حكم الآله و كل حى فان عريتكم و انا لتفريه الورى -- اولى فقد بلاّ الاسى وجدانى و نثرت من عيني دموع حشاشتى؟ و نظمتها فى الشعر عقلاجمان و اسئلت اكباد الورى بقصيدة عربية الالفاظ و الاوزان. " الى آخرها و سپس مشروحه مباركه صادرة از انامل حضرت ولى امرالله در تاريخ و مصيبت آن حضرت رسيد كه آغازش چنين است: <sup>21</sup> ايها الملهبون من نارالفراق قسم به نير آفاق كه كبد اين مشتاق چنان در سوز و احتراق است كه شرح نتوانم و از عهدۀ وصفش برنيامم زيرا خير فاجعه عظمى و فادحه كبرى عروج عليا ورقه مقدسه زكيه مطهره نورا بقيه البهاء و وديعه ثمره ازليه سدرۀ منتهى و يگانه يادگار شجره طوبى روحى لمظلوميتها الفداء به سمع اين بينوا فجاة رسيد و جسمرة محرقه در قلب اين خسته دل ناتوان بيفكند و بنيان صبر برانداخته و اشك حسرت چون سيل جارف از ديده منهمر ساخته فواً اسفا على بما منعت عن الحضور و الوفود فى ساحتها

<sup>21</sup> - توقيعات مباركه (۱۹۲۷-۱۹۳۹): صفحه ۲۰۴ - ( گروه غمزدگان احبای الهی و اماالرحمان در مدن و دیار شرقیه روحی لاحزانم الفدا طرا ملاحظه نمایند: " هوالاجي ايها الملهبون من نارالفراق قسم به نير آفاق كه كبد اين مشتاق چنان در سوز و احتراق است كه شرح نتوانم و از عهدۀ وصفش برنيامم زيرا خير فاجعه عظمى و فادحه كبرى عروج عليا ورقه مقدسه زكيه مطهره نورا بقيه البهاء و وديعه ثمره ازليه سدرۀ منتهى و يگانه يادگار شجره طوبى روحى لمظلوميتها الفدا بسمع اين بينوا... )

حين خاتمة حياتها و عروجها الى ربها و مولاها و استقرار جسدها اللطيف في مقرها و مقامها اذا بقيت من هذا  
الفخر العظيم و الشرف المبين ممنوعاً بعيداً محروماً مهجوراً.....

--- صفحه ۱۰۴ ---

پس از صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابھی<sup>۱</sup> آن شمع ملأعلى این مور ضعیف را در آغوش محبت خود  
بگرفت و به مهر و شفقتی بی مثل بر آنچه لازمه عبودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود عنصر وجود  
این عبد ناتوان به مهرش مخمّر و بروحات انشس ممتزج و از روح جاویدش مُستمدّ. تعطّفات و تلطّفاتش  
طرفةالعینی از یاد نرود و به مرور شهرور و اعوام اثراتش در این قلب حزین نقصان نپذیرد. ای خانم اهل بها رفتی  
و شکست محفل ما --- هم محفل ما و هم دل ما ، قلم و لسانم از عهده شکر عجز است و از وصف  
سجایای حمیده ات قاصر رشحی از محبت بیکرانت را تقدیر نتوانم و از عهده تعریف و توصیف ادنی حادثه از  
حوادث حیات گرانبهایت برنیایم در بارگاه الهی روح مقدست شفیع این مور ضعیف است و در این تنگنای  
ظلمانی یاد پر حلاوت انیس و دستگیر این عبد حقیر. شکل زیبایت بر صفحه قلب مجروح منقوش است و  
تبسمات جان افزایت در اعماق دل غمینم مطبوع و محفوظ. مرا در ساحت عزّ کبریاً فراموش منما و از امدادات  
متّابعه حیّ قدیر مأیوس و ممنوع مگردان و در ملک و ملکوت بآنچه تو دانی اعظم نوایای ای «عبد برسان. ای  
حبیبان با وفا، شایسته و سزاوار آنکه در جامعه پیروان حضرت بهاءالله اعزازاً لمقامها المتعالی المنیع در مدت ۹  
ماه در خاور و باختر اعیاد و جشنهای امریه بالکل موقوف گردد. " الی آخرها. سن آن حضرت ۸۷ سال بود و  
سه سال از حضرت عبدالبهاء کوچکتر بودند و تا مدت یک سال جشنها و اعیاد عمومی و خصوصی تعطیل  
گردید و در همه ایران به عزاداری پرداختند."

**هفتمین انجمن شور روحانی ملی ایران و محفل مرکزی جدید**

و در این سال ۱۳۱۲ که سال ۹۰ بهائی بود در ۱۶ اردیبهشت در حظیرةالقدس طهران با حضور اعضای محفل روحانی مرکزی و ۱۷ نفر نمایندگان ازطراف هفتمین مجمع شور عمومی منعقد گردید و راجع به اهمیت این مجمع که باید تصمیمات لازمه برای تشکیل ۹۵ نفر وکلای سال آینده نماید تذکر داده شد و تلگراف مبارک قرائت گشت و اعضای محفل روحانی مرکزی بدینطریق شدند 1- میرزا ولی الله خان و رقاء 2- آقا سید محسن اساسی 3- آقا شعاع الله خان علائی 4- آقا میرزا عبدالله خان منجمی 5- آقا میرزا محمودخان بدیعی 6- آقا میرزا احمدخان یزدانی 7- آقا دکتر یونس خان افروخته 8- آقا میرزا علی اکبرخان روحانی 9- آقا میرامین الله باقراف و و رقاء رئیس و یزدانی نایب رئیس و روحانی منشی و به حضور مبارک حضرت ولی امرالله چنین تلگراف کردند: " ۱۲/۲/۱۶ حیفا حضرت شوقی ربانی انجمن روحانی تشکیل رجای تایید می نمایم روحانی و جواب تلگرافی چنین رسید: از حیفا مورخه ۲۱ آوریل ۱۹۳۳ روحانی پاریس- طهران: "تنفیذ تصمیمات انجمن شوری در این رضوان سعید احزان قلب کئیب را زائل نماید عزیزان ایرانی را آنی فراموش ننمایم. شوقی"

## کشورهای دیگر

و در این سال محفل روحانی در حلب و سوریه منعقد گردید و با محفل مرکزی ایران مکاتبه می کرد و امر بهائی تا این سال در چهل مملکت استقرار داشت.

## راجع به مسیس رانسوم کهلر و دکتر کارپنتر

مسیس کیث رانسوم کهلر مذکور که سعی و جدیت تامه بفر انجام نوایای مبارکه حضرت ولی امرالله همی کرد و بیتابی داشت که محفل مرکزی در عریضه دادن بشاه و دولت همیشه و بیدرنگ با او همراهی کند و محفل چون بدید که پاسخ را بی اعتنائی میکنند مساهله می کرد و او چون در اوائل به نوع مذکور قبولی شنیده بود باور کرده تلگراف نمود ولی بالاخره مایوس و افسرده گشت و به اوقاتی که در اصفهان بود از این جهان درگذشت و صورت بیان مبارک درضمن ابلاغیه صادره خطاب به محفل مرکزی ایران چنین بود: "خبر صعود مبلغه شهیره مسس کهلر به درجه اسباب تاثر و تاسف این عبد گشت که از وصف و بیان خارج در تلغراف فوراً به عنوان

آن محفل ارسال گشت تلغراف اولی به این مضمون حامی دلیر و منادی شهیر امر ربّ قدیر از تنگنای ظلمانی به آشیان روحانی مظفر و منصور عروج نمود خدمات باهره‌اش از اعین غافلین در آن سرزمین مستور قدرش را ملأ‌اعلی دانند، رتبه شهادت را فائز گشت و در سلک ایادی امرالله محشور شد

--- صفحه ۱۰۵ ---

محفل طهران البته جمعاً باتفاق نمایندگان شیراز کرمان آباءه یزد و بنادر جنوب مرقد شریفش را بالنیابة زیارت نمایند در تلغراف ثانی تاکید گشت، مرقد شریفش را در جوار رمس مبارک سلطان الشهداء قرار دهند و اگر چنانچه ممکن نه در نفس حظیره‌القدس اصفهان در بهترین غرفه از غرفاتش استقرار دهند در تلغراف نیز خطاب به محفل روحانی اصفهان راجع به پذیرائی نمایندگان و بذل همت در تهیه وسائل تدفین به کمال اجلال و احترام ارسال گشت .... البته مؤکداً مخابرات تلگرافی این عبد را بین یاران در جمیع ولایات فوراً انتشار دهند تا کل بر مقام رفیع آن متصاعده الی الله مطلع گردند و آگاه شوند زیرا به مقام ارجمند اولین شهید یاران غرب مفتخر و فائز گشت. علمدار حزب مظلوم بود و ناصر حقیقی بی مثل و نظیر بندگان حی قیوم در آن اقلیم مغبوط و محسود برادران و خواهران روحانی خویش در اقالیم غربیه گشت و روابط روحانیه یاران شرق و غرب را محکم و استوار نمود حیات و مماتش هر دو اسباب عزت و رفعت و نصرت امرالله و اعلاء کلمه الله گشت الی آخرها و ترجمه تلگراف واصل از محفل ملی امریکا به محفل مرکزی ایران چنین بود: "از صعود کیت محبوبه یعنی شهادت با شهامت مشارالیها در امر حضرت بهاءالله قلوب مملو از احزان است طرز تدفین او در ایران یا امریکا بعد معلوم خواهد شد امید چنان است که این فداکاری کبری انجام ماموریت ایشان را تسریع خواهد نمود. منشی محفل ملی امریکا و " ایضاً ممتنی است ترتیب دفن او را در اصفهان به قانون بهائی بدهید بناء یادگار دانمی ایشان را محفل ملی امریکا خواهد پرداخت به محفل طهران تلگراف می شود که اشیاء شخصی ایشان را بفرستند ملی منشی محفل امریکا. و دکتر کارپنتر که حال بهائی امریکائی با زوجه‌اش مرضیه خانم دختر علیقلی خان نبیل الدوله به طهران آمدند که منجر به شدت کساتِ حالتِ فلجی نیم تنه سفلی گردید و ناچار به امریکا عودت داده شد و در آنجا درگذشت.

## بہائیان ترکیہ

در این سال ۱۳۱۲ چنانچه ذکر شد در اسلامبول و آٹنه چهل نفر از بہائیان را قبض و حبس نمودند و محفل ملی امریکا در واشنگتن به سفیر ترکیہ عریضہ داد.

## مخالفین امریکا

در این سال ۱۳۱۲ احمد سہراب از امریکا اوراق نشریات مخالفہ خودش را بہ عنوانن یزدانی و بہمن شیدائی بہ زبان اسپرانتو فرستاد و بہ محضر مبارک ارسال گردید.

## ضدیتہای امریہ در ایران

در گلپایگان شورش بر ضد بہائیان شد و آنان را از ورود بہ حمام عمومی بلد منع کردند و شیخ جعفر را در حمام مضروب و از گلپایگان نفی و تبعید نمودند و در آذربایجان و بعضی نقاط خراسان و در آران کاشان و غیرہا نیز فتنہ و فساد شد و در قزوین مدرسہ ذکور بہائی را مجبوراً تعطیل کردند و برای سوزاندن کتب بہائی و عکس حضرت عبدالہاء از جانب اولیاء دولت در کرمانشاہ و گرگان عرائض بسیار مفصل بہ شاہ و دولت و مجلس دارالشوری دادہ شد کہ متحدالمآل و صادر از محافل بلاد بود.

## اولین محفل ملی بہائیان ایران

و در این سال ۱۳۵۳ ق ۱۳۱۳ ش کہ سال ۹۱ بہائی مطابق با ۱۹۳۳ میلادی بود در انتخابات طهران ۱۲۴۹ رأی اخذ شد و محاضرین اکثریت کہ اعضاء محفل جدید شدند: ۱- حاجی غلامرضا امین امین، ۲- میرزا ولی اللہ ورقاء، ۳- دکتر یونس خان افروختہ، ۴- میرزا محمودخان بدیعی، ۵- شعاع اللہ علائی، ۶- آقا سید محسن اساسی، ۷- میرزا اسداللہ فاضل مازندرانی، ۸- میرزا احمدخان یزدانی، ۹- میرامین اللہ باقراف خمسی و ورقاء رئیس و یزدانی منشی شدند.

## تضییقات بهائیان در ایران و تعطیل مدارس

و از واقعات اسف انگیز برای امر بهائی در ایران آنکه در این سال ۱۳۱۳ بموجب حکم دولت تمام مدارس این آیین که سالها دستگاه تربیت و آموزش نونهالان اهل بهاء حسب رضاء عمومی و محل اعاشه کثیری از آموزگاران و خدمتگذاران بهائی و هم آموزشگاه بسیاری از جوانان غیربهائی خصوصاً از خاندان اهل نفوذ و سبب امتنان و حسن ارتباط بود بسته شد و شاید به این علت شد که شاه میخواست همه مدارس متفرقه مختلفه الاسلوب که برخی از آنها وسیله دستهای خارجی بود از میان برداشته همه را متفق الشكل و ملی ایرانی قرار دهد و نخست از طرف میرزا علی اصغرخان حکمت کفیل معارف پیامی رسید که میخواست با نماینده از طرف بهائیان مذاکراتی نماید و در محفل ملی دکتر یونس خان افروخته عضو آن محفل نماینده معین گردید و او سعی کرد که اجازت تعطیل مدارس بهائی در ایام نه گانه واجب و تعطیل امر بهائی از دولت صدور یابد و حکمت که حسن سابقه با بعضی از این طائفه داشت موافق وظیفه و سلیقه خود اصرار کرد که از تعطیل ایام مذکوره صرف نظر شود که این مخالف با نیت شاه است و این عمل تأثیری سؤ در خاطر شاهی که همه نوع مراعات دارد خواهد نمود و احدی در مقابل اراده شاهانه حق انحراف ندارد پس اقلاً در آن ایام مدارس بهائی باز باشد و دروس تعطیل و مدرسه بی فعالیت گردد و دکتر جواب گفت ما هم در مقابل امریه تعطیل عمومی بهائیان در آن ایام حق تغییر و تحریف و عصیانی نداریم و حکمت در آخر گفت پس من که نمیخواستم در ایام نصدییم به معارف کشوری چنین امر تاسف آوری اتفاق افتد به وظیفه خودم عمل کردم و شما را از پیش آمد سؤ آگاه نمودم و دکتر همه این مذاکرات را به محفل ملی گفت و محفل دستور تعطیل مدرسین ذکور و اناث را در بیست و هشتم شعبان داد و هم متحدالمالی برای تعطیل مدارس بلاد دیگر صادر نمود پس نامه از وزارت معارف خطاب به رئیس و رئیسه مدرسین رسیده و از نظمی مامور آمده دو مدرسه را بسته، لوحه ها را پائین کشید و مامور گماشتند که مدرسه بسته باشد و مدرسه دخترانه قزوین و مدرسه پسرانه و دخترانه کاشان و اطراف آن و نیز دو مدرسه همدان و نجف آباد را به فاصله های متعدد به دخالت معارف و قوه نظمی بسته و در

بعضی معمورات حرکات شدید نسبت به اطفال و اولیاء مدرسه بجای آوردند و در عده از جرائد اعلان بسته شدن مدارس بنام مخالفتشان از مقررات دولت نمودند و بعلاوه آن یک نوع شدت از عموم نظمیه های بلاد برای جلوگیری از تظاهرات بهائیان بعمل آوردند و نیز التزام گرفتند که حظیره القدسها بسته و ممنوع از اجتماعات باشد و عموماً مجامع بهائیان را بستند و از بسیاری التزام گرفتند که در محل های ایشان اجتماع و جلسات بهائی بهیچ وجه نشود و در برخی بلاد حتی از اجتماع محفل روحانی نیز التزام گرفتند و نیز اشخاص از بهائیان را احضار کرده، تهدید برای بهائی بودن نمودند و ساعاتی بلکه ایامی هم توقیف کردند و بعضی را از مشاغل مهمه دولتی تنزیل رتبه دادند و در این تزییقات عرائض محفل ملی را کتباً یا تلگرافاً به عرض شاه نمی پذیرند و هیئت دولت اعتنائی نکردند و سه مدرسه دخترانه و یک مدرسه پسرانه در یزد که ۲۰۳ دختر و ۹۵ پسر مشغول تحصیل بودند تفصیل شد و اینها هم شاید برای خشم و غضبی بود که شاه در موضوع مذکور حاصل کرد.

## دومین محفل ملی بهائیان ایران و حکم اکید مبارک و طرد دهقان

و در این سال ۱۳۵۴ ق ۱۳۱۴ ش که سال ۹۲ بهائی و ۱۹۳۵ میلادی بود طبق دستور در طهران دومین محفل ملی بهائیان ایران دائر گشت که غالباً همان اعضاء سابق بودند. [۱- حاجی غلامرضا امین امین، ۲- میرزا ولی الله ورقاء، ۳- دکتر یونس خان افروخته، ۴- میرزا محمودخان بدیعی، ۵- شعاع الله علانی، ۶- آقا سید محسن اساسی، ۷- میرزا اسدالله فاضل مازندرانی، ۸- میرزا احمدخان یزدانی، ۹- میرامین الله باقراف خمسی و ورقاء رئیس و یزدانی منشی شدند.] و چون در سال قبل ۱۳۱۳ سواد قسمت ثالث از ابلاغیه مبارکه اکیده را محفل مرکزی ایران به همه اقسام و بین العموم منتشر کرده بود

--- صفحه ۱۰۷ ---

قوله ایضاً فرمودند: بنویس به تاریخ ۱۲ ماه نومبر تلغرافی به عنوان آن محفل ارسال گشت نصّ تلغراف از این قرار راجع به قبالة ازدواج عموم مومنین را در مرکز و ولایات تحذیر نمائید احدی خود را مسلمان، مسیحی، کلیمی و یا زردشتی معرفی ننماید، مسامحه و مساهله در این مورد تبری از امرالله است و تبری محدث انقلابی



عظیم است و موجب خسروانی شدید، زنهار زنهار فرمودند البته البته مؤکداً هرگاه این تلغراف را به محفل تسلیم نموده اند به مجرد وصول این نامه نصّ تلغراف را بین عموم یاران در ایران انتشار دهند تا کل بر فرائض حتمیه دینیه وجدانیه خود در این ایام پراقتلاب واقف و آگاه گردند این عبد مکلف است تکلیف مؤمنین و مؤمنات در جمیع شؤون و در هر کشوری به حسب مقتضیات زمان و مکان تعیین نماید و اول فریضه مقدسه هر مؤمن مطیعی که متمسک به جبل وصایای محکمه حضرت عبدالبهاء است اطاعت و انقیاد و عدم انحراف از نص دستور این عبد است. مفرّی از برای احدی غیر از این ممکن نه، کلّ دانسته باشند. در این سال ۱۳۱۴ درضمن ابلاغیه مبارکه است فرمودند، بنویس بواسطه زائر اعتبار مقدسه بنده غیور جانفشان ثابت قدم جمال قدم جناب آقا رحمت الله خان علائی اخبار خوش از صفحات کردستان به ارض اقدس اصل و روائع منعه طیبه ثبوت و استقامت محفل روحانی علی الخصوص منشی محفل محلی در سندج منتشر و متضوع و راپورت مبسوط منشی آن محفل جناب آقا عباس هرمزی خطاب به امنای محفل روحانی کرمانشاه ثبت و مدّل بر آن فرمودند از قبل این عبد به آن شخص شخیص و بنده دلبر ربّ قدیر رأساً نامه مرقوم گشت. آن محفل نیز مخابره نمایند و اظهار قدردانی و امتنان و تعریف و تمجید ثبات و شهامت و استقامت او را کما ینبغی و یلیق بنمایند راجع به قضیه ازدواج دکتر قربان با همشیره میرزا عبدالحسین خان دهقان که به قانون اسلامی صورت گرفته بر حسب مشروعات مفروضه فرمودند: بنویس از آنچه واقع گشته این عبد بسیار مکدر و متألّم درین قضیه مهمّه مسامحه از طرف امنای محفل ملی که در این ایام پراقتلاب نماینده جامعه و حافظ کیان امرالله و مروج شریعه الله و حامی دین الله هستند محلّ در نظم جامعه و علت تجاسر و تجاوز متزلزلین و نفوس ضعیفه سست عنصر گردد آن محفل که از ارکان بیت عدل اعظم الهی محسوب است باید من دون خوف و تردید با کمال صراحت و تاکید محفل محلی شیراز را متذکّر سازند و اطلاع بدهند که مرتکبین عبدالحسین دهقان و ذبیح الله قربان را از محفل روحانی آن مدینه اخراج نمایند و اگر چنانچه در این سنه جدید یاران آن مدینه این دو نفس را انتخاب نموده اند. محفل شیراز را اطلاع دهند و تاکید نمایند که از این به بعد از حق انتخاب و عضویت محفل به کلی ممنوع و محروم اند امرالله مستغنی از امثال این نفوس بوده و هست فرمودند امضاء امضاء محفل شیراز را که در

این سنه انتخاب شده اند فوراً اطلاع دهند و توفیق منبع دیگر که محفل روحانی ملی ایران در این سنه منتشر ساخت: "قوله المنیع، بواسطة اعضاء محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران حفظهم الله و ایدهم، حامیان شریعة الله برادران و خواهران روحانی در اقلیم مقدس ایران طراً ملاحظه نمایند یا احباء الله فی المدين و الدیار در این ایام که در اکثر ولایات ایران اولیای حکومت مرکزی و محلی بر حسب سیاست دولت قوی شوکت به کمال سرعت و جدیت به اصلاحات داخله مهمه متنوعه پرداخته و مشروعات جدیده انشاء و معاهد رسمیه عام المنفعه تاسیس مینمایند و به این جهت تغییرات و تبدیلات کلیه در وضعیت اصلیه ظاهره آن مملکت حامل صیانت و ابتیاع اماکن متبرکه در آن اقلیم مقدس از مقتضیات حالیه و ضروریات حتمیه و وظائف مقدسه اولیه امنای محافل روحانیه و افراد غیور ثابت قدم فداکار جامعه محسوب از قرار مکاتیب اخیره که به ارض اقدس واصل عدّه از ابنیه قدیمه و آثار نفسیه که بعضی از آن موطن اقدام مبارک حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی' روحی لهما الفداء بوده و

--- صفحه ۱۰۸ ---

بعضی دیگر محل شهادت و استقرار اجساد شریفه اصحاب و متقدمین امر گشته مخروب و منهدم و برخی در شرف تغییر و تبدیل اهتمام جمهور یاران در آن سامان و قیام بر این امر خطیر و مشروع جلیل بی نظیر از اشرف خدمات و اعظم مواهب محسوب در تایید این مشروع ملی این عبد نیز سهیم و شریک یاران جانفشان است و به معاضدت آنان و استمرار در ترویج شئون متعلقه به آن مفتخر و به حضرت امین امین سفارش اکید مرقوم گردید که در رأس هر سنه در یوم عید نوروز مبلغ ۲۰۰۰ تومان مرتباً از وجه حقوق به امنای محفل روحانی ملی بهائیان ایران تسلیم نمایند و این مبلغ منضم به تبرعات جمهور مؤمنین و مؤمنات آن اقلیم مقدس گردد و به اطلاع و تصویب آن هیئت منتخبه صرف ابتیاع آن اماکن متبرکه شود احسن و اولی آنکه هیئت مجلله محفل مقدس ملی روحانی به مجرد وصول این نامه لجنه مخصوص انتخاب نمایند و اعضای این لجنه مرکزی که از ایادی فعاله آن محفل محسوب پس از مراجعه به ترجمه کتاب تاریخ نبیل زرنندی و مطالعه و تدقیق در لائحہ اسماء و عکسهای مواقع متبرکه که در دیباچه آن کتاب مسطور و مندرج است بهر نحوی مقتضی من دون تاخیر

اقدام نمایند و به کمال متانت و حکمت به وسائل فعّاله متشبث شوند و به مراکز قسمتهای امریه مرتبط گردند و به تنفیذ این مشروع عظیم الشان پردازند. این عبد بکمال اشتیاق منتظر و مترصد ظهور نتایج اقدامات آن محفل مقدس و یاران عزیز ممتحن آن کشور مقدس است هذا رجائی منکم و نصحی علیکم یا ملاالمومنین شهر الشرف ۹۲ بخط مبارک: بنده استانش شوقی " 22

## تضیقات در روسیه بر بهائیان

چنانچه در جریان مطالب اشاره شد باز بهائیان در عشق آباد نظر به اعلان حریت خط و لسان که از جانب دولت شد تشکیلات خود را تاسیس کردند و مجالس عمومی و خطابه ها و اجتماع در مشرق الاذکار برقرار ساختند و در بادکوبه و مرو و غیرها نیز به این طریق کردند و در بادکوبه خطاب آیا نفعات الله سابق معروف از حضرت عبدالبهاء به مومنین خراسان را که نزد این طائفه معروف به لوح خراسان است ترجمه به ترکی نموده نشر دادند و بدست اعضاء حکومت افتاده سؤ تفسیر شد و با اتهام به جاسوسی برای بعضی دول امپراطوری اروپا منضم گردیده موجب تعرض حکومت گشت و با همه تاثرات و مدافعه بهائیان و با ارائه صورت مطبوع خطاب مذکور در ضمن مجلد مکاتیب عبدالبهاء که دلالت تامه بر صدور آن در سنین سالفه داشت، سودی نیافتند و حکومت اعضاء محفل روحانی را با جمعی دیگر قبض و حبس کرد و چند ماهی نگذشت که در بادکوبه گروهی از بهائیان را که تبعه ایران بودند، بسوی این کشور فرستادند و دیگران را به سیریا تبعید کردند.

## سومین محفل ملی ایران

و در سال ۱۳۵۵ ق ۱۳۱۵ ش سال ۹۳ بهائی در روز یکشنبه ۶ اردیبهشت با حضور ۸۳ نمایندگان که مطابق مقررات و ملاحظات به طهران وارد شده، در حظیرةالقدس زیستند. سومین انجمن شور روحانی منعقد گشت و

22- توفیعات مبارکه - ۱۹۲۲-۱۹۴۸ - صفحه ۱۴۰

تلگرافی به این صورت به حضور مبارک حضرت ولی امرالله مخابره کردند حیفا مولای عزیز شوقی ربانی ۸۶ نفر نماینده مجتمع محفل ملی و انتخاب ملت‌مس تایید روحانی و جواب تلگرافی انگلیزی به این ترجمه رسید: "ملاًعلی همت و استقامت اهل بهاء را در آن اقلیم پر ابتلا تحسین نمایند این عبد ممنون و مشعوف موفقیت نمایندگان و امنای محفل و عموم یاران را از حافظ و ناصر حقیقی متمنی. شوقی"

--- صفحه ۱۰۹ ---

## واقعات سال ۱۳۵۵ سال ۱۳۱۵ هجری شمسی ----- ۱۹۳۶ میلادی

و اعضاء منتخبه محفل ملی جدید به این ترتیب بودند: میرزا علی اکبر فروتن، میرزا ولی الله و رقاء، میرزا اسدالله فاضل مازندرانی، میرزا شعاع الله علائی، حاجی غلامرضا امین امین، دکتر میرزا یونس خان افروخته، میرزا محمود بدیعی، میرزا عنایت احمدپور، میرزا احمد یزدانی و و رقاء رئیس و افروخته معاون و فروتن منشی و علائی امین صندوق و نمایندگان در مدت اقامت شش شب و روز انجمن‌های مشورت داشته، پیشنهادهای در مسائل متنوعه امریه برای محفل جدید گذاشتند به بلاد خود برگشتند و محفل، لجنات خود را انتخاب نمود و چون شرح انتخابات به محضر مبارک عرض شد جوابی رسید که قسمتی از آن بدین بیانات بود: "البته مؤکداً در این سنه به جمیع وسائل متشبهت گردند و امر تبلیغ را اهمیت فوق العاده دهند و در تعیین و اعزام مبلغین به ولایات ایران و ممالک مجاوره مانند افغانستان و بلوچستان و جزائر خلیج فارس و عربستان و تشویق یاران و ازدیاد عدد مقبلین و مصدقین همت بگمارند زیرا مقصد اصلی تشکیلات امریه و وضع نظام و دستور جامعه بهائی و انعقاد انجمن شور روحانی و ارتباط مراکز امریه به یکدیگر تقدم امر تبلیغ و اتساع دائره امرالله و اشتهار دین الله و اقبال و انضمام نفوس مستعدده سلیمه مقتدره به جمهور بهائیان در آن سامان است ابتیاع اماکن متبرکه و ترویج امر تبلیغ در داخل و خارج ایران از فرائض اولیه اساسیه مقدسه حتمیه مسلمة امنای محفل ملی در این سنه جدیده است محافل مرکزی در اقلیم شرقیه و غربیه برحسب دستور اخیر این عبد علی الخصوص محفل ملی بهائیان امریک بر این امر خطیر به کمال جدیت قائم و مشغول اعزام مبلغین به اقلیم مجاوره و ممالک بعیده اند

محفل ملی آن اقلیم باید در این امر عظیم سبقت جویند و در میدان خدمت به فتوحات عظیمه نائل و مفتخر شوند جنود تایید مستعد نزول و نصرت است مردان دلاور لازم تا اثراتش در آن اقلیم مکشوف و پدیدار گردد و آمال اهل بهاء به احسنها و اتمها تحقق پذیرد. انتهی. و بالجمله محفل ملی ایران و هم محافل مراکز قسمت ۲۴ گانه اش و نیز محافل محلیه و لجنات و جلسات ضیافات نوزده روزه و غیرها دائر شده به وظائف خود پرداختند.

### شروع حکومت روسیه به قلع و قمع بهائیان

در این سال نخست در مروء از قفقازیه حکومت محلی دو بار معبد بهائیان را تصرف کرد و محفل روحانی محل با محفل روحانی مرکزی آن در بادکوبه عرض حال به حکومت مرکزی در مسکو داده، پس گرفتند و بار سوم حکومت معبد را گرفت و در محفل هر قدر عرض حال دادند جوابی نرسید و بالاخره محفل دو تن به مسکو روانه کرد تا به اولیاء حکومت درباره معبد مذکور مکالمه نمودند و جواب شنیدند که چون خانه مذکور را یکی از اغنیاء بهائیان بخشید به حکومت تعلق میگیرد و مالک مذکور بنام داداش عمو را که مردی پیر از مومنین متقدم محل بود چند بار گرفته مدتی به حبس نگه داشتند و رها کردند و بار آخر چون از شدت ضعف و تحول به قرب حلول اجل رسید، خلاص نمودند و روزی دیگر از این جهان درگذشت و دو تن دیگر را یکی بنام ملاحسین که منشی محفل بود و دیگری حسن نیز مدت دو سال به حبس انداختند، آنگاه خلاص کردند. پس به ملاحسین تکلیف کردند که در مجمع عمومی کارگران برخاسته بگوید که بهائیت ساخته دول اروپا است و بهائیان جاسوس و گماشته آنان اند و او از آنان پرسید که آیا مرا بهائی میدانید یا نه؟ گفتند همه تو را بهائی می شناسیم و باز خودت را در حبس می بینی و جواب گفت من همین آن برای حبس مهیا هستم لذا پس از سه روز آنان را گرفته به سبیری فرستادند و در گنجه روزی رئیس محفل روحانی را خواسته اسامی کلّ بهائیان با یک نسخه نظامنامه گرفتند و گفتند روزی دیگر در مجمع عمومی گرد آیند که باری دیگر اجازت اجتماع نخواهند یافت و بعد از ایامی چند اثاثیه معبد را ضبط کرده محل را به اداره واگذاشتند و آنچه محفل روحانی عرض حال داد، جوابی درست نیامد و در بادکوبه نخست در جرائد به

امضای ناشناس مقالاتی راجع به بهائیت به این مضامین که این حزب از جانب دول اروپ جاسوس اند و با فاشیست متحد و متفق می‌باشند انتشار یافت و محفل روحانی به حکومت مرکزی مسکو چندین عریضه داد که یا شایعات و اراجیف فاسده را جلوگیرند و یا اجازه دهند که جواب نگاریم و جوابی نرسید تا پس از بیست یوم هفت تن از اعضاء محفل و شش تن از سائر بهائیان و سه تن از بهائیان بالاخانی که یکی از آن سه رئیس و دیگر منشی محفل بود، حبس نمودند و رئیس محفل بادکوبه علی اکبر مردان زاده چنین بیان کرد که اول چهارنفر از اعضاء محفل را گرفتند و فی الحال احباب جمع شده، چهارتن انتخاب کردند بعد سه نفر را گرفتند باز احباب جمع شده، سه نفر دیگر انتخاب کردند که در همان شب مرا در ساعت سه بعد از نیمه شب از بیرون صدا کردند همینکه خارج شدم پنج تن از جانب اداره سیاسی را مشاهده کردم، گفتند چون رئیس محفلی می‌خواهیم با حضورت محل عمومی بهائیان را تفتیش کنیم لذا به مسافرخانه رفتیم تجسس کردند مقداری کتب و اعداد مجله نجم باختر و اثاثیه را ضبط کردند و در ورود به تالار دست به بخاری گذاشته، در آن را باز کرده، گفتند: در اینجا اوراق سوخته شد. گویا قبل از ورود ما اطلاع یافته اوراق بر ضرر ما را سوزاندند و بخاری گرم است. بهمین مضمون نوشتند و دادند که من امضا کنم، گفتم هرچه درخصوص خودم بنویسید که به ضرر من باشد، ممکن است برای خاطر شما امضا کنم، اما بهتان درخصوص ملتی را چگونه امضا کنم، اگر چنین است پس باید از طرف شما قبلا خبر به ما رسیده باشد تا محض احتیاط چنین کرده باشیم و رئیسشان ملتفت شد که چنان امضای من نتیجه بر علیه ایشان می‌دهد، لذا قبول کرد، که من بنویسم که این نسبت گرم بودن بخاری افتراست و بدینطریق امضاء کردم پس به خانه برگشتم و روزی دیگر برجای شش تن محبوسین از اعضاء محفل شش تن دیگر انتخاب شدند که با سه تن دیگر که حبس نشدند یعنی این بنده علی اکبر مردان زاده و آقا جواد باغبان زاده و بایرام محمدزاده نه نفر کامل گشت و این سه را برای این توقیف نکردند که تبعه ایران بودیم آنگاه به اداره شهرداری دعوت و سؤال از مالک محل معبد و از پروگرام جلسه اجتماعی هفتگی در سالون و از لوح خراسان که خوانده شد و از عریضه شکایت که به مسکو رفت، نمودند و ذکر تبدیل

عمارت تالار و معبد برای کلوب نمودند و تهدید کردند که حکومت شماها را به ایران تبعید می‌نماید. آنگاه اسماء آحاد بهائیان باسواد تذاکرشان و با سوادى از لوح خراسان و از نظامنامه خواستند و مردان زاده بعد از سه روز اسامى یکصد و پنجاه نفر بهائیان از زن و مرد با سواد تذاکرشان و لوح خراسان و نظامنامه به اداره سیاسى برد و تذکره او را گرفته، امر دادند که در ظرف بیست روز باید به ایران رود و تمامت بهائیان ایرانی را در یک روز خواسته و تذکره هایشان را گرفته امر به رفتن ایران دادند و محفل روحانى درباره گرفتاری بهائیان و معبد گنجه و تبعیدشدگان ایرانی تلگراف به مسکو کرد و بالجمله چند روزی پس از آنکه مردان اف و دیگران را به ایران فرستادند. آقا اسد الله زرگراف عضو محفل روحانى و آقا عبدالسجاد آخونداف و آقا رحیم خائلی محصل مدرسه عالی و آقا مهدى حق ویردی اف مشهدى و آقا حسین جعفراف منشى محفل بالاخانى هر پنج را به سیر فرستادند بعضی را ده سال و بعضی را هشت سال محکوم به حبس کردند و دیگران یعنی آقا فرج قاسم سالیانى، سالیانى عضو محفل بادکوبه و علی عباس علی‌اف و نیز محمدعلی ویردی اوغلی و نیز ایوب امیرارسلان اف و نیز سلیمان محمودزاده و میرزا میکائیل احمداف سالیانى و آقا محرم قاسم اف گنجه صندوقدار محفل از بهائیان عربى دان مطلع که لوح خراسان را به ترکی ترجمه کرد و در مجامع خوانده می‌شد و نیز فیض الله یعقوب اف و علی عباس داداش اف و عزیز صفراف رئیس محفل بالاخوانی و استاد میرزا آقا کریم اف و چند نفر دیگر از بهائیان بالاخانى را هم گرفتند که فرستند و معبد بالاخانى را هم تصرف کردند.

۱۹۳۷ میلادی

--- صفحه ۱۱۱ ---

## اوضاع محفل ملی ایران و تضيقات بهائیان

محفل ملی ایران مصادف شد با احتیاجات سنگین برای رتق و فتق امور بهائیان مهاجر از روسیه که غالباً با شدت احتیاج پی در پی از سرحد خراسان و آذربایجان و گیلان می‌رسیدند و به محافل مراکز قسمت سپرده شد که از آنان واریسی نمایند و هم در طهران هیئت مراقبت احوال مهاجرین تاسیس گشت و نقود از جامعه جمع آوری

گردید و از محضر مبارک دستور به حاجی امین رسید که به هر حال مبلغ دوهزار تومان برای مهاجرین بدهد و مهاجرین در ایران دچار دو اشکال بزرگ شدند اول آنکه در گمرک به معاذیر کذبه قلیل اثاثیه را که همراه داشتند، میگرفتند دوم آنکه حسب حکم اولیا دولت بایستی هر یک به مسقط الرأس خود در ایران رفته، اقامت گزینند و این موجب صرف نفود بسیار و بیکاری متمادی میشد.

و در طهران منشی محفل را به شعبه سیاسی نظمیہ احضار کرده، ابلاغ نمودند که این طائفه از تظاهرات و تبلیغات دست بکشند و اجتماعات را مطلقاً تعطیل کنند والاّ تحب تعقیب واقع شوند و اطلاع حاصل شد که دو متحدالمال متوالی از اداره شهربانی دستور جلوگیری و ممانعت مامورین از هرگونه اجتماعات بهائیان در مرکز و ولایات صادر گردید و اینکه بهر وسیله متشبث شدند تا این طائفه به مقصود خود نرسند و لذا در طهران دفتر محفل و اوراق و دوسیه ها از حظیرةالقدس انتقال داده شد و جلسات محفل سیار در خانه ها گشته و عدّه اعضاء لجنات تقلیل یافت و جلسات آنها بطور سیار در خانه منعقد شد و مجامع عمومی تعطیل گردید و بهمین نوع به همه قسمتها ابلاغ گشت.

در خراسان سیف الله فروغیان چون در مشهد خواست خود را در دفترچه اداری نظامی بهائی نویسد در سربازخانه محبوس شده، پنجاه تازیانه خورد و کتباً دستور رسید که خویش را بنام یکی از ادیان اربعه نویسد و شفاهاً تهدید کردند که وی را چندان زنند که از نوشتن نام بهائی منصرف شود و در فاران حکمران به شاه خلیل الله امر داد که حظیرةالقدس و گلستان جاوید را خراب کنند ولی بعلت اقداماتی که بعمل آمد حکم مذکور غیرمجری ماند.

در شیراز نوریه خانم سروسنایی و قدسیه خانم طاهری که در بیمارستان شهرداری پرستار بودند، بعلت تصریح عقیدت از شغل خود معزول گردیدند و میرزا فضل الله خان بنان را به اداره شهربانی خواسته مطالبه تعطیل تشکیلات بهائی حتی محفل روحانی بنام عدم تظاهر کردند و پس از سؤال و جوابهائی چند چنین مقرر شد که محفل روحانی به نوع سیار دائر و عدّه اعضاء لجنات به شماره پنج تقلیل شوند.

در کرمان حسب امر وزارت معارف کودکان همتی متعلق به این طائفه را بستند.



در رشت و بندر پهلوی نظیر اقدام و عمل مذکور از جانب اداره شهربانی بر احباب واقع شد و با آنکه از بعضی از اعضا محفل روحانی التزام به عدم حضور گرفتند محفل و لجنات با رعایت حکمت برقرار بود. در سنگسر حکومت نظامی چند تن از اعضا محفل را نفی کرد ولی چون حکومت تغییر یافت، تشکیلات امری عود نمود و تبعیدشدگان رخصت مراجعت گرفتند و طولی نکشید حکمران عوض شد و سرهنگ باقرخان هوشیار افشار حاکم شد و بنای تعرض گذاشت و اثاثیه مدرسه بسته و تلامذه و غیرهم را به مدرسه دولتی انتقال داد و به حبیب الله سبحانی که در جواب سؤالش از مذهب گفت بهائی هستم، سیلی چند زد و هنگامیکه حسب حکمش وی را به اداره امنیت میبردند در بین راه تهدید کرد که همه شما را اعدام میکنم. سبحانی گفت: ما خلافی نکردیم و اگر محض ایمان به این امر است

--- صفحه ۱۱۲ ---

( یک جسد سهل است صد جان میدهم --- همچو پر گاه ارزان میدهم) پس سیلی چند به او زده، بردند. باز حکمران گفت: نفری چند امی گرد آمده، دعویدار فهمند سبحانی گفت علم و معرفت همه نزد ما است و دیگران عری و بری شدند تا چون قرب امنیت رسیدند. حکمران نسبت به حضرت عبدالبهاء سخنی ناسزا گفت و سبحانی بدو خطاب کرد که به محبوب من حق چنین سخنی نداری، آنچه خواهی درباره من گوی لذا همینکه وارد اداره مذکوره شدند، امر داد تمامت اعضای امنیت به اتفاق خودش چندان با مشت و لگد بر آن مظلوم نواختند که در سر و روی اثر کرد و خون از بینی جاری گشت پس فرمان داد وی را به حبس تاریک انداخته خوراک و فراش خواب ندهند و محفل روحانی فوراً میرزا حاجی آقا رحمانیان را محض ابلاغ خبر به محفل ملی روانه کرد و روزی دیگر علی اکبر رحمانیان را ۲۴ ساعت توقیف نمود و معذک اخباری کذب به مرکز خود در طهران خبر داد و تبعید چهار تن از این فئه را خواست و پس از پنج روز علی اکبر رحمانیان را نزد سبحانی به محبس کرد و آقا میرزا جلال اعظمی را تحت الحفظ از سمنان به سنگسر آورده، نزد دو تن مذکور حبس نمود و پس از هفت روز تحت الحفظ به سمنان برگردانده توقیف کرد، تا آنکه تلگرافات تظلم از جانب عائله محبوسین و از جانب بهائیان سنگسری مقیم مرکز به اعلیحضرت شد و امر رسید که محبوسین

آزاد گردند و خودشان به طهران بیایند. و بناء علی هذا میرزا حاجی آقا رحمانیان و آقا حبیب الله سبحانی و آقا میرزا جلال اعظمی و علی اکبر رحمانیان پای بند طهران گشتند و بر شکایات متوالیه شان اثری مترتب نگشتک و در قریه شاه آباد اراک مامورین امنیت به بهائیان تحقیر کردند و به حظیره القدس درآمده، قطعه اسم اعظم گچکاری شده بر دیوار را شکسته و خراب کردند و از تعدیات آنان جلوگیری شده، مرتکب منفصل از خدمت گردید.

و در کرمانشاه نیز حسب ابلاغ رئیس شهربانی اجتماعات بهائیان را مانع شدند و شیخ حسن برهانی جدید التصدیق چون مورد تحقیر و تمسخر اهالی قرار گرفت ناچار مهاجرت به خرم آباد نمود و در آنجا وفات یافت. و در قائنات غلامحسین ثابتی خواست در اداره مالیه مستخدم شود، چون در اوراق استخدام خود را بهائی نوشت از استخدام مذکور ممنوع گشت و در قریه خرمازرد وامق از توابع مراغه به تحریک آقا محمدجواد شمس العلماء جمعیتی قریب ششصد نفر اجتماع نموده به باغ و زراعت و گاویندی این طائفه هجوم کرده به یغما بردند و اشجارشان را قطع کردند چنانکه بیش از چهارهزار ریال خسارت وارد گردید.

و در نیریز و غیره اطفال محصل مدرسه و هم معلمینشان نسبت به اطفال محصل بهائی تحقیر کرده غالباً به تلویح اگهی بنام و تصریح سخنان زشت بر زبان راندند.

و در بندر شاه تنی در دکه امتعه ظهورالله سبحانی نسبت به امر ابهی سخنی ناشایست گفت و ظهورالله به شهربانی تظلم کرد و متظلم را بر جای ظالم مجازات و توقیف نمودند و چند بار به شهر گرگان کشیدند. و هم به جرم تعطیل در ایام رضوان برخی از احبا را ساعاتی توقیف کردند.

و در کاشان تنی چند از این طائفه را خصوصاً آقا حسین علائی را که مدت بیست سال به خدمات دولتی مشغول بود به جرم تصریح به بهائیت منفصل از خدمت کردند و نیز از جانب اداره شهربانی رئیس تأمینات با یک پاسبان به حظیره القدس رفته ابواب حجرات را ممهور نمود و ابلاغ داشت که به موجب دستور صادر از مرکز در آنجا اجتماعات نباید بشود.

## چهارمین محفل روحانی ملی بهائیان ایران

در این سال ۱۳۵۶ ه ق ۱۳۱۶ ه ش ۱۹۳۷ م که سال ۹۴ بهائی بود، چهارمین محفل روحانی ملی بهائیان ایران انعقاد یافت و ابلاغیه مبارکه صادره را به عین خط نورالدین زین و امضاء مبارک محفل تکثیر کرده، انتشار داد. قوله البلیغ: " طهران محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله بنیانه عریضه تقدیمی آن امنای رحمانی مورخه ۲ شهرالجمال ۹۴ مطابق اردیبهشت ۱۳۰۶ به ساحت اقدس حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه واصل و مشروعات مرقومه راجع به انتخابات محفل روحانی ملی سنه جدیده و مطالب دیگر کاملاً در محضر انور معلوم و واضح گردید فرمودند بنویس در این ایام ثبات و استقامت بیش از هر امری لازم و واجب زیرا نتایج مفید است و اجرش عندالله جزیل هرچند تضییقات شدید است و موانع و مشاکل بیحد و شمار و تهدیدات دشمنان و دسائس اهریمنان متزاید و متتابع ولی به وسائل غیبیه این مشاکل عدیده حل گردد و آنچه آمال اهل بهاء است در آن سرزمین تحقق پذیرد اراده الله غالب و کلمه اش نافذ و قدرتش قاهر و امرش مهیمن بر کل بوده و هست. عنقریب ملاحظه خواهند نمود که تاییدات الهیه چه ظهور و بروزی در آن خطه مبارکه و اقلیم مقدس خواهد نمود یاران را تشویق و دلالت و ترغیب و تحذیر نمایند و اطمینان دهند که آنچه این عبد کراراً و مراراً در مکاتیب عدیده از قبل و بعد بشارت داده و تاکید نموده مکشوف و عیان گردد و انّ هذا الوعد غیرمکذوب حسب الامر مبارک مرقوم گردید ۳ شهرالنور ۹۴ جون ۱۹۲۷ نورالدین زین ملاحظه گردید. بنده آستانش شوقی

### تضییقات شدید و اتلاف و تبعید بهائیان در روسیه

در اواسط این سنه حکومت جماهیر شوروی بنای تعرض و تبعید تبعه دول خارجه از حدود ممالک واقع تحت نفوذ خود نهاد و بر تبعه ایران سخت گرفت و بالاخص بهائیان ایرانی را تحت مضیقه قرار داده عائلات و آحاد را یکی بعد دیگری به ایران بازپس فرستاد و اسامی تمام ذکور و اناث بهائی عشق آباد را که این هنگام یک هزار و چهارصد خانوار بشمار بوده بیست و یک لجنه و جلسات خصوصی تشکیلاتی داشتند با حضور اجتماعی لجنات بگرفت و محفل روحانی چون دو سه ماهی قبل پیش بینی از تبعید اتباع ایران کرده اندیشه از مشرق

الاذکار داشته از محضر حضرت ولی امرالله کسب تکلیف کردند و تلگرافی قریب به این مضمون رسید که حرکت موجب پریشانی است بهر اقامت به هر وسیله باشد، متوسل شوید و اجازت تبدیل تبعیت فرمودند لاجرم محفل روحانی عرضحالی به حکومت مرکزی فرستاده اظهار علاقه مندی نسبت به مشرق الاذکار کرده، اجازت اقامت طلبیدند ولی جواب نرسید و بالجمله در ۱۵ بهمن ۱۳۱۶ سه ساعت بعد از نیمه شب در عشق آباد از جانب حکومت ۲۶ تن از بهائیان را توقیف کردند که هشت تن بدین نام و نشان میرزا جلال رحمانی، آقا مهدی همدانی، آقا غلام بشرویه، دکتر عباس زین، ضیاءالله رشتی، علی اکبر حسن اف، آقا محمد علی شهیدی، آقا حسین بیگ قدسی در آن سال از اعضای محفل روحانی بودند و فقط حاجی اسمعیل بسیم از اعضای محفل چون در قونسولخانه ایران متصدی بود، گرفتار نشد و تا روز ۴ اسفند هشتاد نفر از احواء دستگیر گردیدند که در ما بین آنان دو زن یکی معلّمه خانم بنت سینا و دیگر زرین تاج خانم بنت آقا غلامحسین صراف اصفهانی بودند و از خانه برخی از ایشان بسیاری از نقدینه و اثاثیه قابل توجه از میان رفت و تا دوازده اسفند عده محبوسین بهائی در عشق آباد یکصد و شصت تن بالغ گردید که به جز حسین بک کوجورلیسکی و میرعلی اکبر صلاح اف از تبعه ایران بودن و بهائیان سمرقند و تاشکند هم دستگیر شدند و سالون حظیرةالقدس را بسته و مهرش کردند ولی محفل روحانی عشق آباد بر جای ماند و منتظر عرضحال محفل ملی ایران به شاه شدند تا در ضمن هشتاد نفر مذکور نه تن از اعضای جدید محفل

--- صفحه ۱۱۴ ---

روحانی که بعد از گرفتاری اعضای سابق محفل برای آنکه اکثریت نسبیّت با ایشان بود به عضویت قرار گرفتند نیز گرفتار گشتند و بر همین منوال از اعضای محفل روحانی سوم و چهارم پی در پی به حبس رفتند و بالاخره کار به جایی رسید که از رجال جز چند تن مرد پیر نماند و آنان نیز به ایران نفی شدند و لاجرم محفل تعطیل گردید و جامعه در نظر داشتند که هرگاه تا عید رضوان برخی از بهائیان برجای ماندند به انتخاب اعضای محفل طبق مقررات امریه مبادرت نمایند و تا عده رجال برجای بودند فقط اجتماع عمومی کما فی السابق در هفته دو شب در سالون مشرق الاذکار منعقد میگشت و در اسحار به تضرع و مناجات میپرداختند و در مرو نیز از ۴۵ بهائیان

چهل تن را توقیف کردند و در تجن و قهقهه که عده معدود بودند همگی گرفتار شدند و در پوستیان و بایرام علی هم اعضای محفل روحانی و جمعی را محبوس کردند و در محابس نهایت شدت و مشقت بر ایشان وارد شد چنانکه در فضای بسیار ضیق متراکم المحبوسین بیش از دقایقی چند در هر شبانه روزی تهویه نمی یافتند و پیوسته از نان سیاه و آب کلم و سیب زمینی پوسیده همی خوردند چنانکه بیماری تیفوئید در محبس مرو افتاد و عده تلف شدند که سه تن و بالاخره شش تن از ایشان بهائی بودند و در عشق آباد محبس بهائیان را جدا کرده، محلی بسیار تنگ قرار دادند و هرچند نامه های متعدد از بهائیان به مضیقه افتاده، ستم کشیده عشق آباد راجع به کیفیت و علت آن واقعات قبلاً ثبت داشتیم، در اینجا باز نامه از میرزا منیر نبیل زاده که خود و برادر و بعضی از بستگانشان از آن مصائب چشیدند مزیداً علی ماذکر ثبت میگردد: قوله میرزا محمدخان پرتوی را تبعید کردند و در عشق آباد اختاریه که شامل تخمین تمام ماده است به ملت داده که امضاء و مجری دارند اغلب آن مواد که مخالفت شدید با اصول بهائیت نداشته بهائیان قبول نموده، اجراء داشتند اما بعضی از آن مواد که مخالفت شدید با قوانین و سائل بهائیان داشت از قبولش امتناع ورزیدند من جمله این بود که انتخاب اعضای محفل روحانی باید مطابق قانون کمونزی به رأی علنی و به کاندید باشد نه به رأی مخفی و من جمله این بود که ملت بهائی سند به دولت بدهد که اگر وقتی به حکم دولت و یا به اکثریت آراء بهائیان محفل روحانی منحل گردید موسسات و عمارات و مخلفات راجع به ملت بهائی را دولت ضبط و تصرف کند، من جمله این بود که مشرق الاذکار و صالون و مدرسین و دفترخانه و تمام عمارات راجع به ملت بهائی را باید از دولت اجاره کرده، مبلغی گزاف مال الاجاره بدولت بدهند من جمله این بود محفل روحانی حق ندارد که اعضائی برای انجام خدمات ملی بنام لجنه انتخاب کند، باید برای هر خدمتی به جای یک لجنه یک شخص مخصوص تعیین و انجام خدمات موكول به او گردد چون این دستورات اولیای امور مخالف تام با منصوبات الهی و دستورات حضرت ولی امرالله بود و مشرق الاذکار به اصول بهائیان دنیا ساخته شد لذا محفل روحانی آنجا در تکلیف خود متحیر بوده و چنین اسنادی را که دولت خواسته امضاء نمودند و لذا اولیای دولت بیشتر به قهر افتاده بر تزییقات افزودند. درب مشرق الاذکار و عمارات مکتب بهائی را بسته پلمپ نموده، توقیف نمودند. حتی اجتماعشان را در حیاط مشرق

الاذکار در عید مولود حضرت بهاءالله متفرق کردند و هرچه تلگرافات از محفل روحانی می شد، توقیف میکردند.

## تعرضات بر بهائیان در ایران

در این سال در سنگسر اداره شهربانی نه نفر از بهائیان را به جرم اینکه این طائفه در یوم پنجم جمادی الاولی مغازه و دکانین را بسته، تعطیل کار کردند، توقیف نمود و در خانه که برای استخلاص سعی و جدیت شده جعبه خشک انداخته و بعنوان تفتیش داخل خانه شده، جعبه را گرفته صاحب خانه

--- صفحه ۱۱۵ ---

را نیز توقیف نمود که بستگان محبوسین عریضه به ریاست وزراء دادند و جواب چنین صادر آقایان چوبداران سنگسر در جواب نامه راجع به توقیف عده از بستگان خودتان در سمنان از طرف شهربانی به علت تعطیل روز ۱۳ تیرماه اشعار می شود تعطیل و بستن دکانین به غیر از روزهای معین که در نظامنامه معین شده است، جرم محسوب میشود. رئیس الوزراء محمود جم.

و در یزد شب ۷ خرداد محمد نام کوره پز را در کوره پزخانه بین هیزم ها خفه یافتند و چون بهائیان حمام می ساختند و با کوره پز مذکور طرف معامله بودند سلطان نیک آئین رئیس محفل روحانی را که مباشر حمام بود، متهم به قتل نموده و مکاتیب بی امضاء به شکایت و افتراء از وی به اداره شهربانی دادند و مامورین وی را دستگیر و توقیف نمودند و سپس محفل روحانی و جامعه بهائی را نیز شریک خوانده و عده از اعضاء و برخی از معاریف این طائفه را بهر استنطاق بردند و در ما بین اهالی و متعصبین و مفسدین همهمه و زمزمه افتاده در خصوص بهائیان و این واقعه شهرت دادند و اقدامات بستگان محبوس و محفل ملی نتیجه نداد.

و در اردبیل و قریه قره شیران از توابع به خانه های بعضی از این طائفه ریختند و تهمت ارتباط با بلشویک ها زدند و ایمانی رئیس مالیه و عضو محفل روحانی را به تبریز منتقل کردند و صادق بخت آور معاون ادره پست و تلگراف را منتظر خدمت ساختند و علی اکبر ایقانی را نیز به محلی دیگر ماموریت دادند و بدین طریق محفل روحانی اردبیل و کلیه موسسات امریه آنجا را تعطیل نمودند.

و نظر به اینکه عبدالحسین ایمانی پایه در شهربانی که به سال ۱۲۹۲ شمسی فائز به ایمان بهائی شده بود و برخی ملاها هم منتسبش تعرض و اقدام کردند که زوجه‌اش طلاق گیرد ولی آن محترمه موفق به ایمان بدیع گشت و با شوهر معاون و مساعد گردید و ایمانی داخل در خدمت شهربانی شد و همه جا با بهائیان مساعدت و به این امر خدمت کرد و این هنگام که از طهران حسب ماموریت اداری در فروردین این سال به سنگسر رفت و با سرگرد سمینو حکمران نظامی قصد بجمع بهائیان حضور یافته، مصاحبه نمودند و در صبح روز جمعه در خانه حسین آقا ثابتی صورت فتوغرافی اجتماعی گرفته و عصر همانروز به شه میرزاد به ملاقات احبا رفته در آنجا نیز صورت فتوغرافی اجتماعی گرفتند و ایمانی عودت به سمنان و طهران کرد و رئیس شهربانی شه میرزاد سرگرد احمد داوری که عناد با این طائفه داشت شکایت و سعایت از ایمانی به مرکز شهربانی طهران نوشته نسخه از صورت فتوغرافی مذکور را بفرستاد و لذا یاور سید محمدعلی امام قیسی که به علت شکایت و تظلم نه تن محبوسین مظلومین مذکور در سنگسر بود واقعه را تعقیب کرده خانه های بهائیان را به تجسس و تفتیش گرفت و ایمانی را در مرکز تحت استنطاق کشیدند و بالاخره از وی اقرار به ایمان و عقیدت شنیدند و از شغلش منتظر خدمت نمودند.

## ازدواج و اقتران میمون و مبارک در ارض اقدس

و در این سال خبر بشارت ازدواج بسیار ساده مبارک وقوع یافت و تلگراف از والده آن حضرت به این صورت رسید: روحانی پاریسیان - بشارت عظمی اقتران حضرت ولی امرالله را به یاران ابلاغ نمائید اکیلل جلیل را امة البهاء روحیه خانم، صبیبه دو خادم جانفشان آستان مقدس مستر و میسس مکسول فائز. (ضیائیه) - ۲۵ مارچ ۱۹۳۷.

## درگذشت میرزا محمدعلی غصن اکبر

و نیز در این سال مرگ میرزامحمدعلی غصن اکبر مرکز مخالفت و نقض عهد و میثاق ابھی<sup>۱</sup> در بهجی عگا واقع که به این مناسبت تویع به غایت عظیم مبارک صادر و واصل که به عین خط میرزانورالدین زین و امضاء مبارک از طرف محفل تکثیر و نشر گردید و هذه مهیمن ذلك السفر العظیم. (جای ثبت تویع مبارک)

--- صفحه ۱۱۶ ---

## پنجمین محفل ملی بهائیان ایران و اوضاع آن و تزییقات آنان

و در این سال ۱۳۵۷ ه ق ۱۳۱۷ ه. ش. ۱۹۳۸ میلادی که سال ۹۵ بهائی بود، محض عدم صلاحیت اوضاع کشوری اجتماع نمایندگان در طهران نشد و به رأی کتبی شان اعضاء محفل ملی یعنی: ۱- ورقاء، ۲- فروتن، ۳- فاضل، ۴- افروخته، ۵- شعاع علائی، ۶- بدیعی، ۷- امین امین، ۸- احمدپور، ۹- یزدانی معین شدند و برای نمونه تزییقات اهل بهاء همین صورت متحدالمال رسمی دولت کفایت می نماید محرمانه فوری متحدالمال چون بطوری که ضمن رسیدگی و تفتیش تعرفه های ده ساله ارسالی از قسمتها مشهود گردیده، بعضی از افسران مذهب خود را بهائی قید نموده اند علی هذا حسب الامر شاهانه ابلاغ می دارد که دین و مذهبی که فرقه بهائی به خود نسبت می دهند، رسمیت ندارد و بهیچ وجه نبایستی ضمن تعرفه ها در مقابل مذهب کلمه بهائی ذکر نمایند و هیچ گونه تظاهراتی از طرف آنها نباید بشود و کوچکترین تظاهری که از طرف آنها میشود باید بفوری جلوگیری و به مرکز راپورت گردد افسرانی که در تعرفه خود و یا موارد دیگر برخلاف دستور صادره تظاهرات بهائی نمایند بایستی اگر وظیفه هستند از خدمت افسری خارج و مانند سرباز وظیفه دوره خدمت خود را طی نموده مرخص شوند و اگر وظیفه نیستند، بایستی پس از خلع شئونات افسری در توقیف باشند تا تمام مخارجی را که دولت در حق آنها نموده، مسترد دارند و بعد بروند و مخصوصاً اوامر شاهانه صدور یافت که



سفید گذاردن محل معینه برای تعیین مذهب یک نوع تظاهر است و این ترتیب هم نباید از آنها پذیرفته شود افسران ارتش فقط میتوانند اسم یکی از ادیان و مذاهب رسمی را در تعرفه خود قید نمایند کفیل ستاد ارتش سرلشکر ضرغامی و در این سنه میرزامحمودخان بدیعی عضو محفل ملی و رئیس شعبه یک تأمینات مرکز که پسر حاجی میرزاعلی معمار از بهائیان طهران و بغایت فعال در خدمات امریه بود از این جهان در گذشت.

## تفصیل تضییقات شدید بهائیان در ممالک روسیه

حکومت روسیه نظر به پریشانی اوضاع بین الدول و احتیاط از انقلابات داخلی و مآل اندیشی چنانکه ذکر شد در ضمن اینکه اتباع عموم دول را از قلمرو خود خارج نمود نسبت به تبعه ایران نظر بدینی یافته و طریق شدت پیش گرفت و در آن ضمن بر بهائیان ایرانی و تبعه خود غایت شدت و جفا وارد ساخت صدها نفوس را حبس و آزار بسیار و تبعید نمودند و اشیاء و ثروت ها را ربودند و محافل روحانی و اجتماعات این طائفه را تعطیل کرده مشرق الاذکار و ابنیه متعلقه به جامعه را تصرف نمودند و نخست واقعات مذکوره در مروه آنگاه در گنجه و تفلیس و کوکجای و خللی و سالیان و بالاخانی واقع شد و تا مدتی مشرق الاذکار عشق آباد و صالون بادکوبه برقرار بود و کم کم عده ذکور نقصان یافت تا در بادکوبه به علت تبعید و حبس اعضاء محفل روحانی منحل شد ولی تجدید گردید و حکومت نسبت به اعضاء جدید نیز بدانگونه سلوک نمود و بناءً علی هذ در مدت هفت ماه سه بار محفل روحانی انتخاب گردید و بار سوم چون دیگر ذکور صالح بهر انتخاب موجود نبود پنج تن از مومنان نامزد انتخاب شدند تا به مجرد حبس اعضاء محفل بر جایشان به رتق و فتق امور روحانیه و پرستاری احوال مهاجرین و محبوسین پردازند و چون حکومت از اعضاء جدید محفل شماره بهائیان را طلبیدند مطابق احصائیه که تنظیم نمودند شمار آحاد متجاوز از هیجده سال یکصد و چهل و چهار نفر شد که اغلبشان اناث

--- صفحه ۱۱۷ ---

بودند و حکومت هیئتی ترتیب داد که فرد فرد ذکور این طائفه که در دوائر مشغول به خدمت اند استفسار و استنطاق و همه بدون خوف و بیم اقرار به ایمان نمودند و نسوان که در حدود یکسال از مردانشان بیخبر ماندند،

دل‌سرد نگشتند و لساناً شکرگذار و عملاً به خدمتگذاری و فداکاری پرداختند و زنان حاضر شدند که اگر تمامت ذکور از اعضاء محفل را از میان بردارند برجایشان استقرار جویند و از مابین محبوسین و مبعدین شش تن از بادکوبه و شش تن از بالاخانی آثاری و اخباری از ایشان معلوم نشد و بعضی ذکر قتلشان از جانب حکومت نمودند و یکی از تزییقات شدیدة این بود که محفل روحانی و جامعه بهائی مساعدت و اعانت نسبت به عائلات محبوسین نمیتوانستند زیرا به موجب قانون حکومت اهل ادیان تعاون و تعاضد به یکدیگر نباید داشته باشند و لذا محفل ناچار شد در مساعدتشان به طرق و عناوینی منطبق با قانون کرده تمسک نماید و چون حکومت عشق آباد تمامت رجال و برخی از نسوان این طائفه را نیز محبوس نمود اداره مجالس و نیز مشرق الاذکار بدست نسوان آزاد مانده افتاد چه نظر به اینکه اعضاء محفل می‌دانست عنقریب همه تبعید میشوند با مراجعه نسوان به محفل اداره مشرق الاذکار به عهده شان واگذار گردید و به این جهت بود که محفل روحانی بادکوبه مردی از احباب را به این منظور روانه عشق آباد نمود و دو نفری دیگر را هم به نظر گرفتند و محافل روحانی مخصوصاً در عشق آباد سرمالی و مضیقه شدیدة یافت چه از طرفی اعانات احبا به محفل قطع گردید و از طرفی دیگر مالیات سنگین حکومت از افراد و مالیات باهظۀ از جامعه ملت محض عدم تصرف در مشرق الاذکار و دیگر مصاریف روزافزون محفل خصوصاً ازدیاد ارسال اعانات و بسته های امانات خوراکی محبوسین غیرقابل تحمل گردید و بالاخره خبر رسید که عده چهل نفر مسلح از طرف حکومت مشرق الاذکار را احاطه کرده الواح و آثار را که مهاجرین و محبوسین در آنجا جمع و امانت گذاشته بودند ضبط کردند و در مابین محبوسین بادکوبه بیش از همه نسبت به آقا جواد باغبان زاده منشی محفل روحانی سختی مجری میداشتند و آقا جواد تحصیل مهندسی در بادکوبه کرده و در دائره نفت تدریس هم مینمود و مدت یکسال بود که از کار خارج شده اشتغالی نداشت و چون احبای بادکوبه را گرفته در محبسهای مختلفه حبس کردند باغبانزاده را پس از چند روز به محبس بائیل با آقای عباس محمدزاده هم حبس ساختند و پس از ده روز باغبانزاده را به اداره سیاسی بردند و بعد از آن احدی حتی خانواده اش از او خبر نیافت و در آن ایام که در محبس بائیل بود شبی وی را به اداره سیاسی بردند و خواستار شدند که کتابی برایشان بنویسد تا فی الحال مستخلص باشد و او بگمان

اینکه مقصودشان کتابی در معلومات تخصصی او است پذیرفت و همینکه ورقه سؤالیه دادند معلوم شد که مقصودشان کتابی بر علیه بهائیت میباشد لذا رد کرد و بر او سخت گرفتند و عائله اش عریضه های عدیده به ادارات مرکزی مسکو و بادکوبه دادند و جوابی درست نیافتند حتی به محل حبس دسترسی پیدا نکردند دیگر از اعمال شگفت آمیز آنکه اعضاء حکومت به ضرب و شکنجه و آزار می خواستند از بهائیان نوشته و امضاء جاسوسی بگیرند از آن جمله محسن ناصح زاده از بهائیان بادکوبه را پس از چند روز حبس به اداره سیاسی کشیده تزییق و تکلیف کردند که اقرار کند، جاسوسی فاشیست ها بوده و امضاء کند که سعی بهائیان در محال خدمت اداریشان ضربه رساندن به حکومت است و آنکه معلمین بهائی در مدارس سعی دارند اخلاق اطفال را برگردانده از حکومت متنفر سازند و چون آقا محسن تجافی نمود وی را به قصد هلاک زدند آنگاه هیکل مصدومش را مریضخانه بردند و پس از مدتی که حالش روی به بهبودی کرد، اول ملاقات با عائله اش دادند و به ایران آوردند و زوجه باغبانزاده روحیه خانم که از تبعه حکومت روس بود و شغل معلمی داشت چون دو ماه پس از داستان مذکور باغبانزاده شروع به تبعید ایرانیان شد، تذکره را عوض کرد ولذا ویرا از شغل منفصل کردند و آن عائله چهار نفری چندین ماه بیکار و بی سرپرست با

--- صفحه ۱۱۸ ---

فروش اشیاء خانه معاش کردند و محفل روحانی بادکوبه خواست کمک کند. ولی نه ساره خانم مادر باغبانزاده و نه روحیه خانم زوجه اش نپذیرفتند و به فروش مابقی اشیاء خانه معاش گذراندند و همین ساره خانم یکی از نسوان مذکوره است که محفل روحانی بادکوبه برای رتق و فتق امور نامزد نمود و پدرش استاد مختارخان مامور حفظ اثاثیه مشرق الاذکار عشق آباد از جانب محفل روحانی بادکوبه شد.

## ششمین محفل ملی بهائیان ایران و اوضاع امر در این کشور

در این سال ۱۳۵۸ ه ق ۱۳۱۸ ه. ش. مطابق با ۱۹۳۹ میلادی که سال ۹۶ بهائی بود، نیز مانند سال گذشته محفل ملی به علت عدم اقتضای اوضاع کشوری رأی به اجتماع نمایندگان ۲۵ گانه نداد و دستور صادر نمود تا توسط مسافر و غیره اوراق رأی خویش را فرستادند و در نتیجه اکثریت آراء همان اعضاء سال گذشته با انتخاب: ۱- آقا سید محسن اساسی برجای متصاعد الی الله میرزا محمودخان بدیعی معین شدند و محفل ملی به ریاست ۲- فاضل مازندرانی و نیابت ریاست ۳- دکتر یونس خان افروخته و منشی بودن ۴- میرزا علی اکبرخان فروتن و صندوقداری ۵- آقاشعاع الله خان علائی مانند سنوات سابقه به جلسات رسمیه ادامه داد و در وسط سال به علت صعود امین امین ابلاغیه محفل به تمام اقسام راجع به انتخاب قائم در مقامش صادر گشت و اوراق آراء نمایندگان رسید که حسب اکثریت آراء ۶- نورالدین خان فتح اعظم معین گردید.



( به شماره پیام بهائی ۳۲۵ مراجعه شود. ایستاده از راست به چپ ۱- عبدالمیثاق میثاقی ۲- نورالدین فتح اعظم ۳- مُحسن اساسی ۴- احمد یزدانی نشسته از راست : ۵- ولی الله ورقاء ۶- علی اکبر فروتن ۷- فاضل مازندرانی ۸- دکتر یونس افروخته ۹- شعاع الله اعلائی) - ( ۹۶ بدیع مطابق 1939 میلادی.)

و محفل از آغاز انعقاد به موجب تاکیدات مبارکه اهتمام در تبلیغ امرالله نمود و میرزاعلی محمد خان نبیلی برای این منظور بعنوان خدمت در بانک و تصدی تجارت به کابل رفت و بعد چندی بازآمده به مساعدت مادیه و معنویه محفل و برخی از مومنین با عائله از طریق هندوستان به کابل برگشت و دیگر مبلغین در داخله مملکت سعی و جدیت نمودند و محفل در ابتیاع اماکن متبرکه نیز خدمت بزرگی به عمل آورد چنانکه سرای بوشهر محل اقامت و تجارت حضرت نقطه و نیز چهاربرج رضائیه محل اقامت حضرت و مدفن حضرت قدوس در بابل و خانه محمودخان کلانتر محبس قره العین و غیرها خریداری شد و در این سال در مابین اصطکاک امور اهل بهاء با مقررات دولتی دو موضوع حائز مقام اهمیت بود و محفل ملی تا حدی که مقدر داشت، اهتمام بنمود نخست جلب متزوجین بهائی به دادسرا و حکم به حبس الی شش ماه که در تمامت مملکت موجب هیجانی در این فئه گردید و جوانان از ذکور و اناث را در محاکم حاضر و غالباً به طریق خارج از حدود ادب و احترام بازپرسی می کردند و بنام تخلف از قانون ازدواج در محضر یا عدم اطلاع به دائره ثبت حکم توقیف و حبس و محرومیت از حقوق خدمات دولتی صادر نمودند و بسا در ابتدای احوال زنان را در توقف گاه نگه داشتند ولی مخصوصاً در طهران به اقدامات محفل جمعی از بهائیان برای ضمانت مالی مهیا شده در محکمه ضمانت کردند و چون به تشدید در عمل ضمانت نقدی خواستند جمعی را محفل طلبیده نقودی مجتمع ساختند که عنداللزوم در محکمه به امانت و ضمانت بسپارند و نیز عده برای مساعدت به متزاجین منتخب شده روزان و شبان در اصلاح امور کوشیدند و آنچه شفاهاً و کتباً از اولیاء دولت درخواست شد که واقعه را به هر نوع صلاح بدانند یا به تاسیس محضر مخصوصی یا محضری بدون عنوان دینی و غیرهما حل مشکل نمایند تاثیری نکرد و در صورت ظاهر و کلا و مدعی العموم تاکید داشتند که بایستی در یکی از محاضر ازدواج صورت و ثبت گیرد و برای آنکه هر محضری متعلق به دینی از ادیان چهارگانه بود و حتی در یکی از مواد قانون مصرح گشت که جز

پیروان دیانت مربوطه را نپذیرند غیرممکن بود که ازدواج بهائی در آن دفاتر ثبت شود و در تمامت سال افکار محافل غالباً در حل و عقد این امور و خصوصاً تقویت مالی و

--- صفحه ۱۱۹ ---

روحي نسبت به محکومین صرف شد موضوع دیگر موضوع متهمین یزد یعنی سلطان نیک آئین رئیس محفل روحانی آن بلد و عدۀ دیگر از اعضاء محفل از حاجی محمدطاهر مالگیری و غیره که به دسته بندی و صرف مال از جانب متعصبین معاندین یزد و تحریک آیتی و مداخلات معاندین ادارات طهران حسب تحقیقات و کیل مستنطق قاتل و معاون و مناد معین شدند به طهران آورده چندی در محبس نظمیه و بالاخره در محبس قصر توقیف گشتند و هرچند و کلائشان تحقیقات و اقدامات و مراسلات کردند ثمری نداد و آنچه از جانب محفل و بعضی نفوس مهمه که مراجعه شد با وزیر دادگستری و غیره مذاکره کردند، فائده نداد و برخی از بهائیان مطلع و فعال از جانب محفل برای اقدام در این خصوص معین شدند و با شتابزدگی تمام همی کوشیدند و در تفقد و مراعات پاس خاطر محبوسین مظلومین از جانب محفل اقدام کامل بعمل آمد.

و هم در این سال دولت ایران شروع به سرشماری آحاد کشور نمود و نخست در کاشان آنگاه در طهران شروع کردند و محفل تاکید مکرراً ابلاغ داشت که باوجود تعیین فقط چهار دین در ورقۀ تعرفه معذک بهائیان از تصریح به دین و آئین خود تقيه نورزیده و صریح بهائی قید کنند و چنین کردند.

و در این سال چنانچه ذکر شد حاجی غلامرضا امین امین حقوق الله و عضو محفل ملی درگذشت و در جای او به تعیین و تصویب مبارک حضرت ولی امرالله میرزا ولی الله خان ورقا امین حقوق معین گشت و نیز میرزا اسحق خان حقیقی عضو اسبق محفل که از جانب محفل ملی اداره حدیقه باغ خریداری شده نامزد برای مشرق الاذکار به او واگذار بود به جهان دیگر صعود نمود و نیز رحمت الله خان علائی سابق الذکر به جهان پنهان پرواز کرد و تشییع آن جنازه ها که مشهور بودند مدفن در گلستان جاوید به کثرت جمعیت و نهایت اعزاز برقرار گردید.

## ارض اقدس

در این سال به علت حصول امان در فلسطین حضرت ولی امرالله از اروپا عودت فرمودند و در مقرّ حیفّا قرار گرفتند و تلگراف به عراق فرمودند که زائرین را اجازت است با تحصیل اذن به عزم زیارت اعتبار مقدسه گرایند.

## امریکا

در این سال مسس ماثاروت مبلغه شهیره امریکائیه سابق الذکر از این جهان درگذشت و طبق تلگراف مبارک مورخ ۱۹۳۹ "الورقه الزکیه المبلغه الشهیره آیه الانقطاع مشعل الحبّ و الوداد مثال الشجاعة و الوفاء قره عیون اهل البهائ (ماثاروت) قد صعدت الی اعلى رفارف الخلد و استقبلها اهل ملاء الاعلى بندااء مرحی بک یا فخر المبلّغین و المبلّغات احسنت احسنت یا من انفقت بکلیتک انجذاباً الی ملکوت ربّ الايات الیینات طوبی النسا طوبی لک من هذا المقام المشعشع المتعالی الباذخ المنیع بلّغوا عموم الاحباء لزومیّة انعقاد اجتماعات خصوصیه فی عموم الولايات مدة اسبوعین کاملین اعزازاً لمقامها الکریم شوقی ربّانی." مجالس تذکر گرفته شد

## عراق

در این سال نهمین انجمن شور عمومی عراق در شب سوم عید رضوان در حظیره القدس بغداد منعقد گردید که چهارده تن و کلاء حضور یافتند و سه تن دیگر آراء خود را کتباً فرستادند و نه نفر بدین صورت برای محفل آن کشور انتخاب شدند میرزا منیر و کیل رئیس داود طریق نائب رئیس

--- صفحه ۱۲۰ ---

ادیب رضی منشی، سلمان ولومی امین صندوق، جلیل مشیرین، سلیم جوری، کامل عباس، ابراهیم شمیم، حاج عبدالرزاق قصابچی.

## هندوستان

یازدهمین انجمن شور نمایندگان بهائیان هند و برما به ماه آپریل در کلکته منعقد شد و اعضاء محفل ملی بدین ترتیب معین شدند ن.ر و کیل رئیس محترمه شیرین خانم فوزدار نائب رئیس آقا عباسعلی ب ط منشی، حبیب الله

سجی معاون منشی، اسفندیار بختیاری صندوقدار، پروفیسور بریتم سنگط، حشمت الله قریشی، سید محفوظ الحق علمی، محترمہ مس لها لها

### مصر

و نیز در این سال در اسمعیلیہ مصر محمد افندی سلیمان از بهائیان را حیات دنیوی خاتمه یافت و اهالی بلد مانع از دفنش در قبرستان مسلمانان شدند و به ضدیت اهل بهاء برخاستند و پلیس جنازه را به مرکز خود برده علی الصباح در محلی بعید از صحراء اطراف شهر دفن کردند و مفتی قطر مصر فتویٰ به این مضمون صادر نمود کہ دفن اموات بهائی در قبرستان مسلمین جائز نیست و لاجرم وزارت بهداری از محفل مرکزی بهائیان مصر کتباً این موضوعات را پرسیده، جواب گرفت کہ شماره این طائفہ در خاک مصر چقدر می باشد و آیا بجز قاهرہ و اسکندریہ و پورتسعید و اسمعیلیہ کہ محافل روحانی در آنها منعقد است در بلاد دیگر ہم جماعت بهائی موجودند و اگر اکثر بهائیان در قاهرہ ساکن اند و قطعہ زمینی در آنجا برای مدفشان تخصیص داده شود متوفیات را از دیگر بلاد بہ آنجا نقل می دهند و اگر در مدت ۲۴ ساعت و از طریق بر انتقال دهند احتیاجی بہ استعمال داروہا و اعمال صحیہ نخواهد داشت و آیا بهائیان مصاریف قبرستان را خواهند داد و نیز در این سال بہ مصر میرزا ابوالقاسم گلستانہ وفات یافت و محفل روحانی تلگرافاً از مقامات رسمیه درخواست اجازت دفن نمود و بالاخرہ در قبرستان متعلق بہ احرار دفن گردید.

### اقصی شہائد بہائیان روسیہ

در عشق آباد و بلاد قفقازیہ و غیرہا از بلاد بہائی نشین ممالک جمہوری شوروی برای بہائیان اشد از آنچه در سال سابق رخ داد وقوع یافت و مشرق الاذکار مدینہ عشق را بالاخرہ حکومت تصرف کردہ موزہ قرار داد و بعضی از پنجرہ و دیگر فروع عمارت را تغییر کردند و عدہ از محبوسین بہائی در عشق آباد استخلاص یافتہ، باقی در حبس ماندند و بہائیان مہاجرین از آنجا بہ ایران بعلاوہ آنچه کہ در پیش ثبت شد چنین بیان وقایع کردند کہ در شب ۵ فوریه ۱۹۳۸ تمامت اعضاء محفل روحانی عشق آباد و عدہ کثیر از بہائیان را دستگیر کردند و بہ منازل بہائیان بعنوان تجسس و تفتیش ریختہ آثار و اطلاعات و غیرہا ضبط نمودہ بودند و چند تن از



زنان فعال بهائی را هم گرفته به محبس انداختند و نیز از قرار تقریر بهائیان خلاصی یافته از محبس و وارد شده به ایران رفتار مامورین با محبوسین به درجه غیرممکن الوصف شدید و غریب بود و آنان را جاسوس اجانب مامور از مافوق خواندند و اعتراف نامه بهمین مقصود تنظیم کرده آنان را تکلیف **امضاء** ذیل آن همی نمودند و ایشان اظهار حیرت و شگفتی و ترس شدید از اینگونه امور میکردند و مورد حمله و آزار و شکنجه و فشار گوناگون قرار میگرفتند زنان بی بضاعت دلسوخته از فراق پدر و برادر و شوهر که بنهایت تعب و مشقت در آفتاب سوزان به در محبس منتظر که با حصول اجازه لقمه نانی به محبوسین برسانند با ته تفنگ و دشنام آنان را دور میکردند و

--- صفحه ۱۲۱ ---

عده محبوسین از رجال که در آن محبس های تنگ و بد چون مار و مور بهم می تنیدند بالغ بر صد نفر بود و جمعی در همان محبس جان دادند که کسی خبر نداشت و نمیدانست فی المثل جوانش در محبس چه نوع هلاک و جسدش چه شد و زنی از وضع کودکان یتیم خود بیطاعت شده خود را به آتش زد بعد از شانزده شبانه روز در مریضخانه جان سپرد و کودکان آن مظلومان تبعید به ایران و به نقاط متفرقه پراکنده شدند و آن متواریان به ایران از زنان و صغار هر چند از آن عذابها خلاصی یافتند ولی در این کشور از فراق کسان خود و از فقر و بیکاری و قبول نشدن در خدمات دولتی در سختی بسر میبردند و محفل ها به قدر مقدور برای کمک به آنان کوشیدند و از محبوسین تا این تاریخ فقط هشت نفر که مستخدم قونسولگری دولت ایران در عشق آباد بودند، آزاد شده برگشتند و دیگران از حبس آزاد نشدند و عده زنان و کودکان بهائی که فعلاً آزادند تخمیناً یکصد و پانزده نفرند و بعضی از آنان تبعه روسیه اند و در نهایت عسرت زندگانی میکنند و معاش شان از فروش مختصر ااثا البیت و اخذ مال الاجاره می گذرد و در خصوص مشرق الاذکار چنین بیان کرده اند که تا سال ۱۹۳۳ از روزی که مشرق الاذکار جزء مستملکات دولت شد هر پنج سال قرارداد آن تجدید میگشت به این معنی که مدت پنج سال هر دفعه می باید اجاره به جمعیت بهائی داده و بموجب اوراق علیحده که از طرف شهرداری تنظیم میگردد تعمیرات معینه که ذکر شده بود، بایستی در فاصله این مدت انجام داده شود و همواره

محفل روحانی بموجب آن رفتار نموده و تعمیرات لازمه که معین شده انجام داده و همواره محض آنکه بهانه و ایرادی بدست آنها نیاید در تعمیر و تزین بنا کوشیده و همچنین مالیات و همه را مرتباً همه ساله در موعده خود می پرداخت در سال ۱۹۳۳ با آنکه مدت قرارداد منقضی نشده بود، تعمیراتی که دارای اهمیت نبوده و لزومیت فوری نداشت و موجب مخارج زیادی قریب بیست هزار منات می شد، تحمل نمود و حکومت قرارداد او را لغو کرد و محفل ناچار قرارداد را تجدید نموده تعمیرات را به انجام رساند. یکسال نگذشت باز ایراد جوئی شروع گردید و معلوم بود که مقصود دست کشیدن بهائیان از مشرق الاذکار و منظور تصرف آن است و ناچار به محضر مبارک حضرت ولی امرالله عرض شد و پس از اندکی که توسط وزارت خارجه دولت شاهنشاهی و سفارت ایران در مسکو ژنرال کونسولگری شاهنشاهی در عشق آباد استفسار نموده بودند که وضعیت مشرق الاذکار چگونه و در ید کیست و اعضای محفل روحانی عشق آباد چنین استنباط نموده بودند که بهائیان امریک توسط دولت شاهنشاهی ایران اقداماتی نموده اند و این اقدام راجع به حفظ مشرق الاذکار مفید واقع شده و بهانه جوئی و ایرادهای آنها بعداً تخفیف یافت. تا آنکه در سال ۱۹۳۶ مجدداً اشکالاتی از طرف حکومت به معرض ظهور رسید و یک تعمیرات هنگفت و سنگینی را که لازم نبود، تحمیل نمودند و محفل روحانی ناچار احبای قفقاز و ترکستان و غیرهم را تشویق کرد و تعمیرات تحمیل شده را انجام داد پس دولتیان بازاری دیگر ساز کردند و آن اینکه در محوطه مشرق الاذکار در چهار طرف آن از سابق مدرسه دخترانه و پسرانه کتابخانه و دارالانشاء و محفل روحانی و سالون حظیرةالقدس تاسیس نموده بودند و مدتها بود که مدارس و عمارت کتابخانه را اداره فرهنگ آنجا به اختیار خود درآورده بود به بهانه اینکه کودکان جای گردش ندارند درصدد برآمدند که قسمت عمده باغ مشرق الاذکار را صرف نمایند و دور بنای آن را محجری بکشند و فقط خود بنای مشرق الاذکار و سالون را در تصرف بهائیان گذارند و در باغ که همیشه از طرف خیابان مهم مرکزی و شاهراه شهر به روی همه باز بود بر بهائیان مسدود سازند و ورود را از خیابان دیگر که نسبتاً پس کوچه است قرار دهند ولی محفل روحانی با احتمالات و ملاقاتهای لازمه وضعیت جالب اجتماعات و لجنات و ضیافتهای در حیاط مشرق الاذکار و توجه عابرین و واردین آنجا را محفوظ نگهداشته و نظریات

مذکوره را عقیم نمود که بالاخره دولت در سال ۱۹۳۶ مشرق الاذکار را بعد از آن همه بهانه گیری و فتنه انگیزی بدون تعیین موعد به بهائیان واگذاشت و شرط کرد که مالیات و بیمه را پرداخته بموجب دستور شهرداری تعمیرات لازمه را انجام دهند

--- صفحه ۱۲۲ ---

و بعد از تقریب هشت سال کشمکش با حکومت بدانگونه مشرق الاذکار محفوظ ماند والا مالیاتی که دولت بابت مشرق الاذکار میگرفت در حدود ۶۵۰۰۰ منات و بیمه آن ۵۰۰ که جمعاً ۷۰۰۰۰ منات می شد و به دو قسط یعنی در ماه مارچ و ماه آپریل می پرداختند و بابت سال ۱۹۳۸ باوجود زندانی بودند اعضاء محفل روحانی و جمعی کثیر معذک هم آن عده قلیل که باقی بودند بهر نحو بود پرداختند و اگر در پرداخت مالیات تاخیری روی می داد ربحتی بر آن اضافه می کردند که ممکن بود بعد از چندی از وصول مبلغ مالیات بگذرد و علاوه بر مبلغ مالیات و بیمه دوهزار منات مخارج دیگر از قبیل چراغ برق و مخارج باغبان و غیره داشت و بالجمله محفل روحانی در عشق آباد تعطیل شد و بالاخره عده باقیمانده از آنان شاید پنجاه زن و دو سه نفر پیرمرد باشند و قانون مملکت این بود هر جمعیت دینی که عده آنان از مرد و زن از سن ۱۸ به بالا بالغ بر پنجاه نفر باشد می تواند به مقامات مربوطه عریضه داده، تقاضا نماید که اجازه رسمیت یعنی داشتن معبد و تشکیلات را به آنها بدهند و اما در قفقازیه در تمام آن کشور بموجب تضییق و تعقیب حکومت محافل روحانی و دوائر و تاسیسات امریه برچیده گشت و حظیره القدس ها ضبط و به تصرف دولت درآمد و فقط در بادکوبه از قرار مذکور محفل روحانی موجود و حظیره القدس بدست بهائیان است و محفل در سال سه مرتبه تجدید انتخاب یافت چه اعضاء اولیه گرفتار و تبعید به سیر شدند و بهائیان نه نفر دیگر انتخاب کردند و پس از چندی آنها نیز توقیف و تبعید گشتند و حالیه محفل روحانی سومی به اداره امور مشغول و غالب اعضاء از نسوان اند و عده بهائیان که در این تاریخ در بادکوبه مقیم می باشند بی نهایت در سختی و ضیق معاش اند و به تعاون و تعاضد در حکم یک عائله زندگانی می نمایند و صورت یکی از ابلاغیه های مبارکه در خصوص این امور چنین است: "طهران جناب آقاعباس محمدزاده اسکوئی از مهاجرین بادکوبه علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند عریضه تقدیمی آن بنده

آستان مقدس الهی به لحاظ انور حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه فائز و شرح احوال خود و یاران بادکوبه و سائر جهات روسیه عموماً که مبتلا به انواع فشار و اذیت هستند در ساحت اقدس معلوم گردید لحاظ لطف و مودت حضرتشان دائماً متوجه و شامل مظلومان و ستمدیدگان آن کشور و مهاجرین به ایران بوده و هست و آنچه لازمه رعایت و معاونت بوده تفضلاً مجری، فرموده اند، بنویس مایوس نکردند اوضاع حاضره به این حال نماند و گشایش و رفاهیت حاصل گردد حال وقت ثبات و استقامت است دست ظالمان کوتاه گردد و آفتاب عزت امرالله و سعادت بهائیان در آن اقطار طالع و لائح شود در هر حال مطمئن باشند در کل احیان طلب موفقیت می فرمایند تا ان شاءالله به کمال روح و ریحان به خدمات امریه مفتخر و مؤید شوند حسب الامر مبارک مرقوم گردید نورالدین زین ۲ شهرالمسائل ۱۴ دسمبر ۹۵ ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی. " و ابلاغیه دیگر " مشهد اماءالرحمن مهاجرین عشق آباد و مرو (اسامی ۷۸ نفر) علیهن بهاءالله الابهی' ملاحظه نمایند عریضه تقدیمی آن اماءالرحمن و ورقات سدره ایقان مورخه ششم بهمن ماه ۱۳۱۸ به ساحت اقدس حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه واصل و مشروعات معروضه در محضر انور معلوم و بسیار سبب تاثر خاطر وجود حضرتشان شد، فرمودند بنویس از این وقایع مؤلمه و بلایای وارده این عبد در بحر احزان مستغرق با ستمدیدگان و آوارگان و مظلومان آن دیار در این غموم و هموم و آلام مستولیه سهیم و شریکم و به کمال تضرع و ابتهاج و استخلاص آن عزیزان و فتح باب رفاه و آسایش را بر وجه آن غمزدگان آمل و متمنی مولای مقتدر بیهمتا از اوج اعلیٰ و ابهی' به بلیات متتابعه متنوعه که آن جمع را در این سنین اخیره احاطه نموده، واقف و آگاه ید غییش در کار است و امدادات و تائیداتش مستمر و متواصل آثار فتح و ظفر و نصرت امر مینش عنقریب ظاهر و باهر گردد و ظالمان به جزای اعمال گرفتار گردند و به ظاهر ظاهر به عذاب الیم و به خسران ابدی معذب و مبتلا شوند و عبرة للناظرین گردند حال باید صابر باشند و به حبل تسلیم و رضا تمسک الی ان

یحقق الله وعده

--- صفحه ۱۲۳ ---

و یرفع شأن احبائه و بذل و یعمد اعداده و یرفع اعلام نصره و سطوته و اقتداره فی دیاره به یقین مبین بدانند در طلب نصرت و تائید در لیل و نهار تقصیر نمی شود امید و طید آن است آثارش کاملاً سریعاً ظاهر گردد حسب الامر مبارک مرقوم گردید ۱۴ شهرالجلال ۹۷ مطابق ۲۷ آپریل ۱۹۴۰. نورالدین زین ملاحظه گردید. بنده آستانش شوقی

## هفتمین محفل ملی بهائیان ایران

در این سال ۱۳۵۹ ه ق ۱۳۱۹ ه ش ۱۹۴۰ میلادی که سال ۹۷ بهائی بود به علت احتمال توجه و تعرض که میرفت مانند سنین قبل اجتماع نمایندگان موافق مصلحت نبود و به همه اقسام نوشته شد که نمایندگان رأی کتبی خود را دربارهٔ اعضاء محفل ملی جدید بفرستند و نمایندگان شانزده قسمت طهران که روز نوروز در خانه امین امین متصاعد با حضور اعضاء محفل آراء در صندوق جمع شده و شب در خانه میرزا محمد کاظم پور متصاعد با حضور مستخرجین منتخب استخراج گردید و همان اعضاء ده گانه محفلین به علاوه نعمت علانی، ذکراالله خادم، منیر درخشان، احمد صمیمی، امین الله خمسی و منشادی بودند و چون آراء کتبی نمایندگان از اقسام رسیده استخراج گشت همان نه نفر اعضاء سابق به اکثریت آراء بیرون آمد.

## شدائد و تضییقات بهائیان ایران

در اول این سنه تمامت محبوسین بهائی یزدی به نوع مذکور در محبس بسربرده مایحتاج برایشان از جانب محفل و احبا فرستاده میشد و برخی از ایشان بیمار شدند و برخی دچار ضعف و تحوّل شدید گشتند و حسین شیدا به مرض حصبه درگذشت و بهائیان جسدش را به کمال اعزاز به گلستان جاوید برده دفن نمودند و هرچه توسل به اینجا و آنجا گردید که در محاکمه آن مظلومین محبوسین تسریع کنند سودی نداد و از محضر مبارک حضرت ولی امرالله صورت تلگراف واصله چنین بود: " قلوب از خاتمه شرافتمندانه شیدا بی نهایت متالم

منسویین را به ادعیه مخصوصه اطمینان دهید." و در ابلاغیه است:<sup>23</sup> "از این واقعه مؤلمه این عبد بی نهایت محزون و مغموم هرچند آن رجل رشید و فدائی امر ربّ مجید در اواخر ایام مبتلا و در زندان به ملکوت ابهی متعارج و جسد مبارکش به ظاهر به کمال ذلّت از محبس اخراج گشت ولی حال در ملأ اعلی بر کرسی عزت ابدیه جالس و با مقربین و مقدسین مجالس و مؤانس و در غرفات جنان ساکن و به هر خیری فائز و متنعم ستمدیدگان را از قبل این عبد تسلی دهند و منتسبین آن متصاعد الی الله را مخصوصاً اطمینان دهند و به صبر و شکیبائی دلالت نمایند تا آنچه از قلم عزّ نزول یافته، متدرجاً در آن ارض تحقق پذیرد و این ابتلا و رنج و محنت به عزّت و آسایش و رخاء مبدل گردد. انتهی."

و راجع به مزدوجین بهائی که در غیر محاکم رسمی صورت می گرفت کشمکشها و مجازاتها در محکمه جاری بود، آنان را برای استنطاق جلب و محاکمه کرده تا شش ماه حبس می نمودند و حبس کمتر از دو ماه را اگر می توانستند می خریدند اما محکومین به حبس غالباً ناچار به حبس می رفتند و عائله های محبوسین را هر قدر محافل روحانی می توانستند اعانه می دادند و از حضرت ولی امرالله در ابلاغیه مبارکه چنین صادر<sup>24</sup>، "راجع به محکومیت و حبس سه ماهه جناب آقا یدالله مرادی به جرم ازدواج بهائی فرمودند بنویس از قبل این عبد تقدیر شهامت و شجاعت و تمسک آن جوان نورانی را بنمایند و صبر و تحمل در این قضایا از فرائض حتمیه اهل بهاء در این ایام پرانقلاب است آنچه واقع گردد مقدمه اعلان امرالله و استقلال شریعة الله و آزادی حزب الله و سعادت و عزّت موعوده احباء الله در آن دیار است کمک و همراهی محفل به ایشان شایان تمجید و تقدیر و جالب تاییدات ربّ مجید است حسب الامر مبارک مرقوم گردید ۹ شهرالرحمه ۹۹ - ۲ جولای ۱۹۴۲ نورالدین زین ملاحظه گردید. بنده آستانش شوقی."

23- توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸) - صص. ۲۱۷-۲۱۸

24- توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸): صفحه ۲۳۹

و در سنگسر از جهت آنکه در دو روز اول و دوم محرم تعطیل کردند سرگرد خسروی بخشدار نظامی آنان را احضار و تهدید نمود و رجّاله محل را بر آنان شورانید بعضی را به ضرب و کتک رساند و چون اطاعت ندید به مرکز مربوطه خود از تظاهراتشان شکایت نمود و ۲۴ تن را صورت داد و پنج نفر را محرک شمرد و جواب طبق دستور شاهی رسید که از گذشته درگذرند و اگر بعداً هم اصراری شد تبعید نمایند ولی عید نوروز و رضوان و هفتادم نوروز رسید و تعطیل کردند و لذا احضار شدند و دستور شاه ارائه گشت و صورت التزامی به آنها داده شد که امضاء کنند و از آن به بعد تعطیل نکنند و چند بار تاکید و اصرار بعمل آمد و معذک امضاء نکردند لذا یک نفر حبس سخت شد و بالجمله نه نفر را بعد از حبس به سمنان تبعید کردند و از آنجا بواسطه امنیه سه تن را به قوچان و سه تن به فردوس و سه دیگر به بیرجند تبعید کردند و عده دیگر را هم پی کردند<sup>25</sup> و بهائیان سنگسری طهران برای رفع سختی عائله تبعیدشدگان و جوهری فراهم کرده، برایشان فرستادند و در هنگام تبعید سخت آن تبعیدشدگان جوانی روحانی و ضعیف بهائی سنگسری تغییر حال پیدا کرده، درگذشت.

### هشتمین محفل ملی بهائیان ایران

و هشتمین محفل ملی بهائیان ایران در سال ۱۳۶۰ ه ق ۱۳۲۰ ه ش ۱۹۴۱ م که سال ۹۸ بهائی بود، منعقد گردید و ایام پرنقلاب و سختی را دربرداشت.

### احوال و اوضاع بهائیان روسیه

اسامی بهائیان عشق آباد را که تا این سال ۱۳۶۰ تبعید و حبس بودند چنین صورت دادند مشهدی علی، اکبر غلامی، آقا محمد صلح پرور، آقا عبدالوهاب حسین اف، آقا مهدی عارف زاده، آقا اسمعیل، آقا حسین نیلی، آقا محمد علی شهیدی، آقا علیخان پناهی، آقا محمدعلی اقدسی، آقا مقصود پسر آقا حسن، استاد نصرالله، آقا عبدالحسین تقی اف، آقا شیخ بهائی، آقا میرزا اسدالله جوراب باف، آقا میرزا محمدتولیانی آقا عبدالحسین خلیل زاده، آقا جلال داماد استاد، جناب آقا میرزا جلال رحمانی، آقا علی عسکر ملک محمداف، آقا مهدی

ناجی، آقا نورالله سرفرازی، آقا علی اصغر علیمحمداف، آقا علی آقا علی اف، آقا وجیه، آقا میرزاسبحانی، آقا عباسعلی علی اف، آقا محمد تقی حسین اف، آقا اسدالله اسبقی، آقا میرزا حسن مدیر، آقا حسین احمداف، آقا محمد آقا خلیل اف، آقا میرزا عبدالحسین اختری، آقا بدیع الله ولد نصرالله غیور، آقا ذبیح الله ایزدی، آقا عنایت الله باقراف، آقا حیدرقلی ایماناف، آقا عبدالصمد غفاراف، آقا محمود شرقی، آقا مهدی لطف الله زاده، عبدالوهاب جعفراف، عبدالوهاب رعیتی، آقا مشهدی حسین دلاک.

### شهادت و اذیت و غارت در مازندران

در اثر آشفستگی و پریشانی نظم امور در شب ۲۶ مهر سال ۱۳۲۰ در قریه پنبه چوله واقعه در چهارفرسنگی ساری مازندران بعد از نیمه شب عده مسلح قتال به خانه درویش ابراهیم مدّاح اکبری یگانه عائله بهائی قریه مذکوره درآمده تمامت اعضاء عائله را در حجره بیدار کرده همه را به تجاوز رسانده، هدف گلوله کردند که چهار تن به قتل رسیدند و درویش ابراهیم را نیز به محلی مقتول نمودند و چندی بعد از آن عده از بهائیان ساری و ماهفروزک اجساد عائله شهید و بقیه از جسد درویش شهید

--- صفحه ۱۲۵ ---

را به قریه ماهفروزک آورده دفن نمودند و باز از جمله فتن که در اثر آشفستگی اوضاع برای این طائفه وقوع یافت واقعه تعرض اعداء به قریه بیلاقی ایول مازندران واقع تقریباً در شانزده فرسخی ساری و دارای جمعیت تقریباً دوست نفر از صغار و کبار بهائی و شهادت آقا میرزا آقاجان جذبانی است که ایمان به این امر به ارث از مادر داشت و به جهت وفات ابوین از صغر سن تحت سرپرستی خالش خلیل الله ثابتیان در محبت به این امر پرورش گرفت و با بنت خال مذکور وصلت نمود و در قریه مسقط الرأس مزبور خود به تبلیغ و نشر این آئین پرداخت و به مساعدت برخی مبلغین که حسب میل و اقدامش ورود به قریه کردند، جمعی را مطلع ساخت و گروهی عداوت اظهار داشتند و استقامت و تحمل بنمود و برخی از خانواده های بهائی را به کمک خود در آن قریه سکنی داد و آموزشگاه بهائی تاسیس و احتفال و اجتماع در شبها برقرار کرد و نوبتی معاندین از ملایان



حواله صورت استشهادی ترتیب کرده، شکایت به دارالحکومه کیاسر بردند و حاکم میرزا آقاخان را با میرزا عبدالعلی مظلوم شهمیرزادی که در آنجا به تعلیم نونهالان می‌پرداخت اظهار نموده و پس از مذاکرات طولانی حکم به تبعید میرزا عبدالعلی از قریه داد ولی به موجب مشورت هر دو به ساری رفته نزد مومنین و مقتدرین تظلم بردند و لذا لطفعلی خان کلبادی سردار جلیل از مومنین نخست قریه را اجاره کرد و بالاخره بخريد و حسب اقداماتشان میرزا عبدالعلی مذکور رسماً از جانب مدیر معارف مازندران به آموزگاری مدرسه مذکوره معین گشت و بر نیرو محبین قریه قوت گرفته، معاندین بر بغض و عداوت افزودند ولی مدرسه مرتب گشته و قیام میرزا آقاخان بر تبلیغ مزید گردید و ذهاب و ایاب بهائیان در آنجا بیشتر شد و بالجمله در تبلیغ با نطق و بیان و با اعمال و اخلاق و نیز در خدمات مالی و تقویت احبا میکوشید و چون فرزند نداشت خانه و اثاثیه خود را مرکز و مصرف این امر می‌خواست تا آنکه بالاخره در این سنه معاندین فرصت و موقع بدست آوردند و در روزی عده ۸ نفر از مسلّحین و سارقین قاتلین حسب تحریک مبغضین به قریه ریختند وی را با چند تن دیگر از بهائیان دستگیر کرده بنام ایمان به این امر ضرب و توهین نموده، مبالغی نقود بگرفتند و اثاث و اشیاء او و تمامت احباء را بردند و مدت ۴۲ ساعت همه را به عذاب سخت گرفتند و آخر الامر در عصر روزی دیگر که چهارم آذر بود سینه اش را هدف گلوله ساختند و وی را به شهادت رساندند و جسد مظلوم را احبا به اجتماع در قبرستان عمومی قریه دفن کردند.

## شهادت در آذربایجان

و نیز در این سال ۱۳۲۰ هـ ش واقعه قتل حاجی شیخ کاظم بناب بدست زن مسلمان و پسر هیجده ساله مسلمانش واقع شد که آن متعصبان نامهربان به ضرب و جرح و فشار انگشتان و خفه کردن با دستمال وی را در خانه به شهادت رساندند و او که به سن کبر و معروف به ایمان بهائی بود اخلاف بهائی هم داشت که با سائر بهائیان برای مجازات قاتل بسیار کوشیدند ولی به علت قدرت معاندین و حامیان قاتلین انجام نگردید و فقط مراسم کفن و دفن و غیرهما طبق احکام این امر انجام گرفت و صورت تمام و کمال ابلاغیه مبارک که شمه از آن

ثبت گردید، چنین بود: <sup>26</sup> " طهران محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه عریضه تقدیمی آن امنای رحمانی مورخه ۱۵ شهرالجمال سنه ۹۹ با ضمیمه جات به ساحت اقدس اطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا واصل و مشروعات مرقومه به لحاظ مقدس مبارک فائز که راجع به شهادت جناب کاظم میثاقی بنابی علیه بهاءالله و رضوانه فرمودند: بنویس از این واقعه جدیده و مصیبت وارده تاسف و تحسّر حاصل مبغضین و معاندین به جزای اعمال سیئه خود رسیده و خواهند رسید یاران باید ثابتاً راسخاً صابراً شاکراً متحداً متفقاً این مشکلات را مقاومت نمایند و این بلاهای متتابعه را متحمل شوند و این مراحل باقیه را طی نمایند و از این اعتاب و اوصاب و ظلم و ستم مایوس و ملول نگردند در کلّ احیان انذار صریح شدید صادر از کلک میثاق را بیاد آورند و به قلبی مطمئن و عزمی راسخ و قدمی ثابت و روحی

--- صفحه ۱۲۶ ---

پرفتوح منتظر و مترصد ظهور و بروز مصداق این بیان مبارک باشند قوله الاحلی از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود و آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرانگیز است. انقلابات حالیه و بلاهای مستولیه و تنافرات شدیدیه که متوجه غافلین و مفسدین و مبغضین از جمیع طبقات در آن دیار و اقالیم مجاور گشته و ملوک و مملوک و حاکم و محکوم را از شش جهت احاطه نموده، نتیجه تعدیات و تجاوزات اهل ستم و عدوان در آن سامان است. پس از انقضای یک قرن اثراتش ظاهر و عواقبش نمایان و باهر. قد اقترب للاعداء و الاشقیاء حسابهم فسوف تاخذهم زبانیة القهر من لدن مقتدر قهار یاران متذکر دارند و به این بیان تسلی دهند و به تمسک به جبل المتین وصایاء و تعالیم الهیه بیش از پیش دلالت نمایند تا سر موئی از صراط مستقیم منحرف نشوند الی ان یقضی الله امرأ کان مفعولاً انه ولی المظلومین و معین الثابتین الراسخین. " و نیز ابلاغیه مبارکه است: <sup>27</sup> " طهران محفل مقدس روحانی ملی بهائیان شیدالله ارکانه عرائض تقدیمی آن امناء الهیه مورخه ۶/۲۷ و ۲/۲۸ ماه و ۳/۲۱ و ۳/۲۳ ماه ۱۳۲۱ به ساحت اقدس مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا

26- توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸): صفحه ۲۳۷-۲۳۹

27- توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸): صفحه ۲۴۱-۲۴۳

واصل و مطالب معروضه و نامه های گرامی اعضای محترمه موقره منتخبه کاملاً در محضر اطهر انور معلوم و به لحاظ مکرم فائز، فرمودند: " بنویس در این سنه که مخاطرات عظیمه قلب جامعه بهائی در ارض اقدس و مهد امرالله در ایران گشته و دشمنان قدیم و جدید در داخل و خارج مستعد هجوم و تولید انقلاب و ایجاد اختلاف و فسادند یاران الهی علی الخصوص هیئت منتخبه برگزیدگان جامعه و حامیان و حارسان شریعه مقدسه الهیه باید به کمال جدیت و خلوص و انقطاع و اتحاد و اتفاق و عزمی متین و شجاعتی بی مثل و حکمت و متانتی بی نظیر و عدیل به آنچه علت استحکام اساس و توسعه دائره و ارتفاع شأن جامعه است لیلاً و نهراً قیام نمایند صرصر امتحانات متتابعه شدید را مقاومت نمایند و از هبوب عواصف بلایا و رزایا متوالیه در داخل و خارج پریشان و اندوهگین و مایوس و متزلزل نگردند به یقین مبین بدانند که در بحبوحه انقلاب و اضطراب و اغتشاش و اعتراض و طغیان دول و امم و قبائل و ملل عظمت امرالله به اسباب غیبیه و وسائلی غیرمنتظره عجیبه بختتاً جلوه نماید و قهاریت و غلبه روح نازینش کاملاً آشکار گردد و وحدت اصلیه و متانت اساسی و علو جامعه پیروانش بر عالمیان مکشوف و مبرهن گردد زیرا جمال ابهی<sup>۱</sup> حامی عدل است و ناصر حق، حافظ یاران راستان است و هادم بنیان ظلم و عدوان. هرچند این سنه جدید و سنه آتیه از سنین اخیره قرن اول دور بهائی محسوب ولی وقایع هولناکش از مبادی محسوب نتایجش در قرن ثانی ظهور نماید و چهره گشاید یاران باید در نتایج نظر نمایند نه در مبادی. هذا مایلیق لهم و لامثالهم فی هذا الیوم الهیب راجع به فرائض مرسله از طرف محفل مقدس روحانی تبریز جناب حاجی آقا صفائی اشتهاردی و جناب عفیفیان امة الله قدسیه خانم شیوائی، علویه خانم تاج جعفری و امة الله علویه ملکه توسکی و جناب آقامحمد علی معینی و امة الله فاطمه خانم معینی سنگسری و عریضه جناب آقا علی رشیدی سنگسری فرمودند این مکاتیب واصل و جواب هر یک علیحده مرقوم و ارسال خواهد شد درخصوص قضیه تعرفه رسمی بهائی فرمودند بنویس الغاء تعرفه جائز ولی محافل روحانیه باید به کمال دقت و جدیت اسماء مومنین و مومنات را کاملاً در سجل محفل ثبت نمایند

تهاون و مسالحه جائز نه والا امور جامعه مغشوش گردد و مشکلات عدیده رخ نماید دستور کامل از طرف هیئت محفل ملی روحانی به مراکز تابعه علی الخصوص مراکز قسمتهای امریه باید در این خصوص صادر گردد تقدیمی امه الله قدسیه خانم فدائی صبییه حضرت حاجی ایمان مرحوم به سه طغرا لوح مبارک جمال اقدس ابهی جل شانه الاعلی و هفده طغرا الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا فرمودند، بنویس این الواح مقدسه سالمأ به ارض اقدس واصل و بنام تقدیم کننده به یادگار در محفظه آثار در جوار مقام اعلی محفوظ و دیگر فرمودند در حق متصاعدین الی الله آقا حبیب الله صمیمی و علاءالدین کاظم زاده از اعماق قلب علو درجات در مقامات مقدسه علیا استدعا نمایم تا در بحر انوار مستغرق گردند و در جوار رحمت کبری مقرر و مأوی جویند و به آنچه آمال مخلصین و مقربین است در ملکوت ابهی<sup>۱</sup> فائز شوند. منتسبین آنان را از قبل این عبد تسلی و اطمینان دهند. حسب الامر مبارک مرقوم گردید ۹ شهر الکلمات ۹۹ مطابق ۲۱ جولای ۱۹۴۲ نورالدین زین

### نهمین محفل ملی بهائیان ایران و نیز محفل ملی امریکا

در سال ۱۳۶۱ ه ق ۱۳۲۱ ه ش سال نود و نهم بهائی محفل ملی بهائیان ایران انعقاد یافت و در امریکا ۳۳ کانونش بهائیان ایالات متحده امریکای شمالی و کانادا به ریاست جورج لتیمر و منشی بودن هوراس هالی در ویلمت شیکاگو منعقد گشت.

### شهادت در نیریز ایران

در این سال در نیریز استاد حبیب الله معماری از بهائیان مخلص مشتعل در ایمان شبانه از خانه خود به دستگیری زن مخالف متعصبش و بدست جمعی از بستگان آن زن با ضرب و جرح و خفه کردن به شهادت رسید.

## دهمین محفل ملی بهائیان ایران و نیز محفل ملی امریکا

در سال ۱۳۶۲ ه ق ۱۳۲۲ ه ش ۱۹۴۳ م که سال صدم و قرن اول بهائی بود، محفل دهم ملی بهائیان ایران انعقاد یافت و تلگراف بشارت بخش مبارک که به افتخار محفل مقدس روحانی ملی ایالات متحده شمالی امریکا و کانادا صدور یافته بود، ترجمه چنین است: "مقتضی است احبائی را که در جشن یکصدمین سال امر بهائی شرکت می نمایند به بشارات ذیل مستبشر سازند: بهائیان در هشتاد و هشت اقلیم که پنجاه و شش اقلیم آن از دول پادشاهی است، سکونت دارند. کتب بهائی به چهل و یک لغت ترجمه و طبع شده و همچنین مباشرت به ترجمه دوازده زبان دیگر هم گردیده است. اکنون جامعه بهائی از سی و یک نژاد از نژادهای مختلف تشکیل یافته، پنج محفل روحانی ملی و شصت و یک محفل روحانی محلی از ده اقلیم رأساً تسجیل گردیده و دارای موقوفات بهائی می باشند. اوقاف بین المللی بهائی در ارض اقدس نیم میلیون لیره و اوقاف ملی بهائیان در ممالک متحده امریکا بالغ بر یک میلیون و هفتصد هزار دلار است. مساحت اراضی که برای مشرق الاذکار آتیه بهائیان ابتیاع گردیده سه میلیون و نیم متر مربع است مصارف اولین مشرق الاذکار بهائی در غرب بالغ بر یک میلیون و سیصد هزار دلار می باشد و هر یک از ایالات امریکای شمالی محافل روحانی به ایفای وظائف خود مشغولند در هزار و سیصد نقطه از ممالک متحده امریکا و کانادا بهائیان سکونت دارند از مراکز بهائی که

--- صفحه ۱۲۸ ---

در هر یک از اقالیم امریکای لاتین تاسیس گردیده ۱۰ مرکز دارای محافل روحانی است امر مبارک در نیم کره غربی اکنون از سواحل آلاسکا تا شهر ماژلان که در اقصی نقطه جنوبی عالم واقع است اشاعه یافته ۶۳ مرکز امری در هندوستان تشکیل گردیده که ۲۷ مرکز آن دارای محافل روحانی است از جمله اماکن تاریخی که در ایران ابتیاع گردیده است بیت مبارک حضرت بهاءالله، حجره حضرت باب در بوشهر، مدفن جناب قدوس، قسمتی از قریه چهریق، سه باغ در بدشت و محل سجن جناب طاهره می باشد. حظیره القدس های ملی بهائی در طهران، دهلی، قاهره، بغداد، ویلمت و سیدنی تاسیس یافت. اوقاف بهائی در ارض اقدس و ایالات

متحده امریکا از مالیات دولت معاف گردیده در پنج ایالت از ایالات متحده امریکا امر مبارک را به رسمیت شناخته و ازدواج بهائی را به رسمیت رسمی اعتراف می نمایند مقتضی است مطالب فوق را در هر نقطه صلاح دانند، اشاعه دهند. شوقی

و نیز در ضمن تویع مبارک مورخ سنه ۱۰۰ است از آن جمله باید یاران در شرق و غرب عالم بهائی علی الخصوص در آن کشور مقدس که مهدامرالله است در پایان سنه حالیه مجالس جشن و سرور کما ینبغی و یلیق به کمال جدیت و اتحاد و اتقان و حکمت و متانت و روح و ریحان منعقد نمایند دستوری مخصوص و مفصل و جامع باید از طرف آن محفل مقدس خطاب به عموم مراکز امریه در ایران صادر گردد به عموم یاران اطلاع دهند که در این سنه احتفال عید مبعث حضرت نقطه اولی در یوم پنجم جمادی الاولی در عموم نقاط و اقالیم موقوف احتفال اعظم در این سنه اخیر قرن اول باید در لیله بیست و سوم ماه می که به حساب شمسی که میزان صحیح است و مطابق لیله پنجم جمادی الاولی در سنه ستین است. منعقد گردد زیرا میزان احتفال انقضای صد سال شمسی از تاریخ مبعث حضرت ربّ اعلی است لذا در این سنه احتفال به حساب قمری موقوف، به عموم یاران اطلاع دهند. این یوم افخم عظیم که مبدأ تاریخ بدیع و فاتحه قرن اول عصر بهائی و آغاز ظهور موعود در جمیع کتب و صحف سماوی و میلاد مرکز میثاق جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء است باید اقلأ یک هفته امتداد یابد.

--- صفحه ۱۲۹ ---

## خاتمه کتاب

ما در اینجا یعنی قرن اول بهائی همچنانکه بنا بود رشته سخن را قطع کرده کتاب را پایان می دهیم و از موافقت تعذیر و فعالیت خطیر که منجر به انسجام بخش های ظهورالحق گردید، سپاسگزاریم اینک تاریخ قرن اول امر بدیع را به تفصیل و با اسناد مسلسل به انتها رساندیم و با همان نقشه و خط مشی که از اول مدد گرفتیم، به آخر آوردیم و در طریق حق و حقیقت گوئی و از تعصب و قدح و مدح احتراز جوئی تا پایان ره سپردیم و از اصطکاک با هیچ مانع و حائل امر لزومی نمی اندیشیدیم و همه آن مراحل صعب و شدید را به آرزوی پاک

کردن مرایا اذهان از غبار زنگِ جهل و اوهام و نزدیک ساختن به ساحت نور وسعت نظر و مقتضیات ایام درنوردیدیم و امید است که خوانندگان فهیم و دقیق از مطالعه بخشهای تاریخ به این نکته برخوردارند که حضرت نقطه برای اصلاح جهان و خصوصاً ایران چه نقشه دقیق و عمیقی با قوه الهام و تایید غیبی طرح فرمود و صدها نفوس را برای انجام آن مقصد جلب و جذب کرد و به علت شدت شوق و عشق بایمان و سرعت و عجلت در اقدام و غفلت و تراکم مشاغل و عوائق محیط و بالاولی تعذیراتی که آتیه این امر داشت دچار منع و ردع شدید دولت و ملت ایران گردیدند و شاید برخلاف آنچه مومنین به ظواهر احوال تصور می کردند و به عکس نهضت موسوی و محمدی در فلسطین و عربستان از کار نشستند و طرفی نبستند و فدای مقصدی اعلیٰ و اسنی یعنی نقشه اعلای جهانی حضرت بهاءالله گردیدند و آن حضرت ضامن اجراء مقصد خویش را تفهیم و آگاهی افراد و احزاب متنفذین جامعه بشری قرار داد که آن به نوع مستقیم و غیرمستقیم در جهان مشغول فعالیت می باشد و جانشینش حضرت عبدالبهاء در تبیین و ترویج و اعلاء آن مرام به غایت ستوده و مؤثر همی گفت و نوشت و گروه ایمان و عرفان و جست و خیز بهائیان را نیک اداره و تشویق و راهبری نموده آنان را بکار واداشت و جانشینش حضرت شوقی ربانی در این مدت مسطور از قیامش فعالیت بسط و قوی و اکیدی به عرصه آورد و با حصر فکر و اهتمام تمام و تمرکز دادن نیت و کوشش جامعه روز بروز بر شدت سعی و نفوذ بیفزود و الحال با آنکه چنان شدت و سختی یک قرن برای این امر و قوت معارضینش از میان رفت ولی بار تضییق و تبعید و تحریم و قتل موجود می باشد و بلکه نوعی از معارضت های تازه پای به میدان گذاشته و خواهند گذاشت و در عین حال ایمان و عشق و فداکاری پیروان به همان حال افروختگی و اشتعال روزهای اولش باقی می باشد، سفینه امر بهائی در وسط امواج دریای ناپیدای تقدیرات و مجرای مسیر خود به قوت در عبور و مرور است و به جایی رسید که یا باید امواج عظیم اجتماعی زمان را دفع کرده با هماهنگی مقتضیات زمان و جذب خاطر دوستان و اخوان جلو رود و یا متوقف و مستغرق گردد و لکن عده اش روزافزون و علاقه و ایمان از حدود متعارف بیرون و ملل و ممالک پی در پی در آن مشمول و مضمون می شوند و بر قوی و استعدادش می افزاید و با همه تزیید قوی و توافر اسباب که دلیل بر پیشرفت های آتیه است چون دنیای معاصر دوره تقلید و علی العمیا نیست و دوره

اقتصادی و علمی و عملی می‌باشد اگر این آئین به نوع طبیعی خود به خود پیش رود و به فکر اصلاح اقتصاد و ترمیم زندگانی بشر کار کند و با اصول خردمندانه و حقیقت جویانه همراه باشد و پیروان نیز در صفای فکر و عمل و سلوک با بنی نوع مشهود گردند، غیرممکن اگر بالفرض به همان هدف جهانی خود هم نرسد لااقل جمعیت بسیار و شدت و قدرت بی‌شمار بدست آورد حال علت و جهت ختم تاریخ در آخر قرن این است که چون از این پس اوضاع تاریخ این جمعیت عوض می‌شود و جریان واقعات

--- صفحه ۱۳۰ ---

روزمره ثبت و ضبط می‌گردد عجاله ضرورت مبرم با آوردن آن ضمن تالیف و سلسله تاریخ نسبت آثار مومنین بود که نهایت احتیاج بود به مقصود رسیده، اختتام دادیم و اما سائر شئون اصلی را سیطره این امر را سرسلسله دیگر از کتب ثبت و ضبط نمودیم که چون انتشار یابد خوانندگان ملاحظه خواهند فرمود که به همین اسلوب و روش مؤلف ساده و بی‌تعصب و حقیقت نواز تعالیم و ابتکارات بدیعه ضبط و نظم گردید و امید است که در درگاه پر عظمت و جلال دیده هستی و حقیقت مقبول و مشکور افتد و همین یگانه چیزی است که مورد آرزو و امید می‌باشد و گفتار را در همین جا خاتمه داده و امور را تقدیم و تفویض به پیشگاه علم و حقیقت می‌داریم.



# پایان جلد نهم کتاب ظهور الحق

